

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ



کذا جاء في الاحاديث الصحاح وكنها في كتب الكلام ودر حديث شريف واروشده كه ونيكه  
 آيه ولسوف يعطيك ربك فترضى نازل شده است حضرت امير عليه وسلم باصحاب ارشاد  
 فرمودند كه من هرگز را حنى نشوهم تا آنكه يك يك كس از امت خود پيشت داخل كنم  
 كذا في فتح العزيز ودر حديث شريف واروشده است شفاعتى كه اهل الكباير من امتى  
 رواه احمد وغيره و في كتاب الوصية للامام الاعظم ابى حنيفة رحم وشفاعة محمد حق لكل من اهل الجنة  
 وان كان صاحب كنيسة انتهى **سؤال** اهل خير بخير علماء و شهاد و غيرهم هم بافزون شفاعت  
 خواهند شد يا نه **جواب** شفاعت اهل خير هم حق است في القصيدة الالهية و مرجو  
 شفاعت اهل خير لا صاحب الكباير كما يقال **سؤال** بر چه چيز خداوند تعالى اعتماد كرده  
 بلي خون شدن و يا غضب و تعالى و شهرش تصور يده تا اميد شدن چه حكم دارد **جواب**  
 كفرست ايمان ميان خون و رجا است و در حديث شريف واروشده لو و تران خوف المؤمن  
 و مرجا و كه لا عند لا و در كتب عقائد صريح است الياس من الله كفو الا من من الله كفو  
**سؤال** اگر كسي تمام عمر نماز گذارد و ايمان قلبى كه عبارت از تصديق با جاد و النبى صلى الله  
 عليه وسلم است مى دارد و اصرى متنافى ايمان از و صادر نشود و ايمان مرد و عايش چه خواهد شد  
**جواب** او مؤمن است و باختيار پروردگار تعالى است اگر خواه عفو نمايد قال الله تعالى  
 ان الله لا يقدر ان يشرك به و ليعفو دون ذكك لمن يشاء و اگر خواه بسزاي اعمال رسانيده  
 باخر داخل بهشت نمايد فان الاجماع على ان المؤمنين لا يغلبون في النار كذا في تشابه العقائر  
**سؤال** وقت غرغره كه وقت خون است و مشاهد ملائكه مى شود و اگر كافر مى شود و اگر كافر مى شود و اگر كافر مى شود  
 آرد يا سيلى كنه كار در آن وقت تا صبا نرسانى شود و مقبول خواهد شد يا نه **جواب** ايمان  
 باس مقبول نيست و ظاهر حديث كه آنرا ترندى و اين ماجر و ايت كرده اند مشتقى آن است كه  
 توبه از آن صاصى وقت غرغره مقبول نيست و عايشى كه آنرا اين جري و بخارى در تاريخ و حاكم  
 ابن منذر و غير ايشان روايت كرده اند حاكم اند بر حديثى كه تا بقادر روح توبه مقبول است و اين  
 جهت در قبول توبه باس اختلاف واقع شده است و امام زاهد گفته كه ايمان باس مقبول است  
 اجماع و توبه باس دشمنست او تعالى اگر فضل نمايد قبول نمايد و اگر عدل نمايد بسبب تقصير خيبر

تجارت

استدلال

موت

دنيا



مقبول نسازد و ملا علی قاری و شرح فقه اکبر میفرماید فی الخلاصه ایمان الباس غیر مقبول و توبه الباس  
 المختار است و مقبولة انتهى ولا یغنی ان هذه الروایة مخالفة لنظام الدرر ایه حیث ورد قوله علیه السلام  
 السید یقبل توبه العبد ما لم یغفر فی نفس الصریح فی قوله سبحانه تعالی و یستب التوبة للذین التوبة انتهى و در  
 مشکوٰۃ می آرد عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان السید یقبل توبه العبد ما لم یغفر و روا  
 الترمذی و ابن ماجه انتهى و شیخ عبدالحق محدث دہلوی در شریعة المعاصی می نویسد فی غرہ آمدند کہ روای  
 آواز در گلو و جان و حلق و ظاهر این حدیث آنست کہ توبه نزد حضور و توبه خواہ از کفر یا از معصیت قبول  
 نمی افتد و ظاهر کلام انما التوبة الاية نیز همینست و لیکن بعضی علماء بر آن رفتہ اند کہ توبه از معصیت صحیحست  
 نہ از کفر پس نزد ایشان ایمان باس غیر مقبول است و توبه باس مقبول نهی و در منشوری آرد از جرج  
 ابن جریر عن الحسن قال یغنی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان ایس المارآی آدم اجوف  
 قال و عمر کمال لا یرج من جوفه ما دام فیہ الروح فقال بعد تبارک تعالی و عن فی لا حول و ینة و بین  
 التوبة ما دام الروح فیہ و اخرج ابن السکندر عن ابن عمر و قال ما من ذنب مما یعمل من اسماء و الاعمال  
 یتوب من العبد قبل ان یموت الا تاب الله علیه و اخرج احمد و البخاری فی التاریخ و الحاکم و ابن  
 مردویه عن ابی ذر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان السید یقبل توبه عبده او یغفر لعبده  
 ما لم یقع الحجاب قبل و ما وقوع الحجاب قال یخرج النفس و ینی شریکة نهی و تفسیر احمدی می آرد  
 قد اختلف فی قبول ایمان الباس عن الکافر و توبه الباس عن العاصی و لم یفصل احکاماً ما احدث فی فعله  
 الا انما الزاویة حیث اورد هساکلاطویلا حاصله ان ایمان الباس کیون غیر مقبول بالاجماع و توبه الباس  
 مشیئة الله تعالی ان شاء قبل لشرف ایمانه و کان فضلاً منه و ان شاء لم یقبل لتقصیر قریب و کان بعد لا و ما من یحسن  
 الا و توب عند الباس من الخاصی کما انه ما من کافر الا و توب عن الکفر وقت الباس لقوله تعالی و ان من  
 اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و ایمان الباس هو الذی لا یکون متحولاً حتی توسع منه فی ملک الحاله  
 لا یکون ایمان باس بل یکون ایمان اختیار و لکن مع هذا لا ینبت کونه من اهل الجنة لانه تعالی یعلم باطنه  
 و ظاهره فان و افق الباطن ظاهره یقبل و الا لا و ان یرای الملک ایماناً و ترفع عنه خطاب الله لک  
 لا یقبل ایمانه لانه ایمان الباس فلا یقبل لقوله تعالی فلم ینفعهم ایمانهم لما رآوا باسنا و ما اشتهر  
 من ان عبرة فی الايمان و الکفر بالحالمة فلیس ذلک باعتبار الباس بل باعتبار حاله و لا اختیار

مجموعه فتاویٰ مجدد سوم  
 الاصل فی  
 فی حدیث  
 المستفیة  
 ارجح

و توبه الباس ان قلنا لم نقبل كما ذهب اليه اهل فرسان الطلحة حنة الايمان وان قلنا تقبل سونيا  
 بين حاله الاختيار والاضطرار و اثبات الامان لكل قاسق من العذاب فيقول الى ذهب المرجع فالأمر  
 هو التعليق بمشيئة الله تعالى كما قلنا هذا حاصل كلامه انتهى سوال اگر کسی اعتقاد دارد که ارواح  
 مشایخ حاضرند و هر چیز سید اندر حق اوج حکمت جو است و او کافرست فی الزاریه من قال ارواح  
 المشایخ حاضرند و معلوم کیفر آنهی سوال اگر کسی مرکب گیر را کافر اعتقاد کند و نمازیس او  
 جائزند آن کس داخل دایره گنهن است یا خارج از آن جواب خارج از دایره گنهن نیست  
 فان فی عقائدنا ان البیة لا تخرج لعبد المؤمن من الايمان وقد قال البنی صلی الله علیه وسلم  
 صلوا خلف کل برو فاجر سوال از و حکیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از سر ایشان انتقال فرمود  
 و آنها بعد حضرت حلت گزین شدند چند بودند و چه نام دارند جواب ایشان بودند سوده بنت زعمه  
 بهاء سوال سینه نجاه و چهارم از هجرت بحدینه منوره انتقال کرد و عائشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله  
 تعالی عنه نکاحش در کاه معظمه پیش از هجرت بدو سال و بروایتی تسه سال بهاء سوال شد و وی آنوقت  
 شش ساله بود و هم سینه شد با آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره و وی نه ساله بود و وفات  
 یافت بحدینه منوره نهفته بهم رمضان سینه نجاه و ششم و نوزدهمین نجاه و هفتم و در بیع مدفون شد  
 بنت عمر فاروق رضی الله تعالی عنها نکاحش بسال دوم از هجرت شد و انتقال کرد بسال چهل و پنجم از  
 هجرت که قال ابن حجر بی بی بنت ابی سفیان و او وقت نکاح در حبشه بود و مهر او چهار صد دینار از  
 طرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم سینه نجاشی با دشته او نمود و وفات یافت بسال چهل و چهارم از  
 هجرت بحدینه منوره ام سلمه و فاش بسال شصت و دوم از هجرت واقع شد و او آخرین مار فاج هجرت  
 هست در وفات و نوزدهمین انتقالش بسال نجاه و نهم گردید که قال ابن حجر بی بی بنت حش وفات یافت  
 بحدینه بسال سیم از هجرت و او اولین از و ان آنحضرت صلی الله علیه وسلم است که بعد آنحضرت انتقال  
 نمود و جویریة بنت حارث و فاش نجاه و ششم از هجرت حقیقه در غزوه خیبر اسیر شده آید بود حضرت  
 او را آزاد کردند و آزاد کردن مرثی ساخته وفات یافت سال پنجاهم از هجرت نیمه وفات  
 یافت بسال پنجاه و یکم از هجرت و دفن شد در سن سوال از و حکیه زبر و وی آنحضرت صلی الله  
 علیه وسلم بعد معاشرت انتقال کردند چند بودند جواب تسه بودند خدیجه بنت خویلد که آنحضرت

مجموعه فتاوی مجید

مجموعه فتاوی مجید

مجموعه فتاوی مجید

مجموعه فتاوی مجید

صلی الله علیه وسلم در زمان نکاح با ایشان پس بستم پنج سال و دو ماه و ده روز بودند و فاطمه ایشان  
 قبیل از حیرت گردید زینب بنت خزیمه که نکاحش بسیار سودمند از جهت شد و نزد آنحضرت زنده نهادند  
 اندکی دو ماه یا سه ماه بخت بخت وی مردیش اندانند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وی نزدیک  
 شوند سوال از وجبه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجهت خود او نشان به اجد ساخت چند بودند جواب  
 بهشت بودند فاطمه بنت خنک آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را خیر فرمودند آنکه در صحبت آنحضرت باشند  
 یا دنیا اختیار کنند وی دنیا را اختیار کرد پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را اجد ساختند شرف خواهر  
 و خیمه گویی خود که بخت با هر یکی از آنها بجهت فقره بخت زید زنی از غفار قاله بخت خلیبان و زیمه آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم طلاق دادند قبل دخول زنی دیگر چون آنحضرت خواستند که نزدیک شوند فرمودند  
 نفس خود بمن ده گفتم هیچ زنی بپوشش خود را باز ناری ننید پس آنحضرت او را اجد ساختند  
 سوال اجتهاد و تقلید را محمود باید دانست یا مذموم جواب اجتهاد که عبارت است از بذل و  
 صرف طاقت در استنباط احکام شرعی است که سرور کائنات علیه الوفا من انجیات انرا بپندید  
 بخاری روایت کرده قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من جتهد وصاب فله اجران و من جهل وخطا  
 فله اجر واحد انتی و اجله اصحاب یحیی ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عبد الله بن مسعود و معاذ بن جبل  
 و غیر جم اجتهاد میکردند و تقلید عبارت است از اتباع و پیروی کردن خیر خود را اجرا قوال و افعال  
 او با قضا و حقیقت آنها بغیر تامل و نظر در دلیل و این امر است که اولی الامر فی الله و اولی الامر  
 فرموده قال الله تعالی اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم و فی التفسیر الاحمدی و الحق  
 ان المراد کل اولی حکم اما کان یا و امیر سلطانا کان او حاکما اما کان او مجتهدا قاضیا کان  
 او مفتیا علی سبب مراتب التامع و المتبوع لان انفس مطلق فلا یقید من غیر دلیل مخصوص انتی  
 و روی الترمذی و محمد بن علی بن امام قال و اطيعوا ذلکم و قال الله تعالی فاسئلو اهل الذکر ان  
 کنتم لا تعلمون سوال اصحاب مذاهب اربعه تابعی بودند یا شیخ تابعی و عمل بذهب دیگر سود  
 مذاهب اربعه مذموم است یا نه جواب امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل از اتباع تابعی  
 اند و امام ابو حنیفه پس نزد بعضی تابعی اند قال فی التنبیس و الترمذی ان اباحیفة رج کان من  
 التابعین روی عن عدة من الصحابة انتی و بعضی بر ان رفته اند که بعضی امام حنفی تابعی بودند

خطبات حضرت

اجتهاد و تقلید

امام احمد





کردند و بعضی گویند که وی امر بقتل امام حسین نکرده و نه بدان بر می بود و نه بعد از قتل وی و اهل بیت  
 و می سجد شسته و این سخن نیز باطل است قال العلامة التفتازانی فی شرح العقائد النسفیة و السخی ان  
 عنما یزید بقتل حسین و سجد شسته و امانت اهل بیت ابنی علیه السلام مما لو اتوا بمضاه و ان  
 کان تفا صلیله اتحادی و بعضی دیگر گویند که قتل امام حسین گناه کبیره است نه کفر و لعنت مخصوص کفار  
 است و از این بر خطات ایشان ندانستند که کفر یک طرف خود اندازی رسول انقلین چه شمره میدارد  
 قال الله تعالی ان الذین یؤذون الله و رسولہ لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا عظیما و  
 دیگر گویند که حال خاتمه وی معلوم نیست شاید که وی بعد از ارتکاب این کفر و عصیت توبه کرده باشد  
 و نفس اخبر وی بر توبه رفته باشد و میل امام غزالی در اخبار اعلام باین طرف است و مخفی میباد که قتال  
 توبه و رجوع از معاصی اتمالی است و الا ان بلسعادت آنچه درین است کرد هیچ کس نکرده باشد  
 بعد از قتل امام حسین و امانت اهل بیت لشکر تحریب مدینه سطره و قتل اهل آن فرستاد و در وقت  
 حرمه ناسد و در مسجد نبوی بی اذان و نماز ماند و من بعد لشکر کشی هجوم مکه حمله کرد و شهادت عید شد  
 ابن الزبیر درین معرکه در مدین حرم مکه واقع شد و همچو مشاغل شغل می داشت که مرد و پنجوان را باک  
 کرد و پیشش معاویه بر سر نیز شستی حال پدر خود بیان کرد و الله علم بانی ایشان و بعضی بی باکانه بحد  
 آن شتی تجوز می سازند از سلف و اعلام است امام احمد بن حنبل و اشال ایشان بروی لعنت کرده اند  
 و ابن جوزی که کمال عصیت و خطاست و شریعت میدارد در کتاب خود لعن ویرا از سلف مقول  
 کرده و علامه التفتازانی کمال جوش و خروش بروی و بر نعمار و احوان وی لعنت کرده اند و بعضی  
 توقف کرده اند و بر اکسوت رفته اند و مسلک اسلام است که آن شتی بر جفرت و ترجم هرگز یاد نباید کرد  
 و بعضی او که در عرف منقض کفایت زبان خود را آلوده نباید کرد و کف لسان از لعن علی بن ابی طالب با وجود  
 منصوبیت کفرش هم هیچ خطیست فضلا عن یزید ابلیس صاحب قیید اما سیه میفرماید و لم  
 یلعن یزید بعد موتہ بسوء الکثارت فی الاغراض و سوال شب قدر که فضیلت آن منصوب  
 و بعضی از محدثین شب میلاد و شریف را از شب قدر افضل نوشته اند که می را ازین هر دو از  
 دیگری افضل باید دانست جو اب فضیلت شب قدر بسیار زیانی منصوص است و ثابت است  
 بچند وجوه اول نزول ملائکه و ارواح بر زمین درین شب دوم تجلی او تعالی درین شب از شام

فضیلت شب میلاد  
 و شب قدر

تا صبح بر ایشان اول صوم آنکه نزول قرآن مجید از لوح محفوظ با سنان اول و درین شب شد و از آنجا که این  
فضیلت است که برای تسکین و تسلی است محمدیه عبادت این شب باعث ثواب عبادت زائران از هر راه  
است قال الله تعالی لیلة القدر فیمن الف شهر انتی و در احادیث بخوبی تاکید بر جای شب قدر  
دارد و شده و بعضی از محدثین که شب میلاد و شریف را بر شب قدر فضیلت داده اند مردان نیست که  
عبادت شب میلاد باعث ثواب عبادت زائران از هر راه شود چرا که امر ثواب و عقاب توفیقی است  
تا و قیامت که از شارع نصی و دنیا باینکه نیافته شود چگونه امری را باعث ثواب قرار داده شود مگر فضیلت  
شب میلاد و شریف شب قدر عبارت از افتخار ذاتی است پیش رب العالمین شب قدر از آن جهت  
اینکه فی احوال خیر البریه تنباهی یک معصوم و قال الشیخ عبد الحق الحمدی الله جلوسی فی بابت  
باینکه من از قلنا انه ولد لیلۃ قتالک اللیلۃ افضل من لیلۃ القدر بلا شبهة لان لیلۃ المولد لیلۃ ظهور  
صلی الله علیه وسلم و لیلۃ القدر معطاة له و ما تشرف بطور زوات الشرف من اجله اشرف مما تشرف  
بسبب ما عطیه و لان لیلۃ القدر تشرف بنزول الملائکة فیها و لیلۃ المولد تشرف بظهوره صلی الله علیه  
وسلم و لان لیلۃ القدر وقع التفتیل فیها علی امته محمد صلی الله علیه وسلم و لیلۃ المولد اشرف وقت  
التفتیل فیها علی سائر الموجودات انتی و قال الشیخ الحمدی انما فظا این چیز الازمنة و الا لکن تشرف  
بشرف من یکون فیها و ما یکون فیها من المزیایا و الکمالات و لذ قال بعضهم ان لیلۃ مولده صلی الله  
علیه وسلم افضل من لیلۃ القدر انتی سوال امامت چیست و امام کیست و حدیث من لم یعرف  
امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة چه معنی دارد و آنچه وارد شده که بر سر هر معصوم شریف بعد از او باشد  
درین زمانه مصداق آن که دست جواب امامت عبارت است از خلافت رسول در اوقات  
درین و حفظ نظام دنیا که اتباع او بر کافه امام واجب باشد که فی المواقف و شرحین امیر ناحیه  
و رئیس بلده امام نباشد و بیاید که امام ظاهر باشد تا مقصود از نصب آن حاصل شود و تحقیق در  
تقریر شد و کان ذکره و الا انتی و شریف نیست که معصوم بود یا آنکه افضل اهل زمانه باشد و نصب چنین امام  
بر عاصمه مسلمین واجب است و وقت لزوم ضرر عام و آثاره فتنه عظیم فاقد شرطیم امام می تواند شد  
مادر امورنا مشروعه طاعت اولاد نیست لقوله علیه السلام لا طاعة للخلق فی ما نهی عن الله فی شرح  
مسایرة لابن الامام و اذا فیما تنقو و قضا یا ایل العینی فی بلادهم التي غلبوا علیها سبیس الحاکم علیه

لا نقضی بصیحة الامامة مع نقلهم من عند لزوم الضرر العام انتهى وفي الحقاقة لا يصح خلافة العبد لقوله عليه السلام  
 الامامة من قریش قلت لكن بصحة امارته مطلقا وكذا خلافة تسلطا كما هو في زماننا في جميع البلدان انتهى  
 مراد از امام در حدیث من لم یعرف ابن عباسی است كذا ذكر الحيا في كتابي است زیرا این امام زمان بود و تواتر  
 بود و امام زمان نصاری بخیل بود و امام زمان است محمدیه قرآن است بعضی از مبطلین منعی حدیث چنین  
 نوشته اند من لم یعرف امام زمانه مع انه في ظل رايه فقد عاش عيش اربابية فيموت ميتة جارية ثمينة  
 وبعضهم چنان نوشته اند من لم یعرف امام زمانه اى الامام الذى باليه المسلمون و اهل الحل والعقد و جلوه  
 الامام من لم یعرف انه امام و انكر امامته و خلف عن حجة فقهاء مائة جارية ثمينة جارية انتهى و در هر حال معبود دین  
 محمدی پیدا میشود و صدق قطعی او را عالم الغیب میدانند هر چه که بایزکات باشد و از امور دین  
 برپا شوند و عیال فی حق پیدا کنند که مصداق معبود دین او باشد و حال کلام باری که صفت باری  
 و قدیم است و او را کلام نفسی میگویند متزحل و نزول آن چگونه شد و جواب کلام نفسی از جنس حرف و  
 صوت نیست و نزول این صفت قدیم محال است یعقوب بنیانی در شرح تہذیب الکلام می آرد و در باب  
 اهل الحق می آید ان کلامه تعالی العیس من جنس لا صوت و اطراف بل هی صفة ازلیة قائمة بذات احدھا  
 متناہیة لا سکوت و الا فہی و اما کلام فطری کہ قاریان او را تلاوت می کنند و حافظان او را تجلیل  
 خود میدارند و کاتبان نقوش و اهل او بکتابت می آرند و باصطلاح علماء اصول یعرف ثمریت بجز  
 قرآن میگویند غیر کلام نفسی است و در اصل بر کلام نفسی که صفت الهی است و روح الایمان یعنی جبرئیل  
 علیہ السلام باین آردند و خوانند و بخوش سرور عالم صلی الله علیہ وسلم رسانیدند و آنحضرت او را  
 تبار کرده یاد داشتند و خوانند و شنوایند و فی التفسیر الکبیر اذا قلنا الله اطراف التوالية والاداء  
 المتعاقبة انما کلام اہل کلام المراد انما الفاظ و الہ علی الصفة القدیمة القائمة بذات الله تعالی و اذا  
 قلنا کلام الله تعالی قدیم نزد الامامک الصفة القدیمة انتهى و در بیان نزول چند احتمالات نوشته اند  
 اول آنکه او تعالی جبرئیل علیہ السلام را کلام خود شنوایند و قاری او را بر عیار تکیه بعیر همان کلام قدیم  
 شناید و دوم آنکه او تعالی در لوح محفوظ کتابت این نظم را خلق ساخت جبرئیل علیہ السلام او را خواند و یاد  
 کرد و او را در سوم آنکه او تعالی در صوت و الفاظ مقطوعه بیداشت جبرئیل از گرفت و او را کلام و کلام  
 حاصل شد بدین منہ کہ باین عبارت مودعی و در اصل است بر کلام قدیم قال الامام الرازی ان جبرئیل علیه السلام

نیل حضرت

سمیع فی اسماء کلام اللہ تعالیٰ فنزل علی الرسول فان فی کل کلمۃ لیس فیہ جبریل علیہ السلام کلام اللہ وکل کلمۃ لیس  
 من اطراف والاصوات عندکم قلنا یحییٰ ان یخلف اللہ تعالیٰ جماعا الکلام ثم اقدره علی عبارة یجربها عن کلام  
 الکلام المقیم و یجوز ان یکون اللہ تعالیٰ خلق فی اللوح المحفوظ کتابا یبدا النظم فقوله جبریل فقط و یجوز  
 ان یخلق صورا مقطعة لہذا النظم المخصوص فملقہ جبریل و یخلق علیما خدیبا بانہ ہو عبارة اللہ و یمسح  
 ذلک الکلام المقیم انتہی و قال ایضا فی البیان و لا انزال نقل الشیء من اعلی الی اسفل و ہوا نما  
 یطی ایضا فی تبویط کتوبہ الذوات بحالہا و لعل نزول الکتب الالہیۃ علی الرسل بان یتلقیہ الملائک  
 من اللہ ثم یفکار و حایا و کیفیۃ من اللوح المحفوظ و یفعل فیہ فیلقیہ علی الرسول انتہی سہو ال ارواح  
 المؤمنین و کفار بعد خروج ازبدن و ارگاہ انما یکانت جوارب در فتح الغریبی آرد تمام علیین یا کا  
 ہفت آسمان است و یابین آن متصل سدرۃ المنتہی است و بالای آن متصل بہ پایہ رست عرش مجید و ارواح  
 شیکان بعد از قبضہ در انجا میسند و مقربان یعنی انبیاء و اولیاء و ان مستقر می مانند و عوالم صفا بعد از  
 انبیا نیند و رسیدن نا حاسبہ اعمال حسب مراتب در آسمان دنیا و دیمان آسمان فزین باد چراہ  
 زمرم قرار میدہند و تعلقی بہ غیر تیرا و ارواح را می باشد و زیر ہفت زمین شکی سیاہ افتادہ کہ از دوی بہ  
 و دوی بر آید و البس شویا مدین دیگر چون انداز کار و انوار قرار میکنند ہمہ انجا مستقر میشوند و روح کفار  
 فجار اول بعد از قبضہ با سمان میسند و ربانان آسمان را می او دینی کشایند و در آمدن نمیدہند با نیا کا  
 زمین سے آرد و ہر مکان قبول میکنند کہ آن روح را در انجا بگذارد آخر زیر ہفتم زمین زیر آن نیک میسند  
 و بہان ارواح در ان مقام مستقر میباشند و بانواع عذاب معذب میشوند انتہی مخصوص فی خزائہ الروایات  
 تا قلا عن بعقیدۃ المحدثین الشیعۃ اما ارواح الانبیاء علیہم السلام فتخرج من جسدہم و تصیر مثل صور تما  
 من بہک و الکافور و کون فی الجنة و تامل و تنعم و تاوی باللیل الی قنای معلقۃ بالعرش و اما ارواح  
 البشہر اخرج من جسدہم و تدخل فی اجوات طیر حضرت فی الجنة تامل و تنعم و تاوی باللیل الی قنای و الی قنای و الی قنای  
 معلقۃ بالعرش و اما ارواح الطیور من البشہر فی ریح الجنة لا تامل و لا تنعم و لا تنظر فی الجنة و اما ارواح  
 المعصۃ من المؤمنین فی باطن اسماء الارض و الارض فی الارض و اما ارواح الکفار فی اجوات طیر سود  
 السجی تحت الارض البعۃ انتہی و فی بعض النسخۃ فی نہاج اعمال ان ارواح المؤمنین فی اسماء البعۃ  
 یطرون الی سنانہم فی الجنة انتہی سہو ال کسے را بعد از حیات او بہشتی یا دوزخی اعتقاد کردن یا نہ

فرا گاہ ارواح

سید محمد باقر  
 حنفی



جواب احوال باطن هر کس و خاتمه او هیچ کس اخبار از علام الغیوب معلوم نیست و لهذا اعتقاد نباید کرد  
 که فلان بختی بود یا دوزخی انقدر البته یقین گفت که فلان کار بهشتیان میکرد و فلان کار دوزخیان  
 سوال در عقیده اهل سنت است اصحاب کلمه عدول مراد از علالت چیست جواب این عقیده نه  
 در کتب قدیمه عقاید است و نه در کتب علم کلام بلکه این فقره را محدثین در اصول حدیث بمقام بیان  
 تعدیل طبقات رواه می آرند و کسیکه آنرا در عقاید درج کرده است از بها بخا آورده باشد و مراد از  
 عدالت برین گردن از قصد کذب در روایت و فی حقیقت تمام صحابه تصدق بعد است که ای بودند  
 و کذب علی بنی را اشکناهی می پذیرفتند سوال درباره اصحاب کتب عقیده اهل سنت در  
 جماعت چیست جواب مذهب مشهور و مجمع علیه همین است که ایشان اجداد و همراه امام مهدی  
 خواهند بود خاصست و در بعضی از طرق ضعیفه وارد است که شب اسرار آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر آن  
 جماعه گذاشته دعوت فرموده اند و ایشان اجابت کرده باز جواب رفته اند سوال دعا و سحر  
 خدا صلی الله علیه و سلم واجب القبول است یا نه جواب دعا و سحر با امر الهی و الهام او شده باشد  
 یا از تمه و لوازم و متعلقات نبوت باشد و حبیب القبول است و الا واجب القبول نیست سوال  
 روایتی را که فراموش شده باید کرد یا سلم جواب این مسئله قدیمیه و حدیثیه مختلف فیه است و تحقیق  
 نیست که کسیکه فضیلت و جبر حضرت علی مرتضی را بر حضرت ابو بکر و بعد است کافر نیست و کسیکه  
 منکر خلافت صدیق اکبر یا منکر استحقاق جناب ایشان بر امی خلافت یا حلال دانسته سب  
 شیخین شده و اگر کتب فقه او را کافر نوشته اند فی الخلاصه و الا فاضی ان فضل علیا علی غیره  
 فهو مبتدع و لو ان خلافت صدیق فو کافر انتی و در بعضی از کتب فقیه ارتداد و افض و عدم قبول  
 توبه ایشان بجهت عدم اعتقاد بسبب اعتقاد ضعیفه شده اند و بعضی میل بطرف اسلام و افض کرده اند  
 لزوم کفر و التزام آن فرق کرده اند یعنی اگر مدلول نفس را مدلول نفس اعتقاد کرده بے تاویل انکار  
 نماید و گوید هر چند که نفس وار شده است اما من این معنی را قبول ندارم این التزام کفر است  
 و اگر نفس را تاویل نموده اگر چه تاویل دور از کار باشد مدلول ظاهر از انکار نماید لزوم کفر است  
 و لزوم کفر نیست بلکه التزام کفر است و در افض التزام کفر کرده اند زیرا شیخین را محبوب  
 رسول و وزیر او و خلیفه او دانسته سب و تمییز از مدینه شیخین را مخالفت و صی رسول و مخالفان او

مجموعه فتاویٰ

مجموعه فتاویٰ

مجموعه فتاویٰ

مجموعه فتاویٰ

و بعد اهل بیت نبوت اعتقاد کرده و مخصوص را تا و اهل نبوده و تمام می نمایند پس از دم کفر شدند  
 انترام کفر سوال ایمان چیست و کفر چیست و کفر چند اقسام دارد جواب ایمان عبارتست از  
 تصدیق با علم نبی صلی الله علیه و سلم ضروری و کفر عبارتست از عدم ایمان عاصی شانه ایمان و او را حاکم  
 است اول کفر جل یعنی تکذیب نبی صلی الله علیه و سلم یا اذعان کاذب بودنش رد دعوی نبوت و کفر بی دلیل  
 دوم کفر خود و عناد یعنی تکذیب نبی صلی الله علیه و سلم یا اذعان صادق بودنش رد دعوی نبوت و کفر از ایمان  
 کتابه قال الله تعالی و محمد و اهل بیت نبوت انفسهم کفر شک چنانچه اکثر منافقین ابو جهل و کفر  
 تا و اهل یعنی کلام نبی صلی الله علیه و سلم بر غیر محل یا بر کینه یا بر امرات ضاح و غیره محمول کرده کافر شدند  
 سوالی فتمار قائل شده اند تکفیر آنکه قائل خلق قرآن یا سب شیخین باشند و بعضی تکفیر معتزله  
 رفته اند و از قواعد اهل سنت است لایکفر احد من اهل قبله پس این قاعده چه معنی دارد جواب  
 شمس الدین خیالی بنا و اهل این قاعده رفته می نویسند معنی هذا القاعدة ان لایکفر فی المسائل الاجتهادیه  
 اذ لا نزاع فی تأقیمین انکفر و ریات الدین اتمی و بعضی نوشته اند که مراد از اهل قبله دین قاعده  
 کسیانیکه منکر ضروریات دین نباشند و کسیانیکه منکر ضروریات دین باشند از اهل قبله نخواهند بود پس  
 تکفیر ایشان خواهد شد سوالی فرق نهادن مبتدعه را بحدیث خواهد شد یا به جواب اگر ضلال و بدعت  
 آنها بحد کفر و انکار ضروریات دین نه رسیده باشند توفیق نجات آنها باید داشت سوالی عالم که  
 عبارت از انساوی ذات و صفات الهی است قدیم است یا حادث و بر تقدیر ثانی قول شیخ اکبر  
 و لا اعلم للعالم مدته چه معنی دارد جواب عالم حادث است مخلوق بعد از آنکه لم یکن و قول شیخ اکبر  
 منافی حدیث عالم نیست زیرا که مدت محدوده از ابتدا تا حال معلوم و مدتی است  
 و تیر مدت آن گفت که عالم قبل از ظهور و بروز خود در علم او تعالی بود و تمام عالم من حیث وجود و علم  
 قدیم است اگر چه بحیثیت وجود خارجی و بروز حادث باشد پس بنظر همین وجود علمی مدت عالم  
 معلوم نیست و قول شیخ اکبر یعنی برین قدم است سوالی در باب والدین آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم عقیده علماء اهل سنت و جماعت چیست جواب بعضی بطون کفر ایشان و ناری  
 بودن ایشان رفته اند و برخی قائل نجات ایشان شده اند و برین باب سه سلاکت است اول آنکه  
 ایشان بر کفر و شرک مردند لیکن معذب نخواهند شد مثل صبیان و مجانین بعین آنکه در زمان فترت

نفسه کفر و ایمان

معنی کفر

نجات اهل قبله

جودت عالم

والدین آنحضرت

پیش از بعثت نبی آخر الزمان درگشتند قال الله تعالی و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا  
 و دوم آنکه بر کفر و شرک مردند و برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زنده ساختند و اینها را  
 آوردند سوم آنکه ایشان لعین خود را بسامع از ملت ابراهیم فتح شرک در یافته ترک آن کرده  
 توحید را معتقد شده از هضام کناره کش شده بعثت آنحضرت شنیده انتظار قدم و تولد  
 جناب رسالت تاب بوده غم مصمم داشتند که اگر زمان بعثت جناب پیغمبر دریا بند باطاعت  
 قدم نمیداد پس ایمان اجمالی ایشان را محقق بود و تفصیلی و قول امام عظیم کو فی رفع در فقه اکبر و  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منافی این مسلک نیست زیرا که احتمال است که عدم ایمان تفصیلی را  
 تغییر بکفر کرده باشند سوال تصرف شیاطین در بدن آدمی که آنرا با سبب تغییر میکنند  
 حق است یا نه جواب از اکثر فرقی اسلام مسلم است و معتزله و درین مسئله خلاف است  
 در تفسیر نشانی پوری در تحت آیه خطبه الشیطان من انس مذکور است و اکثر المسلمین علی ان  
 الشیطان قادر علی الفزع و القتل و الا نذر بتقدیر الله تعالی سوال انسان بعد از  
 موت در بدن آدمی تصرف باید از وقتل و غیره می کند یا نه جواب علمای اهل سنت  
 درین مسئله اختلاف دارند بعضی منکر شده اند بدلیل آنکه انسان اگر صلاح است این اندا  
 منافی صلاح اوست و اگر فاسق یا کافر است پس از دست مولا ان عذاب چه طور ظاهر  
 شده فرصت ایند یافت و مجوزین و ذوق شده اند طائفه می گوید که انسان کافر یا مؤمن  
 ظالم مؤمن یا زانی ملعون یا مرتد غیر تاب بعد موت در عالم برزخ بار او الهی مسخ شده  
 جن میگردد علی الخصوص هنگامیکه موت اینها بر جنابت شود پس جن شده تصرف در  
 بدن آدمی میکنند و مسخ است از حقیقت محمدیه در عالم شهادت بکثرت نبی صلی الله علیه و سلم اگر  
 منقود شده لکن در عالم برزخ بطریق تعذیب نمیتواند شد و سبب این معنی که هر کافر یا  
 هر مؤمن بدکار مسخ شود بلکه هر آنکه او را خداوند تعالی خواست مسخ میشود و صلحا و اقیسا  
 اگر چه بر جنابت بمیرند مسخ نمیشوند ملا معین و شرح برزخ مفصلا این معنی بیان فرموده  
 و فرقه دیگر میگویند که نه انقلب میشود نه مسخ بلکه نوعی است در افعال و حرکات که هضام  
 متعلقه را با هم بهم میرسد و حکم من شبه بقوم فو منهم همچنان را که کار جن میکنند و معرفت

تفسیر و تفسیر

سبب

بهوت می مانند سوال وضع میزان در روز عشر قبل مرد صراط است یا بعد آن جواب  
قبل از مرد صراط است زیرا که وضع میزان برای معرفت استحقاق دخول در جنت و نارست و مرد  
بر صراط وسیله دخول جنت و نارست که در حکم دخول است و حدیث حضرت عایشه صدیقه فاضله  
عنها که آن لم تجدنی عند الصراط فاطلبنی عند المیزان مخالف این معنی نیست زیرا چه غرض هر دو  
عالم نیست که مراد یکی ازین موطن ثلث طلب کن پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم را چند بار  
آمد و رفت بر صراط و میزان برای تخلیص است خود خواهد بود پس صورت این خواهد بود که اول  
آنحضرت نزدیک میزان حاضر خواهد شد چون جماعه از است از دار و گیر وزن احوال خلاص  
خواهند یافت و بسوی جنت روانه خواهد شد و در آشنای مرد بر صراط لغزش یا خواهد گشت  
آنحضرت برای تخلیص آنها و سبلاست گذر اندین تشریف خواهد برد چون از آنجا خارج خواهند  
شد باز نزدیک میزان خواهند آمد و بقیه است را از دار و گیر آن خلاص خواهند کرد چون آنها را  
مرد بر صراط پیش خواهد آمد باز تشریف خواهد برد و علی هذا القیاس چند بار همین قسم واقع  
خواهد شد همچنان که در اضطراب و بیخوابی و تنبیه نادیده و غیر ذلک حالت ریسان و اگر  
الامر ملاحظه نکنیم همین قسم تردد و آمد و رفت لاجری ایشان میباشد و انهم مقتضای ریاست  
مهر داری است و تفقه به مهم ذمه ایشان است

## کتاب احوال الجنه

سوال زن نیکه در دنیا مرده بعد از مرد و شوهر کرده بود و در بهشت یکدم زوجه خواهد شد  
جواب از بعضی مختار خواهد شد هر شوهری که پسند او شود زوجه او خواهد بود و در بعضی  
شبه هر آفراده خواهد شد فی الغراب تنکف الناس فی المرأة التي لیکن بهار زوجان  
فی الدنیا لا یما تکلون فی الآخرة قبل تکلون لاخرها و قبل تخیر فختار بها شاید انتی سوال  
زنیکه قبل نکاح مرد در بهشت خواهد که هم کس خواهد شد جواب هر آدمی را که پسند خواهد کرد  
نکاحش با او خواهد کرد و اگر راضی کسی از آدمیان نخواهد شد او تعالی مردی را از خود برپا  
خواهد ساخت و نکاح او با او خواهد کرد فی الغراب و لو مات قبل ان تنزوج تخیر ایضا ان  
رضیت یا آدمی زوجه منته و ان لم ترض فایمده خلق ذکر من المجرعین نیز و همانهم

صراط و میزان

کتاب احوال الجنه

کتاب احوال الجنه



# کتاب القرآن

سوال در رسم خط قرآن مجید بعد صیغه مفرد الف می نویسند چنانچه در سورة رعد است البه  
 بدعوا و البه تاب و همچنین در سورة جمعه رسول الله و علیهم و در بعضی جا و از اندست چنانچه  
 در اول کتاب و بعضی جا یا زائد می نویسند و از قاعده سخا و مخالفت پس تغییر باید داد و یا نه  
 همچنان که در رسم خط مصحف عثمانی است همان طور باقی باید داشت جواب در رسم خط قرآن  
 مجید موافق مصحف امام رعایت باید کرد و تغییر دادن درست نیست علامه جلال الدین سیوطی  
 در اتقان بنویسید القاعده العربیة ان اللفظ یمکتب بحروف هجاء مع مراعاة الابدال به  
 و الوقف علیه و قدمه الخا له هو لا و قواعد و قد خالفها فی بعض الحروف خط مصحف الامام  
 و قال شهاب سئل مالک بل کتب لمصحف علی ما حدثه الناس من احوال فقال لا الا علی الکتابه  
 الاولی رواه الدانی فی المقنع ثم قال و لا مخالفت له من علماء الامة و قال فی موضع آخر  
 سئل مالک عن الحروف فی القرآن مثل الواو و الالف الا ترى ان یغیر اذا وجد فیہ کذا  
 قال لا قال ابو عمر و یعنی الواو و الالف المذبتین فی الرسم لحد و متین فی اللفظ نحو اولوا  
 و قال الامام احمد یحرم مخالفة خط مصحف عثمانی فی الواو و الالف و غیر ذلک و قال  
 البیهقی فی شعب الایمان من کتب مصحفا فینفی ان یحافظ علی احوال الذی کتبتوا فیہ تلک  
 المصاحف و لا یحافظ فیہ و لا یغیر ما کتبه شیئا فانهم کانوا اکثر علما و صدق قلبا و لسانا  
 و عظم امانة مناظرتی ان یظن بانفسا استدکا علیهم انتهى و در موضع آخر بنویسید و قال  
 الکرمانی فی احوال کاتب کانت سورة الفتحه فی الخطوط قبل الخط العربی الفا و صورة الفتحه و و  
 و صورة الکسرة یا فکتب لا و وضعوا بالالف مکان الفتحه و ایتا و ذی القرنی بالباء مکان  
 الکسرة و اولئک و نحوه بالواو مکان الفتحه و یقرب عدمهم بالخط الاول انتهى سوال کسیکه  
 حرفی از قرآن بحرف دیگر بدل نماید یا کم کند یا زائد سازد کافرست یا نه جواب کافرست  
 فی اثنی عشر لفظا ضعیفا و قد جمع المسلمون علی من نقص من القرآن حرفا قاصدا لذلک  
 او بدله بحرف آخر مکانه او زاده حرف آخر تمام الشیء علیہ و وضع الاجماع علیه

رسم الخط قرآن

تبدیل حرف قرآن

در کتب معتبره

در کتب معتبره

واجیع علی انه لیس من القرآن عامداً کل هذا کافراً فی سوال مرآت صحیحہ حیثیت و ضعیف و شاکہ  
 و باطل کدام است جواب در نشر ابن جریری مرقوم است کہ بہ قرآنیکہ موافق عزیمت باشد و بویچہ  
 و باسیکی از مضامین عثمانیہ مطابقت داشته باشد و لواطت لا و سندش بصحت رسیدہ باشد همان  
 قرأت صحیحہ است انکار آن درست نیست خواه از قرآن سبعہ نقول باشد یا از عشرہ و اگر در یکی ازین  
 شروط ثلاثہ خللی گردید همان قرأت ضعیفہ یا شاذہ یا باطل خواهد گردید کذا قال اللہائی و ابو شامہ  
 و الکواشی و غیر ہم کذا فی الاتقان سوال تلفیق قرأت یعنی تحلیط یک قرأت بقرات دیگر مثل  
 قرأت حفص باقرات ابن عامر و یک آیتہ یا یک سورہ درست است یا نہ جواب ابن صلاح و ابو  
 گفته کہ اگر قرائتی از قرأت قرآن سبعہ بل عشرہ شروع کرد و اولی آن است کہ تا تمام مجلس بہر همان قرا  
 خواند و اگر تا یک جملہ نامہ همان را خواندہ و در جملہ ثانیه قرأت دیگر شروع کرد ہم جائز است و بعضی  
 آیتہ مطلقاً تلفیق را منع کرده اند و ابن جریری گفته کہ صواب آن است کہ اگر تلفیق دو قرأت آنچنان  
 کلامی پیدا شود کہ در عزیمت و لغت مہمل گردد و آنچنین تلفیق جائز نیست چنانچہ و تعلق آدم من  
 ربہ کلمات ربیع آدم از قرأت غیر ابن کثیر و ربیع کلمات از قرأت ابن کثیر بگیرد کلام مہمل نخواہد شد  
 پس این درست نیست و الا اگر بسبیل روایت است پس قرأت ہر راوی و قاری را راکی  
 التزام نمودہ است بخواند اگر خطی خواہد کرد و کذب در روایت لازم خواہد آمد و این ممنوع است بعضی  
 بسبیل تلاوت است پس تلفیق مطلقاً جائز است فان الکل قرآن کذا فی الاتقان بسیار کرده اند  
 قرات سبعہ متواترہ است یا مشورہ جواب بعض قرأت بدرجہ تواتر رسیدہ اند کہ با ہم منضم  
 آنہا جیسے ہستند کہ اتفاق ایشان بر کذب محال است و از سبب تواتر متنبی بہین صفت ہارہ لغبہ  
 و بعض قرأت مشورہ است کہ سندی صحیح دارد و موافق عزیمت و رسم عثمانی است و مشور عند القراء است لکن جملہ  
 تواتر رسیدہ کسی از قراء و در اعطایا نشاندہ گفتہ سہی قرآن کہ باختلاف نقل از قرآن سبعہ نقول شدہ اند کہ بعض ناظر  
 بطوری روایت و سازند بعض بطوری دیگر و در کتب قرأت در فرش حروف اشال آن بسیارند و درین چنین  
 قرأت بسیار سی از کتب تصنیف شدہ اند بچوب تیسیر دانی و قصیدہ شاطبی و ادعیہ نشر و تقریب  
 نشر و غیر ذلک و بعض قرأت احادند کہ سند صحیح دارند لیکن مخالف رسم یا عزیمت ہستند یا  
 شہرت نیافتہ کذا فی الاتقان نقل عن ابن جریری و از اینجا ثابت گردید کہ ہر چیزی جز

قرائت که از این سبب منقول باشد خواه ناقلین آن مختلف باشند خواه متفق متواتر نیست بلکه قرائت  
تقلید است از قرائت سبب اتفاق نقل میسر از بدیهه و ترسیده اند البته متواتر اند و الفاظ متشابه که از قرائت  
سبب نقل شده اند متواتر نیستند کذا قال ابو شامه و زکریا که در بیان گفته که تواتر قرائت سبب  
از قرائت سبب است اما تواتر آنها از آنحضرت صلی الله علیه و سلم غیر مسلم است زیرا چه نقل قرائت سبب  
قرات سبب در کتب قرائت از آنحضرت صلی الله علیه و سلم نقل واحد از واحد است پس تواتر جایز  
صورت خواهد بود و بعضی از جهانبزه من قائل تبواتر شده اند مطلقا سوال شاطبی و سبب  
قرات سبب متواتر است یا نه جواب شاطبی و صاحب تیسیر التزام متواترات نیست بلکه قرائت  
مشهوره هم بیشتر درین کتب مندرج اند و نیست انحصار قرات مشهوره درین کتب دائمه قرائت  
الکثره شد پذیرفته اند بر آنکه دعوی انحصار قرات مشهوره درین کتب نموده است کذا فی الاتفاق  
سوال عالمی یا حائلی که قرات یکی از قرات عشره خواند او را خاطی و غلط گفتن درست است یا نه  
جواب درست نیست زیرا چه هرگاه قرائات مشهوره عشره ثابت باشند و صحیح الروایت شده باشد  
غلط و خطا بر طرف شد و الاخطیئه صحابه و تابعین لازم می آید سوال قول او تعالی لا تأمنوا که در سوره  
قال لا یؤمنون و این دین و یار بند و سلطان با دوام صریح مشهور شده و بعضی از قرات تفصیل نونی از نون  
و قال لا یؤمنون چیست جواب لا تأمنوا که در سوره یوسف و نوح است و بعضی نونی با ضمیر شکم  
البیضی نون است و ادغامها چند احتمال دارد اول اظهار صریح یعنی بفک و ادغام بضم تمام نون  
المصاحف نون ثانی و بیکیس از قرائت سبب بلکه عشره درین قرات نرفته و بفک و ادغام خوانده است  
و اعظم انما نون خط است و تفصیل تر میشود که از قرائت عشره عشره عشره بضم بلفظ و ادغام بضم خوانده اند  
الکثره کلام رحمان نقل عن مجمع السور و ملاطی قاری در مقام شرح مشکوٰۃ می نویسد الا ادغام فی کلین  
حق علیه القرائن لا تأمنوا نون و در اتفاق می آید اجمع الا که عشره علی ادغام ملک لا تأمنوا علی  
یوسف نون و نون بلا ادغام بدین طور خوانند که حرکت نون اول را با خف  
خوانده شود بعد یک شبهه ساکن گردد و همین اخفا را سیدوطی در اتفاق بر و م تعبیر کرده و صاحب  
تیسیر با شام و حقیقت اشام همین اخفا را نوشته قال کلیم قر لا تأمنوا با دوام النون الا ولی فی التثانی  
و اشامها بضم و حقیقه الاشام فی ذلک ان یشار بالحرکه الی النون لا بالعفو لیهما فیکون کل اخفا

لا ادغاماً صحيحاً لان الحركة لا تسكن راساً بل يصفى الصوت بمفصل بين النغم والمندغم فيه لذلك نقول انما  
اكتفينا وهو الصواب لذلك دلالة وصحة في القياس كذا نقل المحقق الشرعاني في حاشية تفسيره في  
وشاطبي ورفعيه عن مكيونين وماننا لكل شئ مفصلاً يعني بمقتضى سبعة ثماناً باخفاء حركة نون  
بفك ادغام ينجون شيوخ ابو القار علي بن عبد الله بن عثمان بن محمد بن الحسين القاصح وشرح قصيد  
سبي بسراج القاري المتبدي وذكره القرني المنتهي الى آرد وخران كل القار يعني السبعة مقرر انما  
لاننا باخفاء حركة النون اي بالانوار النون الاولى واخلتس حركاتهم قال مفصلاً يعني ان الاخفاء  
احدى النونين عن الاخرى بخلاف الاولات انتهى وتحقق شرعاني في حاشية تفسيره في نقله عن الجعري  
شراح القصيدة ايرادى كرهه حاصل كلام قصيدة آن ست كه تامي ناقيلن اخفاء فمفصل از قراء  
سبعة نقل كرهه اندر وواقع چنان نيست زيرا چه عراقيين اتفاق دارند بر خلاف آن ودر فتح نقل  
بين مصلح كرهه ايضا نوشته است و اين وجه را دلي گفته اند چرا كه مذهب اكثر ست قال الشرعاني قال  
الجعري شراح القصيدة يريد بقوله اخفاء الحركة واختلاسا معنى مفصلاً فصل احدى النونين عن الاخر  
وهو حقيقة الاظهار ونها معنى قول ابى على الفارسي ريجوزان بين ولا نيسم ونحن الحركة وهو ان تحيلها  
ونقسم هذا البيت ان كلا من النقلة روده عن السبعة وليس كذلك لاطباق العراقيين على خلافه انتهى  
سوم انكه نون اول را در نون دوم ادغام كرده باشام ضم و عين حالت ادغام بخوانند و عين را بعض  
امل ادغام اين مجاز را از قراء سبعة روايت كرده و عين وجه را بيشتر از امل او اجبت آساني اختيار كرده  
كذا في مفتاح رحمانى و اين وجه در تفسيره ذكر نيست و حقيقت اين اشام آن ست كه هر دو لب را با هم ضم  
سازند و هم آند بغير سبب كردن آوازي و حركتي فقط اشاره به عضوي شود كه گوياب و لب اشاره به  
نون ميكنند و ايجاد حركتي نكره و كذا قال الشرعاني نقله عن الجعري شراح القصيدة و در كنز العمال  
من آرد و هذا الاشام ان يضم شفيتك من غير صوت انتهى و شاطبي و رفعيه ميگويد و ادغم مع شام  
البعض عنهم و ابن قاصح شراح او ميويسه ثم اجزان بعض امل لا وادراكين مجاز ادغم النون الاولى  
في الثانية مع اشام يضم عنهم اي عن السبعة و هذا الوجه ليس في التيسير و هذا الاشام كالاشام السابق  
في الوقف و مفهوم الشفيتين من غير حدوث شئ في النون انتهى چارم انكه نون اول را در نون  
دوم با دغم ساخته با دغام مضى صريح بدون اشام و اشاره ضم بخوانند از قراء عشره ابو جعفر



در اینجا که در کلماتی الاتقان و این وجه هم در تفسیر مذکور نیست و صاحب مفتاح رحمانی می نویسد و قرار  
در کلام لاتمانا و غام محض برای آن کرده اند که بلا نبی که از حروف جائزه است التماس می آید  
انتهی ولیکن صاحب سراج القاری می نویسد که او غام صریح بدون اشغام هم قرأت قرار سببه است  
همچو اخفا و او غام با اشغام این هر سه وجه قرأت قرار سببه است عبارت که کذا فی کلام انما ظم اشار  
الی وجه ثالث و هو الاو غام الصریح بدون اشغام لانه لما قال و ادغم مع اشغامه البعض عنهم ولی علی  
ان البعض ادغم من غیر اشغام فتم ثلثه اوجه قرأه لكل واحد من سبعة و هذا الوجه الثالث ایستیع  
التیسیر فیضاد نص این عبارت علی الاوجه الثلثة انتهى ای حاصل سبب که لاتمانا با او غام صریح بدون اشغام  
و در اینجا که غام نیست سوالی وقت ختم قرآن سه بار سوره اخلاق خواندن مستحسن است یا نه جواب  
مستحسن است و شرح فیضی که در قرأه قل چه اندر احد علماء فرائد عند ختم القرآن لم يستحبها البعض المشایخ  
وقال الفقیه ابواللیث بدو شئی مستحسنه اهل القرآن و آتیه الامصار فلا بأس به الا ان یكون الختم فی المكتوبه  
فلا یزید علی مره انتهى سوال در تفسیر جلالین هر قوم است که ان مزاجها مانع به کافرا و صاحب  
کمالین می نویسد بر پادشاه اسم کالام لما یؤتم به انتهى و این عبارت مخالف تعامیر شدله است و پیشتر

در بیان معانی  
فرائد  
تفسیر

هو المصوب

مزاج را معنی میجو به اشی در کتب تفاسیر لغت آورده اند فی تفسیر الکواشی مزاجها مانع به انتهى و محمد  
بن ابی بکر رازی در تفسیر غرائب القرآن می نویسد مزاج اشراط مانع به انتهى و در فیه منات البیه  
می آرد المزاج مانع به انتهى و در تفسیر کشاف می آرد مزاجها مانع به انتهى و امثال این لفظ بیش  
این معنی دارند همچو قوام معنی یا مقام به اشی کذا فی الفیه منات الالهیه و مقام معنی یا ختم به کذا فی تفسیر  
الکواشی و سراد آنچه بدان دوزند ادیم را کذا فی منشی الارب و تفسیر بمعنی که مزاج اسم که است  
در کتب حاضر و غیره نیامده اما موردی به آن از افراد اسم آله شمار گردیده رضی و شرح شایفیه می  
و جاز افعال ایضا لانه کالخیاط و النظام انتهى و تعریف اسم که هم برای این لفظ صادق می آید زیرا  
استعانت در سل منروج به میشود و معنی و شرح شایفیه می نویسد به اسم مستق من فعل یتروان بنی  
و کتب الفعل انتهى و جاز بر وی و شرح شایفیه می آرد لانه اسم مشتق من فعل ما لم یستعان فکال فاعل کال مفتاح  
فان اسم مانع فاعل علی فاعل فیذا کان ما یستعان فی لای کما یجاب انتهى و تاج علیه مزاج اسم آله یتروان گفت و الله اعلم

## باب العلم والعلما

سوال او تعالی میفرماید انما یجتنب العباد العباد و درین زمانه بسیاری از علما این حرف  
 ندارند و میپایانند هر چه میخواهند میسازند پس معنی اینست چیست جواب علما که بجهت عمل باشند در  
 نظر شارع در چه قبولیت ندارند و بحقیقت معدود و زمره علما نیستند اگر چه بظاهر علم دارند و معنی  
 فیهما الی الیه عن ابی الدرداء قال یل الذی یتعلم من ذیل الذی یتعلم و لا یتعلم من ذیل الذی یتعلم  
 یعلم الناس و لا یفعل به غیره الا معنی السراج و لا یتفتی به و اما علما با عمل که بحقیقت در نظر شارع  
 در زمره علما محسوبانند از او تعالی میترسند و همین علما که با عمل باشند مراد آنند در آیه انما یجتنب العباد  
 من عبادہ العلماء مردی است که کسی از شعبی سوال کرد که عالم کدام است او فرمود عالم همان است  
 که از او تعالی تبرک سوال آموختن علم انگریزی چه حکم دارد جواب علم لغت انگریزی و آموختن  
 طریق خط و کتابت آن اگر بحدیث ثابت و وجت و داد انگریزان باشد منع است و اگر غیر  
 اطلاع بر مضامین کلام ایشان یا خواندن خطوط ایشان باشد مضایقه ندارد و مشکوٰه شرعی و در  
 که آنحضرت صلی الله علیه و سلم زید بن ثابت را به تعلیم خطی بود او فرمودند در زید بن ثابت تا بهت آنها بود  
 قریب آنوقتند -

## کتاب الحدیث

سوال علمای نقاد بر این شناخت حدیث موضوع قاعده نوشته اند که بعمل قلیل و عدد قلیل  
 کثیر باشد یعنی در عدد و عهد از حد تجاوز باشد حال آنکه امام غزالی رح و ارجاء حدیث نقل میکنند  
 کل حثه بعشر اشکال الی سبعمائه ضعف الاصل یعنی محدثین حدیث دیگر نقل میسازند من پیام یوم  
 سبعة و عشرین من رجب کتب الله صیام شین شهر این حال این دو حدیث چیست و بحقیقت  
 قاعده چیست تا جواب حدیث اول را بخاری و مسلم از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت  
 کرده اند علامه زین الدین ابوالفضل عبد الرحیم الدقاق در کتاب التلخیص عن حل الاسفار فی الاسفار  
 ترجیح مانی الاجار من الاخبار در شان این حدیث تصریح فرماید از جواهر من حدیث ابی هریره رضی  
 عنه انتهی و حدیث دوم اگر چه در صحاح مسته نیست اما بعضی محدثین آنرا روایت کرده اند و ثابت  
 من استه می آید و فی خبر ابی معاذ و انشاء البروری فی فضائل رجب بعد از فردین من طریق ضعیف

من حدیثین  
 سید ابی

من حدیثین

حدیث حدیث  
 روایت

عن مطر الوائلي عن شهر بن حوشب عن ابي هريرة موقوفاً من صام يوم سبع وعشرين من رجب  
 كتب الله صيام ستين شهراً وهو اليوم الذي به طه جبريل على محمد صلى الله عليه وسلم بالرسالة وهذا  
 أشمل ما ورد في هذا المعنى انتهى وقاعدة مذكورة اگرچه شرح شیعہ و غیر ہم بدان نصیح کرده اند اما در  
 حدیثی که آنرا نقادین حدیث روایت کرده اند مساسی نیست البته حدیثی که آنرا نقادین حدیث  
 روایت نکرده اند و دقت گوش زد ما هر فن حدیث شد از هیچ قواعد همان ما هر فن کیفیت چنین حدیث  
 دریافت میتوان ساخت و الله اعلم سوال کل دغان حرام و من اکل من الخبث لفته فکان غازی باسه  
 حدیث مست یانه جواب در کتب معتبره حدیث بنظر نرسیده و کسیکه این را حدیث نوشته باشد مجرد  
 نوشتن آن قابل اعتبار نیست اعتبار بر قول محدث معتبرست که حدیث را با سند بیان نماید بعض  
 و عائد احادیث غیر معتبره را برای تمحیف و ترغیب ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نمیشند  
 سوال اذ ترجمه نمی الامور فاستفتوا باصحاب القبور حدیث مست یانه و منی آن چیست و جواب  
 حدیث نیست قول کسی است و منی آن این است که وقتی که متحیر شوید در حل و حرمت بعض اشیاء بنظر  
 دلائل متعارضه پس اجتهاد خود را ترک نموده تقلید اصحاب قبول یعنی قدا یا یکم در قیاس چنانچه باید کرد و قبول  
 که معنی آن چنین باشد و قیاس متحیر شوید و را مورد زنی و دل تنگ شوید پس نظر کنید بطرف اصحاب قبول  
 که دنیا را ترک کرده سفر آخرت کرد و در روزی باشد که شمار اہم سفر کردنی است و دنیا را گذاشتنی است و  
 نیز برستند اہم محمول میتوان شد یعنی و قیاس متحیر شوید در امور و کار برآری شما نشوید پس عامی انجلاخ  
 مرام بوسیله اصحاب قبول سازید و ایشان را وسیله گردانید از جناب باری دعا سازید تا بربک ایشان  
 بدرجہ قبول رسد و اینکه ایشان را حلال مشکلات منتقلا لایا شریک کا خانه تدبیر عالم دانید که این عین

نسخه خطی

نسخه خطی

شرک است -

باب فی تقض الوضوء

سوال مشہورست کہ نوم ناقض وضو برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم نبود پس یا این امر مخصوص  
 آنحضرت بود یا با دیگر تم ہمین حکم داشت کسی از امت محمدیہ از ادیبان و غیرہ ہم شریک آنحضرت  
 درین حکم هستند یا نہ جواب عدم تقض وضو از نوم از خصوصیات آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام است  
 اما این خصوصیت نسبت امت است نہ نسبت دیگر انبیاء یعنی دیگر انبیاء ہم شریک این حکم هستند و کسی

نسخه خطی

از امت مشرکین حکم نیست قال العلامة جلال الدین السیوطی فی انوار البیاب فی خصائص حبیب  
 فی الفصل الثالث من الباب الثانی فی اخصائص التي اختص بها عن امته وانه لا ینقص من صوره بالنوم  
 انتهى قال العلامة القسطلانی فی الواهب مما خفف ايضا انه لا ینقص من صوره بالنوم من حیث انتمی قال  
 العلامة الزرقانی فی شرحه والانبیاء مثله فی ذلك لان قلوبهم لاتنام فهو خصیة لدی الامم والا انبیا انتهى  
 و فی الدر المختار والعنه لا ینقص كنوم الانبیاء علیهم صلوة وسلام انتهى والاعمال سوال از گوش یا چشم  
 یا ناف یا پستان یا غیر اینها بهر چه خارج شود ناقض وضو است یا نه جواب اگر درین مواضع در وضو  
 لا محاله عرض می خواهد بود درین صورت آنچه خارج شود ناقض وضو است و اگر در وضو ناقض وضو نیست  
 قال الحلبي فی شرح المئیة روضة عن محمد انه قال شیخ اذا كان فی غنیة لم یسئل لیسح منها ای من عینیه  
 آثره فعل مضارع عن مقول محمد بالوضوء بوقت كل صلاة ای کسانی که صاحب لا غدارانه احتاجت ان يكون  
 مایسئل صیدر انیکون صاحب غدر ولا فرق فی ذلك بین شیخ والشاب لانه ذکر الشیخ باعتبار  
 الاكثر ولا فرق بین ارمه وغیره من الاطباع بل كل ما یخرج من الملة مع وجع سواء كان من العین او الاذن  
 او السرة او الشدی او نحو ما فانه ناقض علی الاصح لانه صیدر بطلان ما اذا كان بدون وجع استغنی

در وضو اگر در این مواضع در وضو  
 ناقض وضو است یا نه

**باب المسح علی الخف والجوب**

سوال مسح بر جوب چه حکم داید جواب اگر جوب رتیق باشد مسح بر آن جائز نیست و اگر تخن  
 و سطر بود باین طور که ثابت اند بر ساق وقت رفتن آنکه بجزیره چون ریمان مثلا بسته شود و تحت  
 او نظر نیاید و آب در آن جذب شده سیرت تا قدم نکند خواه از کرباس باشد یا از چرم یا از اندا بر شیم  
 یا از مو یا غیر آن بهر تقدیر مسح بر آن نزد صاحبین جائز بود و کس حکم نموده است و نزد امام اعظم رج  
 مسح بر آن جائز نیست مگر وقتیکه محله متعل باشد متعل آن است که در متعل آن چرم باشد مانند فعل و  
 محله آن است که در اعلی و متعل آن چرم باشد و مروی شده است که امام اعظم رج بسوی قول صاحبین  
 رجوع نموده در در مختاری آرد و در بریه لوس غزل و شعر تخمین حبث میثی فرخا و نیست علی ساق  
 بنفسه و لایستی تا تحت و لایشت المار انتهى وقاضی خان می آرد و آن مسح علی الجوبین نوعی و جوه آن  
 کما تفرقین غیر شعلین لا یجوز المسح علیهما فی قولهم وان کانت تخمینین سطلین جائز المسح علیهما فی قولهم  
 و التخنین ان یقوم علی الساق من غیر شدة ولا یسقط ولا یثقل و قال بعضهم لا یثقل و معنی قوله لا

در مسح بر جوب

ای لا یجوز للمدالی ان یقدم مدنی قوله لا یثبت ای لا یثبت الجواب المار الی نفسه کالادیم و ان کان  
 شخصین غیر شلیلین لا یجوز المسح علیهما فی قول ابی حنیفه مدنی قول صاحبیه یجوز وعن ابی حنیفه  
 انه رجوع الی قولها قبل موته انتهى مسئلہ یجوز المسح علی الجورین و لو من غزل او شعر او کانا شخصین بحسب  
 پیشی ضرر خدا کثر نسبت علی الساق بنفسه من غیر شد ولا یزنی تاحته ولا یثبت المار الی نفسه سوار کانا  
 ای یکون علی اسفله جلد او مجلدین ای یکون المجلد علی اعلاوه و اسفله حیث یتوقف علی جلد جمیع اربابہ القدم  
 او یکون محل المسح و هو ظهر القدم مجلدا مع اسفله و اما لو کان محل المسح و هو ظہر القدم خالیاً عن المجلد بالکلیه و یکون  
 المجلد علی اسفله مع مواضع اصابع الزبل لا یجوز المسح علیه او کانا غیر شلیلین و غیر مجلدين و ہذا کلامہ لعلنا  
 را ما الامام فقال اولانہ لیس شرطی جواز المسح علی الجورین ان یکون شعللاً او مجلدا ثم رجع الی قولہا قبل  
 الموت بسم اللہ او ثلثہ کذا فی المفہمات و قال صدر الشریعہ و عنہ انه رجع الی قولہا و بہ یفتی و فی الذکر  
 شرح الفرزدک ان الامام لا یجوز اولاً و لا یجوز صاحباً ثم رجع الی قولہا و بہ یفتی و فی الہدایہ و عنہ انه رجع الی قولہا  
 و علیہ الفتوی و فی شرح حمید الدین البیان انہ صح انہ مسح علی جوبہ فی مرضہ و قال غلٹ اکنت اضع  
 الناس عنہ و لما رجع الی قولہا و قال ثمس الایۃ احموا فی ہما الکلام یحتمل ان یکون رجوعاً الی قولہا و  
 یحتمل ان لا یکون رجوعاً و یکون اعتذاراً باخذ بقول المخالف للضرورة فلا شمت الرجوع بالشک

وقت الظهر والعصر والمغرب والعشاء

مسئلہ وقت الظهر انما الی بلوغ ظل کل شیء شلیک و فی الروایہ العصر منہ الی الغروب ہذا ظاہر روایہ علی الامام  
 کذا فی النہایہ و قال فی الہدایہ و محیطہ و البیان انہما صحیح و فی النہایۃ انہما المختار و اختارہ الامام الجوبہ و عدل  
 علیہ النسخ و صدر الشریعہ و اختارہ اصحاب المتون کالکثر و القدر و فی و اوقایہ و قال انشاء بلوغ کل شیء  
 شلیک و ہو مبند العصر و ہو روایہ عنہ و بہ قال نفر و الایۃ الثلثہ و قال الامام الطحاوی و بہ ناخذ و فی غرر  
 الاذکار و ہو اما عذوبہ و فی البران و ہوا الظہر لیبیان جبریل و ہو نقص فی الباب و فی الفیض و علیہ  
 عمل الناس ایوم ای فی کثیر من البلاد و فی خزائہ الروایات ان الامام رجع انما الی قولہا و یکذا فی الفتاوی  
 التیسیرۃ و فی روایہ عن الامام انہ بالثلث یخرج وقت الظہر ولا یدخل وقت العصر الا بالثلثین و ذکرہ بالزیلی  
 و غیرہ و علی ہذا فاما بین الثلث الی الثلثین وقت مہمل و فی السراج عن شیخ الاسلام ان لا حدیثاً لان لا  
 یؤخر الظہر الی الثلث وان لا یصلی العصر حتی یملأ الثلثین لیکون مودیا للصلوۃ و فی و قہما بالاجماع



مسئله وقت المغرب من غروب کار الی غروب اشفق و منه یقید علی وقت العشاء و قالان ابو حمزة  
و به قالت الایمة الثلثة و هو رواية مرجوحة ایضا من الامام کما فی شرح الجمع و غیر افکان هو المذهب کما  
فی الدر المنثور و کان الامام یقول اولان اشفق هو البیاض بعد احمره ثم یرجع الی اقلاده لاطباق الی الی  
علی ان اشفق هو احمره و حمل عاتیه الصحابة اشفق علی احمره کذا فی الدر فی شرح الغرر فکان انقضی بعد اقلاده  
کذا فی الوقایة و انقضاء و الغریبی و المراسب و شر صابران کن قال بالعلاقة قاسم فی تصحیح الدر و  
ان یرجع الامام مثبت لما نقله الکاتبة من لدن الایمة الثلثة الی الیوم من حکایة القولین و دعوی  
عمل الصحابة بخلافه خلاف النقل قال فی الاختیار اشفق البیاض و هو مدبب الصدیق و معاذ بن  
جبل و عایشة رضی الله عنهم و رواه عبد الزراق عن ابی هریرة و عن عمر بن عبد الغفر و لم یرد الیه فی  
اشفق الاحمر الا عن ابن عمر کذا قال فی رد المحتار و فی السراج ان قولها اوسع و قوله و کذا فی البیضا

### کتاب الغسل

سوال بوجوب قول حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه تحت کل شعرة جنبه شستن تمام  
مویا پس بدن و بر ساین بدن آب درین مویا هنگام غسل جنبه ضرر واجب است و هرگاه که رؤس  
در مویا بدن بالیده باشد ازاله آن هم از مبسین و غیره ضرر یابد یا نه جواب تحت کل شعرة جنبه  
قول حضرت حیدر کرار رضی الله عنه نیست بود او دو مرتبه می و ابن احمد از ابو هریرة رضی الله عنه رواه  
کرده فرمود ابو هریرة که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تحت کل شعرة جنبه فاغسلوا الشیر و انقروا الشیر  
و حضرت امیر کرم الله وجهه مضمون اینی پیش را در یافته عادت خلق راس می داشتند و کنایه عن  
خلق الراس فرموده اند من ثم عادت راسی فمن ثم عادت راسی فمن ثم عادت راسی کذا رواه ابو  
و فی الواقع ضرر و درست که بین هر مویا آب رسد و هر مویا آب رسد مویا سر باشد یا کوبش  
یا غیران و بدون آن غسل جنبه ادا نمی شود و فی رسائل الارکان و فیرض علی الرجل یغسل الشیر  
ان کان له شعرة و ایصال الماء الی البشرة تحت الشیر الی الشیر ایضا حیث لا یبقی شعرا لم یغسله الماء  
و به امام فی کل شعره الراس کان او شعر اللیة او غیره یا لا یجوز غسله بدون ذلک انتهی ما روین  
بر بدن یا موی که بالیده باشد ازاله آن از مبسین و غیره ضرورت ندارد و فعل المخرج و المنقطة بر همان بدن  
و موی که بالیده اگر امر آب نماید کفایت خواهد شد فی الدر المختار و لا ینح الظهارة و هین و سوتة

در  
باز

انتهی لمحضه و فی شرح الوتایه المتعبر فی ذلک المخرج فاذا اودهن فامر المار فلیصل بخیر انتهی و فی الاستبانه  
المشقة تجلب التیسیر انتهی و ابد المکرام لفته و نفس المشقة بالاحتیاج الی شئی آخر کالمصابون انتهی سوال  
اسار که می راندند از ریش می کنند جائز است یا نه و بوقت وضو غسل غسل سنان بر صورت است یا بشر  
واجب است یا نه جواب رختن نفس می نسا راندند آن شکی نیست که جائز است برای تنزین وقت  
وضو غسل ضرر نیست چه فمضمه در آن فرض نیست باقی ماند غسل پس حال آن بایستید فی مجمع  
الانهر شرح ملتقی الابحر و لونی البعین فی التطرفا غسل لا ینفی و فی الدرر و الطین کفی لان المار  
نیفتد و کذا الصنع و اسرار انتهی ازین مخرج معلوم شد که هر شئی که مانع وصول آب شود در غسل اذاکه آن  
ضرر است و الا فلام یحیی و در خزانه الروایه می آرد فی الذخیره قال الفقیه ابو الیث قد قیل فی القرون  
کیون فی غفره شئی انه یجوز وضو و غسله و فی المده فی الابحر لان القروی کیون فی الطفاره الطین لا ینبع  
و وصول المار فاما المده فی کیون فی الطفاره و سومه و انها لفته و وصول المار انتهی و فی تنویر الا بصان لکن  
مع الرد المقار و لا ینبع الطهاره و نیم اسه جزو یا بیه و بر غوث لم یصل المار نخته لان الاقراره غیر  
مکمل طایفه و خار و لوجره بقیه صح به فی المئینه عن الذخیره فی مساله الجار و الطین الدرر محلا بالضرر  
قال فی شرحه و لان المار ینفذ لثقله و عدم لزومته و صلابه و المتعبر فی جمیع ذلک نفوذ المار و وصول المار  
و وزن و وضع عطف تفسیر و کذا اودهن و سومه و تراب و طین و لونی تطرف مطلقا اسه قرویا و دینیا  
علی الاصح بخلاف نحو عین اسی لکک و شمع و شکر و غیره منع متلبه جبره لکن فی النهر و لونی طفاره  
طین و عین لافقوسی علی انه منقصر قرویا کان اودینیا انتهی نعم ذکر اختلاف فی شرح المئینه فی البعین  
و استظهر المنع لان فی نه لزومه و صلابه منع وصول المار و لا ینبع اعلی تطرف صلب و لا طعام بین اسنانه  
و فی سنه الجوف بقیه و قیل ان صلبا منع و هو الاصح صح به فی شرح المئینه و قال لا تمنع نفوذ المار  
مع عدم الضرر و ذلک المخرج انتهی و در مراقی الفلاح شرح نور الایضاح می آرد و لابد من زوال مانع وصول  
المار للجمه کشیم و عین انتهی پس اگر چه جمعی در دندان بسیار ریخته شده است و بنجر گردیده که مانع  
نفوذ و وصول آب تا جسم دندان شده غسل او نخواهد گردید و علم سوال اگر شخصی را شلغم شده  
و بعد دو چهار روز در دست است پس نماز اینقدر ردت قضا خواهد کرد یا نه جواب اگر دانست که اختلام فلان  
روز است حکم چنانست از آن روز جاری خواهد شد و اگر تعیین روز معلوم شده حکم اختلام از آخر نوم که

اختلاف  
ناست

بعد ان پييده است داده خوانده شود سوال در آن بديهي است كه بايد غسل نمودن سنت است  
 بن مويها تر شود كه كافي است حاجت بقبض يا نه بپوش سوال مرد يا زن را اينكه غسل نمودن سنت است  
 يا نه چنانچه غسل كردن در وقت قهقهه و غيره كه بپوشيد و در وقت غسل نمودن را بپوشيد و در وقت  
 و نه نشسته و نه در شمع حالت از يكى از اين هر دو دارد و پس هر دو جائز است سوال بر نه غسل  
 كردن در تنهائي درست است يا نه جواب درست است في شرح المنيثه كف العورة لا يجوز عند احد من  
 الصحاح وفي الخلوه قيل يا هم وقيل لا باس به قيل يجوز ان يتجسس غسل ويجوز وجهه للجماع است

### باب اليتيم

سوال اگر حاجت غسل شد و بعد شرعي غسل كردن نيتواند يميم ساخت پس اين يميم كيا را كافي است  
 يا وقت هر نماز بايد جواب يميم عوض غسل تا حدوث موجب غسل كافي است بوقت هر نماز ضرورت ندارد و  
 بر دو ارسيد يا سقفت ان يميم كردن درست يا نه جواب جائز است كنه اساره الادب لانه انما يستحق  
 بالقراب لذى يليق تعظيمه في الاشياء و لفظا كنهنا من اخذ شي من اخرا لانه قالوا في تزيان ان كان مجتمعا جاز  
 الاخذ منه و مسح الرجل عليه الا انه في سوال در باب جاز يميم مسافر يا يميم را كه دورى آب جبريت حش  
 چيست جواب اگر آب بقدر يك ميل بحسب ملن و درست يميم جائز است و الا جائز نيست في البحر الرائق قال  
 في البدائع لم ينذكر احد في ظاهر الروايات من مخرج التقدير ليل فان تحقق كونه ميلا جاز اليه يميم و ان  
 تحقق كونه اقل او ملن ان ميل او اقل لا يجوز قال في الهداية دليل هو المختار في القدر لانه ليحققه بجمع  
 المسح و الماء و عدم حقيقة آتبي سوال ميل بپوشيد جواب ميل عبارت از چار هزار خطوه و هر خطوه يك استيم و هر  
 يذراع عامه كه بپوشيد چار انگشت است في احوال الرائق و دليل في كلام العرب بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد  
 في طريق كنه ابيال لانه بپوشيد على مقدار بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد  
 اثني عشر الف خطوه كل خطوه ذراع ونصف ذراع العامة و هو اربع وعشرون صعا كذا في ابيال بيع و عن  
 الكشي ان كان في موضع سبع صوت اهل المار فهو قريب ان كان لا سبع فهو بعيد و بحد اكثر من ثمان  
 كذا في الخانيه و عن ابي يوسف اذا كان بحيث لو ذهب اليه توفى قد سب القافله و ينيب عن يمينه و لم يبع  
 و يجوز له اليتيم و استحسان المشايخ بده الروايات كذا في التحفيس و غيره الا ان ظاهره انه في حق اسانفرا يميم  
 و هو جائز لها و لوني لمهر لان الشطر هو العدم فانما تحقق جاز اليتيم نص عليه في الاسرار است

سوال اگر حاجت غسل شد و بعد شرعي غسل كردن نيتواند يميم ساخت پس اين يميم كيا را كافي است  
 يا وقت هر نماز بايد جواب يميم عوض غسل تا حدوث موجب غسل كافي است بوقت هر نماز ضرورت ندارد و  
 بر دو ارسيد يا سقفت ان يميم كردن درست يا نه جواب جائز است كنه اساره الادب لانه انما يستحق  
 بالقراب لذى يليق تعظيمه في الاشياء و لفظا كنهنا من اخذ شي من اخرا لانه قالوا في تزيان ان كان مجتمعا جاز  
 الاخذ منه و مسح الرجل عليه الا انه في سوال در باب جاز يميم مسافر يا يميم را كه دورى آب جبريت حش  
 چيست جواب اگر آب بقدر يك ميل بحسب ملن و درست يميم جائز است و الا جائز نيست في البحر الرائق قال  
 في البدائع لم ينذكر احد في ظاهر الروايات من مخرج التقدير ليل فان تحقق كونه ميلا جاز اليه يميم و ان  
 تحقق كونه اقل او ملن ان ميل او اقل لا يجوز قال في الهداية دليل هو المختار في القدر لانه ليحققه بجمع  
 المسح و الماء و عدم حقيقة آتبي سوال ميل بپوشيد جواب ميل عبارت از چار هزار خطوه و هر خطوه يك استيم و هر  
 يذراع عامه كه بپوشيد چار انگشت است في احوال الرائق و دليل في كلام العرب بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد  
 في طريق كنه ابيال لانه بپوشيد على مقدار بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد بپوشيد  
 اثني عشر الف خطوه كل خطوه ذراع ونصف ذراع العامة و هو اربع وعشرون صعا كذا في ابيال بيع و عن  
 الكشي ان كان في موضع سبع صوت اهل المار فهو قريب ان كان لا سبع فهو بعيد و بحد اكثر من ثمان  
 كذا في الخانيه و عن ابي يوسف اذا كان بحيث لو ذهب اليه توفى قد سب القافله و ينيب عن يمينه و لم يبع  
 و يجوز له اليتيم و استحسان المشايخ بده الروايات كذا في التحفيس و غيره الا ان ظاهره انه في حق اسانفرا يميم  
 و هو جائز لها و لوني لمهر لان الشطر هو العدم فانما تحقق جاز اليتيم نص عليه في الاسرار است

سوال در نیم مسج هر دو دست تا بند دست تزد کسی از ایما ربع چنانست یا نه جواب نذر امام  
 مالک فرض نیم مسج هر دو دست تا بند دست است و زائد اذان داخل اختیار است یعنی در مسج باید  
 ایستاد قال الا وراعی التیم مرتبان حضرت لوجه و حضرته للبدین الی الکومین و الفرض عند مالک الی  
 الکومین و الاختیار الی الترقین انتهى

### باب البیر

سوال جنب اگر بر کنار چاه از چاه آب کشیده غسل میکند و قطرات در چاه می افتد آب چاه  
 نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود فی شیح المئینه نقل عن الذخیره جنب نزع من البیر و نجس  
 علی راسته مستقی دلوا آخر فقط طهر من جبهه فی البیر لا یتخص ایس علی تقدیر نجاسته الماء متعل  
 ایضا للضرورة لان الطهر عن مثلته تغیر او متعسر انتهى سوال تمام آب چاه کشیدن چه معنی دارد  
 جواب آب چاه کشیده شود تا اینکه دلوزاند از نصف پر شده نه بر آید در وقت حکم طهارت داده  
 خواهد شد و تمام آب چاه کشیدن همین معنی دارد فی القیته و نزع البیران نیز مرح حق لایستی من دلوا  
 الا نصفه منظر استی

### باب الخوض

سوال در خوض که ده در ده معتبرست بذراع کرباس یا ذراع مساحت جواب بحسب روایت  
 فقهاء و فقیه بذراع کرباس معتبرست اگر چه بعضی ذراع مساحت را هم اعتبار کرده اند فی فتاوی قاضی خان  
 و عاتقه الشایخ قالوا ان كان عشرة فانی عشر فیکبر بعینه ذراع المساحة لذراع کرباس هو الصحیح لان  
 ذراع المساحة بالمسوحات الیق انتهى و فی العالمیه تیه و المعبر ذراع الکرباس کذا فی التلخیص و علیه الفتوی  
 کذا فی الهدایه انتهى و فی الهدایه قدروا بالمساحة عشرة فانی عشر بذراع الکرباس توسعه للام علی الناس  
 و علیه الفتوی انتهى و فی الدر المختار بذراع الکرباس انتهى و فی مجمع البرکات نقل عن الخزانة هو المختار  
 انتهى سوال فرق میان ذراع مساحت و ذراع کرباس چیست جواب ذراع مساحت عبارتست  
 از هیئت قبض مع یک انگشت قائمه در قبضه ستم و نذر یعنی عبارتست از هیئت قبض مع یک انگشت  
 قائم در هر قبضه و قبضه عبارتست از چهار انگشت مضوم و دست پس ذراع مساحت بر ذراع اول است  
 و دست انگشت مع یک انگشت قائم شد و بر ذراع ثانی است و دست انگشت مع هیئت انگشت قائم

گردید بر چندی و شرح نقایه بنویسد ثم ذراع المساحة سبع قبضات مع صبح قائمه فی القبضه المساحه  
 وقیل سبع قبضات مع کل منها صبح قائمه انتهى و بوضع دیگر بنویسد والمردا القبضه اربع اصابع منته  
 صبح زیاده فی شرح الهدایه انتهى و در عالمگیری به تعریف ذراع کر باس بنویسد و هو ذراع العاتیه ست  
 قبضات اربع وعشرون اصبعاً کذا فی التنبیهین انتهى سوال عرض اگر مرد را باشد مساحه و خوش چهره  
 باید که مساحت ده در ده پیدا شود جواب نرد بعضی چل و شست در ده و نرد بعضی چل چار و بعضی  
 سی و شش اعتبار کرده اند و چون مستصحیح مفتی به و موافق قواعد حساب رسائل رگانی می آرند اما فی الدرد  
 فی قیصر ثمانیه و اربعون مساحه دوره و قیل اربع و اربعون قیل سته و ثلثون قال الشيخ عهدا حق الاول  
 احفظ و الاخر اوفق بقواعد الحساب انتهى و ابو الکلام شرح نقایه گفته و ان کان مدور افعی الملقطه انه  
 یبلغی ان یکون حوله ستاد و ثلثین ذراعاً فی الخمراته یواصح و علیه فتوی الدینارسی و فی الخلاصه ثانی  
 و اربعین ذراعاً و فی الکبری قدر بعض اربع و اربعین یصله الاول یکون قطره احد عشر ذراعاً و نصفها تقریباً  
 و علی الثانی خمس عشر ذراعاً و ربعاً تقریباً و الاول همد و خمسه یصل مساحه عشرين و زیاده ما علی الثانی  
 یفاحش الزیاده و ذلک لما عرف من ان حل المد و ثلثه امثال تطرح سبعة انه اذا ضرب نصف القطر  
 فی نصف المد فالبلغ الحاصل مقدار مساحه المد و قلند بر انتهى سوال اگر عرض ده در ده بود  
 آب ادم شد و نجاسات در آن او مقدار پست آب در آن عرض مد و عرض پیر شد و چیزی از آب زان  
 روان نشد و ضرر از آن درست است یا نه جواب نرد بعضی درست است و نرد بعضی درست نیست  
 فی الشرح البغیر للینه عرض کبیر فی نجاسات فامثلة قیل یوجب تنجیس الماشیه انما قیل لیس  
 بنجس لکنه کبیر و به اسع بعلم ان نجس خد مشایخ جاری و کرده فی الذخیره انتهى و فی مجمع البرکات عرض  
 عشرين و عشر قیل ما و ه فوقت فی نجاسته ثم خل المادیه مثلاً احوض لم یخرج منه شی لا یجوز التوضی منه  
 لانه كلما دخل المار تنجس کذا فی کثر العباد انتهى سوال اگر عرض ده در ده بود و ارشد مگر نجاست معلوم  
 نیست و ضرر از آن درست است یا نه جواب درست است فی العالمگیری و یجوز التوضی فی احوض الکبیر  
 المتن ان اذا لم یعلم نجاسته کذا فی فتاوی صیخان انتهى

باب الاستنجاء

سوال در استنجاء بول اگر کتفا بر آب کرد و کفخ مانند آن گرفت باز پس اوها نرست یا نه جواب

کلی آب ده در ده بود و بول آن

درست و نرد

درست نیست

درست نیست



کلنج گرفتن بعد بول نه فرض است و نه وجب است در سائل الارکان می آرود پس ان سئلی للبول  
والغالبه بالجواب انتهى و جمع کردن میان آب و کلنج مرتبه علیا و فضل گردید پس اگر کسی کتفا بر آب نکرده و  
اعینان کتف بر انقطاع عمد حاصل گردید طهارت حاصل خواهد شد فان الماء قلع للجناسته کذا فی البحر  
الرائق پس نماز پس اوجاز است سوال بعد از اگر کلنج نگرفت و کتفا و طهارت بر آب کرد  
نمازش صحیح است یا نه جواب صحیح است در کفایه می آرود ثم الاستنجاء بالا حارسه مکتبه عندنا حتی و ترکیه  
وصلی بغیر استنجاء و این صلاه قال الشافعی ح بانها فیه لیس بالاجزاء بل یفعلون طهارته صلاه و  
فرج مسئله اخری و هو ان الجناسته اذا كانت علی قدر الدرهم او اقل بل تفرض انما لها جواز و نه مسئلة  
اولا فعد لا تفرض و عندہ تفرض کما لو كانت هذه الجناسته علی موضع آخر الا ان فی هذا الموضع یطهر بالبحر  
و المحدث فی سائر المواضع لا یطهر الا بالماء انتهى و در رد المحتار می آرود ثم علم ان الجمع بین الماء و البحر بفضل  
و یلیه فی الفضل لا تقصار علی الماء و یلیه لا تقصار علی البحر و حصل استنباط کل من ان تفاوت بفضل اگر  
افاده فی الاعداد و غیره انتهى سوال در برابر یا در بول کلنج گرفتن و کتفا بر آب کردن از خصائص  
روافض است پس درین محل مشابهت آنها لازم خواهد آمد جواب تشبیه نجاسة دین فعل مذموم یا  
بقصد تشبیه منسوخ است و بغیر این و صورت منافقه ندارد و طحاوی می آرود قال فی البحر علم ان التشبیه  
بابل الکتاب لا یدعی فی کل شیء فانما یناکل و تشبیه کما یفعلون اما احرام تشبیه فیما کان مذموما و فیما یقصد  
به التشبیه انتهى سوال استنجاء کردن از کلنج و بعدش از آب بعد از چه حکم دارد جواب بعد از از  
استنجاء کردن از کلنج و مانند آن که تخففت و شقی باشد سنت مکتبه است در نقایه می آرود الاستنجاء من کل  
حدث غیر التیم و الرجیح نحو حجر حتی ینقیه سنته انتهى و بعد استعمال کلنج و شستن آن استنجاء است  
نزد بعضی سنت است و نعمت آن است که آب است و افضل اهل مسجد قبا بعد از استنجاء بجز ساخته  
طهارت از آب میساختند و تعالی جلشانه مع ایشان فرموده آیه فیه رجال یحجون ان یتطهروا و اما نزل  
فرمود و با ثبات رسیده که ساکنان مسجد قبا بعد بول هم استنجاء بجز ساخته آب میکردند چنانچه از روایات  
ذیل واضح خواهد شد و تفسیر احمدی می آرود و لما انزل السدره الآیه و بالغ فی مفهم بالطهارة بصیغته  
البالغة مشی رسول الله صلی الله علیه و سلم معه المهاجرون حتی وقفوا علی باب مسجد قبا فافانوا الارض  
جلوس فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم امونون انتم فسکت القوم ثم افادوا ثانیاً ففتل

نسخه

نسخه

نسخه

عمر رضی الله عنه انهم لم یؤمنوا وانا منهم فقال علیه السلام انتم یؤمنون بالقضاء فقالوا نعم فقال علیه السلام  
 اتصبرون علی البلاء قالوا نعم قال علیه السلام انتم یؤمنون علی البلاء قالوا نعم قال علیه السلام انتم  
 المؤمنون ورسول الله فقال یا معشر الانصار ان الله تعالی قد اثنی علیکم فما الذی یقتضون عند الوضوء  
 وعند الغائط فقالوا یا رسول الله شیع الغائط الا حجارا لئلا یتبع الا حجارا لما یقول النبی صلی الله  
 علیه وسلم فیہ رجال یحیون ان یتطهروا یکنه اذکره المفسرون انتهى ویکذا فی تفسیر القاضی البیضاوی غیره  
 ورویه ابن ماجه والدارمی عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 انما انکم مثل الودالد لولده اعلمکم اذا اتیتکم الغائط فلا تستقبلوا الغائط ولا تستدبروا وادبره یثبته اجماعنا  
 ورویه ابو داود والنسائی عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا ذهب  
 احدکم الی الغائط فلینبسب مع ثیابه اجماعنا انتهى ودر بدایه فی آرد الاستنجاء سنة لان النبی علیه الصلو  
 و السلام واطب علیه و یجزئ فیہ البصر و قام بمطابه و غسله بالماء فیفضل نقوله تعالی فیہ رجال یحیون ان  
 یتطهروا و انزلت فی اقوام یتبعون الحجارة المارهم جواب فیل یجوز فی راننا انتهى و در کفایه می آرد  
 الاستنجاء بالماء و ادب لان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یتنجی بالماء مره و حیر که اخری و ذر ابوا لاد  
 انتهى و در فتاوی قاضیخان می آرد الاستنجاء بالماء بعد الاستنجاء بالبحر و ادب عندنا انتهى سوال  
 کونخ گرفتن و بعد آن استعمال آب کردن بعد بول چه حکم دارد جواب صراحتا ثابت نشده که آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم بعد بول استنجاء ببحر و مانند آن ساختند بلکه ابو داود و نسائی حدیثی از حکم بن عباس  
 روایت میکنند قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا بول قوضا و نفض فرجیه یعنی چون بول میکرد  
 و ضویا خست و آب می پاشید فرج خود را و گفته اند که مراد موضع فرج است از ازار و بعض گفته اند  
 که مراد بپاشیدن آب فرج را است مثل من فرج غیبت با لب استنجاء یعنی چون آب  
 بکشد و استنجاء میکرد آب و وضویا خست گذاشت اشخ الملبوسی ج و اگر گوی که در احادیث حفظ  
 استنجاء ببحر جایز و قبح شده در آن اعم است که بعد بول باشد یا بعد سراز گویم که مراد آن استنجاء طلب طهاره  
 بعد بر است نه طلب طهاره بعد بول بمقام حشفه که آنرا استنجاء فی نامند که ایستیم بن بعض احشفتان استنا  
 المله و الدین نقله صاحب التفسیر الاحمدی و غیره فقها و ایدیه بیان این معنی که استنجاء از حدیث بکلی فرجه و نه  
 آن معنی است که استنجاء استنجاء بعد سراز تفصیل بگویم که مراد سربایان بسیارند و می نویسند

المرأة تدبرها بحجج الاول وبقيل بالثاني وتدبر بالثالث في كل حال وبكذا تفصل الرجل ان كان له  
 صيد فليكن ان كان شتاء انتهى پس اين تحرير هم مؤيد آيينی است که مراد از استنجا طلب طهارت بعد  
 برادرست نه بعد بول اگر چه ميتوان گفت که استنجا بعد برادرگاه محتاج تفصيل بود مفصل بيان کرده شده  
 و استنجا بعد بول حاجت تفصيل نداشت لهذا بيانش ترك کرده شده و تفسير احمدی می آرد ما ذكر اهل  
 الاصول يدل على انهم انطهر الذي بعد البول و انطهر الذي بعد الفائط و انهم ان مراد الفقهاء  
 ايضا اعم كما يدل عليه قولهم والاستنجا من كل حدث اسي خارج من سبيلين سنة غاية ماني الباب  
 ان الاستنجا بعد الفائط لما احتج الى زيادة تفصيل عقوده بقولهم يدبرها بحجج الاول وبقيل بالثاني من  
 غير اظهار ان هذا طريق الاستنجا المخصوص انتهى اما يهتقي روايت کرده که حضرت عمر رضی الله عنه بعد  
 بول استنجا بجزء مانند آن ميکند و در مولانا عبدالحی رح در رسائل ارکان ميفرمايند و حسين ان يستنحي  
 للبول و الفائط باجماع اهل العلم تجاوزا لاجتهاد عن قدر الدبر هم لو لم يستنح و اذا خاف ذلك لم يقصر عن  
 الاستنجا بعد اجماع المار و قد روي البيهقي عن مولى امير المؤمنين رضي الله تعالى عنه قال كان عمر  
 اذا بول قال لا و اني شئت ان يستنحي به فان اوله العود و اجماع اهلنا في حكاية السبع يد او يد الارض قال البيهقي  
 لما صح ماني الباب كذا نقل الشيخ عبدالحی و فهم منه جواز الاستنجا بالعود و عليه يكون بعض الاعواد بحيث  
 يكون خيرا يا انتهى بلقيس و طبرانی در اوسط و ابو نعیم و در حلیه هم مانند اين روايت کرده کذا في في قم لمانان  
 في تأييد نزول النعمان للشيخ عبدالحی المحدث الدلهوی رح سوال در نخستن موضع استنجا بعد بول  
 يا بعد برادر عدوی معين است يانه جواب عدوی مسنون نيست موقوف بر استنحي است بشويد  
 تا اينکه مطمئن شود و معمول نظافت گر آنکه و سوس و شته باشد که ورق او معين شده بارست علامه حلی  
 در شيخ نيه می آرد و پس فيه اسی فی النفس عدسون من الثلث اداسع او غير ذلك و منهم من شبه ط  
 الثلث و منهم من شرط اسبع و منهم من شرط اربعة و منهم من عين في الجليل الثلث و في المقعد الشمس و الصبح  
 از موقوف الي را چينسله حتى يقع في قلبه انه قد طهر الا ان يكون موسوسا فيقدر في حقه بالثلث كما في  
 كنجامة غير مرتبه قبل اسبع نهي سوال كذا كذا بكونه دانند آن نايه و جدش از آب استنجا كنند بعد بول بشد يا بعد برادر  
 كافي است يانه جواب كافي است اما ترك ادب نخواهد شد ابو عيسى حرزدی در جامع خودی آرد اكثر  
 اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم و من بعدهم را حان الاستنجا بالحجارة بخبري ان لم

یستنج بالماء اذا انقضى اثر الغائط والبول انتهى وقد جرت النقي می آورد و بعد القیاس فی حمل الاستنجاء بالانه  
 ترك فيه لورود النص على خلاف القياس فلا يتعداه انتهى و در موضع دیگر می آورد اذا قصر على الجمر كان  
 فيها السنة و اذا قصر على الماء كان مقيما لها ايضا و هو افضل من الاول و اذا جمع بينهما كان افضل من الكل  
 انتهى سوال استبرأ یعنی طلب برات از شیئی خارج بر مقدار چند قدم یا بنج یا سبع ذکر و جذب آن تبه بار  
 یا باند آن چه حکم دارد و جواب اولی و مندوب است و بعضی فقها بلفظ و جوب تعبیر کرده اند و بطبع مردم  
 مختلف اند هنگامیکه اطمینان قلب با قطع آمد قطراب بول شود و استنجاء نماید و کسیکه وسوسه داشته باشد  
 اعتماد دارد و شرح نیه می آورد و مبنی آن استنجی بعد از اخطا خطوات و بعد از نسی سبی استبرأ از شیئی و در  
 غرضی آورد و جوب استبرأ بالمشی و استنجی او انقوم و الاضطلاع علی شقه الا سیمری استقر علیه علی القطع بعد  
 کثافی انطیبه و میل یقی یصح الذکر و اجنبه ثلث مرث و اصبح ان طبع الناس و ما هم فلفظه من فی طبعه  
 انه صار طاهر اجازله ان استنجی لان کل احد اطمح جاهه کثافی التثارة خاتمه انتهى سوال اگر کسی نفس استنجاء  
 ترك نماید یعنی نه از کالج و مانند آن سازد و نه از آب و در موضع حدث یعنی مقعد و در اصل جلیل نجاست  
 مانع نماز نباشد اگر وضو کرده نماز خواند نمازش صحیح است یا نه جواب نمازش صحیح است اما بسبب ترك سنت  
 موكده طامع عاوه شد و جرت النقي می آورد و ترك صحته صلاته قال فی الخلاصة بنا علی ان النجاسة القلیلة  
 عفو عنه ناد و اما فصلوا این النجاسة التي علی موضع الحدث و التي علی غیر موضع الحدث اذا تركها  
 یکره و فی موضع اذا تركها لا یکره انتهى سوال اگر نجاست از خج مثلاً در اصل جلیل حلقه و بر مجاز ذکر کرده  
 باطراف آن رسید الا لاله آن باب باید کرد یا چه جواب این تجاوز از دو حال بیرون نیست یکی آنکه هر قدر  
 که تجاوز کرده است زائد است بر قدر دریم الا لاله آن بکالج و مانند آن کافی نیست بلکه فرض است که این  
 مجاست مجاوز را باب بشویند تا طهارت حاصل شود و بدون آن بسبب بقار قدر نجاست مانع معلقه  
 نماز جائز نخواهد شد و آنکه هر قدر که تجاوز کرده است کم است از قدر دریم الا لاله آن باب مفسد است  
 و اگر باب نشود نماز درست است مگر کرده بکراهت تحریری اگر وقت باقی است اعاده آن نماید و در مسائل  
 ارکان می آورد و حاصل آنکه ان لم یجاوز المخرج فالما بعدا یجرح سنة منه و تبه وان جاوز و كان اصل  
 من قدر الدرهم فالما بعدا یجرح سنة و اوجه لکن لو لم یقیم الماء یجوز الصلوة معه و یعاد النقی الوقت  
 کما هو المحکم فی النجاسة القلیلة من مقدار الدرهم و ان جاوز البول و الغائط اکثر من قدر الدرهم فلا

در صورت عدم اطمینان بلفظ ذکر و تبه بار یا باند آن چه حکم دارد و جواب اولی و مندوب است و بعضی فقها بلفظ و جوب تعبیر کرده اند و بطبع مردم مختلف اند هنگامیکه اطمینان قلب با قطع آمد قطراب بول شود و استنجاء نماید و کسیکه وسوسه داشته باشد اعتماد دارد و شرح نیه می آورد و مبنی آن استنجی بعد از اخطا خطوات و بعد از نسی سبی استبرأ از شیئی و در غرضی آورد و جوب استبرأ بالمشی و استنجی او انقوم و الاضطلاع علی شقه الا سیمری استقر علیه علی القطع بعد کثافی انطیبه و میل یقی یصح الذکر و اجنبه ثلث مرث و اصبح ان طبع الناس و ما هم فلفظه من فی طبعه انه صار طاهر اجازله ان استنجی لان کل احد اطمح جاهه کثافی التثارة خاتمه انتهى سوال اگر کسی نفس استنجاء ترك نماید یعنی نه از کالج و مانند آن سازد و نه از آب و در موضع حدث یعنی مقعد و در اصل جلیل نجاست مانع نماز نباشد اگر وضو کرده نماز خواند نمازش صحیح است یا نه جواب نمازش صحیح است اما بسبب ترك سنت موكده طامع عاوه شد و جرت النقي می آورد و ترك صحته صلاته قال فی الخلاصة بنا علی ان النجاسة القلیلة عفو عنه ناد و اما فصلوا این النجاسة التي علی موضع الحدث و التي علی غیر موضع الحدث اذا تركها یکره و فی موضع اذا تركها لا یکره انتهى سوال اگر نجاست از خج مثلاً در اصل جلیل حلقه و بر مجاز ذکر کرده باطراف آن رسید الا لاله آن باب باید کرد یا چه جواب این تجاوز از دو حال بیرون نیست یکی آنکه هر قدر که تجاوز کرده است زائد است بر قدر دریم الا لاله آن بکالج و مانند آن کافی نیست بلکه فرض است که این مجاست مجاوز را باب بشویند تا طهارت حاصل شود و بدون آن بسبب بقار قدر نجاست مانع معلقه نماز جائز نخواهد شد و آنکه هر قدر که تجاوز کرده است کم است از قدر دریم الا لاله آن باب مفسد است و اگر باب نشود نماز درست است مگر کرده بکراهت تحریری اگر وقت باقی است اعاده آن نماید و در مسائل ارکان می آورد و حاصل آنکه ان لم یجاوز المخرج فالما بعدا یجرح سنة منه و تبه وان جاوز و كان اصل من قدر الدرهم فالما بعدا یجرح سنة و اوجه لکن لو لم یقیم الماء یجوز الصلوة معه و یعاد النقی الوقت کما هو المحکم فی النجاسة القلیلة من مقدار الدرهم و ان جاوز البول و الغائط اکثر من قدر الدرهم فلا

در صورت عدم اطمینان بلفظ ذکر و تبه بار یا باند آن چه حکم دارد و جواب اولی و مندوب است و بعضی فقها بلفظ و جوب تعبیر کرده اند و بطبع مردم مختلف اند هنگامیکه اطمینان قلب با قطع آمد قطراب بول شود و استنجاء نماید و کسیکه وسوسه داشته باشد اعتماد دارد و شرح نیه می آورد و مبنی آن استنجی بعد از اخطا خطوات و بعد از نسی سبی استبرأ از شیئی و در غرضی آورد و جوب استبرأ بالمشی و استنجی او انقوم و الاضطلاع علی شقه الا سیمری استقر علیه علی القطع بعد کثافی انطیبه و میل یقی یصح الذکر و اجنبه ثلث مرث و اصبح ان طبع الناس و ما هم فلفظه من فی طبعه انه صار طاهر اجازله ان استنجی لان کل احد اطمح جاهه کثافی التثارة خاتمه انتهى سوال اگر کسی نفس استنجاء ترك نماید یعنی نه از کالج و مانند آن سازد و نه از آب و در موضع حدث یعنی مقعد و در اصل جلیل نجاست مانع نماز نباشد اگر وضو کرده نماز خواند نمازش صحیح است یا نه جواب نمازش صحیح است اما بسبب ترك سنت موكده طامع عاوه شد و جرت النقي می آورد و ترك صحته صلاته قال فی الخلاصة بنا علی ان النجاسة القلیلة عفو عنه ناد و اما فصلوا این النجاسة التي علی موضع الحدث و التي علی غیر موضع الحدث اذا تركها یکره و فی موضع اذا تركها لا یکره انتهى سوال اگر نجاست از خج مثلاً در اصل جلیل حلقه و بر مجاز ذکر کرده باطراف آن رسید الا لاله آن باب باید کرد یا چه جواب این تجاوز از دو حال بیرون نیست یکی آنکه هر قدر که تجاوز کرده است زائد است بر قدر دریم الا لاله آن بکالج و مانند آن کافی نیست بلکه فرض است که این مجاست مجاوز را باب بشویند تا طهارت حاصل شود و بدون آن بسبب بقار قدر نجاست مانع معلقه نماز جائز نخواهد شد و آنکه هر قدر که تجاوز کرده است کم است از قدر دریم الا لاله آن باب مفسد است و اگر باب نشود نماز درست است مگر کرده بکراهت تحریری اگر وقت باقی است اعاده آن نماید و در مسائل ارکان می آورد و حاصل آنکه ان لم یجاوز المخرج فالما بعدا یجرح سنة منه و تبه وان جاوز و كان اصل من قدر الدرهم فالما بعدا یجرح سنة و اوجه لکن لو لم یقیم الماء یجوز الصلوة معه و یعاد النقی الوقت کما هو المحکم فی النجاسة القلیلة من مقدار الدرهم و ان جاوز البول و الغائط اکثر من قدر الدرهم فلا

در صورت عدم اطمینان بلفظ ذکر و تبه بار یا باند آن چه حکم دارد و جواب اولی و مندوب است و بعضی فقها بلفظ و جوب تعبیر کرده اند و بطبع مردم مختلف اند هنگامیکه اطمینان قلب با قطع آمد قطراب بول شود و استنجاء نماید و کسیکه وسوسه داشته باشد اعتماد دارد و شرح نیه می آورد و مبنی آن استنجی بعد از اخطا خطوات و بعد از نسی سبی استبرأ از شیئی و در غرضی آورد و جوب استبرأ بالمشی و استنجی او انقوم و الاضطلاع علی شقه الا سیمری استقر علیه علی القطع بعد کثافی انطیبه و میل یقی یصح الذکر و اجنبه ثلث مرث و اصبح ان طبع الناس و ما هم فلفظه من فی طبعه انه صار طاهر اجازله ان استنجی لان کل احد اطمح جاهه کثافی التثارة خاتمه انتهى سوال اگر کسی نفس استنجاء ترك نماید یعنی نه از کالج و مانند آن سازد و نه از آب و در موضع حدث یعنی مقعد و در اصل جلیل نجاست مانع نماز نباشد اگر وضو کرده نماز خواند نمازش صحیح است یا نه جواب نمازش صحیح است اما بسبب ترك سنت موكده طامع عاوه شد و جرت النقي می آورد و ترك صحته صلاته قال فی الخلاصة بنا علی ان النجاسة القلیلة عفو عنه ناد و اما فصلوا این النجاسة التي علی موضع الحدث و التي علی غیر موضع الحدث اذا تركها یکره و فی موضع اذا تركها لا یکره انتهى سوال اگر نجاست از خج مثلاً در اصل جلیل حلقه و بر مجاز ذکر کرده باطراف آن رسید الا لاله آن باب باید کرد یا چه جواب این تجاوز از دو حال بیرون نیست یکی آنکه هر قدر که تجاوز کرده است زائد است بر قدر دریم الا لاله آن بکالج و مانند آن کافی نیست بلکه فرض است که این مجاست مجاوز را باب بشویند تا طهارت حاصل شود و بدون آن بسبب بقار قدر نجاست مانع معلقه نماز جائز نخواهد شد و آنکه هر قدر که تجاوز کرده است کم است از قدر دریم الا لاله آن باب مفسد است و اگر باب نشود نماز درست است مگر کرده بکراهت تحریری اگر وقت باقی است اعاده آن نماید و در مسائل ارکان می آورد و حاصل آنکه ان لم یجاوز المخرج فالما بعدا یجرح سنة منه و تبه وان جاوز و كان اصل من قدر الدرهم فالما بعدا یجرح سنة و اوجه لکن لو لم یقیم الماء یجوز الصلوة معه و یعاد النقی الوقت کما هو المحکم فی النجاسة القلیلة من مقدار الدرهم و ان جاوز البول و الغائط اکثر من قدر الدرهم فلا

یخیزی الاجبار بل لابد من الفصل فلا یجوز تعلیقه به و نه انتمی و در موضع آخر می آرد و اذاجا ذرا یبول البز  
 الخیج و لم یجاذره الدرهم بسین شحال الماء بعد الخیج ثم الظاهر عند هذا العهد ان مرادهم بالسنة الطریقه المستعمله  
 الواجبه لما قدر عرفت ان النجاسته ان كانت اقل من قدر الدرهم بکبره اصله و محاسبه لا عاده فی انتمی  
 و هذا یؤذن بان الکراهه کراهه التبریم فان النجاسته الثقيله یجب ان التما انتمی و در جبر راقی می آرد و یجب  
 غسل المهل بالماء ان تعدی النجاسته الخیج لان للبدن حراره جاذبه الاجزاء النجاسته غلاظه یبالیج  
 بالجهر و هو القیاس فی محل الاستنجاء الا انه شرک فیه لورود النقص علی خلاف القیاس فلا یتعداه و اراد  
 بالاجا ذره ان یکون اکثر من قدر الدرهم خرج فالمراد بالوجوب انتمی و در ذویه می آرد و ان کان  
 ما جاذره موضع الشرح اقل من قدر الدرهم او قدر الدرهم الا انه اذا ضم فی موضع الشرح کان اکثر من  
 قدر ما قلناه الماء بالجهر و لم یستلها فصله قول ابی حنیفه و ابی یوسف من سوا ال اگر بعد استنجاء با انگشتان  
 مستنجی بوی بدانی مانند بدنش پاک است یا نجس جواب ببول عین نجاست و در مش طهارت  
 پیشه و در اثر نجاست یعنی رنگ و بوی پس باید که آب شسته این را از آن نماید و از همین جا است که پیغمبر  
 خدا صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود را بعد استنجاء می شویید و بر دیوار میمالید تا اثرش بانی نماند و اگر از آن  
 آن دشوار بود یعنی محتاج جابون و غیره باشد بقا دان لا باس به است شایع ابو الکلام در شمع نقایه  
 می آرد و بطریق اشقی بدناکان او ثوب او مکانا و غیره ما عن نجس بالفتح مرئی و هو المجرم و غیره غیره ببول  
 عینه و ان یقی اثریشق زواله یدل علی ان لا اثران لم یبق زواله نیل انتمی و موضع دیگر می آرد و فی الاثر  
 بالمرین و الراجح و المشقة بالاحتیاج الی شی آخر کا صابون انتمی سوال قطرات باریکه ببول  
 اگر بر بدن یا ثوب افتند چه کرده شود جواب عقودند و شرح صحیح بخاری آورده اند که بوی  
 اشعری رضی الله تعالی عنه در بول تشدد بسیار میکرد که حلیل خود را در قاروره داخل کرده  
 بول میکرد و بخت آنکه قطرات بول بر بدن یا ثوب بیارند و خدا بفرضی الله تعالی عنه بر الاموی  
 انکار کرده گفت دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که بول فرمود استاده و شک نیست که بول  
 استاده منتهر رسیدن قطرات است سوال نیست استنجاء بکاوخ و اجار منحصر است یا  
 باستعمال آب هم ادا میشود و حکم عدو و استبراء و دیگر متعلقات آن چیست جواب  
 استنجاء کردن از سنگ و کفخ و مانند آن که نجف و منقی باشد مندوب مکره است و در کثر می آرد

مجموعه فتاویٰ محمد سلیمان

مجموعه فتاویٰ محمد سلیمان

طراز و کلون و در و کثرت



و سن الاستنجاء بنحو صحیح استثنای فی النقاۃ الاستنجاء من کل حدث غیر النوم و المریج بنحو صحیح منقیه سنه استثنای  
 و علامه ابن نجیم در بحر رائق میفرماید و اراد المصنف باسنه سنه المکرهه کما یوجد کورنی الاصل استثنای  
 و فی الدر المختار و موسسه مکرهه مطلقا ای سدا رکاب و الماراد بکذا فی رد المحتار و بعضی متولیان  
 فقیهیه کیفیت استنجاء بر اثر که از سنگ و کلنج و غیره باشد شش حائض و تفصیل بیستم گرامر و سرمانند کورنی  
 و از میان استنجاء بول که بکلنج و غیره باشد کذا ذکر دیده و بدین سبب همان میسر شد که سنت استنجاء با سنگ  
 و کلنج و مانند آن مخصوص سنت با استنجاء بر اثر استنجاء روایات فقه و اصول فقه حکم بر خلاف آن میکنند  
 یعنی این روایات ناطق اند بر این معنی سنت استنجاء بکلنج و غیره عام است بر استنجاء بول و استنجاء  
 بر اثر و خصوصیت یکی از اینها اند و فی التفسیر الاحمدی فا ذکر امل الاصول یدل علی انه یعم التطهر الذی  
 بعد البول و التطهیر الذی بعد الغائط و حتی ان مراد الفقهاء ایضا اعم کما یدل علیه قولهم و الاستنجاء  
 من کل حدث ای کلنج من استنجاء سنه غایه مافی الباب ان الاستنجاء بعد الغائط کما احتج  
 الی زیاده تفصیل عقوده و فقه علم یدیه با سحر الاول یقبل بالثانی من غیر ظن اران به طریق الاستنجاء  
 المخصوص استثنای و فی شرح النقاۃ علی القاری من کل حدث ای خارج من احد استنجاء ببول  
 و الغائط الخ و فی رسائل الارکان و سن استنجاء ببول و الغائط با سحر استثنای الاستنجاء بر اثر بطریق  
 در صحیح مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودت آن میشنند و مواعظ بران بودند  
 و اما استنجاء ببول سحر و مانند آن پس بعد آن حضرت صلی الله علیه و سلم با ثبات فرموده گمن نهی  
 روایت کرده که خلیفه ثانی حضرت امیر المومنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از جمهر و مانند آن  
 استنجاء میکردند پس بمقتضای علیکم بسنته و سنته الخلفاء و الراشدین من بعدی سنیت الان بهم  
 متحقق گردید فی شرح النقاۃ علی القاری و فی البیاتی و قال اند اصح مافی الباب و اعلاء اسی  
 سند اعن مولی عمر قال کان عمر اذا مال قال ناولنی شیتا استنجی به فاناوله العود او البخر او یا تسه  
 حاکما یسیح به او یسه الارض استثنای فی رسائل الارکان و فی البول احتمال خروج و لا بد من  
 الاستنجاء با سحر ال ان یغلب علی ظن استنجاء القطع و کذا لا احتمال فی البول الاستنجاء با سحر  
 الزم و قد روی البیاتی عن مولی امیر المومنین عمر قال کان عمر اذا مال قال ناولنی شیتا استنجی  
 به فاناوله العود او البخر او یا تسه الارض قال البیاتی هذا اصح مافی الباب استثنای

و طهرانی در اواسط و اواخر جمیع در طهرانی روایت کرده که زانی فتح النان فی تائید نهیل النان  
 للشیخ عبدالحق الدهلوی راجع و مستحسن موضع استنجا از آب بعد استعمال کلنج و غیره احب افضل منده و  
 است فی الدر شرح الغرر و غسل بعد ایمی البحر اولی انتهى فی فتاوی قاضیخان و الاستنجاء  
 بالبحر ادب عندا انتهى و در مستحسن موضع استنجا حدیثی مسنون نیست مفوض است براسی استنجی بشوید  
 بآنکه ممکن شود بجهول طهارت و تنظیف اگر آنکه وسوسه شسته باشد که در حق اوعین سه بار است  
 علامه حلبی در شرح نموده می آید و لیس نموده ای فی الغسل عدد مسنون من الثالث او السبع او غیره و لک و  
 منهم من شرط الثالث و منهم من شرط السبع و منهم من شرط العشر و منهم من عین فی الاصل الثالث و فی  
 المقعد الخامس و اصحح انه مفوض الی رائه بفلسفه حتی یقع فی قلبه انه قد طهر الا ان یکون موسوسا  
 فیکدر فی حقه بالثالث کما فی کل نجاسته غیر مرئیة و قبل سبع انتهى فی البحر الرائق المراد بالاشترط  
 الا شترط فی حصول استنجه و الا ترک کل لا یغیر عند هم و کسیکه گفتار کلنج و مانند آن نماید و بعد از آن  
 از آب استنجا نکند او را کفایت است اما ترک ادب و ابد شد قال ابوعلی بنی الترمذی فی جامعہ  
 اکثر الی علم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و من بعد هم را و ان الاستنجاء بالبحر ارجح  
 و ان لم یستنج بالمار اذا انقی اثر الغائط و البول انتهى فی البحر الرائق و هو القیاس فی محل الاستنجاء  
 الا انه ترک فیہ لورود النقص علی خلوات القیاس ظلت بعد اتمی و کسیکه گفتی باشد بر آب و استعمال  
 کلنج و مانند آن نه نماید سنت او را میشود علامه حلبی در شرح فیہ در آداب و وضوئی نگار و ان الغسل  
 مخرج النجاسته بعد الاحجار او درهما بانه فی التنظیف و الغسل بالمار و ان کان او باکن تعداد  
 پر شسته الاستنجاء انتهى و بعضی از محققین اختصار بر آب را افضل میدانند از اختصار بر کلنج  
 و مانند آن و جمع بیان هر دو فصل است از همه صور فی اکثر غسله بالمار احب انتهى فی البحر الرائق  
 ای غسل الحمل بالمار افضل لانه ملع للنجاسته و اجمع جفت لها فکان المار اولی کذا ذکره الشیخ  
 الزلیعی و ظاهر بانی الکتاب یدل علی ان المار مندوب سوار کان قبله البحر المالح فاصح ان اذا  
 اقتصر علی البحر کان مقیما لسنه و اذا اقتصر علی المار کان مقیما لهما فیما هو افضل من الاول و اذا  
 جمع بینهما کان افضل من کل انتهى یعنی فی رد المحتار ثم اعلم ان الجمع بین المار و البحر افضل و یبیه  
 فی الغسل الاقتصار علی المار و یبیه الاقتصار علی البحر و حصل استنجه بالکل و من تفاوت افضل

افاده فی الامداد و غیره انتہی اختلاف آنکه ترک کرده کلمه از خصائص رخصه فجر است پس در ترک  
 مذکور مشابہت تامه با ایشان لازم می آید و فی الحدیث من تشبه بقوم فهو منهم نسبت به آنکه  
 بخیالست دین در فعل مذکور و در چیزی که قصد تشبه باشد مشروع است و بغیر این دو صورت  
 تشبه مضائقه ندارد و قال الطحاوی قال فی البحر العلم ان التشبه باهل کتاب لا یکره فی کل شی  
 فانما کمل و نشر کما یفعلون انما احکام التشبه فیما کان مذموما و فیما لیتصد به التشبه انتہی و  
 استبرأ یعنی طلب برآست از شی خارجی برقرار چند قدم با تمنع یا مسیح ذکر و جذب آن سه بار اولی و  
 سبب است و بعضی قضا بلفظ وجوب تعبیر کرده اند و طباع مردم مختلف اند هنگامیکه اطمینان  
 قلب بالقطع آمد قطرات بول شود و احتیاج نماید و کسیکه وسواس داشته باشد اعتمادی ندارد  
 فی شرح المنیة و ینقی ان شیئی بعد ما حطأ خطوات و هو الذی یسبی استبرأ انتہی و فی الدرر شرح  
 العزیز و یجب الاستبرأ بالمشی او التمتنع او النوم او الاضطجاع علی شقه الایسری حتی یستقر قلبه  
 علی القطع العود کذا فی الظہیر و قبل ینقی بمسح الذکر و اجتناب ثلاث مرات و اصبح ان یطیع  
 الناس و عاداتهم مختلفه فمن فی قلبه انه صار طاهر اجازله ان یتنجی لان کل حد اعلم بحاله  
 کذا فی التیارخانیة انتہی و فی فرائد صنیحان و ینقی ان یسبی خطوات ثم یتنجی انتہی و بعضی قضا  
 مذکور است آنکه نفس استبرأ تا آنکه قلب مطمئن شود بزرگوار تقاطع فرض است و اما استبرأ بر تنج و دانند آن  
 پس متلف فیه است و وجوب او وند بانی اندر المختار یجب الاستبرأ بر یسبی او تمنع او نوم علی شقه الایسر  
 و یتلف بطباع الناس انتہی و فی رد المختار قوله و یتلف یسبی و هو الصبیح فمن وقع فی قلبه انه صار  
 طاهر اجازله ان یتنجی لان کل حد اعلم بحاله انتہی و هرگاه نفس استنجاست مکرده و شستن  
 موضع استنجاز آب بعد آن او قبل آداب و اکتفا بر یکی ازین هر دو جاری شد پس ناکر کسیکه اکتفا  
 بر یکی ازین هر دو نماید جائز است و اما است او هم رواست بلکه اگر کسی نفس استنجاهم ترک نماید  
 از کلمه و مانند آن یا آب و مانند آن استنجاه سازد و بر موضع حدث یا حوالی آن نجاست مانع نماز  
 نباشد اگر چه بسبب ترک سنت مکرده سختی ملاست خواهد شد لکن نماز او درست است و قضا تفصیل  
 آن کرده اند که اگر نجاست قلیل بر موضع حدث باشد و از آن نه ساخت نماز آن جائز است بلکه اگر است  
 فان ما علی المخرج ساقط و ان کثر فلا یرکزه کذا قال الجلی فی حاشیه شرح الوقایه و اگر بر غیر موضع

حدثت بان لم يكن في حال ترك آن كراهية في نماز سجد انما هو بدنه في البحر الرائق ولو تركه صحت  
 صلاته قال في الخلاصة بناء على ان النجاسة القليلة عفو عنها ولو اداها فاصلا بين النجاسة  
 التي على موضع الحدث والنجاسة على غير موضع الحدث اذا تركها كونه في موضع اذا تركها كونه انتهى  
 ايمن است حكم نفس استنجاء بكمية نجاسة من غير غسلها من اهل حليل تجاوزته كونه باشد و اگر نجاست  
 از مخرج تجاوز کرده باطراف آن رسیده باشد از دو حال بیرون نیست یا آنکه هر قدر که تجاوز  
 کرده است تا آنکه است بر قدر و هم باز این نیست بر قدر و هم بر قدر اول کلوخ و مانند آن بر  
 طسارت آن کافی نیست فرض است این نجاست تجاوز را که باب بیرونید و بدین آن بسبب نجاست  
 قدر نجاست مانع صلوته نماز جایز نخواهد شد و بر تقدیر ثانی شستن بآب بعد احتمال کف و غیره  
 سنت است و بدون آن نماز درست است مگر آنکه است تحریمی اگر وقت باقی است اعاده نماید  
 فی رسائل الارکان و الحاصل آنکه لم یجاوز المخرج فالما بعد المخرج منته و ان تجاوز و کان اقل  
 من قدر الدرهم فالما بعد المخرج منته و اجبة لكن لو لم ينج المخرج المخرج الصلوة معه و يعاد ان بقي الوقت  
 كما هو الحكم في النجاسة القليلة من مقدار الدرهم و ان تجاوز البول و الغائط اكثر من قدر  
 الدرهم فلا يجزئ الا حجار بل لا بد من غسل فلا يجوز الصلوة بدونته انتهى و في موضع آخر و اذا تجاوز  
 البول و الاذا المخرج و لم تجاوز الدرهم لم ينال ما بعده المخرج الطاهر عند بناء العبد  
 برادرهم بالنسبة الطريقة المسكوكه الواجبة لما قد عرفت ان النجاسة ان كانت اقل من الدرهم  
 بكرة الصلوة معها و يجب الاعادة في الوقت و هذا هو ذان بان الكراهية كراهية التحريم فان النجاسة  
 القليلة يجب اذالتها انتهى في البحر الرائق و يجب غسل المخرج لما ان تغتسل النجاسة المخرج  
 لان البدن مادة جاذبة لا يجوز النجاسة فلا يزيلها السج بالبحر و هو القياس محل الاستنجاء الا انه تركه  
 لو رد النفس على خلاف القياس فلا يتعداه و ارا و بالمجاوز ان يكون اكثر من قدر الدرهم مخرج  
 فالمراد بالوجوب الفرض انتهى لمخصا و في الخلاصة ولو اصاب طرف الاصيل من البول اكثر من  
 قدر الدرهم لا يجوز صلاته هو الصحيح انتهى في الدر المختار و يجب اي يفرض غسله ان تجاوز المخرج  
 نجس مانع و يجب تقدير المانع الصلوة فيما و ا موضع الاستنجاء لان ما على المخرج ساقط شرعا  
 و ان اكثر و امة الاكثر الصلوة معه انتهى و في الذخيرة ثم الاستنجاء بالاحجار انما يجوز اذا اقتصر النجاسة

من النجاسة اذا كان اكثر من قدر الدرهم انه يفرغ من غسله بالماء فلا كيفية لازالة العجز بالاحبار وكذا اذا  
اصاب طرف الاطليل من البول اكثر من قدر الدرهم يجب غسله وان كان عاجزاً وموضع الشبهة اقل  
من قدر الدرهم او قدر الدرهم الا انه اذا ضم في موضع الشبهة كان اكثر من قدره فانه لها بالجملة  
ولم يغسلها فيه قول الشيخين في رواية يوسف بن جاز ولا يكرهه علي بن ابي حمزة ولا يجوز الا ان يغسلها بالماء  
وكذا روى عن ابي يوسف رحمه الله ان النجاسة على موضع الاستنجاء اكثر من قدر الدرهم  
واستنجى بثلاثة اجزاء وانما لا يغسلها بالماء كان الفقيه ابو بكر يقول لا يجوز وعن ابن شجاع انه  
يجوز وكذلك عن العلاء بن ربيعة قال الفقيه في الفتاوى به نافع الاستنجاء

باب احكام المسير

سوال زانیه از کسب زنا یا مغنیه از کسب غنا مسجدی بنا ساخت حکم مسجد خواهد شد یا نه  
جواب بسم الله الرحمن الرحیم معنی المعبر عنه بدایت کرده ان الله طيب لا يقبل الا طيبا سوال  
مغنیه یا زانیه اگر فرض گرفته شود که بنا ساخت بپسند او است فرض از مال کسبه خود که حرام است نمود  
چه حکم دارد جواب آن مسجد مسجد خواهد شد و ادای دین هم خواهد گردید و در هر جایی می آورد المغنیه  
و ادق قضی دینها من کسبها اجر الطالب علیها الاخذ انتی سوالی غیر متشکک را جواب کردن و کلام  
وینوی در مسجد نمودن چه حکم دارد جواب مکرره است و در مختاری آر و بیکه فی المسجد اکل و نوم  
الا لاعتکاف و الکلام المباح قیده فی الظهور بان مجلس لا جله لکن فی النهر الاطلاق و حاشا  
سوال مسجدی را شگن تانبا می آن مستحکم کرده شود درست است یا نه جواب اگر خوف انهدام  
مسجد باشد اهل محله را جائز است نه غیر آنها را فی السراج المنیر و لا یجوز ان یهدم المسجد لیسبب احوال  
الا ان یخاف ان یتهدم فجزا لعل فی هذه المحله لا نعیریم اذا بنو من مال انفسهم لا من مال الله  
الا بامر القاضی کافی ابراهیم شاهی انتهی سوال اگر مسجد بر اهل محله تنگی کرد و از دایه مسجد بسعت  
ایشان نیست و بعضی چیزان مسجد خواسته که مسجد را داخل خانه خود نموده عوض آن مکانی را  
و هم پس اهل محله این معاوضه درست است یا نه جواب در عالمگیری می آید و لو کان مسجد فی محله ضا  
عیله اهل الدایه هم ان ینید و اذیه فلهم بعض الجیران ان یحبوا ذلك المسجد لیسبب خلل فی حوائجهم و در

一、

۱۰۰

10

مجله علمی و ادبی



و اینست که نا عوجا ما جو خیر لم فیع فی اهل المحلة قال محمد بن اسمعیم ذک کذا فی الذخیره انتهى سوال  
 اگر راه وسیع است و اهل محله قدری اذان را سمی کردند و بیگانه به گذر خلایق ضرر نیست درست است  
 یا نه جواب درست است در حدیثی آمده که در فی خدای ابی الیث الطریق اذا کان داسعا فبنی اهل المحلة  
 مسجد الا یضرب ذک بالطریق فلما بان به انتهى و محطاوی می آورد اطلق فی الطریق ثم المنافذ و غیره و فی  
 عبارتهم باینکه ذک انتهى سوال اگر طریق برگزیده کنندگان بکلی مینمایند مسجد واسع است قدری زمین  
 مسجد را هم و گذرگاه ساخته حق درست است یا نه جواب درست است در اشباه می آورد لوضائق  
 و الطریق علی المارة و المسجد واسع فلم یکن یسعد الطریق من المسجد انتهى سوال سلمان که دلی خرا  
 مسجد و ویران کردن آن باشد در حق او چه حکم است جواب تعظیم معبود مستلزم تعظیم عبادت  
 او است و تعظیم عبادت او مستلزم تعظیم عبادت گاه او پس خراب کردن عبادت گاه او دلیل  
 بر انکار عبادت است و انکار عبادت علامت انکار معبود و چون کار ایشان مخالف گفتار ایشان  
 بر آمد و غلطی بر ایشان ثابت گشت قال الله تعالی و من اعظم من منع مساجد الله ان یدکر  
 فیها اسمه و منی فی خرابها انتهى سوال کسیکه فکر آبادی مسجد میکند در حق او چه حکم است جواب  
 آن کس مؤمن است کمال ایمان و عادل است با یقین ترمذی و ابن ماجه از ابو سعید جندری  
 روایت کرده اند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اذا را یتیم الرجل تعیاد المسجد فاشهد الله  
 بالایمان فان الله یقول انما یر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الاخر انتهى و مراد از تعیاد مسجد  
 تفتق کردن مسجد و خبر گرفتن از وی و ملازمت نمودن او و کجاینت نمودن و مرمت کردن و جوار  
 دادن و نماز گذاردن و عبادت مشغول شدن و ذکر کردن و درس علوم دینی گفتن و غیر آنها که از  
 شرح مشکوٰۃ للشیخ عبدالحق المحدث الدبلوی سوال اگر مسجد بسبب بستی خراب شده قابل نماز  
 نباشد یا آنکه محله که آنجا مسجد بود و ویران شد و از مسجد پختن حاصل گشت پس آن مسجد ملوک نخواهد  
 شد یا نه جواب نه و تعیین تا قیامت حکم مسجد دارد و نزد امام محمد به ملک بانی یاد شده او عود خواهر کرد  
 و برایتی از ابو یوسف آنکه او را باذن قاضی بسوی مسجد دیگر نقل باید کرد فی الدر المختار و لو خرب  
 احواله و استغنی عنه بقی مسجد از امام و الثانی ابی الی قیام الساعة و فی حادی القندی و لو  
 الی الملك و ملک البانی او در نه عند محمد و عن الثانی یقل الی مسجد اخر باذن القاضی انتهى و محطاوی

راه و مسجد  
گذر اینند

مسجد را راه عنوان  
علم و مسجد

علم آباد کردن مسجد

مسجد بستان ملوک  
یا نه

می نویسد قوله ولو عوب ما حوله او طلب بنفسه معادی انتهى سوال او تعالی در کلام محمد صلی الله علیه و آله  
انما یفرسها بعد الله من آمن بالله والیوم الآخر و اقام الصلوة و اتی الزکوة و لم یغش الا الله و ینسب  
جهان وجود و بیکس محال است زیرا چه از سابع و سمیات هر کس بیگانه میسرند جواب مراد از کلمه  
الا الله آنکه نمی ترسد در امر دین از غیر الله و بعضی گفته اند که مراد آن است که نسب گذارد او امر الهی  
بسبب خوف غیر او تعالی پس بهر تقدیر خوف و خشیت از سابع و سمیات هیچ ضرر ندارد

### باب الصلوة

سوال او تعالی میفرماید ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر یا وجود آنکه بسیاری از اهل  
اسلام نماز پنجگانه را میخوانند و بعضی از فحش و فجور هم مرتکب میباشند پس معنی این چیست  
جواب مراد از صلوة درین قول قرآن مجید است و این عون فرموده که مراد این است  
که نماز منع میکند مصلی را از فحشاء یعنی اعمال فحیه و از منکر یعنی اعمال غیر معروفه فی الشیخ  
ما دامیکه مصلی در صلوة است و بعضی گفته اند که نماز یک با موافقت ظاهر و باطن و با شوق قلب  
و با احسان که در حدیث جبرئیل تصریح آن واقع است و اگر دره شود مانع میشود از فحشاء و منکر و اما  
نماز یک از کان ظاهر هر آن ادا شدند و از توجه و التفات باطن عاری باشند اگر باشد الشیخ عیسی  
شده باشد برای برادر است و نه کافی است اما مانع از فحشاء و منکر نخواهد شد و همچنین نماز شصت رکعت  
و موجب قرب حق و علو درجات نخواهد گردید کذا قال ابن مسعود و ابن عباس رضی الله عنهما

### باب ما یتعلق بالاذان

سوال ناخنهای هر دو دست چیستیم نهادن هنگام شنیدن نام آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم  
در اذان چه حکم دارد جواب بعضی نقض استحب نوشته اند و حدیثی هم در بیاب نقل بسیار دیگر  
صحیح نیست و در امر مستحب فاعل تارک هر دو قابل ملامت و تفتیح نیستند در جامع الرموز می آید عالم  
ان یستحب ان یتعال عند سماع الاول من الشهاة صلی الله علیه و آله یا رسول الله و عند سماع  
الثانیة قرءه عینی بک یا رسول الله ثم یتعال اللهم معنی بالسمع و البصر و بعده وضع خطه و الیدین علیه  
الیسعین فانه صلی الله علیه و سلم یکون قائما له الی الخبثه کذا فی کنز العباد انتهى

موسس از فلس

حکومت از مکتوبات است

بوسیدین بسیار بر نام  
یاک انحضرت

## بَابُ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ

در وقت نماز

سؤال ابتدا و انتها ساعه ظهر و عشا بین چیست و کراست آنها بکدام وقت است جواب  
ابتداء وقت ظهر زوال کقاب است از نصف النهار و انتهای آن رسیدن سایه پرشی بدوش  
سوا ساعه اصلی که وقت نصف النهار میباشد و اینست مذکور امام ابوحنیفه و زود صاحبین  
و امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و زود و روایتی از امام اعظم رحم الله علیه آن رسیدن  
سایه پرشی بکشت سوا ساعه اصلی صاحب بدائع مذکور امام را هیچ نوشته و صاحب فرائض  
مخالف گفته و در بیان مذکور صاحبین را ظهر نوشته و امام طحاوی و او را مأخوذ به گفته فی الدر المنیر  
و وقت الظهر زوال ای میل کرا عن کبد السمار الی بلوغ الظل مثلیه و عنه مثله و هو قوما و زود  
والله المثلثه قال امام الطحاوی و به ماخذ و فی عز الزاد کار و هو المأخوذ به و فی البرهان و هو  
الظاهر لبيان جبرئیل و هو نص فی الباب و فی الفیض و علیه عمل الناس الیوم و به یعنی سوا ساعه فی کون  
الاشیاء قبیل الزوال انتهى و آنچه از وقت عصر تا انتها ساعه وقت ظهر است علی اختلاف القولین  
المذکورین و انتهای آن غروب آفتاب است و هرگاه بافتاب تغییری رسد و نگاه بافتاب قرار  
گیرد نماز عصر کرده میشود و فی الخلاصه اول وقت العصر یعنی بخرج وقت الظهر و آخر وقتها صبح تغرب الشمس  
و بکیر الشاخی الی ظهر الشمس و اختلاف فی التفریق بین بعضهم التفریق فی ظهور الشمس الذی یکون علی رأس السطحان  
و ظلال بعضهم هو التفریق فی قرصها و انما يعرف التفریق بان یظهر الناظر الی قرصها ان اکنه ان یظهر الی الظهر  
و لم یخرج عیناه علم ان الشمس قد تغیرت و ان لم یکنه علم ان الشمس لم تغیر انتهى و فی البحر الرائق و اختلاف  
فی آخر وقت الظهر جاری اول وقت العصر انتهى و روایتی است از سوم و بی که رسیدن سایه  
هر چه سوا ساعه اصلی آن وقت ظهر خارج میشود و وقت عصر داخل میشود تا اینکه رسد سایه هر چه  
بدوش پس باین آخر وقت ظهر و ابتداء وقت عصر وقت ممل است و بنظر بعضی احکامات بعضی  
نعمان نوشته اند که قبل مثل نماز ظهر او کرده شود و بعد مثلین نماز عصر تا بالاتفاق هر دو نماز وقت  
خود ادا شود و فی الضمات مشرح القدوری و روی اسعد بن اجمینة انه قال اذا صار ظل کل شیء  
مثله فقد خرج وقت الظهر و لا یخل وقت العصر حتی یصیر الظل مثلیه و بینما وقت ممل لم یخرج وقت  
الفرص کالوقت الذی ین طلوع الشمس و بین الزوال انتهى و فی البحر الرائق و ذکر شیخ الاسلام

ان الاشیاء ان لا یؤخر النظر الیه المثل وان لا یصلی العصر تنبلیغ الثلثین لیکون سودا بالصلواتین  
 فی وقتها بالاجماع کذا فی سراج السعید اما قول بانیکه که احادیث تجمیع بعض فعلیست  
 از شیخ کتب احادیث چنان مستفاد است که در باب تجمیل صلوة و ادائی ناول وقت طلاقا حاشا  
 قولیه هم در دیافنه اند اول حدیث ترمذی که از امام فروه روایت کرده قالت سئل البیضا عن  
 علیه وسلم ای الاعمال افضل قال الصلوة لاول و فیها استحب کذا قال النقیبة لاول و فیها  
 و در رواة ابن حدیث عبد الله بن عمر عن سعید و ادم روی است عابدا بن یحیی بن سعید و حفظ و ضبط  
 کلام کرده و ترمذی در باب او نوشته للیس هو بالقوی عند اهل الحدیث اما متروک الحدیث نیست  
 روایات او در صحاح سته سوا صحیح بخاری موجود اند و ابن حدیث را احمد و ابوداؤد هم روایت  
 کرده اند و ابن ملک نقل کرده که ابن حدیث صحیح است کذا فی المرقاة دوم حدیث ترمذی که از ابن  
 عمر روایت کرده قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الوقت الاول من الصلوة ضوان الله  
 و الوقت الاخر عفو الله و جملة رواة ابن حدیث یعقوب بن ولید بنی مستطام احمد بن حنبل و حفاظ  
 دیگر تکذیب او کرده اند کذا فی لقریب التهذیب شرح النقایة ما ابن حدیث بدیع حسن بغیر است  
 قال ابن حجر و یوسف بن سائر طرقة یحمل تحسین بن حسن علی ابن حدیث که کذا فی المرقاة سوم  
 حدیث ترمذی که از امیر المومنین علی بن ابی طالب روایت کرده ان ابی صلی الله علیه وسلم  
 قال لا یاعلی نلت لا تؤخر الصلوة اذا اتت و الجمارة اذا حضرت و الایم اذا وجدت لها کفوا و  
 ملا علی قاری در مرقاة سیف ما ید رواه الترمذی بسند رجاله ثقات قاله میرک اتقی و محدثین حنفیه  
 بتاویل ابن حدیث قد مجازده اند و ادله صاف داده اند چنانچه تشریح آن و مخرج کتب احادیث  
 ثبت است اما لفظ محض فعلی محل غشبه خصم و مورد گفتگو است او خواهد دید اگر ایچا به باب احادیث  
 و تاویلات آنها هم شود خوب است لیکن نقل منقول از شافعی رح معارض این نقل است  
 آنچه ترمذی در باب ماجاوی تاخیر النظر فی شده ان شافعی رح نقل کرده که حدیث ایر او محمول  
 بر خست است مگرانی را که از سافعت بعیده در سجده آیند و بسبب شدت حرارت نشسته متماخضند  
 و نیز ترمذی در باب ماجاوی الوقت الاول من افضل من الوقت الاخر قال شافعی الوقت الاول  
 من الصلوة افضل مما یل علی فضل اول الوقت علی آخره اختیار ابی صلی الله علیه وسلم و

دینی بکر و عمر فلم یکنوا اختیارون الا ما هو افضل ولم یکنوا یدعون الفضل وکانوا یصلون فی اول الوقت حدیثنا بذلک ابو الولید الکی عن اشافعی رح قوله فی مشکوٰۃ عن انس ان الخنجر سے افضل این حدیث روایت کردہ وادرا متعید بخارج صحیحہ فی مشکوٰۃ فی باب خطبۃ الجمعة و الصلوٰۃ وعن انس قال کان ابنی علی علیہ السلام اذا اشد البرد یکر بالصلوٰۃ و اذا اشد الحر یکر بالصلوٰۃ یعنی الجمعة رواہ البخاری انتہی و این روایت کہ در باب تعجیل صلوٰۃ در مشکوٰۃ مرویست اگر چنانکہ است بر نماز بعد زوال رجبہ باشد یا نہ کہذا فی المرقاۃ لکن ملاحظہ کردنیست کہ بزمان بکثرت نشان چہ قدر ابراد جمعہ میگردد و بیرون ایشان عن سهل بن معاذ قال لکننا نقیل ولا نقدری الا بعد الجمعة رشتہ و فی ابجۃ النفوس شرح مختصر البخاری اما التاخیر ففی سیر لما جاز عن الصحابۃ انہم کانوا اذا رجوا من صلوٰۃ الجمعة یقبلون قائلۃ یعنی قدل ذلک علی انہ لا یكون تاخیرا کثیرا انتہی و همچنین ابراد نظر را ہم حدی خود راہ بود تا نصف وقت یا بعد نصف وقت و در صورتی کہ لازمت کہ وقت مختلف فیکہ کہ در آخر ظہر است نہ سہ تفصیل این امور ذکر کردنیست و الا عموم مغرور شدہ بعد غسل اداست نظر خواهد ساخت کہ کمال ابراد شود و امد علم و بر قول حسن بن زیاد وقت عصر خارج میشود و زردی آفتاب فی البحر الرائق و فی آخرہ خلاصۃ ایضا فان حسن بن زیاد بقول اذ ہنقر الشمس خرج وقت العصر و لما دایۃ الصبحین من ادک رکعۃ من العصر قبل ان تغرب الشمس فقد ادک العصر انتہی و از امام شافعی رح بروایتی آنکہ ہر گاہ سایہ ہر چیز بدو مثل آن رسد وقت عصر خارج میشود و بروایتی آنکہ مثل وقت بغروب آفتاب میرود لیکن وقت تحب عصر تا رسیدن سایہ ہر چیز بدو مثلست فی المضمرات شرح القدوری لکشف فی قولان فی قول اذ صار ظل کل شئ مثلیہ بخروج وقت العصر و لا یدخل وقت المغرب حتی تغرب الشمس فلیكون بینما وقت مثل عندہ علی ہذا القول و فی قول اذ صار ظل کل شئ مثلیہ بخروج وقت المغرب یعنی الی وقت انی غروب است

### باب شروط الصلوٰۃ

سوال اگر تلاوت و اذیر عضو ہی جائزہ و در ان طلاقہ اجزاء دیگر شراب ہم باشد و شوییدن آن عضو بقایا منقرت و در و درین صورت در بارہ نماز چہ صورتی کردہ شود یعنی او تو جرو اجواب در صورت ضرر بشوییدن آن عضو بمقتضای الضرورات قبیح المظہورات بغیر شوییدن آن نماز



گذارد فی الاشباه و انظار و قدر تراعی المصلوۃ بخلیتها علی المفسدۃ فمن ذلک المصلوۃ منع خلال  
شرط من شروطها من الطهارة او الشرا و الاستقبال فان فی کل ذلک مفسدۃ لما قبله من الاکمال  
بخلال امد تعالی فی ان لا یتاجی الی اعلی اکل الاحوال و متی تعذر علی شیء من ذلک جازت  
المصلوۃ بدونہ تقدیم المصلوۃ علی ہذہ المفسدۃ انہی سوال نماز بغیر طہارت ادا کردن  
و همچنین سجده تلاوت و سجده سو و سجده شکر و حکم دارد جواب جابر نیست بلکه ز بعضی ادا  
نماز بغیر طہارت کفرست در عالمگیری می آرد من علی بغیر طہارت فقد کفر انہی و در کشف و بیان  
سجده تلاوت می آرد و ہو سجده بین کبیرتین بشرط المصلوۃ من الطهارة و غیرہ انہی و در  
تاتارخانیہ می آرد و قال اکثرہون انہا نیست بقرۃ عندہ بل ہو مکروہ الاثاب علیہ و ذکرہ او  
و قال ہو قرۃ ثیاب علیہ و ثمرۃ الخلف نظر فی انتقاض الطہارة و اذنام فی سجود الشکر است  
سوال اینست عدد رکعات و نماز شرط است یا نہ جواب نہ فی عالمگیری و لا بشرط  
نیہ عدد رکعات بلکہ انہ شرح الوقایہ است

نماز و سجود رکعات

نیت و رکعات

## باب واجبات المصلوۃ

سوال بر زنان ہم در غیر و مغرب و عشاء واجب است یا نہ اگر جماعت ساز نہ چه کند جواب  
واجب نیست فی رسائل الارکان ثم اخرجہ فی المصلوۃ الجبرۃ للرجال و الاختیار فی مصلوۃ الخاف  
و واجب و اما المرأة فنجب علیہا الاختیار فی المصلوۃ کما لان و تعاخروہ انہی

نیت و رکعات

## کتاب سنن المصلوۃ و ادب

سوال سنن و تزیینات رجال را و شمار از زینہ ندش کہ ہم حدیث است جواب  
در باب سنن و شمار از زینہ حدیثی متفق گذشتہ و فقہاء بحجت متراجمی را تجویز نموده اند  
و شرح میبیین می آرد و اما المرأة فانہا تضعها تحت ثدییہا بالاتفاق لانه استرہا انہی و اما سنن  
و سنن زینات کہ در فقہ برای رجال سنن نوشته است حالش نیست کہ بود و حدیثی در ثیاب  
از امیر المؤمنین علی رضی اللہ عنہ نقل می کند فرمودہ است و وضع الکف علی الکف تحت  
السمرۃ و زین این حدیث را باین مفسر روایت کرده است و وضع الکف علی الکف یعنی تحت اسمرۃ  
لیکن نام نووی فرمود کہ این حدیث ضعیف است و شرح میبیین می آرد قال النووی اتفقوا علی

نیت و رکعات

على تضعيفه لانه من رواية عبد الرحمن بن اسحق الواسطي وهو صحيح على ضعفه انتهى وقال بحر العلوم  
مولانا عبد العلي نور احمد قد في رسائل الاركان ما تعلق من شيخ ابن الهمام لم يثبت حديث  
صحيح يوجب العمل في كون الوضع تحت المصدر وكونه تحت لسانه في حال تصديق اقيامهم وكونه تحت لسانه

### باب سنن لصلوة

سوال رفع سبابة در شنیدن سنت يا چه جواب بعضی انرا مکرر نوشته اند چو صاحب  
غنية الفتى وبعضی حرام چنانچه در خلاصه کيداني مصرح است وبعضی تحت چنانچه در روضة المتقین از تحفه  
منقول است وبعضی مني نويسند که مختار عدم شماره است چنانچه در عالمگیری از خلاصه نقل کرده و انچه  
براه تحقيق زفته اند صحيح نیست که سنت است و از احادیث صحيحه ثابت شده و امام محمد در موطا نوشته  
که یحیی قول من و قول ابو حنیفه است و از صحابه رضوان الله عليهم اجمعین و علما اسلف و اکبر الیه  
بیچ خلافي در نیاب منقول نشده و سیکه سنت احرام یا کرده گوید ماصی است و ملا علی قاری سر  
در نیاب رساله نوشته و تعقب صاحب خلاصه کيداني بسیار کرده جزاه الله عنه و عن جمیع المسلمین  
قال لم یعلم من اصحابه ولا من علماء اسلف خلافت فی هذه المسئلة ولا فی جواز نه الاشارة بل قال  
به الامناء الاکظم و صاحباه و کذا الامام مالک و شافعی و احمد و سایر علماء الامصار و الاخصار  
أجمعین علی ما ورد به صحاح الاخبار و الآثار و قد نص علیه شایخنا المتقدمون و المتأخرون فلا عندنا  
لما علیه المخالفون و لا عبرة لما ترک هذه المسئلة الاکثرون من سكان ماوراء النهر و اهل خراسان  
و العراق و الروم و بلاد الهند انتهى و فی البحار فی ورجح فی فتح القدير القول بالاشارة و انه مرد  
عن ابن حنیفه كما قال محمد فالقول بعد ما مخالف للرواية و الدرر ایه و ردانی فی صحیح مسلم من فعله  
صلی الله علیه وسلم و فی المجتبى لما انفقت الروایات و علم من احبانها جميعا کونها سنه و کذا  
عن الکو فیین و المدینین و کثرت الاخبار و الآثار کان العمل بها اولی انتهى سوال کدام  
وقت اشاره بسببه ساز و جواب وقت نفی لا البر و در وقت اثبات الا الله بنید لای  
قاری میفرماید قالوا یرفع السجدة عند قوله لا اله و یضعها عند قوله الا الله لمناسبة الرفع للنفی  
و لایئمة الوضع للاثبات حتی یطابق القول بالفعل فی التوحید و التفرید انتهى و کذا فی البرهان  
و الکفاية و غیره سوال هرگاه اشاره بسببه نماید او حرکت داده باشد یا نه جواب

در بیان سنن

وقت اشاره بسببه

در بیان سنن

ابوداود از عبد السمیع بن الزبیر روایت کرده که بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمی جنبانیدند از او آنچه  
در بعضی روایات وارد شده است که می جنبانید آنست خود را بر او از آن برداشتن و اوست بر آن  
اشارت که مستلزم جنبانیدن اوست از مکانش سوال وقت اشاره کردن نظر بر آنست و در  
یا بر جاس دیگر جواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم نظر وقت برداشتن و اشاره کردن بر آنست  
سید آنست و بجانب دیگر کنید پیروی ابوداود این عبد السمیع بن الزبیر کان الهی صلی الله علیه  
وسلم بشیر با صبیحه اذاعا می گوید که ما و لایحیا و نبیره اشاره انتی سوال طریق اشاره بسیار حسیت  
جواب چند طریق اند اول آنکه قبض کند خضر و نبیره را و بنده را بهام بر سر آنست میان و حلقه  
بند و وسط کند سجد و اشاره سازد و کفایه از فقیه ابو جعفر همین طریق را نقل کرده و در مسائل را  
اندر اختار نوشته و قال آنستنی فی شرح النقایه ذکر ابو یوسف فی الامانی انه یعتقد الخضر و الاصح  
تلیها و یحلق الوسطی و الا بهام و بشیر با صبیحه انتی و قال البرجندی فی شرح النقایه و قد جاء عن  
علمائنا فی بعض الروایات انه یفعل کما یفعل الشافعی و هو ان یعقد الخضر و نبیره و یحلق بین کف  
و الا بهام بر بهما و بشیر با صبیحه عند التلکظ بالشهادتین انتی و دوم آنکه گفت دست راست بر آن  
نموده انگشتان را متوجه بقبله دارد و وقت اشاره بسیار خود اشاره نماید به قبض خضر و نبیره سازد  
و نه میان وسطی و ابهام حلقه بند و صاحب بر آن همین طریق را پسند ساخته و فی الدر المختار  
نقل آنستنی در احوال و شرح غرر الافکار الحنفی به عندنا انه یبشر با صبیحه کلها انتی و سوم آنکه  
قبض نماید خضر و نبیره و وسطی را و بنده طرف آنست ز و بر خمسجه بجانب کف دست و سجد و سجد  
نموده اشاره سازد و همین دست ندیب امام شافعی رح و روایتی از احمد کذا فی شرح مشکوٰۃ  
و نه فی الکفایه و فی قول المذنبین یجب ان یعقد الثلث و الخمسین و بشیر با صبیحه انتی چهارم  
آنکه قبض کند همه انگشتان دست راست را و بسیار را سبط کرده اشاره نماید امام مالک رح و در  
موطای این طریق را روایت کرده سوال عقدی و قبضی که برای اشاره گردیده است او را مستمرد دارد  
یا تمامه انگشتان را سبط نماید جواب مستمرد دارد و ملا علی قاری رح میفرماید و الاصح اشاره عند  
جمهور صحابنا انه یفعل کفیه علی فخذیه ثم عند وصوله الی کلیمه التوحید یعقد الخضر و نبیره و یحلق و یسجد  
و الا بهام و بشیر با صبیحه را فضا لها عند انتی و وضعها لها عند الاثبات ثم یتیمم علی و لک الله

اشاره کردن

بشیر با صبیحه

عقد انگشتان

ثبت انعقد عند الاشارة بلا خلاف ولم يوجد فيه قال اصل البقاء انتهى على ما هو عليه و استصحابه كما اخبره  
 انتهى سوال هنگام قعود هر دو دست را بر هر دو ران بنده یا چو جواب بر هر دو ران بنده فی الحال ملکیت  
 و وضع بدیهه علی فخذیه بوسط اصابعه کذا فی الهدایه و لا یأخذ الركبتین فی الاصح کذا فی الخلاصة  
 انتهى سوال امین مقتدی بجز گوید یا باخفا جواب آئین گفتنی سنت است و زود امام  
 شافعی جبر آن ثابت شده است و امام عظیم رح باخفا حکم میفرماید

باب ما یفسد الصلوة و ما لا یفسد

سوال اگر مقتدی غیر حافظ سماعت قرائت امام مصحف و یدیه میکند و بعد از آن لقمه میدهد نماز  
 صحیح است یا فاسد جواب زود امام عظیم رح نماز مقتدی بسبب لقمی از مصحف فاسد خواهد شد  
 و اگر امام لقمه گرفت نمازش هم فاسد گشت علامته زبانی در شرح کثیر بذیل قول مصنف و قرائت  
 من مصحف می نویسد یعنی تفسد الصلوة عند ایحیفة رح و قال لا یتفسد بل یکره لما روی ان کون  
 سولی عائشة انها فی رمضان و کان یقر من مصحف الا انه یکره الصلوة لما فیہ من التثبیر بابل لکتاب  
 و لا یحیفة رح ان حمل المصحف و وضعه عند الركوع و السجود و غیره عند القيام و تقلیب او راقه  
 و انظر الیه و فیه عمل کثیر و یقطع من مائة انه لیس فی الصلوة و لا بدق من المصحف فاشبهه التامین  
 غیره و اثر ذکو ان محمول علی انه کان یقر قبل شروعه فی الصلوة انتهى و در جرد اقی می آرد و فتح  
 الثانی و قال انما تفسد بكل حال نجاسة لشری انتهى سوال اگر غیر مصلی زیادش مصلی احواد  
 و مصلی راضی باشد نمازش فاسد خواهد شد یا نه جواب فساد نماز در بعض فتاویٰ مرقوم است  
 در مجمع البرکات می آرد و لو روح غیر المصلی مصلیا و رضی تیر و نه یفسد صلوته عند مشایختا  
 و هو الاحوط لانه یصیر روحا فی الصلوة کذا فی الطرحة الجلالیة انتهى اما این روایت موافق  
 در آیت نیست و دلیل هم مطابق دعوی نیست و الاضداد مصلی بر هر فعل غیر مصلی مفسد نمازش  
 اگر دو پس کذاک سوال هنگام سجده اگر بر زمین قدم نهشت بلکه از زمین برداشت و سجده  
 نماز فاسد شد یا نه جواب اگر هر دو قدم از زمین برداشت نماز فاسد شد و اگر یک قدم  
 برداشت نماز کرده میشود فی الحال ملکیت لو سجد و لم یضع قدیه علی الارض لا یجوز و لو وضع  
 احدهما جازیح الکر اهت ان کان غیره کذا فی شرح منة المصلی لایبرح حاج انتهى سوال

و نیست  
 و نیست

و نیست  
 و نیست

و نیست  
 و نیست

و نیست  
 و نیست

و نیست  
 و نیست

و نیست  
 و نیست

سوال اگر مقتدی از آنکه خارج نماز گفته بامام خود رفته داد و امام گفته گرفته روان شد نماز فاسد خواهد شد یا نه جواب نماز امام و مقتدی فاسد نخواهد شد فی الغنیة لو سمع المومنین لیس فی الصلوة ففقه علی انما یجب ان یصل صلوة الکل لان التلقین من الخارج انتهی

باب مکروهات الصلوة

سوال اگر بعض سوره در رکعتی و بعض آن در رکعت دیگر خوانده کرده است یا نه جواب نه و بعضی کرده است و صحیح است که مکروه است لکن اولی آنست که چنین نکنند در عالم کسری می آید و قرا بعض السوره فی رکعة و بعض فی رکعة قبل بکیر و قبل لا بکیر و هو الصحیح ان فی التلیق و لکن لا یشیع ان یفعل و لو فعل لا یاس به کذا فی الخلاصة انتهى سوال مقتدی را در باب مکروهات و تکبیرات انتقال است باید گفت یا بجهت جواب مقتدی اگر تبلیغ است جهر کردنش جایز بلکه مستحب است اما بشرط حاجت والا مکروه است لما فی حاشیة المطحنا وی علی الله العتبار اما التسمیع من الامام و التمجید من السلیخ و تکبیرات الانتقال منها اذا قصد بما ذکره الاعلام فقط فلا فساد للصلوة انتهى و بعد از آنست اعلم ان التلیخ عند عدم الحاجة الیکبره و بعد منکره یعنی نه در محاله اتفاق علی ذلک الایة الاربعه و اما عند الاحتیاج الیه مستحب انتهى و در جهراتی می آید و قید المصنف بالقرارة لان ما بعدا من الاذکار فیه تفصیل ان کان ذکرا و حب للصلوة فانه یجوز تکبیرة الانتقال و الکیس فیه من فموضع للعلامة فانه یجوز تکبیرات الانتقال عند کل خفض و رفع اذا کان اماما منفردا مقتدی علیه جهران به و کذا فی اسراج الوماح شرح المصنف سوال بزرگ من غضوب نماز ادا کردن چه حکم دارد جواب مکروه است اما نماز دومه سابقا خواهد شد کذا فی شرح اسلم لولا ان نظام الملک و الدین رح سوال در نماز جهری امام یا منفرد را در هر رکعت بر سر سوره فاتحه السبح الله یحیی فتن چه حکم دارد جواب نزد امام شافعی سنت است و نزد حنبله خلاف است و مکروه است استهتبه باید گفت در شرح بیلی می آید و دیگره لمصلحة ان جهر بالتسمیة و التأمین و کذا بالتناء و التحدو بالخالفه استه انتهی سوال مصلی را در بین صلوة از یاد کش یا از استعین خود و اگر فتن چه حکم است جواب مکروه است تا دم که عمل کثیر نشود و اگر عمل کثیر شد نماز فاسد خواهد شد کذا فی السالمگیریه و غیره سوال امام عمامه بر سر دارد مقتدی

در کتب معتبره  
باب مکروهات

در کتب معتبره  
در کتب معتبره

در کتب معتبره  
در کتب معتبره

در کتب معتبره  
در کتب معتبره

در کتب معتبره  
در کتب معتبره

در کتب معتبره  
در کتب معتبره



حسرت کلاه پس نماز نکرده است یا نه جواب نه زیرا چه با عمامه ادای نماز مستحب است و تا نماز خانه  
می آید و مستحب للرجل ان یصل فی ثلثة اواب تمیص و ازاد و عمامه انتی پس امام ترک مستحب  
نمناشت و مقتدیان ترک مستحب ساختند و مخالف امام و مقتدی در عمامه موجب کراهت  
نمناشیند و سوال در مقام شرک و بت پرستی که هنگام و قضا و پرنماده باشند نماز درست است  
یا نه جواب بر تمام روئے زمین که طاهر باشد نماز درست است و تصویر جان دار اگر در روی مصطفی  
یا سین و دیار باشد نماز مکروه میشود کذا فی الدر المختار و انش اگر روشن باشد و در روی مصطفی  
بود نماز کرهت میشود و بشا بهت آتش پرستان کذا فی السراج السیر و مجرد بودن آن مقام  
مقام شرک مانع نماز نیست سوال اگر بالاسی مصطفی یا پس شیت آن تصویر باشد نماز مکروه میشود  
یا نه جواب میشود فی سائل الارکان قال فی الهدایة آئند ما کراهته ان یکون امام المصلی غم  
من فوق راسه ثم ینتبه ثم شاکه ثم خلفه انتی سوال اگر در روی مصطفی سر بریده باشد  
یا آئینان خرد باشد که استاده نظری آید نماز مکروه میشود یا نه جواب نه فی سائل الارکان  
و ان کانت اصوله منقوره بحیث لا یتد و او نحوه الرکس و علی و سادة او بساط مفروش لایکراه  
انتی سوال بجانب قبله یاد کردن مکروه است یا نه جواب کرده است فی السراجیه بکره مد ارجل  
لکس القبله فی حاله النوم و غیره لانه سادة فی الادب انتی

### باب القراءة فی الصلوة

سوال از سوره و انتی تا آخر قرآن بعد فتم هر سوره بگیر گفتن یا بایت ذکر جنت آرزو است یا  
بایت ذکر دوزخ بپناه از آن جتن یا بروقت تلاوت هیچ اسم ربک الا علی سبحان ربی الا علی  
گفتن و اشغال آنها در نماز فرض و نفل یا خارج آن هنگام تلاوت قرآن مجید بنده بیهب خفته  
و شافعی چه حکم دارد و میخواند جواب احمد و ابو داود و انابن عباس رضی الله عنه روایت  
کرده که بودی صلی الله علیه وسلم و فتیکه قرات میفرمود هیچ اسم ربک الا علی میفرمود سبحان  
ربی الا علی و علامه جلال محلی در تفسیر خود آورده که هر گاه نازل شد سوره و انتی بگیر گفت یا غیر خدا  
صلی الله علیه وسلم و امر فرمود بگیر گفتن یا خراین سوره و یا خیر سوره که بعد از انتی و علامه  
سیوطی در اتقان احادیث و در بیاب آورده و سلم در صحیح خود از خدیفه آورده که بشی یا غیر

خدا صلی الله علیه وسلم نمازی خواندم در یک رکعت سورة بقره و سورة آل عمران و سورة نساء خواندم  
و هر گاه می گذشت تا یمنی که در آن تسبیح است این تسبیح می گفت و قیام می کرد شش بابتی که در آن دو رکعت  
است سوال می فرمود و سبکی می گذشت بابت تلوذ تلوذ می ساخت و اشغال این امور در احاطه  
و کتب تفاسیر بسیار وارد شده اند پس حال اینها باید شنید که بعضی از شافعیه این را مستحب و بعضی  
مستحبون نوشته اند و نزد ایشان نماز و خارج نماز درین حکم مساوی است حکماء سیوطی و تاجان  
میفرمایند تسبیح التکبیر من الضحی الی آخر القرآن و بی قرأه المکین و سوانی التکبیر المصلوة و خارج  
صرح به لغاوی و ابوشامه انتی مختصا و علامه سلیمان جبل در حاشیه تفسیر جلالین می آید و التکبیر  
سبعین بعد از سور سواد قرآنی فی المصلوة او فی خارجها انتی و امام نووی در شرح صحیح  
میفرماید و نه بدینا استجاب نه الا سور کل قاری فی المصلوة او غیره الامام و الماموم و المنفرد  
انتی مختصا و انما در حقیقت پس در فرض و واجبات و تراویح بهم امام را در هم مقتدی را گفتن این  
کلمات مکروه و خلاف سنت است نه از آن حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت شد و نه از صحابه رضوان الله  
علیهم و اما در نوافل دیگر سوای تراویح بجز نوافل شب که در آن یک کس یا دو کس مقتدی  
باشد اگر گفتن این کلمات بر مقتدی گران سنت امام را گفتن آن نشاید و اگر بر مقتدی گران  
نیست ترک آن اولی از فعل نیست نیست حال جماعت و اما منفرد پس در فرض نگویید و حکم او است  
تراویح زیر اچ درین هر دو ثابت نشده است و در نفل دیگر مختار است در مختاری آرد و کند  
الامام الا شیء غل بغیر القرآن و ما در محل علی النفل منفرد انتی و شامی در رد المحتار می آرد و قوله محل  
علی النفل منفرد افادان کلا من الامام و مقتدی فی الفرض او النفل سواد قال فی الحلیة اما  
الامام فی الفرض فلما ذکرنا من انه صلی الله علیه وسلم لم یفعله فیها و کذا الایة من بعده اے  
یو منابذ افکان من المحدثات و لایة ثقیل علی القوم فیکره و اما فی التطوع فان کان فی الترویج  
فکذا لک و ان کان فی غیر ما من نوافل اللیل انتی مقتدی به بنما و احد او اثنان فلا تم ترخ لکن  
علی النفل لما عن خدیفة رضی الله عنه انه قال صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات لیلة  
الی ان قال و امام بآیه رحمة الا وقت عند نساء و لایة عذاب الا وقت عندنا و نفوذ الامام الا  
اذا کان فی ذلک یقتضی علی مقتدی و اما الماموم فلان و طیفه الاستماع و الانصات فلا یقتضی

سایه لکن قد يقال انما تیمم ذلک فی مقتدی فی الفرض والقراویح اما مقتدی فی النافله  
 اذ کان امامه لفعیل فلا عدم الاخلال بما ذکر فی جعل علی ماعداده الاحالة انتهى ولخطادی ورجعاشیه  
 در مختار می آرد قوله وکذا الامام ایخ اما منفرد فی الفرض کذلک و فی انفس لیل الجنة و تیمود من  
 النار عند ذکرهما نهی انتهى و علامه ابن بهام در فتح القدر می نویسد و کذا الامام لا یستعمل غیر القراوة  
 سواء فی الفرض او انفس اما منفرد فی الفرض کذلک و فی انفس لیل الجنة و تیمود من النار  
 عند ذکرهما و یفترشه آیه انزل و قد ذکر و فی حدیث خدیجه صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 صلوة الیل فمما من آیه فیما ذکر الجنة الا وقعت و سأل الله تعالی الجنة و ما علیه فیما ذکر النار الا وقعت  
 و تیمود من النار و هذا یقتضی ان الامام لفعیل فی النافله و هم صرحوا بالمنع الا انهم علوه بالتطول علی  
 المقتدی فی فی ذلک الوهم من علم منه طلب ذلک لفعیل انتهى و آنچه شیخ عبد الحق محدث دیوبندی در کتاب  
 من احسنه صیر فایده و یسعون احوال علیه فی الطهرین و سایر دیار العرب انکبیر عند الختم من و بعضه  
 است آخر القرآن و المختار فی لاله الامام و السد اکبر و لو کنفی باسد اکبر صحیحی بخموس ختم  
 خارج صلوة یقرینه تصریحات فقهاء حنفیه که سابق که منتهی و راقم حروف باه رمضان شمس الحرام  
 در مکة معظمه بودم و در تاریخ مصلاهی خفی این امر را بنیانم آری در مجالس مولد شریف که از سوره  
 و بعضی تا آخر بخوانند البتة بعد ختم هر سوره تکبیر میگویند را قلم شریک مجالس متبرکه بوده این امر را  
 مشاهده کرده ام هم در مکة معظمه و هم در مدینه منوره و هم در جده و اسد اعلم بالصواب و الیه المرجع  
 و المآب سوال سوره فاتحه خواندن مقتدی را چه حکم دارد جواب نزد امام شافعی رج فرض  
 است و حنفیه میگویند که من کان له امام فقرأه الامام قراة له دلالت بر کفایت قراة امام میکنند  
 و قیاس بر قراة سوره نیز دلیل است بر کفایت قراة امام و حدیث الاصلوة الابفاضة کتاب  
 بقراة امام معمولی یکشته دایم اذ قرأ القرآن فاستمعوا له و انصتوا دلالت بر منع قراة مقتدی  
 میکنند در صلوة جبره و کذا فی السور الا قائل بالفصل سوال خواندن سوره فاتحه در نماز فرض  
 است یا واجب جواب شافیه بفرصیت آن قائل شده اند حدیث الاصلوة الابفاضة کتاب  
 و حنفیه بوجوب آن قائل اند و حدیث مذکور صحیح است امام ادا آنجا نفی صلوة کامل است و نیز عموم  
 آیه فاقرأ و تفسیر من القرآن معارض این حدیث است و عند الفقهاء دلالت این حدیث

قراة فاتحه در نماز واجب است

قراة فاتحه در نماز واجب است

نظری باشد قطعی نماند و فرضیت بدون دلیل قطعی ثابت نشود و قلعنا با لوجب

باب زلزله القاری

درین کتاب  
درین کتاب

سوال بعضی در زلزله القاری مجرب تغییر معنی را اعتبار میسازند و بعضی تغییر معنی که بودی الی کفر باشد معتبر میسازند پس قول فصل صیبت جواب فی غنیة المعانی الاصل فیہ انه ان لم یکن ثلثه فی القرآن و المعنی بعد تغییر تغییر فاشتا لیفسد ملوثة انتمی از اکثر کتب فقه چنانست قادیانست که مجرد تغییر معنی فسد نماز است و اگر خطا در اعراب شود و تغییر معنی هم در نظر بصفت عوام بعضی فقها من از ان فاسد نمی گویند که ان فی احوال المکیه و غیره

باب احکام اجماع

درین کتاب  
درین کتاب

سوال در بیت یا مسجد یا صحرا میان امام و مقتدی چه قدر فاصله جائز است جواب اگر امام در محراب و مقتدی باقصای مسجد باشد نماز جائز است زیرا چه مسجد با وجود بنا بعد طاعت حکم بقیة واحد دارد و بیت هم مانند مسجد است و در محراب اقتدای باید که گنجانش در صف دارد و بی اسرار است قدر ما ینبغی ان یکون بین الامام و القوم فی الصحرا و البیت فیہ الصفان و علیہ اشغوی کما فی النبیات و البیت کالمسجد تباعه اطرافه کبقعة واحدة فی حق الاقتدای و هو الاصح کما فی القیة و خزنة المفتین انتمی و در قیة می آرد قیل لمسانة التي تنسج الاقتدای الی الصحرا تنسج فی البیت و الاصح ان یجوز فی البیت کالمسجد انتمی و در سراجیه می آرد لو اقتدی من اقصی المسجد بالامام و هو عند الحراب جائز انتمی سوال میان مصفوف چه قدر فاصله باید جواب در احادیث نبویه تاکید القفال مصفوف و قرب آنها با هم بسیار است از ان جمله حدیثی که ابو داود و درایت انس رضی الله عنه روایت کرده که ان حضرت علی علیه السلام فرمود مصفوف فکم یعنی پیوسته و استوار کنید مصفوف است خود را و قار بوا بینا یعنی نزدیک کنید میان مصفوف و شراح حدیث قرب مصفوفین را تعیین کرده اند بدین خط که میان دو مصفوف گنجایش نصف دیگر نباشد سید در شرح مشکوٰۃ بنویسد قار بوا بین المصفوف بحیث لا یسبغ بینهما صف آخر حتی لا یقدر الشیطان ان یمیز بین یدریه است

درین کتاب  
درین کتاب

باب بیان سبب مجوز الاقتدای و سبب لا یجوز

درین کتاب  
درین کتاب

سوال نماز پس کیسکه تابع مذاهب اربعه نباشد و خود را محمدی گوید و دعوی عمل با لمدری

کند جائز است یا نه جواب مبتدع یعنی صاحب بدعت محرمه اگر بدعتش اورا بکفر میرساند مانند انکار  
 صحیح سیدنا صدیق اکبر رضی الله عنه اقتداء با و جائز نیست و اگر بدعتش اورا بکفر نمیرساند همچون انکار  
 رویت امامت او کرده است بکبر است مغریری که ذاتی الدین اختیار و فی التزویر و کیره امامت بعد از  
 لا یفریبها و ان کفر بها فلا یصح الا اقتداء به املا انشی و الله اعلم سوال اقتداء عتقی بشافعی درست  
 است یا نه جواب محققین درین باب دو فرقه شده اند فرقه اولی بر اسی مقتدی را اعتبار  
 میسازند و ثانی این را اصح نوشته و بنابر علیه در بحر الرائق مرقوم است که اگر مقتدی را یقین باشد  
 که امام مراعات مواضع اختلاف میسازد و محتاط است اقتداء او مکروه نیست و اگر شک باشد  
 مکروه است و اگر یقین عدم مراعات باشد جائز نیست و بنقدیر هم در شش فیه درست است که مرد از  
 مراعات مراعات شرط و ارکان است نه مراعات واجب و سنن مرتب بر الشافعی و فرقه دوم بر  
 امام را اعتبار می سازند و جماعتی باین طریقت مائل است و صاحب نهضت این را اقلیس گفته اند  
 الشافعی و بنابر علی اگر امام شافعی مذہب مختلط هم نباشد اقتداء او درست است مادامیکه مفسد و مبطل  
 در راهی او متحقق نشود و مؤید نیست اقتداء امام ابو یوسف رح با مارون رشید که بعد از فصد  
 امامت کرده بود و علامه عینی مائل بدین طریقت است و شرح کنز سلوید و طریق فی هذا البقاع  
 میجو از اقتداء الحنفی بشافعی و الشافعی بالحنفی و کذا المالکی بالحنبلی مالم یحقق من امامه ما یفسد  
 صلوته فی اقتفاده انشی و الله اعلم سوال اگر زنی بشوهر خود اقتداء نماید جائز است یا نه جواب  
 در مورد تکیه زنی باشوهر خود نماز گذارد اگر هر دو قدم او عقب قدم شوهر باشند نماز جائز است  
 و اگر محاذ او خواهد شد نماز هر دو فاسد خواهد گشت در بحر الرائق می آرد المرأة اذا هلت من زوجها  
 فی البیت ان کان قد صاحبها قدم الزوج لایجوز صلوتهما انشی و در مقام و گیر می آرد و فی  
 الحائض و الطهره المرأة اذا هلت فی بیتها مع زوجها ان کانت قد ما خلف قدم الزوج الا  
 انها طویله یقع راسها فی السجود قبل راس الامام جائز صلوتهما لان العبرة بالقدم انشی  
 سوال شخصی قل هو الله را گل هو الله میخواند و می گوید که آنچه اهل هند از آقا میخوانند حرف  
 ترکی است عربی نیست و در عربی این شکل گاف است و تمام عرب گاف میخوانند پس مقوله اش  
 صحیح است یا نه و نماز پس او جائز است یا نه جواب مقوله او صحیح نیست و نماز پس او جائز نیست

اقتداء عتقی

اقتداء ابن تیمیّه

نیز در فتاوی



زیرا چه حرف ثاقب با ثنائی قراونجات و در باب ادب و لغات حرف عربی است ابو محمد کی تقسیم  
 مقرر در کتاب الرعاية بتجوید القراة می آورد القاف تخرج من الخرج الاول من مخارج الفم ثم یخرج  
 الحلق من أقصى اللسان ومن فوقه من المنك والقاف حرف تنکن قوی لانه من حروف الجبروت البشیرة  
 المستعيلة ومن حروف العظيمة قريبة من مخرج الكاف فوجب علی القاری ان یفهم الکاف فیما بالالف اذا  
 انت بعد الف کما فیصل بها اذا حکاها فی اطراف فقال قاف وذلک نحو قوله تعالی قالوا و  
 قاموا وکنز لک فیها بیانا فاعلموا ان القاف مفتوحة او مضمومة نحو قلیلا و قد ساد و قد ورد قولوا  
 و شبهه فاذا وقعت الکاف بعد الف او قبلها وجب بیانها کما الشوبهاشی من لفظ الکاف لقرنها  
 او شوب الکاف ثقی من لفظ القاف نحو خالق کل شیء و خلقکم و زکم انتی و ظاهر است که صفات  
 مذکوره در گات فارسی یافته نمیشود اما آنچه احوال در زبان سوقیان و سکان بلاد مشهوره عرب گات  
 فارسی سیاهی قاف مشعارف شده موجبش اختلاف عجیان است و گاهی در قرآن یا حدیث یا کتب  
 قاف گات میخوانند و جا بلان و بادیه شینان که حروف را از مخارج بخوانند اعتباری ندارند  
 و تبدیل حرفی بخرنی در قرآن مجید با تغییر معنی در حروف ممکن الا نیاز بدون مشقت مفید نماز است در  
 عالمگیر بیست و آردان غیر احمی فان لکن انفصل بین الحرفین من غیر مشقة کما لصاحب المطاوع فرما  
 الصالحات مکان اطاعتات تصد صلوة عند الکمل انتی سوال اگر اقتدا بر حبی صحیح نشد مقتدی  
 اگر بهمان نیت نماز خود تمام نماید او خواهد شد یا نه جواب نزد امام محمد او نخواهد شد و زو و شعبین  
 او خواهد شد بر جندی و تشریح نقایه می آورد و اعلم ان فی کل موضع لا یصح الا اقتدا بالاصح مقتدی  
 شارعانی صلوة نفسه فی روایة باب الحدیث حتی لو تمه لا یتقض طارئة و فی روایات باب الاذان  
 بصیر شارع انتی سوال شخصی نماز فرض یا واجب بسجده خواند و بسجده دیگر در همان فرض  
 یا واجب ایست کرد و آنکه ذمه آنها هنوز مشغول است اقتدا کردند نماز مقتدیان صحیح خواهد شد  
 یا نه جواب نه فی العالمگیره الاصل فی هذه المسائل ان حال الامام ان کان مثل حال المقتدی  
 او فوقه باز صلوة الکمل و ان کان دون حال المقتدی صحیح صلوة الامام و الاصح صلوة المقتدی  
 یکنذا فی محیط انتی سوال اقتدا بشیعی درست است یا نه جواب اگر تشیع او تا کفر صحاب کبار و ام  
 المؤمنین و دیگر امور موجب کفر نرسیده باشد بلکه محض بزرگ خصم و جور استقامی کند باقتدا و مؤمنان

بعضی از فتاوی  
 و بعضی از کتب  
 معتبره در این  
 باب از ائمه  
 و از کتب معتبره

در این باب  
 از کتب معتبره

اقتدا بر حبی

مفسدانه نیست لیکن بشرطیکه در ارکان مصلوّه و وضوء و اخلاص ننگند و الا درست نیست در حدیث صحیح وارد است که مردم خدمت جناب عثمان رضی الله عنه بجایکه او محصور در خانه بود عرض کردند که امانت حق جناب است و درین بلا مبتلا بقید و امانت نماز میکنند امام فتنه پس فرمود عثمان رضی الله عنه هرگاه مردم به نگوکاری مصروف باشند همراه آنها نگوکاری باید ساخت و قتیکه بدکار شوند ایشان اجتناب نموده در بگوکاری ایشان شریک نبایند

### باب اسبوق

سوال اگر اسبوق قبل امام از احتیاج در تعدّه اخیره فارغ شد چه کند جواب اسبوق اولی است که در قرات احتیاجات ترسل نماید تا قریب سلام امام فارغ شود و اگر قبل از سلام امام فارغ شد نزد بعضی سالک نشیند و نزد بعضی نکر نماید و نزد بعضی بقرات مصلوّه و در مشتعل شود و طبعی در شرح مینه می آرد و از فارغ اسبوق من التشهّد قبل سلام الامام بگیرد من اوله و قبل بکر کلمه الشهاده و قبل بیکت و قبل یاتی بالصلوّه و الدعاء و اصبح انیرسل لیفرغ عند سلام الامام انتهى سوال اگر اسبوق با امام سهو سلام داد و بعد توقف قدری شخصی باو گفت که کرمیت بقیه خود ادا کن و او ادا کرده نمازش صحیح شد باین جواب نماز او فاسد شد لانه تعلیم عن الخیر کذا نفیم من الدر المختار سوال اگر اسبوق با امام سلام کرد سهو یا عمد نماز او فاسد خواهد شد باین جواب در صورت سهو نماز فاسد نخواهد شد و در صورت عمد فاسد خواهد شد فی مجمع البرکات و لو سلم اسبوق لا یفسد صلاّه لایسلام ای هبى فلا یخیر عن حرمة الصلوّه کذا فی فتاوی عالمگیری ناقلا عن شرح الطحاوی و ان سلم مع الامام علی ظن ان علیه اسلام مع الامام فهو سلام محمداً فیتفسد کذا فی الظهیریه انتهى

### باب السهو

سوال زید بعد تشهد تعدّه اخیره سهو برخواست و قبل بیکت یا ذکرده استاده سلام گفت حکم نمازش چیست جواب می باید که استاده سلام نگوید چه سلام استاده در شریعت مشروع نیست بدعت است بلکه تشبیه سلام گوید کذا فی اجز الرائق و اما اگر استاده سلام گفت نمازش صحیح شد حاجت اعاده نیست در در مختار می آرد و ان قصدی الاربعة شلا قدر التشهد ثم قام عاد و سلم و لو سلم قائماً صحیح انتهى و در جندی شایع مختصر می گوید و لو سلم قائماً کما هو جائز لکن لا ینتی عن السلام قائماً انتهى

در فتاویٰ جلد سوم

بدر تشهد تعدّه اخیره سهو برخواست

سوال در فقهه اولی بعد تشهد اگر در دو خوانده سجده سهو لازم خواهد آمد یا نه  
 فی حاشیه المطالع ذکر فی البدایع ان یجب علیہ السجده و عند جمالیجب لانه لو وجب لوجب  
 لیس نقصان و لا قبل نقصان فی الصلوة علی رسول الله صلی الله علیه وسلم و وجه قول الامام  
 لا یجب السجده صلوة علی ابی بنی صلی الله علیه وسلم بل بتأخیر الفرض و هو القيام الا ان التأخیر  
 حصل بالصلوة و فی النفسانی عن الروضة و یقول اصحابین اخی اهل زماننا و فی المطالع  
 محمد روح السهو لاجل الصلوة علی ابی بنی صلی الله علیه وسلم و ثم قال روح الله روحه لکن فی  
 المنصحات ان یفتوی علی قول الامام نهی سوال تبرک بکیرات عیدین سوا سجده سهو لازم  
 میشود یا نه جواب لازم میشود فی فقه القدوسی وجود السجده اذ زاد فی صلوة فخلل من  
 لیس منها او ترک قرآنه فاستخف کتاب او القنوت او تشهد او بکیرات عیدین نهی و نه  
 العالم بکیرة و منها بکیرات عیدین قال فی البدایع اذ ترکها او نقص منها او زاد علیها و انی  
 بها فی غیر موضعها فانه یجب علیہ سجود السهو کذا فی الجرار النقی و یتوی فی الزیادة و النقصان  
 التخیل و اکثر قد ردی عن الحسن عن یحییة سجده اذ سجد الامام عن بکیرة واحدة فی صلوة  
 العید یسجد السهو کذا فی الذخیرة نهی و فی فتاوی قاضی و لوسی عن بکیرات العید یزید السهو  
 نهی و نه تنویر الابصار و السهو فی صلوة العید و ثبته و المکتوب و السجود سوال  
 تبرک بکیرات سوا سجده سهو لازم می آید یا نه جواب نه فی الجرار النقی ذکر فی نظریة انه لو ترک بکیرة  
 القنوت فانه لا رواته لهذا و قبل یجب سجود السهو اعتبار بکیرات العید و دلیل لا یجب نهی و یجب  
 تبرک بکیرات العید لانه لا اصل و لا دلیل علیه بخلاف بکیرات العید فان دلیل الوجوب الموانعة  
 مع قوله تعالی اذ کرم الله و اتم الله فی ایام معلولات نهی سوال سجده سهو بعد سلام باید یا سلام  
 برای سجده سهو ضرورت ندارد جواب سلام قبل سجده سهو مستحب است اگر سجده بدون سلام  
 کردیم باز مستحب است فی فقه القدوسی سجود السهو مستحب فی روایت الحسن واجب عند غیره و هو یزید فی  
 الزیادة و نقصان سجده سلام عندنا و لو سجده قبل سلام یجوز عندنا و لا إعادة علیه است

باب صلوة المسافر

سوال مسافر اگر چاره ای نداشته باشد و در وقت نماز ایستاده و او می خواهد بشکست یا نه

سوال در فقهه اولی بعد تشهد اگر در دو خوانده سجده سهو لازم خواهد آمد یا نه

سوال در فقهه اولی بعد تشهد اگر در دو خوانده سجده سهو لازم خواهد آمد یا نه

سوال در فقهه اولی بعد تشهد اگر در دو خوانده سجده سهو لازم خواهد آمد یا نه

سوال در فقهه اولی بعد تشهد اگر در دو خوانده سجده سهو لازم خواهد آمد یا نه

سوال در فقهه اولی بعد تشهد اگر در دو خوانده سجده سهو لازم خواهد آمد یا نه

جواب دو رکعت اول فرض گردید و از آن زمان نقل شد و آن مصلی می خواهد شد ابوالمکارم در  
شرح نقایه می آورد و تم مسافر را بعد از قعد بقعد الاولی قدر التسهیله فرضه و بعد از کتات و ساء  
لنا غیر اسلام قصد او را نادیده فرضه نقل انتفی سوال سفر مسافر کے تمام می شود جواب و تفتیک  
نیست اقامت یا نزده روز یا از آن زمان بشهری یا دیسی خود از حکم سفر بر آید و در هدایه می آورد و لایزال  
علی حکم السفر حتی نبوی الاقامه فی بلدة او قرية ثلثة عشر یوما او اکثر انتفی سوال مسافر اگر جاسه  
نیست اقامت کرد و باز از آنجا کوچ کرد پس برای جریان احکام سفر مسافت سه روز معتبر است  
یا نه جواب مسافت سه روز معتبر است و در سائل ارکان می آورد الحد الشرعی للمسافر عندنا ثلثة  
ایام فاذا اراد ان یسیر من موضع اقامته الی موضع آخر ینتبه و ین موضع الاقامه مسیره ثلثة ایام  
یعنی مسافر انتفی سوال مسافر اگر اقامت می یابد و نیست چار رکعت کند یا دو جواب بهتر است  
که نیست مطلق فرض بدون تعیین رکعات کند که فی البر جندی و اگر کند نیست دو رکعت کند  
جائز الزموز لادیه الحد و نوی رکعتین است

### باب التوافل

سوال نفل مغرب و آنچه بعد از آن بخوانند استیاده باید خوانند یا شسته جواب نماز نفل از آن  
نوابه اگر در روز نوشته هم جائز است بی رکعت دو رکعت بعد از شسته باید خوانند که اجاع فی الحقیقه

### باب الترویج

سوال اگر شخصی پیش از تراویح کرد و بقیه ایام رمضان تراویح بخواند یا نه جواب در سنینت  
نفل تراویح اختلاف است بعضی نفل تراویح رکعت نمی پندارند بلکه سنینت و در بعضی فتم قرآن  
مجید میدهند و بعضی نفل تراویح رکعتی علیحدده و قرات یا سماعت قرآن را در تراویح شسته  
علیحدده می پندارند پس بر آن فرقه اولی بعد از یک فتم قرآن سنینت تراویح باقی نماند و برای فرقه  
ثانیه بعد از یک فتم قرآن مجید سنینت تراویح تا آخر رمضان باقی است و صاحب فتاوی  
عالمگیریه و غیره برای فرقه ثانیه را صح نوشته سوال وقت ختم قرآن در تراویح متکبار سور  
اخلاص بخوانند تحسینت یا نه جواب تحسینت در شرح منیه می آورد قراته قل هو الله  
انه ثلث مرات عند ختم القرآن لم تحسینها بعض المشیائخ وقال الفقیه ابو الیث ندرانی استخفنه

اهل القرآن و آئیه الامصار فلا یاس به الا ان یکن فی المکتوبه فلا یریدہ علی مرۃ انتی و در ہما کتاب بجای دیگرست بکرہ تکرار قراءۃ السورۃ فی الغرض و لا یکرہ تکرار السورۃ فی التطوع لان باب النفل اوسع انتی لخصا سوال سیم السد کہ در سورۃ نعلست جزو قرآن است و سوائے آن اگر حافظی کہ ختم قرآن در تراویح می کند سیم السد بخواند ختم قرآن کامل شد یا نہ جواب سیم نیز برچہ سیم السد آیت است از قرآن مکرر کردہ بر سر ہر سورہ برای فصل پس ہنگام ختم قرآن در تراویح یک مرتبہ سیم السد بخواندن ضرورت بر سر ہر سورہ کہ خواہد بخواند اگر ترک کردہ شود در ختم قرآن قصور است در ترویج اشاری آورد خفیفہ بر آنست کہ سیم السد آیت واحدہ است مکرر شدہ برای فصل بیان سورہ پس قرآن عبارت است از ماتہ و چارہ سورہ یک آیت پس در ختم قرآن یکبار سیم السد ضروری است بر سر ہر سورہ کہ خواہد نویست جزو ہر سورہ چنانچہ مذہب امام شافعی است کہ سیم السد ماتہ و سیزدہ آیت است در قرآن بر سر ہر سورہ سوائے سورۃ براۃ و اگر در یک جا ترک کرد ترک کرد ختم را انتی سوال بعد ہر چار کعت تراویح کہ او تراویحی سیکونید چہ قدر ادرم گرفتن باید جواب بقدر یک تراویح ادرم گرفتن مستحب است بتبیین کند یا قراءت قرآن نمایند ادر و بفرستند یا سائست نشینند یا نماز نقل بخواند و کد امی دعا و خاص ماثوریت شیخ عبدالحی محمدش دہلوی ح در ماثبت باسنۃ تحریر سیفر یا نند استحب الی کلین کل تراویحین مقدار تراویح و کذا بنی الحکمۃ و الوتر و ہو المردی عن آئینۃ روح و ہو المردی عن السلف و اہل اطربین و کانوا یجمعون علی ذلک اما اہل کتہ فانتہم یطوفون اسبوعا و اہل المذنبۃ یصلون اربعا و کذا اہل کل بلد من بلاد المسلمین ثم یو بالخیار ان شاء سج و اہل اوصلی و قراء القرآن او سکت و لو ترک الاستراۃ بین کل تراویح فقیل لا یاس : و قیل لا تجب لانه یخالف اہل الحزین الشریفین زادیما السد شرفا و لو اخرج مقدار اربع رکعات بقراءۃ ہندلہ دون قدر ما علی الترویجہ ملکفی ان شاء اللہ تعالی و زوجین السد القبول انتی سوال خفیفہ سبت کعت تراویح سوائے وتر نہ خوانند و در حدیث صحیح از عائشہ صدیقہ وارد شدہ ما کان یزید فی رمضان ولا فی غیرہ علی احدی عشرۃ رکعۃ پس سند سبت کعت چیست جواب روایت عائشہ حدیثہ محمول بر نماز تہجد است کہ در رمضان و غیر رمضان یکسان بود و غالباً بعد دیازدہ رکعت مع الوتر سید و اہل برین محل است کہ او می نباید میشا

سیم السد در وقت تراویح

در تراویح

قدر نماز تہجد



ابو سلمه است در تہمت این حدیث گوید قالت عائشة نقلت بارسول الله تمام قبل ان توتر قال  
یا عائشة ان عیسیٰ ثمانی و لاینام قلبی کذا رواه البخاری و سلم و نماز تراویح را در وقت آن وقت  
قیام رمضان می گفتند و در صحاح سبہ روایات صحیحہ مرفوعہ الی ابی ہشامی سلم علیہ وسلم تعین عدد  
قیام رمضان بصرح نشده انقدر بہت کہ قالت عائشة کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یجتہد  
فی رمضان ما لا یجتہد فی غیرہ رواہ مسلم لیکن در مصنف ابن ابی شیبہ و سنن بیہقی بروایت ابن عباس  
وارد شدہ کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی رمضان فی غیر جماعۃ یصوم ثمانی رکعۃ و الوتر روی ابی ہشامی سلم  
باسناد صحیح عن اسباب بن زبیر قال کانوا یقولون علی محمد بن الخطاب فی شہر رمضان یصوم ثمانی رکعۃ

کتاب القنوت

سوال شراح حموی بذیل قول اشباہ و نشت الایام فی صلوة آخری گوید تراویحی ان کون  
قبل رکوع فی رکعۃ الثانیۃ و یکبر لہ انتہی در پنج الکتب جہان گوید پنج بدین بابی رفع بدین جواب است در تفسیر  
قنوت رفع بدین است می نویسند کہ فی التوہید لا یصار ولا یس فی بدیۃ الایاتی تکبیرۃ لاقتباس قنوت و تعین سلم  
انخ اما در حال وقوع نماز کہ خواندن قنوت بعینہ فقہاء در صحیح ہم جائز دانستہ اند کہما فی الاشباہ  
باثبات نہ رسیدہ کہ در حال تکبیر این قنوت رفع بدین ہم بودہ باشد بلکہ از پیشتر احادیث فقہاء  
ثابت میشود کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم رکوع کردہ بعد تسبیح و تحمید قنوت می خواندند و  
و اگر تکبیر ہم نیامدہ روی البخاری عن ابی ہریرۃ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کان اذا  
اراد ان یدعو علی احد او یدعوا لحدیث بعد الركوع فرما قال اذا قال سبح اللہ من حمدہ  
ربنا لک الحمد الحمد للہ بن الولید بن الولید انخ و روی ابو داؤد و عن ابن عباس قال قنوت رسول اللہ  
صلی اللہ علیہ وسلم شہر اثنی عشر فی النظر و العصر و المغرب و العشاء و صلوة الصبح اذا قال سبح اللہ  
لمن حمدہ فی الركعۃ الاخرۃ یدعو علی احیاء من نبی سلیم انخ و یکذا احادیثی الروایات الاخری

باب صلوة الہر لیض

سوال اگر کسی را چون شد نماز ساقط شود یا نہ جواب اگر چون محمد است و زمانہ نماز یک  
شبانہ روز نماز از مہ او ساقط شد فی المنار و حد الاشداد فی الصلوة ان یزید علی یوم و لیلم و  
فی الصوم یا شغراق الشہر فی الزکوۃ یا شغراق الخول انتہی سوال اگر قادر بر رکوع و سجود

قنوت فی رکعۃ ثانیۃ

جواب در پنج کتاب جہان

سوال اگر کسی را چون شد نماز ساقط شود یا نہ

نیست و چیزی را بر او شسته تا بر شیا می او بندد و او سر خود را بر آن چپ نموده و او خواهد شد یا نه جواب  
 اگر سر خود را چپش داد و راسته آنهارا متحقق شد سجده او خواهد شد و الا فلا فی شرح محمود بن الیاس  
 علی النکایة و لا یفرغ الیه شیء للسجود علیه فان فعل ذلک و هو یخفی راسه لکوع و السجود جائز با کمال  
 الا یوضع الراس علی ذلک اشیء و لم یخفی راسه لکن یوضع شیء علی جبهته لم یخفی راسه شیء  
 اگر تکبیر بر زمین نهاده مقام سجده را بپایه نموده بعد از آن بر آن سجده نماید جائز است یا نه جواب  
 جائز است فی النکایة و لو وضع بین یدیه و ساعد فالتسبیح جبهته علیها و بعد ادنی الانحناء جائز عن  
 ذلک الاجزاء و الا فلا انتی و فی شرح النکایة لمحمد بن الیاس فان کانت الوسادة  
 موضوعة علی الارض و هو یسجد علیها جائز انتی

خبر در کتب دیگر از آنجا که مستند

باب قضاء الفوت

سوال اگر شخصی میرد و بر نمازها در روزها باشد کفاره آن چه قدر است جواب بعوض هر نماز  
 نصف صاع از گندم و فرض و واجب بر اوست و یک روزه در حکم یک نماز است پس اگر میت  
 وصیت ادای کفاره ساخته است ادای آن از ثلث مالی او واجب است و اگر وصیت نکرد و بعض  
 و در شریع و احسان کرده ادای کفاره است ساختن جائز خواهد شد در جامه ای که آرد اذات و علیه  
 صلوات فائده و اوصی بان یعطی کفاره مصلوة یعطی بكل مصلوة نصف صاع من بر و لو تر نصف صاع  
 و الصوم یوم نصف صاع و انما یعطی من ثلث ماله انتی و در عالمگیری می آرد و ان لم یوص لوزنه قهر  
 بعض لوزنه سجود انتی سوال هر کس کفاره صوم و مصلوة پنهان سجده و تباری شرک و غیره  
 که در آن تکلیف تنصیق علیه نیست جائز است جواب از تحریر ابوالکلام جواز معلوم میشود و از  
 تحریر صاحب برهان عدم جواز زندقه امام شافعی در کل صدقات و کفارات تکلیف تنصیق علیه  
 شرط است ابوالکلام می نویسد و جائز له الاباحه فی الکفارات کما و انما البطه ان کما و در بلفظ الاتین  
 و الا در شرط فیه التملیک و ما و در بلفظ الاتعام بشرط فیه الاباحه و عندنا شافعی رج بشرط التملیک  
 انتی و صاحب برهان در شرح قوله تعالی انما الصدقات الخ می گوید انما للمفسر فیقتضی قصره  
 علی الامانات السجدة و خفصا صما بهم کانه قبل انما هی لهم لا غیر هم انتی و در تفسیر احمدی می آرد  
 نه الایة فی بیان معارف الزکوة لان المراد من الصدقات المفروضة منها و هی الزکوة و غیرها

کفاره هر نماز و روز

کفاره هر نماز و روز

السد قال فی الآية ثمانية مذکورة مع الترتیب وصرح فیها بحکمة انما استت

### باب صلوة الجمعة

سوال برای ادای نماز جمعه مضرط است تعریف مصیبت جواب در تحدید مسخرات  
است نزد بعضی فقها مضر عبارت از آن است که هر صاحب پیشه در آن تمام سال بسر اوقات  
سازد و او را حاجت به اختیار پیشه دیگر نه افتد در بر جنبدی می آرد و فی المصنعات قال بعضهم هو ان  
یعیش کل محرق بجرقة. فیه من یسنة الی سنة من غیر ان یمتاج الی حرفة اخرى انتی و ابو المکارم  
و شرح خود می آرد و قال بعض من یعیش فیه کل صانع بعینه انتی و نزد بعضی مصراست که هر روز  
در آن مولودی پیدا شود و بعضی میرد و بعضی گفته اند مصراست که شمار اهل آن شایق باشد  
در بر جنبدی می آرد و فی کثر العباد و قال بعضهم هو ان یولد فیه کل یوم ولد و یوئث فیه انسان و قال  
بعضهم هو ان لا یعرف الیه الا بحکمة و شقة انتی و نزد بعضی مصراست که در آن ده هزار مردم باشند  
که ذانی شرح ابی المکارم انتی و نزد بعضی مصراست که در آن بیفتی و قاضی باشند و تنقید احکام  
نمایند و شرح ابی المکارم می آرد و قال قاضی خان لایکون الموضع مصرا الا ان یکون فیه نفقة  
و قاضی بنفقه الاحکام انتی و اختیار ملکی است که مصرا که اکبر مساجد و اهل آنرا گنجایش سازد  
که ذانی الهدایه و حضرت بحر العلوم مولانا عبید اعلی نور احمد مرقدہ در ارکان تحریر میفرمایند که نزد اولاد  
بزرگوار یعنی مولانا نظام الدین قدس سره مضر عبارت از موضعی است که در آن حوائج سفر و ریه  
انسان روا باشد یعنی آنجا بیع و شراء و کولات و مبیعات می شده باشد و هم در آنجا اهل حرفه که  
حاجت بآنها اکثر می افتد باشند و نظراختلاف تعریف مضر هر جا که مصریث مشبه باشد احتیاط  
مقتضی است که بعد نماز جمعه چار کعبت در هر کعبت که امی سوره و فاتحه به نیت نوبت آن صلے  
آخر انظر الذی ادکرت و قته و لم یسقط بعد غنی الخ که زاده شود در مستطی صغیری آرد و عن لاناختلاف  
فیه المصرا لو انی کل موضع وقع الشک فی جواز طریقه یعنی ان یصلی الارب رکعات بنیة آخر انظر  
ادکرت و قته و لم یسقط بعد غنی انتی و در حاشیه دیگر می آرد و یعنی ان یقرأ السورة مع الفاتحة  
فیه الاربیع التي بنیة آخر انظر فان وقع فرضا فالسورة لا تقصر و ان کان تقلا فقرأة السورة  
واجبة انتی و لهذا و کذا فی الحاکم لکثیرة و حال عیدین را بر جمعه قیاس باید کرد و لا اتحاد لعیدین

کتاب التعلیم

والجمعة فی اشترط المصروالد علم وعلما ثم سوال بسبب نبودن ولایت اسلام دین دیار  
عالم متورع که مردم اورا مرج امور خود را کرده باشند و اقامت جمعه و خطبه و اشغال ذلک  
حکم قاضی دارد و باین جواب دارد در بحر الرئی نقل عن المصاحبه می آرد و الی مصرات و لم یبلغ الخلیفه  
موتة حتی مضت بهم جمع فان سئل بهم خلیفة المیت او صاحب الشرط او القاضی اجراهم ولو اجبت  
العامة علی تقدیم رجل لم یأمره القاضی ولا خلیفة المیت لم یخرج ولم یکن جمعة و لو لم یکن جمعة قاض  
ولا خلیفة المیت فاجتمع العامة علی تقدیم رجل جاز للمضرة انتهى و در مختار می آرد و نصب  
العامة الخطیب غیر معتبر علی وجود من ذکر امام مع عدم فحیوز للمضرة انتهى و در عالمگیری می آرد  
و تعذر الاستیذان من الامام فاجتمع الناس علی رجل یصلی بهم الجمعة جاز کذا فی التندیب  
انتهی سوال و در فتاوح اصوله نوشته است که در جمعیت اقطاف فرض نظر نماز جمعه کند و الا  
فرض او نمیشود انتهى پس این روایت درست است یا نه جواب مخالف کتب معتبره است و در مختار  
و در مختار بر اسی صحیح جمعه نیست شرط و برای وجوب آن نه شرط ذکر ساخته و نیست اقطاف نظر مذکور  
نماز جمعه و در متون ازین شرط تعارض است سوال بیک شهر جمعه درست است جواب در کتاب  
روایات مختلفه از امام اعظم و صاحبین منقول شده اند یکی آنکه در یکجا درست نیست قال الشیخنی فی  
شرح النقاہ و ثانیها عن ابی حنیفة لا یجوز فی اکثر من موضع واحد لان الجمعة من اعلام الدین  
لا یجوز تقلیل جاعتها و فی جوازها فی مکانین تقلیلها انتهى دوم آنکه وجوب درست است نه زیاده  
از ان مطلقا قال الشیخنی فی شرح النقاہ و ثانیها عن ابی حنیفة و صاحبیه یجوز فی موضعین لا غیر  
انتهی سوم آنکه وجوب درست است بشرط آنکه در آن شهر نری باشد فاصل قال الشیخنی و راجع  
عن ابی یوسف انه یجوز فی موضعین اذا کان المصکیر احوال بین المظتین شرک بعدا و انتهى چهارم  
آنکه تا سه جا درست است و این روایتی است از امام محمد رح شارح و قایه نقاش بنود و ترجم آنکه  
بموضع کثیره درست است و این را امام شری در دیگر آنکه دین از امام اعظم و امام محمد نقل کرده اند  
در اینست فتوی و فقها این را صحیح و صحیح نوشته اند فی الاحکام شرح غرر الاحکام جازت  
الجمعة فی مواضع من المصرو و هو قول ابی حنیفة من و محمد رح و هو الاصح لان فی الاجتماع فی  
موضع واحد فی مدینه کبیره حرجا بینا انتهى و لانی ذخیره العقبی و الصحیح من قول الاعظم و الربانی

بسم الله الرحمن الرحیم  
و الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی محمد و آله

در مختار

در مختار

ان یودی فی مصر واحد فی مواضع کثیره انتی و فی البربان شرح موهب الرحمان و تصدع  
ای الجمعہ فی مواضع کثیره فی مصر واحد جاز عند اجمیعہ رج قال السخری فی الصحیح من مذہب  
وہ قال محمد انتی و فی الجوازات ذکر الامام السخری رج ان الصحیح من مذہب اجمیعہ رج  
جواز اقامتہا فی مصر واحد فی مسجدین و اکثر وہ ناخذ لاطلاق لاجمعة الا فی مصر شرط المصر فقط  
انتی و فی الدر المختار و تودی فی مصر واحد مواضع کثیره مطلقا علی المذہب و علیہ الفتوی  
شرح الجمع للعینی انتی و قال الطحاوی فی حاشیہ قولہ مطلقا سو او کان ہنساک  
مصر و اول فصل بن جانبہ المبلد نرام لا انتی

### کتاب الخطبہ

سوال خطبہ خواندن بزبان غیر عربی و شعار خواندن در خطبہ جائزست یا نہ و از چہ خطبہ در مس  
نماز جمعہ انقصا فی لازم می آید یا نہ جواب خطبہ خواندن بزبان غیر عربی فارسی باشد یا دیگر  
نزد امام اعظم رج بدون عذر و عجز جائزست اما خلافت افضلست و نزد صاحبین درست  
نیست در در مختاری اردو و شہر طائیفہ انتی و شیخ عبد الحق دہلوی در شرح سفر السعادت  
می فرماید افضلست کہ خطبہ بزبان عربی باشد و نزد امام ابو حنیفہ بغیر عربی نیز جائزست بہر تکیہ  
باشد و بعضی گفتہ اند از غیر عربی جز بفارسی روا نباشد انتی قال لعینی فی شرح المہدایہ و اب  
یوم الطبیعة و التمشد ای قرآۃ التبیات فی القعد است علی ہذا الاختلاف یعنی سجود عند اجمیعہ رج  
خلافا لہما انتی اما خطبہ منظوم شطبی کہ مشتملہ کذب و مبالغہ نباشد و خالی از سرود و غنا بود لا باس  
بہ است زیرا چہ شعر ہر چند در اشعریجات اختراعیہ است و مبالغہ و غلو در کذب باعث حسن  
اوست و از نیجاست کہ سراد شعرائی نامی مولوی نظامی می فرماید و شعر صحیح و در حق بود  
ز انکہ اگر بگوید ۱۰۰ بیت احسن بود اما اشعاریکہ مشتمل بر بوعظ و مضامین کتاب حدیث  
باشد و از پیرایہ کذب و مبالغہ و سرود و غنا عاری باشد مستثنیست و در قطنی از حضرت عائشہ  
صدیقہ زہی الصد عنہا روایت کردہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود و ہو کلام فحشہ  
حسن و قبیحہ فبیج انتی لکن صحبت انکہ مخالف سنت متوارثہ است خالی از کہ است نیز مستثنیست  
و صاحب لغت اب الاغتساب بحر مستاورفتہ می نویسد بل لکن ذکر ان یقر علی المنبر و بیعت

خطبہ در غیر عربی و اشعار



اما اعتماد تکرر نام لا جواب فی الحدیث من اشراط الساعة ان توضع الاخبار و ترفع الاشرار  
 وان تقرر المشاة ہی التي بالفارسیة و دیتی من اصحاب انتی و بهر تقدیر اگر خطبه منقوش موصوف  
 خوانده شود و نفس نماز جمعه قصوری نیست سوال ذکر خلفای راشدین در خطبه اول اگر باشد  
 چه حکم دارد جواب بهتر است که در خطبه اولی تسبیح و تهلیل و تحمید و قراة قرآن و صلوة بر نبی  
 صلی الله علیه و سلم و در خطبه ثانیة ذکر موسنین صالحین و خلفاء راشدین و صحابه کرام و بهر دو  
 عزم آن سرور کائنات نموده شود که معمول به علمای دین و مشرق و مغرب است و قد قال ابی  
 صلی الله علیه و سلم ما راه المسلمون حسنا فاعلموا عند الله حسن و ضرورت ذکر خلفای راشدین و غیره  
 بخطبه ثانیة نیست اگر خطبه اولی ذکر خلفای اربعه کرده شود و در نماز جمعه منجی فتور نیست فی رسائل  
 الارکان و فی انیدو المسلمین و یبذکر الخلفاء الراشدين و در حم والد عا دلم لان الرحمة  
 تنزل بذکر الصالحین و یرجی قبول الدعاء للمسلمین بیکه ذکر هم و هو التوارث من وقت التبا  
 الالان و لم یکر ذلک احد فوامر مندوب قریب الی السنة للاجماع افضل علی ذلک و هو  
 من شعار الدین فلا یرک انتی و فی الحاکم لیکه و ذکر الخلفاء الراشدين و همین رضی الله عنهم  
 مستحسن بذکر جری التوارث کذا فی التجهیز انتی سوال خلیف که بر شبر اولانا فراموش  
 می نشیند اگر جلسہ نماز ترک نماید آخر خواهد شد یا نه جواب جلسہ مسطورہ سنون است ابو داود  
 از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده کان یعنی صلی الله علیه و سلم خطبتین کان سئل عن  
 المنبر حتی یفرغ انتی و ترک کانت مکره مکره تحریمی است کذا فی الدر المنثور سوال و عا در  
 میان خطبتین خواه بر رخ یدین باشد خواه بغیر آن خواه قیاب خواه زبان جاریست یا نه جواب  
 اگر دعایین خطبتین بخلیب باشد و زبان را حرکت نشود و سباج است ملا علی قاری و شرح مشکو  
 فی ترکین یغیر خود و بهر امور بالا نص است حبیب پس من شرط الدعاء التلطف به بل استحقاقه بخلیه  
 کانت انتی و کذا فی الطحوی شرح الاشیاء و اگر دعا بتلفظ از زبان باشد اتم از نیکه بار فتح یدین باشد  
 یا بلا رفع یدین بین خطبتین منوع است فقط انقدر از حدیث ثابت است که آن سرور صلی الله علیه و  
 سلم آله و سلم جلسہ فرمودی میان و خطبه و آن جلسہ را انداز خطبه نمودی و درین جلسہ از آن سرور صلی الله  
 علیه و سلم دعا بقیوت رسیده شیخ عبدالحی محمد و طهوی و شرح مفرا سعادت می گوید

در خطبه اول

در خطبه دوم

در خطبه ثانی

که آن حضرت صلی الله علیه وعلی آله وسلم درین مجلسه شوش بودی و حرفی درین مان بر زبان و می فرمایید  
 نزدی و دو عاز از حضرت صلی الله علیه وعلی آله وسلم درین مجلسه بیوت نه رسیده استی و در مشلوه  
 می آرد عن ابن عمر قال کان النبی صلی الله علیه وعلی آله وسلم یخطب ثم یجلس ولا یشکرکم ثم یقوم فخطب  
 استی و درین سبب ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی که مطلق ذکر هر چه باشد بیان مجلسه بین این  
 کرده است فی الکافی شرح الوافی للامام حافظ الدین ابی البرکات الشافعی و کراسته الکلام غیر  
 مقصود حال خطبه عند ابی حنیفه حتی گیره الکلام عنده فی حال مجلسه عین الخطبتین لاطلاق السدیث  
 استی و فی البرجندی شرح المختصر و المردا بالکلام مطلق الکلام سواد کان امر بالمعروف و غیره  
 و سواد کان ذکر او و زمانا و غیر بمانتی و قال الزبلی فی شرح المنزه و عند محمد لایباح له اصطلاحی و  
 قد قال النبی صلی الله علیه وعلی آله وسلم اذا خرج الامام فلا صلوة و لا کلام کذا فی الجلیبی علی  
 شرح الوقایه و هذا الکلام من غیر فصل و ابن همام گوید که ابو بکر بن خبیثه در ضعف خود از علی و ابن  
 عباس و ابن عمر روایت کرده که ایشان مکرره داشتند مصلوه و کلام را بعد از خروج امام و قول صحابه  
 محبت است و تقلید او واجب است برمانتی و حدیثی که در بودن ساعت اجابت مابین سستون  
 امام بر منبر تافارخ شدن او زمانا اگر چه از ابو موسی اشعری در صحیح مسلم موجود است مگر در ان  
 گفتگو است چه محققین از علما بران اند که حدیث عبد الله بن سلام که ساعت اجابت آخر ساعت  
 از ساعت جمعه است رجحانی دارد بر حدیث ابو موسی اشعری رضی الله تعالی عنه و تعیین این  
 ساعت روایات از سرور عالم تا پنجاه رسیده اند و الله اعلم سوال بر لفظ اللهم اعز الاسلام الخ  
 از منبر فرود آمدن و بلفظ اللهم انصر الخ بالارفتن جائز است یا نه جواب از منبر فرود آمدن و بالا  
 رفتن بروقت بعضی کلمات در کتب فقهیه منظره رسیده ظاهر هیچ وجهی ندارد و سوال و عابری  
 سلطان زمان مبدل و حسان و غیره جائز است یا نه جواب جائز است کذا فی التتانی

کتاب العیدین

سوال حکم نماز عیدین در عید گاه که بصبح غالب واقع میشود چیست بنیوا التوجروا جواب  
 از عادت نبوی صلی الله علیه وعلی آله وسلم آن بود که بطرف صلی تشریف می بردند و آن مکانی است  
 بیرون مدینه منوره جانب غربی مسجد شریف و بیان وی و مسجد شریف هزار فرساع است

در حدیثی که از امام احمد روایت شده است

در حدیثی که از امام احمد روایت شده است

در حدیثی که از امام احمد روایت شده است

در حدیثی که از امام احمد روایت شده است

کذا قال ابن حجر وکنه اردو آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز عید را در مسجد شریف مگر یکبار بجز باران  
 گذارد وی ابو داود و ابن ماجه پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم با وجود فضل و شرف مسجد نبوی که  
 نظام است بمصلی بیرون آمدند و نماز عید آنجا گذاردند ازین صحت معلوم شد که برآمدن بر آن  
 نماز عید بصحرا افضل است از گذاردن آن در مسجد و بعضی گفته اند که در زمان مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم وسعت مسجد شریف کمتر بود و آبادانی شهر بیشتر ازین بسبب آن هر روز در مسجد  
 گذارد و اما الآن که وسعت مسجد نبوی با آبادانی آن بلده کفایت میکند اهل مدینه در مسجد گذارند  
 و بیرون نیایند و اهل مکه از زمین اول عادت دارند که در مسجد نماز عید گذارند و بصحرا نروند  
 و برین ثابت قدم اند کذا قال الشيخ المحقق عبدالحق المحدث الدلبوی فی بعض تصانیف و  
 شارح ابن الامام گفته که سنت است که برود امام مجتبه و شایع صراط استقیم گفته که در یک شهر  
 نماز عید بچند جا گذاردن جائز است سوال امیر انماز عید در خانه خود جائز است یا نه جواب  
 ادای نماز عید بخانه در صورت تحقق شروط ادای آن محل کلامی نیست و ضروری است بودن  
 و جماعت اسی سه کسان سوای امام و اذن عام یعنی بهر جایکه نماز عید ادا کرده شود و با یک  
 قابلیت ادای نماز عید داشته باشند از دخول آنجا منع نکرده شوند کذا فی البرخند فی شرح  
 و مسجد اثر و شروط ادای نماز عید نیست آری جماعت مسجد فضلی دارد که در جماعت خانه حاصل نیست  
 کذا فی الکفایه شرح الهدایه و در بر خندی شرح مختصر می آرد فلو غلق سلطان اذانیه ابواب  
 منزه که و لم یأذن بالداخل فیه و صلی فی بابله و عسکره لایجوز اتی و بحرا علوم مولانا عبدالحق در  
 رسائل ارکان می فرماید لو غلق الامام باب ما حصنه و صلی مع رفقاء لم یخیر اتی

**باب التکفین**

سوال زنی حامله بدروزه فوت شد و بچه اش هم فوت شد مگر بسود تبیری قابله دست بچه  
 بیرون آمد پس تکفین و سامان آن چگونه کرده شود جواب آن زن راهجو و دیگر زنان مرده  
 تنجیز تکفین و تدفین باید ساخت و حاجت تکلیف دادن برای آوردن تکفین نیست آری  
 اگر زن می رود معلوم می شد که بچه زنده است در آن صورت شک او از جانب چپ شق کرده  
 بچه را بیرون کردنی باید و اگر بچه می مرد وزن زنده بودی البته می باید که زنی و تکار پوشیدار

امیر انماز عید در خانه  
 بچه را که در شکم مادر بود و زنده بود و در خانه با مادرش دفن می کردند

نمازخانه بر چارپایی

نمازخانه بر چارپایی

نمازخانه بر چارپایی

نمازخانه بر چارپایی

نمازخانه بر چارپایی

دست خود انداخته اعضا و طفل را جدا جدا ساخته بیرون آورد کذا فی کتب الفقه

باب صلوة الجنائزة

سوال نماز جنازه بر چارپایی درست است یا نه جواب درست است هیچ وجه ناجواز نیست  
 و بعضی ببارک آن سرور ضعیفی اند علیه و سلم بر سر سادۀ نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تحت چارپایی  
 هر دو سر بر میگویند فی القاموس الشرطه خصوص مقتول بشرطه اسیر و نحوه و انقض با لضم و رقی انقض  
 انتهی یعنی شرطه بر یک درخت خراب است که آنرا با فته بصوت رسن باریک می کنند و از آن سر بر  
 می بافتند سوال انچه چارپایی نجس باشد نجس را بر آن نهاده نماز جنازه درست است یا نه جواب  
 نه فی الحقیقه و اظهار سن انجاسته فی التوب و البدن و المکان و متر الحوزة شرط فی حق الامام  
 و است جمیعاً انتهی سوال در بار زنده کردن که برای نماز جنازه فلان کس بیا سید کرده است  
 یا نه جواب اگر سبب عالم باشد یا زنده یا کسی که مردم غنبت نماز جنازه او سیدارند بر است  
 او زنده کردن در بار او اطلاع دادن کرده نیست و الا کرده است فی الحقیقه حاشیة الهدایة  
 و قد استحسن بعض المتأخرین النذر فی الاسواق للجنائزة التي يرغب الناس فی الصلوة علیها  
 و کره ذلک بعضهم و الاصح هو الاول کذا فی المجامع الصغیرة قاضی خان روح و قال الامام الهندی  
 روح لا ینادی فی السوق لانه عادة الجاہلیة الا ان یموت عالماً و زاهراً و قال الامام  
 الحلواني روح و نهما و ردیده المسئلة لان لبعض کرمه و ذلک لانه احسن سلام بالصمیمیة کذا  
 ذکره التمر تاشه رحمه الله تعالی استن

باب المدفن

سوال اگر زنی بمیرد او را در قبر کدام کس داخل نماید جواب اگر زنی رحم محرم باشند حق  
 آنهاست که در قبر نهند و اگر نباشند اجانب و قبر نهند فی تضاب الاحتساب ذکر فی شرح  
 الطحاوی و ذوالرحم المحرم اولی با دخال المرأة فی القبر من غیرهم و کل ذی رحم محرم اقرب بها  
 فهو اولی من الاجانب و لو لم یکن لها و ذی رحم محرم فلا یس الاجانب و فیها فی قبرها و لا یحتاج الی تیان النساء و لا یحتاج  
 الی تیان النساء و لا یحتاج الی تیان النساء و لا یحتاج الی تیان النساء و لا یحتاج الی تیان النساء

باب ما يتعلق بالقبور

سوال بوسه دادن قبر والدین جائز است یا نه جواب حرام است کذا صرح علی المقاری و غیره

سوال قبر از شش پخته و چوب پخته کون چه حکم دارد و جواب اولی در قبر است که خام باشد و شش پخته و چوب بدخل قبر باشد مکروه است و اگر نظام قبر برای نشان نهند مضائقه نیست در وقایع می آرد و بیکره الاجر و الخشب انتی و در ذخیره العقی می آرد معنی فی داخل الحیدر لیل ما ذکره فی الاسلام فی الجامع بصغیر و الاکبر علی نظام لیل انتی صلی الله علیه و سلم و وضع علی قبر لیل و بجانته جراحات لاعرف به قرخی انتی سوال کتابت بر قبر برای بقا نشان چه حکم دارد جواب مضائقه ندارد و در ذخیره العقی می آرد و قال فی الاسلام فان اخرج الی الکتابه سته لایذیب الاثر فلا یاس به ایضا کذا فی البیانیه انتی سوال اگر قبر می کنند چه شد و در آن قبر استخوان میت یافته شدند چه کرده شود جواب همانجا نهاده شود فی الغراب اذا خفوه فی غیة عظام الموتی الاثر کی العظام انتی سوال برگی سبز یا گل یا مانند آن بر قبر نهادن سنت است یا مستحب جواب بعضی گفته اند این را مستحب نوشته اند بدلیل آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکبار بر روی قبر گذشتند که صاحب آن دو قبر عذاب کرده میشدند فرمود که ایشان عذاب کرده اند بشوید بر چیزی که شاق نبود بر ایشان پس یک جریده نخل طلبدید و در میان آن شقی کرده یا یک نهفت بر آن دو قبر نهاده فرمودند بخفت غنما العذاب ما لم یسای یعنی مادام که خشک نشود بیکر که شایع آن در عذاب صاحب قبر تخفیف خواهد شد سوال گیاهی یا درختی که بر قبر روئید پر کنند آن درست است یا نه جواب مادام که درست است میگذرد و موجب تخفیف عذاب و انس میشود لهذا بر کنند آن مکروه است و هرگاه که خشک شود بر کنند آن درست است

باب ما یفعل للاموت بعد الدفن

سوال طعام حلیم یا شش ماهی یا برسی که در رادی تقسیم میشود چه حکم دارد جواب شیخ عبدالحق محدث دهلوی در جامع البرکات می نویسد و آنکه بعد سالی یا شش ماهی یا چهل روز درین دیار نرند و در میان برادران بخش کنند و از ابهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند انتی سوال فاشحه مردی حال یعنی طعام را بر و نهاده دست برداشته چیزی خواندن چه حکم دارد جواب این طور مخصوص نه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود و نه در زمان خلفا بلکه وجود آن در قرون گذشته که مشهور است با این اند منقول نشده و حالا در بعضی

سوال در باره کتبات بر قبر برای بقا نشان چه حکم دارد  
جواب مضائقه ندارد و در ذخیره العقی می آرد و قال فی الاسلام فان اخرج الی الکتابه سته لایذیب الاثر فلا یاس به ایضا کذا فی البیانیه انتی سوال اگر قبر می کنند چه شده و در آن قبر استخوان میت یافته شدند چه کرده شود جواب همانجا نهاده شود فی الغراب اذا خفوه فی غیة عظام الموتی الاثر کی العظام انتی سوال برگی سبز یا گل یا مانند آن بر قبر نهادن سنت است یا مستحب جواب بعضی گفته اند این را مستحب نوشته اند بدلیل آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکبار بر روی قبر گذشتند که صاحب آن دو قبر عذاب کرده میشدند فرمود که ایشان عذاب کرده اند بشوید بر چیزی که شاق نبود بر ایشان پس یک جریده نخل طلبدید و در میان آن شقی کرده یا یک نهفت بر آن دو قبر نهاده فرمودند بخفت غنما العذاب ما لم یسای یعنی مادام که خشک نشود بیکر که شایع آن در عذاب صاحب قبر تخفیف خواهد شد سوال گیاهی یا درختی که بر قبر روئید پر کنند آن درست است یا نه جواب مادام که درست است میگذرد و موجب تخفیف عذاب و انس میشود لهذا بر کنند آن مکروه است و هرگاه که خشک شود بر کنند آن درست است



اعلام سوم

تعیین روز و وقت

تعیین طعام و عزم

شریفین زاد بھاشد شرفا عادت خواص است و اگر کسی این طور مخصوص بعمل آورد آن طعام حرام نشود  
 بخور و نشی منضا نشیت و این اضروی دانستن مذموم است و بهتر است که هر چه خواهند خوانند  
 ثواب آن بیت رسانند و طعام را بنیت تصدق بفقر خوانند و ثوابش نیز به اموات رسانند و  
 روز سوم یا پنجم مردم بطلب یا با طلب می بیایند و چند ختم کلام مجید خوانند بعضی آهسته و بعضی با آواز  
 بلند و در پی آن خوشبو گل می اندازند و دیگر خصوصیات در رسوم بعمل می آرند چه حکم دارد جواب  
 مقرر کردن روز سوم و غیره با تخصیص و اورا اضروی انگاشتن در رعیت محمدیہ ثابت نیست صاحب  
 نصاب الاحتساب از آن کرده نوشته رسم و راه تخصیص بگذارد و هر روز یک نواهند ثواب بروج  
 بیت رسانند و بیت قریب مرگ خود زیاده تر محتاج مدد میشود هر قدر که اعیان ثواب برود  
 که شود موجب نیست کذا فی فتح الغریب و شیخ عبدالحق محدث دہلوی در شرح سفر السعادت میفرماید  
 و عادت بنود که برای بیت در غیر وقت نماز جمع شوند و قرآن خوانند و ثبات خوانند بر سر گور  
 و غیر آن و این مجموع بدعت است و کرده نعم تعزیت اہل بیت و تسلیم و صبر فرمودن سنت و  
 مستحب است اما این اجتماع مخصوص روز سوم و ارتکاب تکلفات دیگر و صرف اموال بی ویت  
 از حق تیممی بیت و حرام انتہی سوال مقرر کردن روز عرس بعد سالی درست است یا نه  
 جواب در تفسیر منہجی غیر جائز نوشته و شیخ عبدالحق محدث دہلوی از شیخ خود نقل می سازند  
 کہ فرمود این عرس در زمان سکن نبود از مستحبات متاخرین است کذا فی بایست باسنہ و  
 شاہ عبد الغریب محدث دہلوی ح در بعض مکاتیب خود تحریری فرماید و تعیین روز عرس بر آن  
 است کہ آن روز مذکر انتقال ایشان می باشد از دار العمل بدار الثواب والا ہر روز کہ این  
 محل واقع شود موجب فلاح و نجات است اخراج ابن جریر بن محمد بن ابراہیم قال کان ابن  
 صلی احمد علیہ وسلم باقی بقور اشہد اعلی اس کل حول فبقول سلام علیکم بما صبرتم فتحہ علیہ السلام  
 و ابو بکر و عمر و عثمان انتہی سوال در اعراض آنچه نیت کنانیدہ ضیافت مسلمین سازند خورد و  
 روست یا نہ جواب آنچه بیت ضیافت باشد خوردن او فقیر و غنی را رواست و آنچه نیست  
 تصدق بر فقر باشد تا ثواب آن بیت برسد جز فقر را و انہو چه تصدق بر فقرانی باشد  
 و بہرہ را اختیار کند آنے جامع البرکات



تثنية انتهى سوال اگر شهادت یک کس در حال ربیع الاول رمضان مقبول عند القاضی شد و مردم سی  
روزه داشتند و هلال شوال دیده نشد و فطر ساخته مناسب عید ادا کرده شود یا روزه سی و یکم  
هم داشته شود جواب اگر بحالت ابر و غبار رویت هلال شوال نشد و فطر ساخته مناسب عید ادا کرده شود  
و اگر بحالت صفا آسمان رویت هلال شوال نشد نزد امام محمد ریح افطار ساخته نشود  
و نزد شیخین فطر ساخته بر روزی و یکم هم روزه داشته شود جمعی شایع شباه می آرد فی الذخيرة الاول  
اذا شهد علی هلال رمضان عند القاضی و قبل شهادته و امر الناس بالصوم فلما اتوا ثلثین یوما غم  
هلال شوال قال ايجیفة و ابو یوسف ریح یصومون من الغد و این کان یوم الحادی و الثلثین  
یعنی لکون فی وجاهن العبادة فخطا فیه و قال محمد ریح یفطرون قال س الائمة الخواتم فی الاطلاق  
فیما اذا لم یرد الهلال شوال و اسما مضحیه فاما اذا كانت متعینة فانهم یفطرون بلا خلاف انتهى سوال  
اگر دو کس بر هلال رمضان بحالت ابر و غبار گواهی دادند و مردم سی روزه داشتند و هلال شوال  
دیدند و فطر ساخته شود یا نه جواب فطر ساخته صح آن مناسب عید ادا کرده شود خواه  
روزی ام اربا باشد یا آسمان صاف باشد جمعی شایع شباه می آرد و اما اذا شهد علی هلال  
رمضان شاهدان و اسما متعینة و قبل القاضی شهادتهما و اتوا ثلثین یوما فلم یرد الهلال  
ان كانت اسما متعینة یفطرون من الغد بالاتفاق و ان كانت مضحیة فلهذا لک یفطرون الیه اشار  
فی الذخيرة و یفتی و قبل فی فوائد القاضی الامام کن الدین علی السعدی ریح انهم یفطرون  
و الاول اصح انتهى سوال رویت یکجا مفید حکم بجای دیگر نشود یا آنکه اختلاف مطالع معتبر است جواب  
اختلاف مطالع معتبر نیست و حکم یکجا مفید حکم بجای دیگر نشود و اگر خبر رویت هلال شتر شود و تشایر نیز  
در مختار می آرد و اختلاف المطالع غیر معتبر علی ظاهر المذهب و علیه اکثر الشایخ و علیه الفتوی مجربان  
انتی و در مجمع البرکات می آرد لو صام اهل بلدة ثلثین یوما للروية و اهل بلدة اخرى تسعا و عشرين یوما  
للروية ففلم من صام تسعا و عشرين یوما فاعلیم قضاء یوم انتی و در مختار می آرد لو استفاض اهل بلدة  
البلدة الاخری لزیم علی الصبح من المذهب یجب فی غیره انتی و در جامع الرموز می آرد حکم احدی از  
بالروية الا یلزم الاخری و عن محمد ریح ان یلزم و الصبح من مذهب صاحبنا ان یلزم اذا استفاض الخبر

اختلاف المطالع

یاد روز قبل دیده ایم که بدان حساب امر و فری امر رمضان است پس شهادت ایشان مقبول خواهد  
یا نه جواب اگر گویان همانجا بودند و از اول رمضان ساکت ماندند و نهم رمضان گویان  
دادند گویان ایشان مقبول نخواهد شد و اگر از سفر از مقام بعید می آیند شهادت ایشان مقبول  
نخواهد شد و در مجمع البرکات می آرد و از آن شد و شود علی بلال مضان فی الیوم التاسع و عشر  
نهم را و اول املال قبل و نهم یوم ان کا نو فی هذا المهر شیخی ان لا یقبل شهادتهم لانهم ترکوا بحسبته  
وان جاء من مکان بعید جائز شهادتهم لا تقاوا لانه کذا فی الخلاصة انتهى سوال اگر ایشان  
سی ام رمضان قبل غروب آفتاب رویت بلال شوال شد فی الفور روزه افطار کرده شود یا  
انتظار غروب آفتاب کرده شود جواب آن بلال از شب آینده شمار خواهد شد و وقت غروب  
آفتاب افطار باید کرد و صبح آنرا روز عید باید شناخت فی رسائل الارکان ان سالی املال فی  
نهار شریف لم یقبله فالاملال السلیة الایة و تیموا صوم یوم رای فی املال و اگر از قبل الزوال و بعد از

باب الفصول والامور

سوال صائم اگر حقّه نوشید مفسد صومست یا نه و در صورت اول نقصا فقط لازم آید یا کفاره هم  
جواب مفسد صومست و نقصا لازم آید نه کفاره و در سراج منیر می آرد آن داخل الدخان علی  
استطاع فیفسد کما فی التباکو و غیره نقصا و لا کفاره لانه محال است عذی به عاده فاشیه لخصاة  
و النواة البته سوال استعمال علق بکالت موم فسد صومست یا نه جواب چنانچیند که  
بر بدن فسد صوم نیست زیرا چه آن سرور کائنات بکالت موم احتیاج نموده چنانچه از حدیث  
ابن عباس رضی الله عنهما که در صحیحین موجود است متفاد است و چنانچیند که زکوة و قیاس هم  
موافق حدیث ابن عباس است زیرا که بحجاست بیرون می آید چیزی از داخل بخارج و در بیرون می آید  
چیزی از خارج بداخل که از این شئحه الهیات سوال خود نمود که آنکه در ذره فاسد باشد یا نه جواب نه که در ذره فاسد

باب العوارض المتعلقة بالفطر الصوم

سوال شخصی یا این المرنج که تحمل روزه است لیکن اطباء بحسب موسم گرمای میگویند که در صورت اختیار روزه موجب ازدیاد و جدوث امراض عسیر الیرا خواهد شد درین صورت روزه نقصا کرده شود یا نه چو ای افطار جائزست کذا فی الدر المختار فی باب العوارض الیهیمة للاظهار

بنا بر این در روز و روزه

انظار بخور و نیت در روز

انظار بخور و نیت در روز

طریق اطعام در کفاره

سوال اگر کسی نیت روزه کرده و هنوز وقت افطار نرسیده که مرضی پیدا شد و تقییم روزه من زیاد شد  
هر من است درین صورت افطار جایز است یا نه جواب جایز است فی ترغیب الارکان اذا حدث  
المرض فی شهر رمضان و یطین بالصوم الزیادة علی المرض یباح للافطار استی

باب ما یوجب الکفارة و ما لا یوجب

سوال اگر مریض بسبب خوف زیادتی مرض افطار کرد و برگزیده لازم آید یا قضاء جواب برو  
قضا لازم است نه کفاره فی احکام المکیة فی عدد الاعذار الیه لافطار و منها المرض المرض اذا خاف  
علی نفسه یکتف و ذهاب عضو یقیر بالاجماع و ان خاف زیادة العلته و اشتداد کله عندنا و  
علیه القضاء اذا فطر کذا فی محیط انتهى سوال اگر خاک یا سنگ ریزه یا خسته خرما یا کلوخ یا بنیه یا کاه  
یا مانند آن که نه غذا است و نه دو اعادة بحلیق فرو برد قضا لازم آید یا کفاره هم جواب قضا لازم  
آید نه کفاره فی احکام المکیة اذا تعلق بالاعتیاض به و لا یتداوی به عادة کما فی الترتیب لایوجب الکفارة  
کذا فی البتین انتهى و فی الخلاصة لو تعلق حصاة او لواء او حرا او مدر او قضا و خشب او  
کاغذة فلیت قضا و لا کفارة استی

باب الکفارات

سوال اگر در کفاره روزه رمضان از اعتناق رقبه و روزه و استحق عاجز شود و طعام شصت مسکین بجه  
طوری باید جواب اگر از صوم بسبب کبر سن یا حد و ش مرض شدید عاجز بود و طعام شصت مسکین بجه  
و کفر اختیار است اگر خواهد غله خام دهد یا بن حساب که بهر مسکین نصف صاع از گندم و یا آرد آن  
و یا یک صاع از جو یا از گور یا از گاو که نقد قیمتش دهد تا هم روست و اگر خواهد طعام رنجبت  
کنایه شصت مسکین دو وقت خوراند خواهد صبح شام خواهد دو صبح خواهد دو شام خواهد شام و صبح  
و هر دو وقت ایشان را پیشکم خوراند و اگر خواهد یک وقت خوراند و قیمت وقت دیگر دهد و اگر  
یک مسکین را شصت روز و دو وقت خوراند تا هم روست و اگر طعام بقدر شصت مسکین رنجبت  
کنایه بیک مسکین دهد یک روز در کفاره محسوب خواهد شد کذا فی الدر المختار و اگر غله خام  
سجاسا شصت مسکین یک مسکین یک روز بدفعات و در مختلف فیه است بعضی گفته اند که گاه  
خواهد شد از یک مسکین و بعضی گفته اند که برات ذمه خواهد گردید کذا قال البر جند



باب صدقة الفطر

سوال گندم دادن سبب یا نیت ان جواب نزد امام ابو یوسف ادا می در اجم سبب یا نیت گندم سبب است زیرا چه از در اجم کار برتری فقر سبب طالب ایشان خواهد شد سوال در صدقه فطر هجرت زکوة تمایک متعدد علی شرط است یا نه جواب شرط است ابو انکار می نویسد و شرط التحلیک فی الفطرة و الاغتراف ايضا است

باب الانکاف

سوال زیستکف عشره اخیره رمضان بود و بکمال شب بخورده و در واقع محرم طالع بود پس قضا لازم خواهد آمد و اساک تمام روز نماید پس این اساک نزدیک صوم شرط است کاف کافی باشد یا نه و در صورت عدم کفایت آن حال استکاف که نیت متصل یک عشره کرده است چیست جواب و قیلک این اساک صوم نیست و قضا واجب است پس برای استکاف کافی نخواهد شد و اگر استکاف عشره متصل منفرد است قضا ساند و اگر فصل است قضا نیست در در خناری آرد فلو نذر استکاف شهر رمضان از نه و اجزاء صوم رمضان عن صوم الاعشاک و ان لم یتمک رمضان یعنی قضی شهر غیر بصوم مقصود و اقله قضا رسامه ولو شرع فی نقله قم قطعه لا یزینه قضاؤه علی اظهار نیتی بقضا و کذا فی جامع الرموز و این در صورتی است که روزه شرط نشود و اگر شرط شود اقل آن یک روز است و قضا در صورت فساد و قطع لازم است کذا فی جامع الرموز

کتاب الزکوة

سوال بروقت ادا زکوة اعلان و اظهار این امر که این مال زکوة است هم ضرورت است یا نه جواب در ادا زکوة ضرورت که بروقت اداست آن یا بروقت جدا کردن زکوة از مال خود نیست زکوة باشد و ان عبارت است از قصد قلب می که در آن وقت اگر کسی پرسد که چه میدی خود را بگویند که زکوة میدهم و اما اعلان اظهار ضرورت نیست لیکن فضیلتی دارد و کثرتی آرد و شرط اداها نیست مقارنه ملا ادا و اعزل ما وجب انتمی و در عالمگیری می آرد از اکان فی وقت التصدق بحال لو سئل عما اذا تودی بکینه ان یحب من غیر زکوة فکالک یکن نیته انتمی و در بحر الرائق می آرد و فی فتح القدر و الافضل فی الزکوة الا اعلان انتمی و فی العالمگیری اذا اراد الرجل الزکوة الوجیه قال ا

اساک از صوم یک خطا اظهار شد و استکاف کافی نیست یا نه در نظر قیلک شرط است یا نه در نظر دادن گندم سبب یا نیت

الافضل الاعلان والاطهار في التطوعات الافضل هو الاضمار والاسرار كذا في فتاوى قاضی خان  
**سوال** در پوشاک مستورات گوشت و پشم و نیت و غیره که دوخته باشند هم زکوة واجب باشد یا نه  
**جواب** این اشیاء را تقبیل عرض نمود و عرض کردم که نیت تجارت نباشد زکوة نیست فی الجمله  
**سوال** مردانیکه از راه صهرتیه قرابت دارند بر اجانب با نیکو تر هیچ دارند یا بر دو مساوی اند  
**جواب** با دای زکوة ایشان بر اجانب هیچ دارند و بجز الرأف می آرد قال فی الفتاوی الفطرية  
ویندر فی الصدقات بالا قارب ثم الموالي ثم الحیران و ذکر فی موضع آخر معنی الی الی بفضل الکثیر  
لا تقبل صدقة الرجل وقرینه محتاج نیست بصدقاتهم انتهى و در عالمگیری می آرد و الافضل فی الزکوة و الفطر  
والتذرة الصرفه اول الی الاخوة و بالاحوات ثم الی اولادهم ثم الی الاعمام و العلمات ثم الی اولادهم ثم  
الی الاخوان و الخالات ثم الی اولادهم ثم الی ذوی الارحام الی الحیران ثم الی اهل حرفة ثم الی اهل  
مصره او قریه که فی السبلع الواجب انتهى **سوال** اگر شخصی مکانات و دوکانها یا اشیاء منقولات  
دارد و او را یکباره بدهد یا قبض و ملک او باشند و نیت تجارت داشته باشد یا نه بهر صورت درباره  
زکوة او ایا چه کم است یا نه او را چه جواب اگر مکانات و دوکانات یا اشیاء منقولات بهر دوک  
و غیره دارد و آنها را یکباره بدهد و نیت تجارت نداشته باشد یا بوقت خرید این اشیاء نیت  
تجارت او باشد و بعدش با اجازه داد و درین بر دو صورت زکوة این اشیاء بر ذمه او نیست  
در جمیع البرکات می آرد و حال مشتری اعیاناً منقوله او را بجا می آید و مشاعره و مسانته و محصل  
من المنقولات مال خلیف لا یجب الزکوة فیها الا ان مال التجاره فانها یکنها و یتق مع بها فوج  
استفاج فصار کالاستعمال فلم یجب فی ذلك شیء کذا فی خزائن الروایات انتهى و در جامی  
و دیگر می آرد و لو اشتری الرجل دارا او عبدا للتجاره ثم آجر و یخرج من ان یتجره و لو  
شتری قدور من صخره سکنا و او را بجا لا یجب فیها الزکوة الا ان یسکن فی بیوت الفقه کذا فی فتاوی قاضی خان  
انتهی و اگر مکانات و دوکانها و دیگر اشیاء منقوله قبض و ملک خود دارد و یکباره  
نیت باشند و نیت تجارت نداشته باشد در آن هم زکوة نیست در جمیع البرکات می آرد و لو کان  
لیه عبید لا للتجاره او دارا لا للسکنی و لم یسکن للتجاره لا یجب فیها الزکوة و ان حال علیها الحول  
کذا فی شرح وقایه انتهى **سوال** فلو کم اگر شخصی را خسی بیدار و در آن کشتکاری می سازد درباره آن

زکوة در گوشت و پشم و لباس

تشیع اقربا بر اعیانی در زکوة

زکوة در اشیاء کرایه و غیره

زکوة در زمین

اراضی و آنچه از آن پیدا میشود نسبت زکوة چه حکمست مینواید و توجیه این را در فنی مادم  
 که نیست تجارت باشد زکوة واجب نیست و گنیزی آرد و فی عروض تجارت نسبت لثواب و رقی او  
 و بهیبت انستی و در بحر العلوم مولانا عبدالحی مرحوم در ارکان میفرماید اما العروض فاما بحسب  
 فيه الزکوة اذا كانت للتجارة اذا بلغ قيمتها نقبا یا من لفظة او الذهب و بحسب فيها ربح الخ  
 من قيمتها و لیست طرية التجارة لما عن سمة ابن جندب قال اما بعد فان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 كان يأمرنا ان نخرج من الصدقة من الذي نعد للبيع رواه ابو داود و انستی و آنچه از زمین پیدا  
 میشود تا وقتیکه نقد او نگردد در آن زکوة نیست گویند و حال آنکه در جمیع البرکات می آید  
 و حاصل من ربحه خطه مثلاً مبلغ قيمتها نقبا یا دنوی ان یسکنا و بیعها و حال علیها الحول فانه لا یجب  
 فیها الزکوة کذا فی البرخدی و فی الحجة حتى یفقد ثمنها و الحول کذا فی فتاوی قاضی خان سوال  
 اگر از زکوة پاره یا غله خریده بسیار کین بد زکوة او خواهد شد یا نه جواب او خواهد شد زیرا چه  
 رکن در ادای مال زکوة تمسکست سوال در پاره پلوس نشین باشد یا سوتی زکوة است یا نه  
 جواب زکوة نیست در هدای می آرد و پس نه در اسکنی و ثياب البدن و ثامن المنزل و در باب  
 الکر و بیع الخدمه و صلاح الاستعمال زکوة انستی سوال زن از زکوة زیور و غیره ملک خودش  
 باید دادن یا شوهرش را جواب زکوة مال بر مالک است اما اگر شوهر زن از طرف او زکوة بدید  
 محسوب خواهد شد کذا فی گفت تحقیق سوال اگر شخصی مالک یک نصاب شد و سال هم برو  
 گذشت و ادای زکوة نکرد تا آنکه سال دیگر بر گذشت پس حالا زکوة یک سال واجبست یا دو سال  
 جواب یک سال اول واجبست نه سال دیگر در سائل ارکان می آرد و مالک مائتی در هم و حال  
 علیه الحول و لم یؤد زکوة حتی حال علیه حول آخر لا یجب لانکاة الحول الاول و دون الثاني لانه کان  
 علیه او از خرد المال فاذا کان خیر منه شغولاً بالزکوة لم یبق الباقی نقبا یا انستی و شایع و قایه وین  
 زکوة را غیر مانع قرار داده و نه اعد من غلاطه کذا فی شرح ابوالکلام سوال بر بدیون زکوة  
 واجبست یا نه جواب اگر مال بدیون مستغرق و محاط بدین بود مادم که بدیون باشد زکوة  
 در مال او واجب نیست و اگر مال آن بدیون زیاد از دین باشد و زکوة فاضل از جواب اصلیه و بعد  
 لثواب رسیده باشد در آن قدر فاضل زکوة واجبست در هدای می آرد من کان علیه دین سخیط

و آنچه از زمین پیدا میشود نسبت زکوة چه حکمست مینواید و توجیه این را در فنی مادم که نیست تجارت باشد زکوة واجب نیست و گنیزی آرد و فی عروض تجارت نسبت لثواب و رقی او و بهیبت انستی و در بحر العلوم مولانا عبدالحی مرحوم در ارکان میفرماید اما العروض فاما بحسب فيه الزکوة اذا كانت للتجارة اذا بلغ قيمتها نقبا یا من لفظة او الذهب و بحسب فيها ربح الخ من قيمتها و لیست طرية التجارة لما عن سمة ابن جندب قال اما بعد فان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يأمرنا ان نخرج من الصدقة من الذي نعد للبيع رواه ابو داود و انستی و آنچه از زمین پیدا میشود تا وقتیکه نقد او نگردد در آن زکوة نیست گویند و حال آنکه در جمیع البرکات می آید و حاصل من ربحه خطه مثلاً مبلغ قيمتها نقبا یا دنوی ان یسکنا و بیعها و حال علیها الحول فانه لا یجب فیها الزکوة کذا فی البرخدی و فی الحجة حتى یفقد ثمنها و الحول کذا فی فتاوی قاضی خان سوال اگر از زکوة پاره یا غله خریده بسیار کین بد زکوة او خواهد شد یا نه جواب او خواهد شد زیرا چه رکن در ادای مال زکوة تمسکست سوال در پاره پلوس نشین باشد یا سوتی زکوة است یا نه جواب زکوة نیست در هدای می آرد و پس نه در اسکنی و ثياب البدن و ثامن المنزل و در باب الکر و بیع الخدمه و صلاح الاستعمال زکوة انستی سوال زن از زکوة زیور و غیره ملک خودش باید دادن یا شوهرش را جواب زکوة مال بر مالک است اما اگر شوهر زن از طرف او زکوة بدید محسوب خواهد شد کذا فی گفت تحقیق سوال اگر شخصی مالک یک نصاب شد و سال هم برو گذشت و ادای زکوة نکرد تا آنکه سال دیگر بر گذشت پس حالا زکوة یک سال واجبست یا دو سال جواب یک سال اول واجبست نه سال دیگر در سائل ارکان می آرد و مالک مائتی در هم و حال علیه الحول و لم یؤد زکوة حتی حال علیه حول آخر لا یجب لانکاة الحول الاول و دون الثاني لانه کان علیه او از خرد المال فاذا کان خیر منه شغولاً بالزکوة لم یبق الباقی نقبا یا انستی و شایع و قایه وین زکوة را غیر مانع قرار داده و نه اعد من غلاطه کذا فی شرح ابوالکلام سوال بر بدیون زکوة واجبست یا نه جواب اگر مال بدیون مستغرق و محاط بدین بود مادم که بدیون باشد زکوة در مال او واجب نیست و اگر مال آن بدیون زیاد از دین باشد و زکوة فاضل از جواب اصلیه و بعد لثواب رسیده باشد در آن قدر فاضل زکوة واجبست در هدای می آرد من کان علیه دین سخیط

بما لا زکوة علیه وان کان ماله اکثر من دینہ ترکی الفاضل اذ بلغ نصبا انہی سوال در مال چرا  
 بچو کسب غنا و زنا و غیرہ زکوة واجبست یا نہ جواب نہ در قیہ می آرد لو کان البیث نصبا یا  
 لا یلزہ الزکوة لان کل وجب التقدی علیہ فلا یفید ایجاب التقدی ببیثہ انہی سوال در زیور  
 زربا سیم و ظروف آنها زکوة واجبست یا نہ جواب واجبست در بدایہ می آرد و فی تہر الذہب  
 و الفضة و علیہما و ادنیہما الزکوة است

### باب الخراج

سوال مطلب عبارت در مختار اشام و مصر خراجیہ و فی الفتح المأخوذ الآن من ارضی مصر اجرة  
 لاخراج الارضی انہا لیست ملک للزراع انہی عبارت اوضع عام فہم بیان فرماید جواب توضیح  
 ان ما فتح عنوة ولم تقسم بین شیش اہل الاسلام سوا اقرار الہ کفار علیہ و نقل الیہ کفار آخر و ما فتح  
 مسلحا خراجیہ و تفق علیہا و علی ان لمصر خراجیہ و انما اختلفوا فی انہا فتحت عنوة او مسلحا و لا یؤثر فی کونہا  
 خراجیہ لانہا لکون خراجیہ اذ لم یسلما لہا سوا فتحت عنوة و من علی الہا بہا او مسلحا و وضع علیہم الخریۃ  
 و لما مات ارباب ارضی مصر بلا وارث و آتت ملک الارضی الی بیت المال و دفعها السلطان الی  
 الزراع باخذ الدرہم فاما ما خوذ منہا جسرۃ لا غیر ارضی لا غیر و لاخراج و الزراع اکرۃ و ہذا  
 نوع ثالث یعنی لا خیریۃ و لا خراجیۃ من الارضی تسمی ارض التملکۃ و ارضی الخوز کہ فی رد المحتار

### باب الحج

سوال اگر ختم ذمی حجہ روز جمعہ شود بحاج ثواب زاد میشود یا نہ جواب فقہا در بیاب  
 حدیث می آرند کہ ثواب این حج زاد از ہفتاد حجست فی البحر الرائق و قد قبل اذا وافق یوم  
 عرفة یوم جمعة غفر لہ کل الموقت و نہ افضل من سبعین حجۃ فی غیر یوم الجمعة کما ورد فی الحدیث  
 الشریف انہی سوال ابو حلیٰ بد بیان فرماید حج می فرماید و من کفر فان مد غشی عن العالمین  
 پس ترک حج را بکفر تعبیر فرمود و این امر خلاف عقائد اہل سنتست پس معنی این آیت  
 چیست جواب نبوی و دعا لم التزل یمنوبید کہ حضرت ابن عباس و حسن بصری و عطاء  
 رضی اللہ عنہم تفسیر آن چنین کرده اند ہر کہ کافر شود یعنی منکر فرض حج گردد و مجاہد فرمودہ کہ  
 مراد از کفر کفر با تعالیٰ و بردن آخرتست و حیدر بن اسبب فرمودہ کہ این آیت در شان پیغمبر

و جوب زکوة و دینہ و در مختار و غیرہ  
 منہا است و ما العشر خراجیۃ  
 تسمی ارض التملکۃ و ارضی الخوز کہ فی رد المحتار  
 حجہ روز جمعہ شود بحاج ثواب زاد میشود یا نہ  
 فی البحر الرائق و قد قبل اذا وافق یوم  
 عرفة یوم جمعة غفر لہ کل الموقت و نہ افضل من سبعین حجۃ فی غیر یوم الجمعة کما ورد فی الحدیث  
 الشریف انہی سوال ابو حلیٰ بد بیان فرماید حج می فرماید و من کفر فان مد غشی عن العالمین  
 پس ترک حج را بکفر تعبیر فرمود و این امر خلاف عقائد اہل سنتست پس معنی این آیت  
 چیست جواب نبوی و دعا لم التزل یمنوبید کہ حضرت ابن عباس و حسن بصری و عطاء  
 رضی اللہ عنہم تفسیر آن چنین کرده اند ہر کہ کافر شود یعنی منکر فرض حج گردد و مجاہد فرمودہ کہ  
 مراد از کفر کفر با تعالیٰ و بردن آخرتست و حیدر بن اسبب فرمودہ کہ این آیت در شان پیغمبر

نازل شده و او شان منکر و جوب حج بودند پس بر تفسیر این تفسیرات ثلثه پنج منافات  
 با عقیده اهل سنت لازم نیاید

### باب النکاح

سوال نکاح گنگ که قادر بر حفظ نیست چگونه منعقد خواهد شد جواب اگر بر ظاهر حاجت  
 خود و فهمید مطلب دیگری با اشاره قدرت میدارد و اشاره او محمود و معلوم است نکاحش شایسته  
 منعقد خواهد شد در المکیریه می گویند منعقد با عبارتة منعقد با اشاره عن الاخرس ان کانت شارة  
 معلومه انتهی سوال غلام یا جاریه اگر نکاح خود کرده گیرد یا کسی سوا مالک آن نکاحش نماید  
 چه حکم دارد جواب موقوف خواهد بود اما اگر مولی اجازه داد در ناف نخواهد شد و الا لا ادر  
 عا المکیریه است از نکاح اقلن و المذبروم الولد و المکاتب بلا اذن اسید موقوف ان اجازه  
 المولی نفقه و ان الطبل یطای کذا فی الوقایه و در رد مختاری آمد و طلق النکاح لیثقل بالزوج جنبه  
 در زوج غیره انتهی سوال شخصی از زنی طوائف آشنائی داشت هر دو تائب شده اراده نکاح  
 دارند مرد پیشدانش هم ضرورت یا نه جواب مرد پیشدانش در جواز نکاح ضرورت ندارد و مرد  
 شاهین ايجاب و قبول صحابا ینایا بیست اجل آید سوال اگر زوج زید زنا کرد پس نکاح  
 باطل شد یا نه جواب نه که ان فی حتمه الایمانه فی اختلاف الایمانه سوال اگر وقت نکاح گواهان  
 حاضر نیستند و زوج گفت خدا و رسول و فرشتگان اورا گواه کردم نکاح صحیح خواهد شد یا نه جواب  
 نه فی التامار خانه رجل تزوج امره و لم یخبره فهو فقال خدا و رسول و فرشتگان اورا گواه  
 کردم بطل نکاح و کفر النکاح لا یحقان الرسول و الملائکه تعلم الغیب و شیخ البذا و الارباب  
 انتهی سوال نکاح متعه حبسیت و حرام است یا حلال جواب متعه نیست که بگوید زنی بتو شتی و نفقه  
 خواهم برداشت یا بقدر مدت بر اینقدر اجرت و این طور متعه با و اکل اسلام مباح بود پسر یا بام  
 بنکام خیر بسیار مفتیم از پسر است حضرت علی امد علیه و سلم از ان منع فرمود بخاری و مسلم زیدی از علی  
 مرتضی کرم الله وجهه این معنی روایت کرده پسر اجازت متعه داد و پسر خدا صلی امد علیه و سلم در مال  
 او طامس بعد فتح که تا سه روز پسر منی فرمود از ان موبدا روایت کرد از آن مسلم و احمد و غیرهما و  
 قال امد تبارک و تعالی و الذین هم لغیرهم حاقطون الاعلی از و اجم اولکت ایمانهم فانه غمیر و

در حج

در حج

در حج

در حج

در حج

در حج

در حج

در حج



من این چنین در آن کتاب قائل بودم که عباد و نیکوکاران از این جناس روایت کرده که هرگاه آیه الله علیه  
 از او اجرم او را ملک است این را من نازل شد هر فرج سوای نیکوکار و جاریه حرام شد اخرج این را المنذر  
 ابی حاتم و الحاکم و صحیح عن ابن ابی لیکن قال سئل ما نکتة عن شیعة النساء فقالت یسنى و یسنى کتاب الی  
 فقرات و الذین هم لغیرهم حافظون الا علی از او اجرم او را ملک است این را من این چنین در آن کتاب  
 او را ملک فقد عدى سوال در باب هر قوم است که نزد امام مالک حرمت متعه جائز است این چنین صحیح است غلط  
 جواب غلط است ملا علی قاری در مرقاة نوشته که در حرمت متعه مجتهدی خلاف کرده و علامه  
 شیعى در احقاق الحق مینویسد که علماء اربعه حکم متعه خلاف دارند و خود امام مالک در موطا از  
 علی مرتضی کرم الله وجهه روایت کرده ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهى عن متعة النساء  
 یوم خیر و عن کل محوم الحجر الالبیة انتهی و صاحب بابیه آنچه نوشته از شمس الایمة ما خود کرده است  
 و بیداری و محققین خطای آن در نیاب کرده اند فی معراج الدرایة و الذکور فی الدرایة و المیسر طبرستان  
 و الذکور فی کتاب مالک حرمت نکاح المتعه و هو اصح انتهى فی شرح العینی علیه الدرایة و قال الحاکم فی  
 فان الذکور فی کتاب مالک حرمت نکاح المتعه و قال فی المدونة و لا یجوز النکاح الی اجل یسبب بعد و ان سبی  
 صدق قاضیه المتعه انتهى سوال در کتاب شیعه امامیه روایت حرمت متعه یافته میشود ان جواب  
 در استبصار که کتاب است معتبر نزد امامیه از علی مرتضی کرم الله وجهه نقل آورده قال حرمت سوال  
 محوم الحجر الالبیة و نکاح المتعه در مذنب هم روایت حرمت متعه موجود است سوال از  
 ابن عباس که صحابی جلیل القدر است علت متعه نفقوست و حبش چیست جواب ابن عباس  
 پیش از هجرت بدو سال یک سال متوله شدند و تا هشت سال بگذرید سال که مخطوبه بودند و در کلام  
 بر احکام شرعی کسی نبود و چون آنحضرت برای غزوة الفتح که در سال ششم از هجرت واقع شد بگذرید  
 حضرت عباس را جمیع ذریات و ستورات بدریدند و آن فرمودند یسنى و یسنى قبل از آمدن ایشان بدریدند  
 بچند سال گذشته بود و غزوة او طاس بعد از فتح مکة متصل آن در غایت ایشان واقع شد و ایشان  
 حالات این غزوة خود دیدند از اصحاب آنچه شنیدند شنیدند و دو سال که عباس است آنحضرت کرد  
 و استفاد و برزد در آن هنگام تقریبی که موجب ایجاد حکم حرمت متعه باشد بوقوع رسید ایشان را از آنحضرت  
 در نیاب طالع نشد و در جمیع عمر این سنیها گشت ایشان حرمت یافتند و ابا حاتم

متعه نزد امام مالک  
 جایز است یا نه

حرمت متعه در  
 کتاب شیعه است  
 یا نه

وجه علت متعه  
 از ابن عباس





۱۰۵

[illegible]

باب الخصا

سوال حق خصانت که مادر است بکدام حد رساقط میشود چو ایپ بخرد آنکه مرد شود یا آنچه باشد بزرگ  
یا غنا یا سقیا یا نیاخت یا نماند آن یا پرورش نه نماید که طفل را گشته اکثر اوقات از غنای می بکشد یا آنکه فقیر  
مردم دستر کما حق کرد در دستکاری آورد و خصانت نسبت لام و ولول و العترة الا ان تكون مرتدة او فاجزة  
محبوبه الغنیع الولد بزرگوار و غنا و سقیا و نیاخت کما فی البحر و غنا و غیر ما منته ذکره فی مجتبای یا ن یخرج کل وقت  
و شکر الولد فیما نجا او تنزه بقدر غیر محرم صغیرا تنهی سوال عصبان را هم حق خصانت است یا نه چو ایپ  
هرگاه مادر یا خواهر یا مادر یا نماند آنرا نباشد یا آنکه بخرد حق اینها رساقط میشود برای پرورش بوجهی  
داده خواهد شد در عالمگیری می آورد و اذ واجب الاستبراء من النساء و اولی کمین البصی امرأة من الی یخرج الی  
العصیتر تنهی سوال اگر کج صغیر و کرده حق خصانت مادر رساقط میشود یا نه چو ایپ در فقیه می آورد  
اصغیرا و انما یخرج منها و لکن یخرج الاستبراء من النساء و اولی کمین البصی امرأة من الی یخرج الی  
یوسف امر او که آنکه یصلح للاستبراء بها تنهی سوال حق پرورش دارد چو در انبیت صغیر و یا نه یا  
چو ایپ تا یک صغیر و نه سال سبب بزدی و فحش نقایبی می آورد و حق مجامع ان لام ایچنه حق بها خشی  
تنهی بلخ حد شش ماهه و بگویم فساد و الزانی تنهی و در دستکاری آورد و تنهی تنهی سوال وجود دارد و خواش او بحد  
خصانت میرسد یا نه چو ایپ نه فی الذخائر ثم می بجا لام این است که لم یقبل او فمطقت فموا و فرجیت یا خشی  
الم لام و ان یصل عن عادم الایة القبول فقام الالب ان عدلت تنهی سوال حق پرورش نسبت بصغیر و یا نه یا  
چو ایپ آنکه صغیر و نه تنهی سوال صغیر و نه سال صغیر و نه سال گاه که رساقط و لا اختیار است که بگوید  
هر یکی از این که خواهم باندید جواب تابع مقتضایست بلکه باید ایچنه خود را و بگویم فساد و فحش است که خواهم باندید

باب الفطرية

سوال نما چیست بحواب نظر از مصطلح شرح عبارت است از نسبت بین اتم و جرم

اگرچه اینها در این دنیا با حق تعالی بیگانه اند و در آخرت با او بیگانه اند و در دنیا با او بیگانه اند و در آخرت با او بیگانه اند

مسلم بن الحجاج بن عوف بن عمرو بن عبد مناف

۵۰

4

اعضائیکہ تاہنا تغییر از ذات میجو و در اضافت طلاق بسوی آنها میگرد و کار اس و الوحدہ و الرقبۃ  
 با عضو بسوی از اعضا محارم خود کہ بان عضو نظرش حرام بود کذا فی الوقایہ و النکاحیہ و فی المعالمکیہ  
 رکن انظار ہو قولہ الامامہ انت علی کثر امی او ما یقوم مقامہ فی افادہ معنا و کذا فی الشماہ  
 اذا قال لمار اسک علی کثر امی او وجہک اور قبتک اور حجاب بصیر مظاهر او کذا اذا قال لمار  
 بدنگ علی کثر امی اور بیک او نصفک و نحو ذلک من الاجزاء الثمانۃ کذا فی البدایع و ازو کہ  
 جزو لا یغیر عن جمیع البدن کالمید و الرجل لم یثبت انظار کذا فی محیط السخی انتہی سوال  
 اگر کسی بزوجه خود گفت تو مثل مادر من یعنی ظاہر خواهد شد یا نہ جواب انظار نخواہد شد مگر بہ  
 انظار ابو الحکام و در شرح نقایہ می آرد و قال انت مثل امی بدون علی فان لم یوشیئ لا یارم  
 تنہ فی قولہ وان نوسی ظہار انظار انتہی سوال اگر گفت کہ نو مادر من یا خواہر من یا دختر  
 من نمی ظاہر خواہد شد یا نہ جواب انظار نخواہد شد اگرچہ نیت ظہار نماید شایع ابو الحکام در  
 شرح نقایہ می آرد و لو قال انت امی بدون اداء التبیعہ فانظاہر نہ مثل کامی علی ما عرفت  
 فی زید ہد لکن فی فتاویٰ صدر الاسلام نہ لولوی بہ انظار فوا بطل لانہ کذب و کذا  
 یروی عن محمد بن انتہی و فی المعالمکیہ لو قال لمار انت امی لایکون مظاهرا و یثبت ان یكون  
 مکروما و مثله ان یقول یا انتی و یا انتی و نحوہ انتہی و نحوہ انتہی و نحوہ انتہی و نحوہ انتہی و نحوہ  
 انتہی و یسازند اس ماہین کہنے کہ ظہار کہتے ہیں انتہی مخالف روایات سابقہ است و بہ نشان  
 نزول آیہ الذین یظاہرون الخ کہ در سورہ مجادلہ واقع است تحریر فرمودہ اند کہ شخصہ در زمان  
 فیض نشان آن سرور کائنات بزوجه خود مادر گفتہ بود کہ این آیت پر تو نزول انداختہ و  
 این مضمون مخالف تحریر تفاسیر شد اولہ است مفسرین نشان نزول این آیہ تحریری فرمایند کہ شخصہ  
 بان زمان بازن خود ظہار نمود و گفتہ بود انت علی کثر امی کہ حکم آن بن کیہ نازل شد

نیشہ فیہ عدم

ازہما اشارہ

## باب ثبوت النسب

سوال اگر زید گفت کہ این کس از نطفہ من از زنا پیدا شدہ پس نسب ثابت خواہد شد یا نہ  
 جواب نہ در عالمگیری می آرد قال نہ منی من الزنا لا یثبت نسبہ ولا یرث منہ کذا فی النہایح  
 انتہی و در ذلک الروایات می آرد من الذخیرۃ اذا قرأہ فی بیئہ الحرة وان ہذا الاول و لہ

نسب بچہ



منہا سو ازنا و صدقہ المردہ فی ذلک لایثبت الولد من الرجل سوال اگر زید گفت کہ بیا بھم  
 اگر نکاح کنم او طاقی ست پسر بیا بھم نکاح کرد و بعد شش ماہ از وقت نکاح طفلی زاید  
 نیش از زید ثابت خواہد شد یا نہ جواب ثابت خواہد فی موابہب الرحمن لو قال رجل ان  
 گشت امرأۃ فی طاقی فنکح فولدت ولداً ثبتہ أشهر متکلمہا الزمانہ نسبه خلافاً لفرأنی سوال  
 اگر کسی بھام خود نکاح کرد و اولاد پیدا شد نسب او لا ثابت خواہد شد یا نہ جواب زید  
 امام اعظم ثابت خواہد شد نہ نزد صاحبین فی العالم بکبرۃ رجل مسلم تزوج بجمارہ فقبل باؤ لا تثبت  
 نسب لاؤلادہ عند حنفیہ بخلاف مالکنا علی ان النکاح فاسد عند حنفیہ باطل عند مالک انی تھنیر

### الكتاب الرابع

سوال زنی سماعہ زینب و خری را شیر داد و بعد زمان در از سیری سسی بہ زید را ہم شیر داد  
 زید را از دختر آن دختر نکاح درست یا نہ جواب نکاح فیما بین شخصہ و دختر ہمیشہ صحیح  
 او درست نیست همچنان کہ با ہم شیر زادہ نسباً درست نیست لانہ یحرم من الرضاع ما یحرم من الریح  
 کذا روی شیخان فی المذخر المختار و لاصل بین الرضیعة و ولدہ رضعتا و ولدہ مالانہ و ولدہ لای  
 انتہی سوال اگر زنی بطبیعی پستان خود داد و شکست کہ شیر شکم طفل رسید یا نہ و از مطلق او  
 زود رفت یا نہ مگر جذب و کشش طفل معلوم شد و برین حکم رضاعت جاری خواہد شد یا نہ جواب  
 نہ بر جندی و شرح مختصر وقایع می آرد ثبت بیعتہ واحدة و لو قطرة بشرط ان یصل الی الجوف و لیس  
 ذہب ابن عمر و ابن عباس من الصحابة انتہی و فی الجرح الرائی و خرج بالوصول ما لو اؤثرت امرؤ  
 جملۃ ثديا فی فم رضیع و لا یدری ادخل اللبن فی حلقہ ام لا لا یحرم النکاح لان فی المانع شکا  
 کذا فی الاولو الجیۃ انتہی سوال چہ قدر شیر بچہ طفل ضرر و کہ حکم رضاعت ثابت شود  
 جواب مہر قدر کہ باشد قلیل و کثیر را برست فی مختصر القدوری قلیل الرضاع و کثیرہ سواء  
 از حاصل فی مدۃ الرضاع یتعلق بہ التحريم انتہی سوال بعد مدت رضاعت اگر شیر نوشید  
 حکم رضاعت ثابت خواہد شد یا نہ جواب نہ فی مختصر القدوری و مدۃ الرضاع عند ابی حنیفہ  
 ثلثون شهراً و قال الاثنان فاذا حقت مدۃ الرضاع یتعلق بہ التحريم انتہی سوال زید شیر خواہد  
 خود یا ہم رضاعت نوشید حالانکہ بچہ زید یا دختر بچہ من رضعت درست یا نہ جواب

اخصاً بیکه تا نه تغییر از ذات بشود و اضافت طلاق بسوی آنها میگرد و کار اس و الوجه در ابقه  
 یا عضو از اخصار محرم خود که تا بن عضو نظرش حرام بود کذا فی الوقایه و التقایه و فی اعالمگیری  
 کن اظهار بود قوله لامر انه انت علی نظر امی او یا یقوم مقامه فی افاده معناه کذا فی انشائیة  
 اذ قال لمارسک علی نظر امی او و جهک او و قنک او و جهک بصیر منطابره او کذا اذ قال لمار  
 بدک علی نظر امی او و جهک او و نصفک و نحو ذلک من الاجزاء الشائعه کذا فی البدایع اذ ذکر  
 جزو لا یعبر عن جمیع البدن کالید و الرجل لم یثبت اظهار کذا فی محیط الشری انتمی سوال  
 اگر کسی بزوجه خود گفت تو مثل مادر من هستی ظاهر خواهد شد یا نه جواب اظهار خواهد شد مگر نیست  
 اظهار ابو الحکام در شرح نقایه می آورد و قال انت مثل امی بدون علی فان لم یثبت یا لا یزیم  
 شے فی قولم و ان نومی ظاهر اظهار انتمی سوال اگر گفت که نو مادر من یا خواهر من یا دختر  
 من هستی ظاهر خواهد شد یا نه جواب اظهار خواهد شد اگر چه نیست ظاهر نماید شایع ابو الحکام در  
 شرح نقایه می آورد و قال انت امی بدون اداه انشیمی فانطابره انت مثل امی علی ما عرفت  
 فی زید بعد لکن فی فتاویٰ صدر الاسلام انه لو لوی به اظهار فهو باطل لانه کذب و یکنه  
 یروی عن محمد بن انتمی و فی اعالمگیری لوقال لمارسک امی لایکون منطابره یعنی ان یکون  
 مکروماً و مثله ان یقول یا انتمی و یا انتمی و نحوه انتمی و آنچه شاه عبدالقادر دهلوی در ترجمه خود  
 تحریر میبازند اس ما بین گفته که ظاهر گفته بین انتمی مخالف روایات سابقه است و به شان  
 نزول آیه الذین یظاہرون الخ که در سوره مجاوله واقع است تحریر فرموده اند که شخصی در زمان  
 فیض نشان آن سرور کائنات بزوجه خود مادر گفته بود که این آیت بر تو نزول انداخت و  
 این مضمون مخالف تحریر تفاسیر متعدد است مضمون نشان نزول این آیه تحریری فرماید که شخصی  
 بان زمان با زن خود ظاهر خود گفته بود انت علی نظر امی که حکم آن این که به نازل شد

نشیه ان فیه یجوز

در بیان احوال

باب بیوت النسب

سوال اگر زید گفت که این کس از نطفه من از زنا پدید آمده پس نسب تمامیت خواهد شد یا نه  
 جواب نه در عالمگیری می آورد قال انه منی من الزنا لا یشیت نسب و لا یرث منه کذا فی النبیان  
 انتمی در خزانه الروایات می آورد من الذخیره اذا قرأه زنی بیضه الحرة و ان نهر الاول و له

نسب صحیح

منها من انما وصدة المرأة في ذلك لا يثبت الولد من الرجل سوال اگر زید گفت که بیا بگویم  
 اگر نکاح کنم او طالق است بستر بیا بگویم نکاح کرد و بعد شش ماه از وقت نکاح طفلی زاید  
 شش از زید ثابت خواهد شد یا نه جواب ثابت خواهد شد فی جواب الرحمن لوقال رجل ان  
 كنت امرأة فمی طالق فمات فولدت ولد اربعة اشهر منه فكما انما ههنا خلافاً لفرقة سوال  
 اگر کسی بجا برود و نکاح کرد و اولاد پیدا شد نسب او لا ثابت خواهد شد یا نه جواب نزد  
 امام اعظم ثابت خواهد شد نه نزد صاحبین فی العالم کبریة رجل مسلم تزوج بمارعة فنجن باولاد  
 نسب لا ولا یستند بحقیقة خلافه انما یار علی ان نکاح فاسد عند حقیقة باطل عند ما کنه انی انما

### کتاب الرضاع

سوال زن سے سحاة زینب دختر را شیر داد و بعد زمان در از شیر سی به زید را هم شیر داد  
 زید را از دختر آن دختر نکاح درست است یا نه جواب نکاح بینا بین شخصه و دختر همشیره و حکم  
 او درست نیست همچنان که با هم شیر زاده شد درست نیست لانه یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب  
 که از وی اشجان و فی الله الخشار و لاصل بین الرضعة و ولد و غرضها و ولد و لانه ولد الا  
 انشی سوال اگر زنی بطرفی پستان خود را دو شکست که بشیر یک طفل رسید یا نه و از طلق او  
 فرودست یا نه مگر جذب پوشش طفل معلوم شد و پس حکم رضاعت جاری خواهد شد یا نه جواب  
 نه بر جندی و شرح مختصر و قایم می آرد ثبت بمصحة واحدة و لو قطرة بشرط ان یصل الی الجوف و لیه  
 ذهب ابن عمر و ابن عباس من اصحابه انتمی و فی اجماع الرافعی و خرج بالوصول ما لو اخلت شامة  
 جملته نه یافی فم یضیع و لا یدری اوخل اللبن فی حلقه ام لا لا یحرم نکاح لان فی المانع شکا  
 که انی الولو الجیة انشی سوال چه قدر شیر بخلاق طفل فرود که حکم رضاعت ثابت شود  
 جواب هر قدر که باشد قلیل و کثیر بر اوست فی مختصر القدوری قلیل الرضاع و کثیره سوال  
 اگر حاصل شد مدته الرضاع یعلق به التحريم انشی سوال بعد مدت رضاعت اگر شیر نوشید  
 حکم رضاعت ثابت خواهد شد یا نه جواب نه فی مختصر القدوری و مدته الرضاع عندانی حقیقة  
 مثنون شهر او قال استمان فاذا مضت مدة الرضاع یعلق به التحريم انشی سوال زید شیر خواهر  
 خود را با هم رضاعت نوشید تا نکاح پس زید با دختر برین مضاعف درست است یا نه جواب

نکاح

نسب

درست است

نکاح

نکاح

درست است

در سنه است زیرا چنانچه در غیر اینست فی مختصر القدر در بی و بیستم من ارضاء با حرم من لکتاب است

کتاب الحقیقه و ما یستعلق بها

سوال نام مولود کدام روز نهاده شود چو ابی شیخ عبدالحق محدث دهلوی در شرح سفر السعادت تحریر میفرماید و اما تسبیح مولود و نام نهادن او و سنست است که در روز هفتم باشد چنانچه در حقیقه تیر سنست همچنین است تری از این عمر آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امر کرد تسبیح مولود در روز هفتم است و از کتب میر معلوم شد که اسیر و صلی الله علیه و سلم نام امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما بر روز ولادت نهاده اند انتظار روز هفتم نفرموده اند صاحب کتاب روضه اشهد اسمع جابیان کرده و روی احمد فی مسنده عن امیر المومنین علیه رضی الله عنه قال لما ولد الحسن جاز رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال اردنی ما سیتوه قلت سمیته حربا قال بل هو حسن فلما ولد حسین قال اردنی ابنی ما سیتوه قلت سمیته حربا قال بل هو حسین فلما ولد الثالث قال اردنی ابنی ما سیتوه قلت حربا قال بل هو حسن و روی نه اطفاف الطبرانی و الدارقطنی و الحاکم و البیهقی و ابن عساکر که آن فی سر الشما و تین سوال عبدالبی یا مانند آن نام نهادن درست است یا نه چو ابی اگر عقائد این معنی است که این کس که عبدالبی نام دارد بنده بیست عین شرکت و اگر عبدالمعنی غلام مملوک است آتم خلاف واقع است و اگر مجازا عبدالمعنی مطیع و منقاد گرفته شود مضائق ندارد و لیکن خلاف اولی است روی سلم ابن ابی هریره رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یقول احدکم عبدی و ابی کلکم عباد الله و کلکم لنا و کم ما و الله و کلکم یقول غلامی و جاریتی و قائل فی قولنا

باب حق الرجل علی المرأة

سوال اگر زن بام شروع زوجه علم دهد و زوجه نافذانی ساخته زوج را ناخوش نماید حق آن زن چه حکم است چو ابی بر و است تری می این باجه از معاذ رضی الله تعالی عنه آمده که وقتی که زن شوهر خود را بچیده زنده آن شوهر که از حور عین است باین زن دعای بد کرده خطاب میکند که ای زن خداوند تعالی ترا قتل سازد این شوهر نزد تو بر ای چند روز است باز از تو منارقی شده من خواهر رسید چرا بچیده میسازی و طبعی و تشریح تشکوه می آورد خطا زوج یوجب خطا

دقت نام نهادن

در نام عبدالبی و غیره

فی زن



الرب و رضاه یوجب رضاه فی قضاء الشهوة فلیف اذا کان فی امر الدین انتهى سوال  
 زنی را شوهر برای جماع طلبید و او انکار کرد و بحق آن زن چه حکم است جواب بر اوست لعنت  
 بر او و کار و ملائکه ما و اینکه شوهر از زنا رضاست بخاری و مسلم روایت کرده اند علی السد علیه  
 و سلم قال و الذی نفسی بیده ما من رجل یدعو امرأته الی فراشه فقبلی علیه الاکان الذی  
 فی السماء ساخطا علیها حتی یرضی علیها انتهى و در نصاب الاحتساب می آرد لعن رسول السد  
 صلی السد علیه و آله و سلم من النساء السناد و المرأه فاستأذنی لا یختصم و المرأه است  
 لا یقبل و لعن السوقة و الخسلة فالسوقة هی التي اذا ادعاها زوجها الی الباشرة فقلت سوا  
 الفعل و الخسلة التي اذا ادعاها زوجها الی الباشرة فقلت انی حائض و لم یست کذاک انتهى  
 سوال زنی زمان فاحشه را بلا اجازت شوهر بخانه اش می طلبد شوهر را ممانعت میباید یا نه  
 و اگر بزوجه تنبیه نماید می تواند یا نه جواب شوهر را ممانعت از آمدن زمان فاحشه بخانه  
 خود میسر بر چند می تنبیه المنزل بلکه فله حق المنع انتهى و زنی که مرکب امرش شود شوهر را  
 باید که او را نیند و فصلح و زجر و توبیخ آن نماید و اگر کار نکند و زن بد و دهنه انجمنان که  
 عضویش شکسته شود شیخ عبدالحی محدث دهلوی در شرح مشکوٰۃ می فرماید اگر بغیر روی زن  
 بر تقدیر ظهور فاحشه یا ترک فرائض یا برای مصلحت تاویب رو باشد و زدن بر روی منی حرام است  
 انتهى سوال دیگر برای زیارت اجانب و عیادت ایشان و دعوت و لیمه بلا اذن شوهر میسر و  
 بحق آن زن چه حکم است جواب گناهکار است و اگر شوهر اذن دهد و دعای اندر در مختار  
 می آرد و یغما من زیارة الاجانب و عیادتهم و الولیمه و ان اذن کانا عاصیین انتهى و در  
 مالکیه می آرد و ما بعد از آنک من زیارة الاجانب و عیادتهم و الولیمه لا یاذن لهما و لا یخرج  
 فلو اذن و خرجت کانا عاصیین انتهى

باب الخسنة

سوال ختنه بالغ که نوبت بختنه وی نه رسیده باشد یا کافری که مسلمان شده جوان باشد  
 یا پیر لا بد نیست یا نه جواب ختنه علی اصح المذاهب است مگر در فرض نیست  
 و ستر عورت فرض است لهذا ختنه بالغ ضروری نه آرد و آری اگر بالغ خود ختنه نماید یا جاریه

ممنوع است

بجای آنکه شوهر را ممانعت نیست

ممنوع است



فصل اول در بیان ختنه

ختنه را در بسیار دایا با زن ختنه نکاح نماید و ختنه خود کو کند مباح است و کافر می تواند که مسلمان شده ختنه اش بپذیرد و در خزانه الروایات می آید فی الذخیره ان المسلم یختن باطل یبلغ فاذا بلغ لم یختن لان ستر عورة البالغ فرض و الختان سنه فلا یرک الفرض المسلمین و الکافر اذا مسلم یختن تا لا یلقا یحاکفته وین لا سلام و هو یبلغ اشتی و یرجع الیه کانت می آید و در کتب ختان کثیره از آن است که ان یختن نفسه فعمله الاثم یفعل الا ان یسکینه ان یتزوج او شیخی ختنه اش

تأليف الشيخ الفقيه الميرزا محمد باقر

سوال اگر حاکم کسی را متبذیر کرده و چهل و دو سال خارج ضلع کرده پس تقریبی  
زوجیه اش می باید یا نه جواب نه فی الدر المختار ولا یفرق بینما بجزه عنها ولا عدم ایضا  
لوعائنا احتما ولو موبر او جزه انشاء فی رج باعسار الزوج و تبصر ما بعینة ولو قضی به خفی  
لم یبذیر نعم لو امر شافیا ففقی به نفذ او لم یرش الامر و المامور انتهى سوال اگر زوج رج چون  
شد به رج خواست زوجیه تفرقی آن میتوان شد یا نه جواب اگر جنون حاوش شد به رج عینا نا  
مدت یک سال مهلت داده خواهد شد و بعد آن اگر صحت نیافت زوجیه را اختیار است و اگر  
جنون مطبق است فی الفور فسخ آن می تواند شد حاجت مهلت دادن نیست فی صحیح البرکات  
کان الزوج جنون و جذم او برص خلاخار ما و قال محمد رج لها الحینا و فعلها لفرعها کما فی بلب  
والعنة کذا فی الکافی قال محمد رج ان کان الجنون حاوشا یو یا یو حاشنه کالغثة ثم یغیر المرأة لفرعها  
او اذ لم یر و ان کان مطبقا فنه کالبجب و نه یأخذ کذا فی فتاوی عالمگیری ناقلا من الخاوی

باب اول

سوال قسم خوردن بقرآن قسم شرعی است یا نه جواب قسم خوردن بقرآن اگرچه از جهت قسم  
میشود کذا فی الله را با ابراب متون آنرا قسم شمار نکرده اند در وقایع می آرد و لا یغیر احد  
کالبینی و القرآن و الکعبه انتهى وقال محمد فی الاصل لو قال و القرآن لا یتبدل و لا یغیر احد  
کذا فی العالم کثیر سوال اگر کسی گوید چنین کار اگر نمایم او تعالی بر من جنت حرام نماید  
یا عذاب بدوزخ نماید پس این قول باین جهت یا نه جواب نه کذا فی البسوط سوال اگر  
کسی قسم بخدا خورده گفت که فلان کس را سبق نخواهم داد و تو تعلیم خیر خواهی ساخت چنانکه

مقام

مفتی محمد رفیع

۱۰۰

شماره

حلیست جواب این خلاف قسم نماید و تعلیم نیز سازد و کفاره دهد در حدیث بخاری و مسلم وارد شده است و اذ غطقت علی بین قرایت غیر یا غیر اینها تکفیر من بیناب و ات بالذی هو غیر اینست سوال اگر حلف کرد که بخانه زید قدم نهاد و مضطرب شد و قدم بخانه زید نهاد حاشا خواهد شد یا نه جواب از دخول خانه زید حاشا خواهد شد نه از وضع قدم فی الدار الا یضع قدمی فی دار فلان حاشا به خو لهما مطلقا و لو حافیا و اربابا لکما تقران الحقیقه متنی است مشذره او مجروره صیرالی الحار متنی و ضطرب و وضع قدمیه لم یحییث است

باب کفاره الیمین

سوال کفاره الیمین چیست جواب از آوردن مملوک ست غلام باشد یا کنیز یا خوراک و ده مساکین یا پوشاک یا پوشاندن ایشان هر یکی را آنقدر که اکثر بدن را بستر نماید و اگر ازین هر سه عاجز شود روزی ده و در دهم روزی ده در پی کفاری التقایه

باب الیمین

سوال حلف بغیر خدا هم درست است یا نه جواب نه در حدیث می آید و الیمین بالله دون غیره انتهی سوال تاکید الیمین بذكر اوصاف او تعالی بحکم معذب الکاذبین عالم الغیب و الشهاده می باید یا نه جواب می باید در حدیث می آید و لو کذب ذکر اوصاف و هو التعلیه انتهی سوال وقت تعلیم اشاره بطرف انجیل خاص که بدست نصاری داده شود یا بطرف تورات خاص که بدست یهود داده شود می باید یا نه جواب نه در عالم کبریه می آید و لا یجلیف بالاشارة الی مصحف معین بان لقول بالحد الذی انزل به الانجیل او توره التوریه لانه ثبت بحرف لغت بعضها فلا یوسن ان یقع الاشارة الی المحرف فیکون الخلف بتعلیقا بالکلام المدعوی و لا یجلیف بالکلام المدعوی انتهی سوال اگر مدعی گواهان گذرانند که از آنها دعوی آن باثبات رسیده پسر از احضار دیگر گواهان عاجز شده خلف از مدعی علیه بخواهد آیا و اتق استخلاف است یا نه جواب است در حدیث می آید و آن بحر من ذلک و طلب الیمین خصمه استخلافه علیها است

باب الوقف

سوال متولی وقف رابع بعض وقت برای ترمیم بعض باقی در صورت نبودن محوت

بعض وقت برای ترمیم تکریم کتب با زینت و تزیین کتب کفار که در کتب کفری و غیره است و بعض وقت برای ترمیم تکریم کتب با زینت و تزیین کتب کفار که در کتب کفری و غیره است

اشاره بخانه محکوم به

نقد

برای مرتب ساختن بار و بعضی وقت را در وقت شبنم آن چیزی دیگر خریده و دخل وقت کند یا درست  
 یانه و یا عین وقت را چیزی دیگر بدل نموده وقت نماید یا درست است یا نه جواب متولی وقت را این  
 بعضی وقت استبدال آن نبرد و عالمگیر می آرد متولی الوقت باع شیان منه او زن فخریانه فیخل  
 او فیم الیه بقعه انتی و فی موضع آخره و لو باع القیم دارا شرا یا مال الوقت فله ان یبیل البیع فی  
 اولم کن البیع یا کثر من شبنم لعل و کذا اذ غزل و سب غیره ظلمه صوب اقالته بلا خلاف کذا فی لهرار  
 و در موضع آخری آرد و اذ غزل و ارض الوقت و ارض القیم ان یبع بعضا منها لیم الباقی شبنم یا باع  
 یس له ذلک فان باع القیم شیئا من لبناء لم یهدم لهدم او تحکمه جبهه لیم قطع فالبیع باطل است  
 و فی موضع آخر ارض وقت خاف القیم من وراثت الوقت او من ظالم له ان یبیه و تصدیق بالبنی کذا  
 ذکر فی المنازل و الفتوی علی انه لا یجوز کذا فی اسراجیه انتی و در جامع الرموزی آرد و لا یملک الوقت  
 بالبیع و نحوه و لو ااجاد الباقی انتی اری از غله وقت متولی را ترسیم و اصلاح وقت میرسد کذا فی  
 عامه کتب الفقه و در مختاری آرد و اما الاستبدال و لو لمسا کین بدون الشرط فلا یملک الا ان یفقه  
 انتی سوال شخصی نوشته و او که تمامی مملوکه من دیهات و غیره وقت است و تفصیلش بیان  
 نه کرد و برای محصل آن نوشت که انقدر بکثیران من و انقدر بقلایان من و همچنان صرف آن  
 بمبتلغان خود ساخت آیا این وقت درست است یا نه جواب درست است در مجمع البرکات  
 می آرد و من اشراک عدم الجمله فلو وقت من ارضه شیئا و لم یسبه کان باطلا و لو وقت جمیع  
 حصه من بزه الدار و لم یسهم بها لانتها کذا فی الجرایز انتی و در جای دیگر می آرد اذ وقت  
 ارض او شیئا آخر و شرط کل الفله لنفسه او شرط بعضی با دم حیا و بعد الفقراء قال ابو یوسف یخرج الوقت  
 صحیح و شیخ یخرج و اخذ و اقول ابی یوسف و علیه الفتوی ترغیبا للثمن فی الوقت کذا فی المصنعات و  
 لو شرط تمام الفله او بعضها لایمانه و عبیده فهو علی اختلاف بین ابی یوسف و محمد یخرج انتی سوال سلطان و  
 برای خرج خانقاه قدری بر بنی بزرگ نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن وقت ساخت پس آیا او و خردن  
 عبارت و دخل انداخته و تولیت آن که بزرگ و همچنین پس الشبان اده بود حسب اتفاق وقت تشری صغیر السن  
 و در اولاد و پیرانده حاکم بنیال صغیر سن و غیره دیگر را متولی ساخت پس بعد بلوغ آن دختر او را  
 یا بعد مردن او و اولاد او را یا حق تولیت است و سلطان را سپردگی تولیت یا و میرسد یا نه بنویس و در

حاشی

اولاد بنات

چون ابی در وقت مذکور اولاد و خرم و اهل اند و حق ایشان بنیادی شدن شخص غیر باطل  
نشده در و المختاری اردو لو قال علی ذریه زید او قال علی نسله ابد اما تسالوا ایدخل فیه ولده  
وولد ولده ولد البنین وولد البنات فی ذلک سواء انتهى و در عالمگیری می آرد و لو وقت  
علی نسله او ذریه و دخل فیه اولاد البنین و اولاد البنات قریبوا و بعد و اینست سوال  
فی اولاد البنات بل یدخلون فی لفظ الاولاد و اولاد الاولاد و علم و محققین ام لا الجواب قال  
العلامة ابن اسیلی ذکر فی ذلک القاضی القضاة اطراسی فی فتح الی ما اختاره الحنفی فی  
الافتاء بما اختاره مع التخصیص علی ما اختاره انتهى و در تعالیک الاواخر علی الدر المختاری اردو  
قال فی غایة السائل واما الذریه و النسل ف ذکر الحنفی قال نسله ولده وولد ولده ابد  
اما تسالوا ولد البنین و البنات سواء ثم قال لو وقت علی ذریه زید فالذریه و النسل سواء  
و احکم فیما واحد ثم قال و النسل ولد الذکور و الاناث ثم قال فاذا انقرضوا الاولاد البنات  
ایعطوا الغلة قال نعم و نقل عن بعضهم ان فی دخول البنات روایتین و نقله ايضا عن ثانیة  
و خرم الامام الناصبی بدخول اولاد البنات و لم یجاب خلافا و لم یعثر روایة قال بعد المقتنة  
لذلك انتهى و بر اسی صحت متولی شدن بلوغ و عقل شرط است و در عالمگیری می آرد و بشرط الصحة  
بلوغه و عقله کذا فی البحر الرائق کس تولیت صبی و همچنین مجنون صحیح نیست و در و المختاری اردو  
لو اوصی ای فی وقفه الی صبی طفل فی القیاس مطلقا و فی الاستحسان ہی باطله ما دام صغیر  
فاذا کبر یكون الولاية له انتهى و بحالت صغیر همان دختر که در نسل زید بود و حاکم که متولی است  
کرد بجا کرد و در و المختاری اردو فی انفع الوسائل عن وقف بلال لو قال ولا یها الی ولده  
و فیم الصغیر و الکبیر یدخل القاضی مکان الصغیر جلا و ان شار اقام الکبار مقامه انتهى و در  
عالمگیری می آرد و فی نوادر این سماعه من محمد رح اذا وصی الی ابنه الصغیر جعل القاضی له  
وصیا فاذا بلغ لم یکن له ان ینزع الوصی الا بامر القاضی کذا فی التاتارخانیة انتهى و چون  
اصل واقف تولیت منسل زید مقرر کرده بود و از نسل آن اگر چه اولاد و خرمی باشد قابلیت  
تولیت دارند حاکم را می باید که تولیت وقف بایشان سیار و در و المختاری اردو قال فی شرح  
المسئقی مغریا الی الاشباه لا یجوز للقاضی عزل الناظر المشرط له انظر بلا حیانه و لو عزله لا یمیر



الثانی متولیا انتی سوال اگر وقت شرط کرد که تا جبات من منافع وقت بصرف من خود باشد  
 آمد و بعد موت من بفقرا داده شود اینچنین وقت صحیح است یا نه جواب صحیح است و مجمع البرکات  
 می آرد و اگر وقت ازضا او شنید آخر و شرط کل الغلۃ لنفسه او شرط بعضی آدم حیا و بعده  
 لفقرا قال ابو یوسف الوقت صحیح و مشایخ کج روح اخذوا بقول ابی یوسف روح و علیه الفتوی  
 ز عبد اللہ بن سنان فی الوقت کذا فی المضمرات انتی سوال مقرر کردن مصادر منفعت وقت  
 غیر مساکین را هم جائز است یا نه جواب بنابر روایت راجحه صرف منفعت موقوف بر غیر مساکین  
 هم جائز است و این صرف منافی وقت نیست کذا فی الدر المختار سوال استبدال وقت  
 یعنی شئی موقوف را فروخته از زمین آن دیگر خریده بوقت داشته شود درست است یا نه جواب  
 قاضی اگر صلحت در استبدال وقت داند می تواند کرد در شباه می آرد شرط الوقت عدم استبدال  
 فلقاضی الاستبدال اذا کان صلح انتی و قاضی خان بنویسید اما بدون الشرط اشار فی السیر  
 انه لا یملک الاستبدال الا القاضی لورای المصلوۃ فی ذلک انتی و در شباه می آرد استبدال  
 الوقت العام لا یجوز الا فی مسائل الادلی بشرطه الوقت الثانیة اذا غصبه غاصب و اجری  
 الما و علیه حتی صار یجر الا یصلح للزاعمة فیضه القیم بقیمت و بشرطی بها ازضا بدلا الثانیة ان  
 یجده الغاصب و لا بدیهه و بی فی الخانیة الرابعة ان یرغب انسان فیہ ببدل اکثر غلۃ و ان  
 وصفنا فیوز علی قول ابی یوسف و علیه الفتوی کما فی فتاوی قاری الهدایة انتی سوال  
 وقت شئی منقول بچو مصحف و تب و غیره جائز است یا نه جواب بر مذہب مفتی به درست است  
 فی النکایة صح عند محمد وقت منقول فیہ تعامل کالمصحف و نحوه و علیه الفتوی انتی سوال  
 مصحف را بر سجده وقت کرد و محصور برین سجده خواهد شد یا نه جواب نه فی الدر المختار و فی مصنف  
 علی اهل سجد للقرآنة ان یشیون جائز و ان وقت علی مسجد جائز و یقر فیہ الا یشی و لا یسجد علی غیره

وقت در اول وقت

وقت در میان وقت

وقت در آخر وقت

وقت در اول وقت

وقت در آخر وقت

وقت در آخر وقت

کتاب احکام اهل الذمۃ و استئناس

سوال اهل ذمۃ مشننی را برابر مسلمین چه می دانند بر تقدیر رجوع قصه ایشان بجام شرع  
 چگونه او فیصله نماید جواب سوا سی خمر و خمری اهل ذمۃ در عقوبات و معاملات طبع اسلام  
 اند حاکم شرع را تقسیم ترکیب حسب الملة الاحمدیة علی صاحبها الف تحیتہ می باید فی اسلام و اما



بالعقوبات والاعمال فان اتفاق لعقد الذمۃ انتہی وقال مولانا بسیمین رح فی شرحہ فان عقد الذمۃ وكون الكافر ذميا ومطيعا للاسلام انما يقتضي ان يقيم عليهم العقوبات كما يقيم عليها ويحمل معهم في العقود والنسوخ كما يعمل معنا فالحكم كالذمۃ انتہی وفي نصاب الاعتساب ان فيما سوى الطمأنينة والحرير ونكاح الحرام وعبادة غير الله تعالى حال اهل الذمۃ كحال المسلمين بائع عنده المسلم يمنع عنه اهل الذمۃ انتہی سوال مسلمی کہ باستان داخل دار الحرب شد اورا تعرض بجان و مال جریان رویت یا نہ جواب حرام است مگر وقتیکہ حاکم جریان مالی این مسلم را بگیرد یا اورا محبوس نماید یا کسی از جریان اینچنین کما ملہ لعلہ حاکم خود نماید و حاکم محبت سازد آن زمان بسبب ابتداء غدر از جانب او شان اگر این مسلم ہم تعرض نماید مضایقه نہ اونی الدر المختار دخل مسلم دار الحرب با مان حرم تعرضتہ من دم و مال و خرج منہم انتہی وقال الخطاوی فی حاشیئہ لانہ فہم بالاستیمان ان لا تعرض لہم فالتعرض بعد ذلک یكون عذرا والعذر جرم الا اذا عذربہ ملککم فاخذ مالہ او عبسہ او فعل ذلک غیرہ لعلہ ولم یمنعہ لانہم الذین نقضوا العهد انتہی سوال اگر مسلمستان مال جری بطریق غدر سیر قہ یا غصب یا تاراج گرفت مالک میشود یا نہ جواب مادامیکہ مسلمستان بدرار الحرب است برو و واجب است کہ مال مذکور و این دہد و ہر گاہ کہ مال را از دار الحرب بیرون آورد مالک آن میشود مگر مالک خبیث واجب است برو کہ تصدیق نماید فی الدر المختار فلو اخرج الیناشینا ملکہ ملکاک حراما للعذر فیصدق وجوب قید بالاخراج لانہ لو غصب منہم شیئا ردہ علیہم وجوب انتہی وقال الخطاوی قولہ ملکہ لانہ ظفر بمال بیاح وانما کان حراما للعذر و نہ تصدیق بہ لما فیہ من الخبیث قولہ لا غصب منہم الخ غصب من یقید ذلک و سرق او غار کان حکم کذلک کما لا یخفی قولہ ردہ علیہم ای دام فی دارہم

کتاب البیع

سوال اگر زید ملک خود را بقتبت کم از ایت بیعت بقار ملک بیع کرو بیع نافذ خواہد شد یا نہ جواب اگر اظہار بیع محض برای مصاحت مسطور واقع و بایع سبای خود قرار داده کہ حقیقت بیع نیست پس بیع مذکور از قسم بیع بلعیدہ و رنور الانوار در بیان حقیقتش نہ آورد ان بلعیدہ ای ان باقی امر باطنہ بخلات ظاہرہ فیکلہ بحضور الخلق انما یعقد ان البیع مینہا لاجل صلیت و عت لیس

در بیان بایع

مسلمستان

در غصب و تاراج

در بیان بایع

ولم یکن فی الواقع بیننا بیع و در مجلس میگوید بفرستد البیع ولا یوجب المملک وان فیصل به القبض  
لعدم الرضا و اگر بنظر صحت مذکور فی الواقع بیع ساخته بیع مذکور نافذ است سوال اگر کسی  
پایوش حاصل کند تا هنوز صاحب شیر نشد بر اسی شیر خرید کند درست است یا نه جواب درست است  
لانه قد تحقق بکن البیع ولو از بیع سوال روغن و یا شیر قند سیاه و غیره که نجس گردید بیع آن  
درست است یا نه جواب بیع جائز است و در مختاری آرد و یجوز بیع الدین نجس و الا تقابح بیع  
غیر الاکل انتهی سوال بیع ثمران بر درخت که محض خر باشد جائز است یا نه و تا بودن فصل  
مشتق را بشرط اذن بالغ و اشتق آن بر درخت جائز است یا نه جواب بیع ثمران که هنوز نیمه  
نشده جائز است و اگر بعد و قوع بیع همان ثمران با جائز است بالغ بر ثمر تا فصل گذارد و آنهم جائز است  
در هر ایامی آرد و بیع باغ شمره میوه با احما و قد بد بر جائز البیع لانه مال متقوم اما لکنه متقفا به سفسه  
احمال او فی الثانی و قد قبل لایجوز قبل ان یمید و صلاحها و الاول صح و علی المشتري قطعها  
فی الحال تصرفا للمملک البائع نه اذ انتزاعا مطلقا و بشرط القطع و ان شرط ترکها علی الشجر  
فسد البیع لانه شرط لا یقتضیه العقد و انتزاعا مطلقا و ترکها باذن البائع طایب له الفضل انتهی  
مختصا و السد علم سوال بیع تعاطی که عبارت از گرفتن و دادن تغییر لفظی است اخذ از  
هر دو جانب باید یا از یک جانب کافی است جواب مختار اکثری از مشایخ و بیع تعاطی عطا  
از هر دو جانب و مجلس واحد باید و ابو الفضل الکافی صرف تسلیم بیع را با بیان شدن ضروری نگاشته  
و بعضی از فقهاء قبض احد البیدلین را خواه شدن باشد یا بیع و بیع تعاطی اعتبار کرده اند و در  
عالمگیری می آرد و بشرط فی بیع التعاطی الاعطاس و ان یجابین عند شمس الایمه اعلوانی که گفته  
الکفاة و علیه اکثر المشایخ و فی البرزاقیه هو المختار کذا فی بحر الرائق و الصحیح ان قبض احدیها  
کافی لفسخ محمد راجع ان بیع التعاطی مثبت بقبض احد البیدلین و هذا تنظیم المثنی و البیع کذا فی  
النور الفائق انتهی و در مختاری آرد و گفتنی الکرا فی تسلیم البیع مع بیان اثنان انتهی سوال  
و نه آثار گندم یا آرد بیوض همان قدر گندم یا آرد خرید نمود این بیع درست است یا نه جواب  
این بیع نزو و ارام عظم و ارام محمد رحما لند تعالی نا جائز است و نزو و ارام ابو یوسف رج جائز است  
و در مختاری آرد و مانع ایشاع علی کون کبلیا کبر و غیره و موقوف او و زنی که هب و فسخه

در مختاری

در مختاری

در مختاری

در مختاری

در مختاری

فمنه کذاک لا یتغیر به اقلیم یصح یح خطه یخلفه و زمانا کما لو باع فی بیابان بذهب او فضة بفضة کیلا  
لو مع المتساوی لان الفیض اقوی من العرف فلا یتبرک الاقوی بالادنی و الملم یصل علیہ عمل  
عنه العرف و عن الثانی اعتبار العرف مطلقا و جهة الکمال خرج علیہ بعدی الفندی استقر  
الدر اجمعه و اوجع الدقیق و زمانا فی زمانا یعنی بمثله و فی الکافی الفتوی علی عاده الثانی  
بجوابه و اقره المصنف انتهى سوال اگر مالک غلام غلام را فروخت و ایجاب و قبول از  
طرفین واقع گشت و غلام بر بیع رضی نیست این بیع نافذ خواهد شد یا نه جواب خواهد شد  
زیرا چه رضای غلام بیع اثر ندارد اگر کان بیع نیست سوال بیع بنیکه موجب باشد و اگر  
معلوم بود یا برست یا نه جواب در هر دو ایضا آرد و بخوبی بیع بین حال و موجب از کان  
الاجل معلوم است سوال اگر سباب را عوض در اجم و دنیا نیز فروخت اولاً تسلیم نم باید  
بالتسلیم بیع جواب در شرح و قیام می آرد بیع اسلحه یا نشین می بالدر اجم و الیذا نیز  
سلم النش و الا لان اسلحه تعیین بالبیع و الدنا نیز لاتعین الا بالتسلیم فلا بد من تعیین  
لیلا لیکرم الربوا انتهى سوال بیان شن و قیمت فرق چیست جواب شن آنست که لازم  
شود بیع و قیمت آن باشد که مقومین آنرا تقویم کنند و شن گاهی مساوی قیمت باشد و گاهی  
زائد بر آن و گاهی کم از آن و جامع الامور می آرد شن هوایزم بالبیع و ان لم یقوم به انشی و بر جزی  
می نویسند قیمته ما قوم به مقوم و شن قدر یکون مساوی بالقیمته و قدر یکون زائد او قیون نقصا عنه

### باب بیع الفاسد و الباطل و الموقوف

سوال در اکثر دیده و قریه رجب که اندرون تالاب ماهی خریدی نماینده حکم دارد و مشتری ا  
بعد برادر آن ماهی تالاب خوردن را مست یا مکروه و اگر که امی آدم خبر از مشتری با جازت  
مشتری در آن تالاب شکار کرد و بسبیل اجرت مشتری و بر چند ماهی داد و صیاد اگر فتن و  
خوردن آن درست است یا نه و اگر مشتری ماهی از تالاب بر آورده فروخت می کند کسی از او  
خرید کند مشتری ثانی را و در خوردن ماهی هیچ قباحت است یا نه هو المصوب بیع ماهی  
قبل شکار آن درست نیست پس اگر بیع آن مخوض عرض و سباب شده است فاسد است  
و اگر مخوض در اجم و دنیا نیز شده است باطل است کذا فی الدر المختار و فی البرجندی ذکر المص

بیع غلام بعت آزاد

بیع خمر

تسلیم اولیای

فوق و شن و شن

بیع ماهی در تالاب

ان بیع اسماک قبل ان یعطیا و باطل ان کان بالدرهم والدنایر و فاسد ان کان بالعرض  
 و اگر گاهی را گرفته در جای گذاشت که بچیلد از آنجا باز گرفتن آن ممکن نیست تا بیع آن  
 فاسدست و اگر بچیلد از آنجا گرفتنش ممکن باشد بیعش درست باشد و بیع باطل مفید ملک  
 نمیشود اگر چه مشتری قابض هم شود و بیع فاسد واجب الرفع است لکن اگر مشتری بر رضایت  
 بایع قابض شود ملک میشود و تصرف مشتری از هبه و غیره در آن بیع نافذ خواهد شد و بیع  
 مشتری بدست کسی هم نافذ خواهد شد مگر خوردن آن بایع بیع فاسد مشتری را درست نیست  
 کذا فی النہایة و فی الہدایہ و لا یجوز بیع اسماک فی المار قبل ان یعطیا و لانه باع مالا یملک و  
 لانه فی خطیرة اذا کان لا یؤخذ الا بالصد لانه غیر مقدور لتسلیم و معناه اذا اخذتم القاه فیما  
 ولو کان یؤخذ من غیر حیلہ جاز الا اذا اقتبعت فیما بالنفس و لم یسید علیہا المدخل لعدم ملک  
 انتی و فی موضع آخر و اذا قبض مشتری البیع بالبیع الفاسد بامر البائع و فی العقد عوضا  
 کلوا احدہما مال ملک البیع و لانه قیمت انتی و فی موضع آخر و کل واحد من المتعاقدين  
 فسخه فعا للفساد فان باع مشتری نقد بعه لانه ملک فین ملک انصرف فیہ و یسقط حق الاسترداد  
 انتی فی الدر المختار و اذا ملک بشت کل احکام المملک الاجست لاجل لک و لاسبیہ و لا یطو  
 و لا ان یتر و جہانہ لبائع و لا شفقتہ لجاره و عقار الشبایہ و فی الجوبہ و شرح الشرح و لا  
 بہا فی سادستہ انتی سوال اگر اجل در بیع مین از طرف بائع مقرر شد یا از طرف مشتری  
 در بین اجل گردید مگر مجبور چه حکمست جواب این بیع فاسدست و محیط می آرد و اگر شرط  
 الاجل فی البیع البعین فسد العقد و ان شرط الاجل فی الشمن و الشمن دن فان کان  
 الاجل معلوما جاز البیع و ان کان مجهولا فسد البیع انتی سوال اگر کسی گوید فرد خمر است  
 تو این کتاب را بنظر آر و ببین حال او بد و بنظر آر و ببین بوعده یک سال و مشتری گفت قبول  
 کردم چه قدرش مشتری لازم خواهد آمد جواب این بیع باطلست علامہ ابن ہمام در  
 فتح القدیر میفرماید و اما بطلان فیما اذا قال لعلک بالکف حالا و یا لعلک الی سنة فلجمالة  
 الشمن انتی سوال اگر مسلم کہ با شمن داخل دار اطرب شود و با جریبان آنجا می آید  
 بیع فاسد نماید یا قمار باخته مال ایشان بگیرد این مال حلالست یا نہ جواب

این جواب

فی الزمان و فی  
 قاضی

قاضی  
 قاضی



حلال است فی الدر المختار و لابن عربی و مسلم مستمسک و لو لعقد فاسد او قمار و شکر لان مالہ  
 شکر مباح فیجوز بیعہ مطلقا بلا عذر خلافا للثانی و الاثلاثہ انتہی و قال الطحاوی فی حاشیہ  
 قولہ و لو لعقد فاسد کما اذا باع منہم ثمرا و ختمہ براد و عتیہ او قمارہم و اخذ الممال منہ  
 سوال بیع حر و دار الاسلام باطل است یا فاسد جواب حر کہ مال مبتذل نیست لهذا  
 بیع آن باطل است لعدم تحقق کربن البیع و ہو مباذلة الممال بالممال لکن از امام محمد رحمہ  
 روایتی است کہ حالت مخصوصہ و شرط درست است یا آنکہ کسی مدیون باشد و صورتی برآید  
 ادای دین نیست اگر خود را برای ادای دین بفروشد درست است قال الشيخ المحدث  
 فی شرح البرودی ناقلا عن الحیط لا یجوز بیع الخرا لا ان یخرج عن ادار مال و جب فی ذمتہ  
 او ہو مضطر وقع فی مملکة و لا یرى بقا و حیوة اذ بیع نفسه او فی خصوصہ کبل کہ الحقیقہ  
 انتہی و ہر گاہ بیع جائز باشد حکم اذ ثبت اشئی ثبت بلوازمہ اگر بیع از قبیل انات است  
 و طی با او ہم جائز است و اولاد او بعد و حوت مولی ثابت لہنس اند سوال بیع مضمونہ  
 درست کنای مضمونہ را کہ بقضیہ فاسد است درست است یا نہ جواب این بیع موقوف است  
 پس اگر غاصب اقرار نماید یا آنکہ منکر شود و لکن مضمونہ کو امان موجود اند این بیع  
 شام و لازم خواہد شد و اگر در صورت انکار غاصب نزد مضمونہ نہ کو امان نہ تند و غاصب  
 مال مضمونہ را تسلیم نہ کرد تا آنکہ آن مال مضمونہ ہلاک شد بیع مذکور منتقض خواہد شد  
 فی العا لمکیرہ اذا باع المضمون من غیر الغاصب فهو موقوف بعد تصحیح فان اقر الغاصب ثم  
 البیع و الزمہ وان محذ و المضمون منہ بنیت فلذلک کذا فی اغنیائہ وان لم یکن لہ بنیت و لم یسلہ  
 حتی یلک انتقض البیع کذا فی الذخیرۃ انتہی سوال اگر مشتری وقت بیع شرط و خلیای خود  
 بر بیع نمود این شرط مفسد بیع است یا نہ و کذا م شرط مفسد بیع می شود و جواب شرط مذکور کہ  
 موافق مقتضای عقد است مفسد بیع نیست و ہر شرطی کہ مقتضای عقد نباشد و در آن مشغول  
 بائع یا مشتری یا بیع آدمی باشد مفسد عقد بیع است مانند آنکہ خریدار زیاد چہ را باین شرط  
 کہ بائع آنرا دوخت گمانیدہ و ہر یا بفروشد خانہ را باین شرط کہ بائع در آن یک ماہ سکونت  
 خواہد کرد یا بفروشد غلامی را باین شرط کہ مشتری این غلام بیع را گاہی بفروشد

بیع مال غیر مضمونہ

بیع مال غیر



فی الهدایة المنزہب فیہ ان یقال کل شرط یقتضیہ العقد کثیر المملک المشتري لا یفسد العقد بطلان  
بدون الشرط وکل شرط لا یقتضیہ العقد و فیہ منفعة لاحد المتعاقدين او یحقق عاۃ ہون ابل اتفاق فیفسد

باب الربو

سوال ربو چیست جواب فعل احد التجاسین کیلایا وزن بار دیگر می در معاوضه نماید  
بلا عوض در برابر آن می آرد و پس المراء يطلق لفعل بالاجماع فان فتح الاسواق فی سائر  
بلاد المسلمین لا تستفصال و الاسترباح و انما المراد فضل مخصوص و هو فضل مال بلا عوض  
معاوضه مال بمال ای فضل احد التجاسین علی الآخر بالمعيار الشرعی ای التلیل والوزن انتم  
سوال علمه تحریم ربو چیست جواب کیل یا وزن با اتحاد جنس پس اگر یافته شوند بچوب گندم  
عوض گندم ربو اگر عبارت از فضل مخصوص است حرام است و هم تساوی یعنی در صورت تساوات  
موضین یک را بوجه و دشمن و اگر بود معدوم اند بچوب یک تمان پارچه عوض دو تمان  
پارچه قسم دیگر هم تفاضل حلال است و هم تساوی در مختار می آرد و علمه اسی علمه تحریم الزیاده  
المقدر المسمود کیل یا وزن مع مجلس فان وجد احرم لفعل اسی الزیاده و التساوی بالمعد التاخير  
علمه بخرید قفیر بقیفیر منته تساوی و احد هاتسا و ان عددا کبیر الدال من باب علم ای ملک  
حاکم و می فی مروین اعدم علمه بقی علی اصل الا باجته انتی سوال گندم در باب اعتبار  
ربو کیلی اعتبار کرده خواهد شد یا وزن فی جواب کیلی در مختار می آرد و انص الشارح علی  
کونه کیلیا کبر و غیر و مروج او وزنیا کذهب و فتنه فهو کذلک لا یتغیر ابد انتی سوال بیع  
یک سبب عوض و بیع با بیع یک مشت گندم عوض و مشت گندم جاز است یا نه جواب  
جاز است زیرا بیع بمعیار شرعی نصف صاع است نه کم از آن پس در کم از نصف صاع تفاضل  
درست است در عالمگیر می آرد و بجز بیع الخفنة بالمحققین و التفاحه بالتفاحین و ما دون  
الصاع فی حکم الخفنة انتی سوال سود گرفتن از بنود جاز است یا نه جواب نه زیر اسپه در  
دار الاسلام سود دادن و گرفتن حرام است قال الله تعالی اصل البیع و حریم الربو او  
اهل فقه در حالات بجز اهل اسلام اند و رصا ب الاحتساب می آرد ان فیما سوی الحسم  
و الخسر و نکاح المحارم و عبادة غیر الله تعالی حال اهل الذمته کمال المسلمین یا منع عنه المسلم

بلا عوض

مواضع

کلی

بیان

بقرائن

مکتوب

منع عنه اهل الذمۃ انتہی سوال در عملداری نصاری کہ اہل اسلام بیان تزدانصار سے  
 معج می سازد و سود آن از نصاری سے می گیرند و قاتل و شیعہ می نامند دست است  
 یا نہ جواب و در دار اطرب بیان مسلم و کافر فی المیالہ بود دست چنانچہ در نقایہ می آرد  
 و لا بود این سلم و حربی نے دارہ انتہی و عملداری نصاری بنابر مذہب صاحبین بسبب آنکہ  
 شعائر کفریہ و غنہ باعلان روح گرفته دار اطرب است پس وثیقہ دست و بنا بر  
 مذہب امام اعظم رح دار الاسلام کہ دار اطرب بشو و مشروط است بشرط ثلثہ بر تقدیر تحقیق  
 شرط ثلثہ و عملداری نصاری البیتہ دار اطرب خواہ گشت و وثیقہ جائز خواہ شد بر جندی  
 و بشرح نقایہ می نویسد فغندابی حقیقہ رح لایسیر دار الحرب الا بثلثہ اشیا را احدا ان کیون  
 متصلا بدار اطرب کیس بینما موضع فی ید اہل الاسلام و الثانی ان بحری فیما اہل اطرب  
 احکام و الثالث ان لایبقی فیما مسلم او ذمی امن بالامان الاول و عندہما اذا جری اہل  
 اطرب فی بلدہ احکام صارت و در حرب کیفما کان کذا فی فتاوی قاضی خان انتہی و در  
 عالمگیری می آرد قال محمد فی الزیادات انما یصیر دار الاسلام دار اطرب عند ابی حنیفہ رح  
 بشرط ثلث احدا اجراء احکام الکفار علی سبیل الاشتہار و ان لا یکیم فیما یحکم الاسلام  
 و الثانی ان تکیون متصلا بدار اطرب لا یخلل بینما بلدہ من بلاد الاسلام و الثالث ان لا یج  
 فیما موین و لا ذمی آمن بامانہ الاول الذی کان ثابتا قبل استیلاء الکفار علیہ باسلامہ و لا الذی  
 بعقد الذمۃ انتہی سوال اگر مسلم باستان بدار اطرب رود پس مسلم را حربی در انجا سود  
 و ان با گرفتن دست است یا نہ جواب نزد امام ابو حنیفہ و امام محمد جائز است و نزد امام  
 ابو یوسف و امام شافعی جائز نیست فی المہدایہ و لا بین مسلم و اطرب فی دار الحرب خلافا  
 لابی یوسف و شافعی رح لہما الاعتبار باستان منہم فی دارنا و لنا قولہ علیہ الصلوۃ و السلام  
 لا یوایہن المسلم و اطربی نے دار الحرب و لان مالہم مباح فی دارہم فبای طریق افتدہ سلم  
 اخذ لا مباحا اولہم کہ فیہ عذر بخلاف استمان منہم لان مالہم مباح و العذر البعد الامان انتہی  
 و بر جندی و بشرح نقایہ می فرماید و فی البسوط و لافوق بین ان یاخذ المسلم الدرہمین یا الدرہم  
 او الدرہم بالدرہمین فی دار اطرب لا یطیب نفس الکافر بما عطاہ و اخذ مالہ بطریق الاباحتہ

بجواب مذکور

انتفی سوال اگر حلی یا سنیان داخل دار الاسلام شود پس مسلم را معامله بدار در دار الاسلام  
 از حرجی ستان کردن جائز است یا نه جواب جائز نیست کذا فی المدا این سوال جائز است  
 نه در اسلام از اهل اسلام سود می خورند و می دهند آنجا بسبب عموم بلوی حکم بجلت آن کرده  
 خواهد شد یا نه جواب در احادیث حرمت شود مطلقا واروده است مگر آنچه مستثنی است  
 و عموم بلوی در طهارت و نجاست تاثیر می کند در طهت و حرمت

### باب السهم

سوال یک در هر اس مال سلم قرار داده حواله کرده شد و زید آفر کرده که بفصل برین بکنم  
 که مسلم فیه است هر قدر که نرخ بازار نخواهد شد عوض این اس مال سلم خواهم داد این صورت  
 جائز است یا نه جواب معلوم القدر بودن مسلم فیه از جمله شروط طایع سلم است اگر کیلی باشد  
 کیلا و اگر وزنی باشد وزن او اگر عددی باشد عدد او اگر درمی باشد درعاضین سلم فیه  
 می باید در عالمگیره می آورد و اربع ان کیون معلوم القدر بالکیل او الوزن او العدد و لکن  
 که فی البدایع انتفی و کذا فی کتب الفقه الاخره و در صورت مسئله که تعیین بکنم کیلا و وزنا  
 نشده یعنی نرخ بازار مانده و نرخ بازار یوما فیوما بتبدل میشود و جمالت سلم فیه لازم می آید  
 و در افتاد آن بسوی منارعت شکلی نیست و جمالت مقضیه الی المنارقه مفید عقد است در  
 بر جندی می آید سوال سبت آثار بکنم در اس مال سلم قرار داده زید رسانید و زید آفر کرده  
 که بر عصبه و ناه اینقدر بکنم خواهم رسانید جائز است یا نه جواب بکنم اگر چه  
 باطل است مردم این دیار وزنی شده است اما بعضی شارع کیلی است و آنچه بعضی شارع کیلی  
 باشد کیلی است اگر چه وزنی بعرف دیار آخر گردیده باشد آری می شود بعضی الا بکنم در کیلینه  
 و وزنی بعرف اهل دیار است اعتبار نص شارع نیست بنظر آنکه نص شارع هم بنظر عرف بود  
 قاله العرفه علی اسی تقدیر کان خواه وزنی باشد یا کیلی جائز نیست چه که اسلام کیلی و کیلی  
 و همچنین اسلام وزنی در وزنی شهر طیکه هر دو از تعینات باشند جائز نیست در عالمگیره می  
 آورد و لایم بالوزن و بنا بوزن اذ کان اما تعیناته فی العقد کما تجد فی الزعفران و اما اذ سلم  
 الدرهم و الدنانیر فی الوزنیات بخوانتهی و قال لعید هذا و لا يجوز اسلام بالکیل فی المکیل

بلا در اسلام

سوال

سوال

انتهی و در تمام تاریخیه مکرر و واضح سلم الموزون فی الموزون و المکیل فی المکیل انتهى و انشد  
اعلم سوال دربع سلم قرار داده شد که بقلان ماه سحاباب فی رویه چیل آثار گندم داده  
خواهد شد و نرخ بازار فی الحال سبت آثار است این بع و سبت سبت یا نه جواب سبت  
است زیرا چه از جمله شرایط بع سلم معلومیت قدر سلم فیه کیلا و کیلات و وزنا و موزونات  
است و مساوات قدر مقرر بازار نرخ بازار انشراط صحت آن نیست

باب البساتین المکرمه و المکرمه

سوال فروختن قند سیاه بدست شمار با وجود علم این مسئله که شربتیار خواهد ساخت درست است یا نه جواب بیع جاریست اما نزد صاحبین نگارده است و عالمگیر می آرد بیع احصیر میخیزد  
حرام لا بیکره عند آبی حقیقت رج و عند بیا یکره و بیوزن البیع و بیع الغیب بمن یخیزد طر علی هر ۱  
اختلاف گذارنی الملاحظه انتی سوال نیز بدست کافران فروختن با وجود علم این معنی که بدست  
مذبح خواهد ساخت چه حکم دارد جواب بیع جاریست اما نگارده است لانه تشبیهی الی احصیه  
و البیع الذی سو کند امکره گذارنی اهدایه سوال اگر در بازار رخ بحساب فی روپیست آثار  
گندم است و شخصی بقرض بحساب فی روپیة پیچیده آثار می فروشد این بیع درست است یا نه جواب  
بیع مذکور نافذست اما نگارده است در فتنه می آرد و شری اشیای البیسیر بین خال اذ کان له حاجه الی  
القرض بیوز و یکره انتی سوال بیع افیون و تنباک صحیح است یا نه و بر نقد یا اول حلال است یا نه جواب  
این بیع صحیح و نافذست اما حلال نیست در درخت می آرد و صحیح بیع طر نما مر و مفاد و صحیح بیع  
الحشیشة و الافیون قلت و قد تمکل ابن سحیم عن بیع الحشیش بل یجوز فکلتب لایجوز  
فیجمل علی ان مرادهم بعد از عدم التحمل فانه المصنف رج است

باب الشكا

مسوال اگر کسی قند سیاه و چوب و آه بن و س و غیره سوا می غلبه خیزد با نظر گرانی نرغ چینه  
ماه نگاه داشت بعد گرانی نرغ فروخت ساخت این بیع جائزست یا نه و این صورت احتکار  
است یا نه جواب این بیع جائزست لانه مبادله المال بالمال بالتراضی فاما در بودن این  
گاه و نداشت احتکار خطای نیست در عالمگیری می آرد و الاحتکار فی کل ما یضرب بالعمالة فی قول

سید

سید محمد علی

۱۰۰

10

—

نہج

100

2

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

[illegible]

一、

[illegible]

1990

1



ابی یوسف رح دقال محمد رح الاتحکار بما تقوت به الناس والبهائم کذا فی الحاوی انتہی سوال  
 اگر کسی از دیهات قریب شهر غله خرید کرده آورده در شهر چند ایام داشت بپیشتر برخ یا زار فروخت داشت  
 انجین خرید و فروخت و ففع آن جائز است یا نه جواب بیع فی نفسه جائز است بوجهی که در شرطه  
 لیکن این حدیث اگر بار باب شهر منعت مکرده است در عالمگیری می آید و از اشتهری من کان قریب  
 من المهر فقل طعاما الی المهر و حبسه و ذلک لیضربا بلم فمکرده و نه از قول محمد رح و بهر احدی از روایت  
 من ابی یوسف و بهر اخبار کذا فی الغیاثیه و بهر الصبیح کذا فی الحواجر الاصلاحیه

جواب شد

باب القرض

سوال اگر کسی قرض سودی گرفته بحساب سود بقدر اصل داد آیا بری الذمه گردید یا نه جواب  
 سود دادن در دار الاسلام حرام است بمانع که داده است در اصل قرض محسوب خواهد شد  
 سوال اگر قرض مسلمان بر کافر است و مدیون بے ادای آن مرد در روز قیامت چه خواهد شد  
 جواب بر وقت محاسبه از اعمال نیک مدیون باین خواهند دانند که انقیم مما نقل عن عثمان  
 ابن عثیمه سوال مسلمان قرضدار اگر بدون ادای آن مرد و معذب خواهد شد یا نه جواب  
 مدیون مقید میباشد بدین و مقصود خود نمیرسد شکایت میکند بسوی پروردگار خود و تنهائی و  
 وحشت و بند و زندان را و دور افتادن از محبت صالحان و مفیضان کذا جاد فی الحدیث بر وایت  
 البراء بن عازب رضی الله تعالی عنه سوال زید و ثار اگر ندم یا آرد از عمر و گرفته متصرف شد و باز  
 همان قدر ادا نمود این معامله جائز است یا نه جواب این معامله از قسم قرض است و جائز است استحسانا  
 و نیز بر الاصحاحی آرد اقرض عقد مخصوص بر عملی دفع مال مثلی لاخر لپه و شکله و صح فی مثله لانی غیره آنست  
 و در عالمگیری می آرد و فی نوادر مشاهیر عن ابی یوسف رح انه قال لا ضروره ولا ضرر فی قرض غلطه و الذی یقر  
 بالوزن و ذکر فی الاصل اذا استقرض الذی یقرض و زنا لا یرده و زنا لکن یعطی لمان علیه اثمیه و عن ابی یوسف  
 رح فی روایتی بجز استقرضه و زنا استحسانا اذا تعارف الناس ذلک و علیه الفتوی کذا فی الغیاثیه  
 انتہی سوال اگر زید یک رویه از عمر و قرض گرفت و مدت ادای قرض مقرر شد و فیما بین هر دو  
 چنان قرار گرفت که بعد گذشتن مدت بروض یک رویه یک رویه و بروض اصل چارم آنرا بدهد  
 داده خواهد شد و در است یا نه جواب حرام است ذکر کفایه می آرد ان الشریع حرم ربوا البخیه

جواب شد

سوال شد

جواب شد

جواب شد

جواب شد

جواب شد

جواب شد

جواب شد



ولیس فیہ الا متقابلۃ المال بالاجل فلان يكون متقابلۃ المال بالاجل حقيقة حراما ولی أنتی سوال  
 اگر مقرر بر اجل رضی شده بستر قبل از رسیدن اجل طلبیده نماید بیکدیگر بجا جواب میرسد  
 فی اسراج البیض صبح تا جمل کل دین عند العقد او بعده الا المقرض ولا یثبت الاجل فیہ والمقرض  
 ان طلب الب حالاکما فی البعد أنتی سوال میان دین وقرض فرق چیست جواب دین آنکه  
 بر ذمه مدیون واجب باشد بچو مهر وشن میع وقرض خود ظاهرست فی اسراج البیض الفرق بین المقرض  
 والدین ان الدین واجب فی الذمة کالمهر وشن البیض والمقرض هو العین الذی یقرضها انسان  
 کما فی النهاية أنتی سوال اگر زید از عمر وقرض گرفت و عمر مرد و در قی نگذاشت حالا  
 زید او اس قرض بچو طور نماید جواب بقرض او ساکنین دهد و او بآن بوج عمر رساند

بجواب سوال

فرق دین وقرض

بجواب سوال

باب الرشوة

سوال گیرنده رشوت و تقرر کننده رشوت و بزرگ مال رشوت چه حکم دارد جواب رشوت  
 دادن و گرفتن هر دو حرام و مکتوب حرام استحق ندارد و در حدیثی که از ابو داؤد ابن ماجه و ترمذی  
 از عبد الله بن عمر روایت می کنند وارد شده است لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم الراشی  
 والمترشی یعنی لعنت کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم رشوت و دهنده و رشوت گیرنده را  
 و تقرر کننده یعنی سیکه می آید و سپرد و میان راشی و مترشی و زیاده میکند برای یکی و کم میکند از  
 دیگری آنرا لعنت عربی بر ایشان میگویی و بیقی از ثوبان رضی الله عنه و ثوبان روایت کرده که گفت  
 صلی الله علیه وسلم بر ایشان لعنت فرموده و اما بزرگ رشوت پس اگر نمیداند که ابن مال مال  
 رشوت است برو مواخذه نیست و اگر میداند و دانسته خود را شریک و معین بر فعل حرام  
 نموده آنهم مأخوذ خواهد شد قال الله تعالی ولا تعادوا لکم ولا تعادوا لکم ولا تعادوا لکم ولا تعادوا لکم

بجواب سوال

باب الوکالة

سوال اگر زید کسی بطلب هر حق خود و وصیت وکیل ساخت او را طلب شفعه زید میرسد یا نه  
 جواب نه و در مالکیه پیوسته آورد و لو کل رجلا بطلب کل حق له بالشفعة و القبض لیس له ان  
 یطلب شفعه أنتی سوال اگر دو کس را وکیل بشفعه گردانید یکی راجع بخاصیت حاصل است  
 یا نه جواب یکی راجع بخاصیت حاصل است مگر اختیار اخذ شئی بشفعه بدون دیگر

بجواب سوال

حاصل نیست در عالم گیر می آرد و در کل طبعین ان شفعه خلاصه همان بنیامین الاخر و الا یا خذ احدیما بدو ان شفعه

کتاب الجوارى

بیع کفار در طرب

سوال کفار در طرب اگر اولاد خود را یا اقربای خود را در طرب یا دار الاسلام بدست مسلم  
یا کافر بفروشدند و مشتری خرید به یکمان خود بیارد حکم این بیع چیست جواب کفار در طرب  
اگر اولاد یا اقربا خود را بطیب خاطر خود در طرب بدست مسلمانان که بدار طرب یا مان دخل  
شوند بفروشدند در آن احتمالات روایات است در روایت حسن از امام عظمی رح این بیع باطل است  
در واقعات حسامیه می آرد و دخل در طرب با مان فاشتری من احد هم انباء و انبه بطور عکس و  
حال کفر المشایخ البیوع باطل مطلقا انتی و در جندی می آرد و لو باع اطربى انبه اباه فی دار طرب  
من المسلم باطل سو ادیری البائع جواز البیع او لا و هو روایت الحسن عن ابی حنیفه رح و روایت هشام  
عن محمد و هو اختیار الامام ابی بکر محمد الفضل انتی و کرمی گفته که اگر بدین حربی جواز این بیع باشد  
جائز است و الا فلا در جندی می آرد و قال الکرمی ان رای اطربى جواز البیع جاز و الا فلا  
انتی و در واقعات حسامیه می آرد و قال الحسن الکرمی ان کانوا یرون جواز البیع فالبیع جائز  
وان کانوا لا یرون فالبیع باطل انتی و از امام ابو نصر و بوسی مرویست که بیع حربی اولاد و اقربا  
خود از مسلم ناجز است و از حربی جائز است در جندی می آرد و عن ابی نصر الدبوسی ان باعه  
من مسلم لا یجوز و ان باعه من حربی ملکه مشتری انتی و از روایت ابن سماعه معلوم میشود که بیع حربی  
اولاد را مطلقا از مسلم باشد یا از حربی جائز است در جندی می آرد و روى ابن سماعه عن ابی یوسف  
انه اذا باع و لده من حربی آخر او من مسلم جائز عند ابی حنیفه رح انتی و اگر بدار طرب اولاد و  
قربیان حربیان خریدند و در و کده از جایگه خرید به بیع خارج نماید مالک بشود و ثبوت الید و الا شیئا  
و الغلبه و الا حار و اگر بیعت خود بیع همراه مشتری خارج شود فعند من لا یجوز البیع ملک ثابت  
نمیگردد و در واقعات می آرد ان شهره و ذهب به کر ملک لانه ابتداء قهر علی الحربی فی دار طرب  
فیملکه انتی و در سراجیه می آرد و ان خرج کر ملک بالقره انتی و در جندی می آرد و ان اشتراه سقی  
دار طرب و اخرج منه ملک کذا فی فتاوی قاضی خان انتی و در واقعات می آرد و ان ذهب به  
و هو طالع لا یملک به لانه لم یوجد منه القهر فی دار طرب انتی و اگر حربی در دار الاسلام اولاد خود را

آورده بدست مسلم بفرستد این بیح موجب ثبوت ملک نسلیک در درجند می آید و قابل تعظیم آن  
 اشتراک مسلم و دارالاسلام لایحکله استی و در واقعات می آید و اطری اذ اطل دارنا بامان فباغ  
 الولد لایحوز استی و در فقیه می آید و کافرا بولده لمغیر الی دارالاسلام و باع می نام بجز استی و قول  
 فصل در ین باب است که مولانا شاه عبدالغفر ز دیلوی در بعضی تحریرات خود میفرماید که کفار جریبان  
 اولاد خود را با قریبان خود را بفرستند و سلمان خیده بیار و در ملک خود یعنی در جائیکه اقامت  
 دارد خواه دارالاسلام باشد یا دارالطرب درین قسم اختلاف روایات است که این کثیران شرعا  
 کثیران میشوند یا نه واضح و اقوی باعتبار دلیل است که این قسم کثیران میشوند و بهیه درین  
 و طریقی بخلی جائز است چنانچه از روایات واضح میشود و بعضی درین قسم چنین شرط کرده اند که کفار  
 جریبان اولاد را قریبان خود را که میفرستند حکم در و اج درینما هم باشد و بعضی این شرط کرده اند  
 غرض که این شرط اگر مستحق شود فیهما و الا در قیست آنها حکم در و اج را اعتبار نیست بنا بر روایت  
 ارجح و اقوی زیرا که جریبان در دارالطرب حکم طرب و صید دارند هر که طرب و صید گیرد مالک  
 میشود و چون قسم کفار جریبان را هر که گیرد مالک میشود و لیکن بقبلا و غلبه و انتقال از دارالکفر  
 بدارالاسلام ضروری است استی و حکم از ثبوت الشیئیت بلوازمه و فقیه این قسم کثیران کائنات  
 شدند اعماق آنها و کفارات جائز است و یا ناث اینها و طریقی بخلی هم درست و اگر بعد و ط  
 اولاد پیدا شود نسب او از مولی بعد او و ان ثابت است و او ولد جزو ناث نسبت خواهد بود  
 و از تر و که پدر حصه خواهد یافت و حصه او از حصه حرک نیست لعموم النص و عدم انقراض ناث و لاو  
 اطرا و الا ما فی الحوارث و ما در او دم و له خواهد شد و در صورتیکه اتمه مشترک باشد میان دوس  
 و بجه ز نسید و هر دو دعوی آن نمودند آن ولد هر دو خواهد شد و از تر و که هر دو میراث کامل خواهد یافت  
 در وقایع و فترت می آید و ان ادعیاه معافونتها و یرث من کل ارث ابن لان المقربو اخذ باقراره  
 و وراثته ارث اب لان اب احدیما لکنه غیر معلوم میوزع میراث الاب علیهما استی و خصما و در عالم کفری آید  
 و یرث الا من من کل واحد منها میراث ابن کامل و یرثان من میراث واحد کفائی المدایه استی

باب الوصاية

سوال میان ولی و وصی فرق چیست جواب حسب اصطلاح فقه و لایحه عبارت است از

اجرای قوا غیر خودی و سبب مرضی غیر باشد یا خلاف آن و ولی عبارتست از شخصی بالغ عاقل که مالک  
 امور شخصی باشد و نسبت آن شخص لیاقت وراثت هم داشته باشد یعنی اگر او میر و ابن و ارث او گردد  
 و بر جرأتی می آرد و ولایتی فی القفۃ تنفیذ القول علی غیر غایب و ابلی انتی و در جای دیگری آرد و کس  
 فی القفۃ بالغ العاقل الوارث فخرج العیسی و المستوه و الکافر علی المسلمۃ انتی و ویسی عبارتست  
 از کسی که پیش از وفات فوت خود او را مالک حفظ مال و اولاد خود و مجاز و تصرف مالی محسوب است  
 در مال خود گردانند و بدهای می آرد الوصایه خلافت لایم تحقیق سبالی تقطاع ولایت نیست منتقل ولایت  
 الیه انتی و در مجمع البرکات می آرد الوصی من فوض الیه المقطع و تصرف انتی سوال زید اگر کسی  
 از ورثه را وصی خود گردانید مثله اند یا نه جواب میتوان در عالمگیر می آرد رجل اوصی الی و ارثه جاز  
 انتی سوال اگر و نه شکایت و ارث وصی زید قاضی نماید قاضی معزول نماید بانه جواب بدون  
 ثبوت خیانت معزول نه نماید در عالمگیر می آرد اذا اشتکت الوزنه و بعینهم الوصی الی القاضی  
 فانه لا یجوز له ان یعزله حتی یمید و له منه خیانه فان علمت منه خیانه فزله کذا فی الکافی انتی

باب الوصیۃ

سوال فرضاً وصیت کل مال بنام زید نوشت و مردی ادای قرض مقدم است یا اجزای وصیت  
 و نقاذ وصیت در کل مال است یا در ثلث جواب از متروکه اش و لا ادای دین باید ساخت  
 و بعد ادای دین آنچه باقی ماند وصیت در آن نافذ است پس اگر و نه زید را و اگر و نه اجازت  
 نقاذ وصیت در کل باقی داده اند در بیعت در کل باقی وصیت نافذ خواهد شد و اگر و نه  
 اجازت نمیدهند پس وصیت در ثلث باقی نافذ خواهد شد و باقی یعنی در ثلث بر و نه تقسیم خواهد  
 یافت و در تخاری آرد بقدیم دیونه التي لها مطالب من جهة العباد ثم تقدم وصيته من ثلث  
 ما بقى بعد تجهيزه و دیونه و انما قدمت فی الآله اثباتاً لکونه مناسطه انضبط انتی و در مجمع البرکات  
 می نویسد و لا تجوز باز او علی الثلث الا ان یجیزه الوزنه بعد موتهم صحاب بالحق و لو اوصی  
 ما لم یس له و ارث تقدیم الوصیه و لا یحتاج الی اجازت بیت المال انتی سوال زید وصیت کرده مردی را و هم  
 را در تقسیم مسجدهای خرابی خرج خواهد ساخت عمر و منی آن در هم ای که مقفوس ساخت گفت که در تقسیم  
 معین کرد زید صرف سازند و بیک در تعمیر مسجد و بیک خرج کرد از یک بیب عمر رجوع از یک خواهد رجوع

منه و یجوز

منه و یجوز

منه و یجوز

منه و یجوز



می رسید یا نه جواب میسر اگر چه جزئی است اما حجت و نظر رسیدن آن از شرع است نه از ادب و پند و نصیحت  
 حال ما نحن فیہ میسر می شود و در تفسیر الایضاری آمده که از آن تبسّدی می شود که اگر چه از ادب و پند و نصیحت  
 غیر از این است و در تفسیر می گویند اگر چه از ادب و پند و نصیحت می شود که اگر چه از ادب و پند و نصیحت  
 و لو اعطی غیره باز آنست و همچنین در عالمگیری و غیره هم است از اینجمله معلوم شد که از تعین و تفسیر  
 از تعین است که صرف به بیان مسجد شود پس هرگاه بگردیم مسجد خرج نمود اگر چه مسجد دیگر بود و چون  
 عمر رسید سوال اگر کسی وصیت کرد که بنقد از من و که من به بیسایگان من داده شود پس  
 مراد از بیسایگان کدام کسان اند جواب کسانیکه خانه یا ایشان یا صنف خانه موسی باشند و  
 امام ابو یوسف و امام محمد و غیره می نمایند کسانیکه در محله موسی می باشند و بیسایگان جمع می شوند و بر آن  
 شرح مؤید الرحمن می آید و او می گوید اینست فی ای الوصیه للملاهیقه خانه می باشد ابی جعفر و در  
 هو القیاس لان الجار عند الاطلاق انما یطلق علی الجار الماخذ فی لانه من الجارة و هی الملاهیقه  
 حقیقه و زاد کل من سکن محله و جمع مسجد بالان لکل سکن من حیرنا عرفا قال علی السید علیه و سلم  
 لا صلوة لبار مسجد الا فی مسجد نهی مخصوص در عالمگیری می آید و در او می گویند نعم الملاهیقون  
 بداره عند ایضافه روح و زعفران و فی القیاس و فی الاحسان و هو قواما الوصیه لکل من سکن محله  
 المقوی بجمع مسجد محله و بتویدی فی سکن و ملاهیق الذکر و الاشی و المسلم و الذمی و غیره و بر این نظر می شود  
 و الا ما و لیس در آن احادیث و لا در کتابت و غیره از آنکه در آنجا می بینیم که خلافت غیر از آنست که

نکته در حدیث

باب ما یجمل الحکمه و ما لا یجمل

سوال جرئت از قسم های سیاه می شود حلال است یا حرام جواب حلال است در هر چه می آید و  
 لا باس باکل الجرئت و انما را می آید سوال جرئت حلال است یا حرام جواب بعضی قسم ها حرام است و بعضی  
 ما می شود و در تفسیر که در هر چه می آید و در تفسیر که در هر چه می آید و در تفسیر که در هر چه می آید  
 که در حلال نوشته اند چه اصل خفیه است که از حیوانات در بیای جریم حلال نیست و سبک  
 به جمع انواع حلال است و در تفسیر الایضاری است که از این نوعی است که از این نوعی است که از این نوعی است  
 گویند و فی الاصحاح اربعان نوعی از این نوعی است سوال خود در این نوعی است که از این نوعی است که از این نوعی است  
 شمار و اینست که در تفسیر راجع به اینست که در تفسیر راجع به اینست که در تفسیر راجع به اینست که در تفسیر راجع به اینست

نکته در حدیث

نکته در حدیث



جواب خوردن پوست متنه اگر چه بد بوغ باشد و پوست سبلع اگر چه بد بوغ باشد جایز نیست و اما  
 پوست بز بد بوغ پس خوردنش حلال است ز طبعی می نویسد جائز است طعم آن سباع و دشو نما و جلود و اما بعد از آنکه  
 بجلود الهیة بعد الدباغ حتی بچوب سبها و الانتفاع بها غیر الاکل لطهارتها بالذکوة انتهى لمخصا و در  
 منع انقار می نویسد و بیاب جلد الهیة و منقطع به طهارته بعد الدباغ بغير الاکل فانه لا يجوز اكله و ان  
 كان طاهرا قال فی اسراج الوماح مسکله جلد الهیة بعد الدباغ بل يجوز اكله اذا كان من حیوان  
 ما کول اللحم قال بعضهم نعم لانه طاهر کله شاة الذکاة و قال بعضهم لا يجوز اكله و هو الصحیح انتهى و در برهه  
 می آرد نم مایخ انسان و الفساد فهو دباغ و ان كان تشميسا او تریبا انتهى سوال اکثر بنود  
 را بنام هوایی یا بت دیگر گوش تراشیده بجا دران معبودات باطله چه میسازند کسی اگر در این نام  
 تبارک و تعالی فرج نماید حلال است یا حرام جواب این طور در ایام جاهلیت هم روح بود و حق تعالی  
 جلشانه در شان بچو اخر اعات آیه ما جعل السم من سمیة و لا سمیة الخ نازل فرموده آگاه کرد که این  
 اخر اعات جمله است و حکم این قسم است که فاعلان این فعل را کردن خصی و غیره منظور میسازند  
 با جانش و بچو سر و کاری ندارند پس ازین نام غلطی دران نشد اگر مسلم با جازت مالک آن بنام  
 تبارک و تعالی فرج نماید حلال است و اگر بے ادون مالک کسی فرج نماید حرام است نه بحیث نام هوایی  
 و غیره بلکه بحیث تعلق حق غیر سوال گاه و سپید احمد کبیر و تشریح سدو و اشال آن حلال است یا  
 حرام جواب اگر تقرب خداوند تعالی و جان کشی برای او و ایمان ثواب کسی منظور باشد  
 حلال است و در صورتیکه تقرب غیر خدا بطور هوگ و محض جان کشی منظور باشد نه تناول گوشت یا  
 ایمان ثواب و وقت فرج نام غیر خدا نه گرفته شود و در تصویب علما اختلافی دارند و هشتم  
 تفسیر و اما اهل به بغیر الهی است بعضی فتوی کلینش داده اند و تفسیر احمدی می آرد و من هنا علم ان  
 البقرة المندورة للاولیا و کما هو الرسم فی زماننا حلال طیب لانه لم ینکر اسم غیر الله علیها وقت  
 الذبح و ان کانوا ینذرونها له انتهى و برخی بجانب حرقش رفته اند و نیشاپوری و تفسیر خود می آرد  
 قال العلماء لو ان المسلم الذبح ذبیحة و قصد یذبحها بالتقرب الی غیر الله صامرتا و ذبیحة ذبیحة مرده است  
 و امام رازی در تفسیر خود ما تقریح آن فرموده اند و فقها حرامت این را مصرح بیان میسازند  
 در مختاری آرد و فرج القدوم الامیر و نحوه کو احد من انظام مجرم لانه اهل به بغیر الله و کو ذکر

خوردن

جواب

اسم الله ولو فوج للضعیف الاحرم لانه سنة الخلیل واکرام الضعیف اکرام الله تعالی و الفارقی انه  
 ان قد مالیا کل منها کان النرج بعد و الضعیف الاولیة اول النرج و ان لم یقدر مالیا کل منها  
 بل یدفعها الغیر کان لتفخیم غیر الله فخرم استیسته و کذا فی الاستیفاء و انظرا  
 و العالم المکیة و غیرها سو الی سانه که بنود بنام تیان میگذازند حلال است یا حرام جواب از مالک  
 جانوران ملکیت مالک باطل میشود پس اگر مسلم با جارت مالک بطور شرعی فرج نماید حلال است  
 و اگر سنی از آن مالک فرج نماید حرام است نه بجهت نامت بلکه بجهت آنکه حکم تعصب دارد و بسبب  
 تعلقی حق غیر سو ال وقت روشن شدن چراغ و عارضیت چراغ یعنی الله النساء و محمد بنی  
 و الاسلام و دنیا و الآخرة قبلتنا و القرآن امامنا و المؤمنون اخواننا ثابت شده است یا نه جواب  
 این دعا مخصوص وقت رویت چراغ در کتب احادیث بنظر رسیده و آنچه ادعیه صحیح شام وارد  
 شده اند در حصین و غیر آن بدون اند و از آنجا که لفظی از الفاظ این دعا بجهل و بیعونی نیست  
 خواندن آن لا باس به است اما تعیین وقت رویت چراغ ضروری ندانسته شود سو ال هر که  
 تازی و سرکه شراب حلال است یا حرام جواب هرگاه تازی و یا شراب بقلب البیقت شده سرکه  
 گردید حلال شد قال الهی صلی الله علیه وسلم نعم الا دم الخ لانتی سو ال و جبری گویند یا ماده  
 گا و حلال است یا نه جواب او جبری جانور حلال حلال است سو ال جگر و سپر گوشتند یا گا و حلال  
 است یا نه جواب حلال است دار قطنی و ابن ماجه و احمد بروایت عبدالسدرین هم آورده قال قال  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یشتان و دمان البشیمان الحوت و الطراد و الدمان البکد و الطحال  
 انتی سو ال در ماهی حاجت فرج است یا نه جواب نه شیخ عبدالحق محدث دهلوی در ثمنه البکد  
 در باب سمک تحریر میفرماید حلال است بی فرج و شکار کردن و بر آوردن آن از دریا حکم فرج  
 دارد و انتی سو ال ماهی که مجوسی یا کافری دیگر شکار کرده از دریا بر آورد حلال است یا نه  
 جواب حلال است کمال الدین محمد بن موسی الدیمیری شافعی در جوهرة الطیوان از حسن البصر  
 رح نقل کرده که او گفت من میفرماید صحابه را دیدم که آنها شکار مجوسی میبردند و ابوالکرام و  
 شرح نقایه می آرد و فی الحقیقه لا باس با کل سمکه مسطاد ما المجوسی لانها مخل بدون البشیمه فالجوسی  
 و غیره فیه سو ال انتی سو ال گزول یعنی و هینک حلال است یا حرام جواب اگر گزول از اقسام

حکایت

معاذت جنت  
روضه

غایب  
انچه بود  
بش و شب

فرج در ماهی  
نوشته شده

حکایت از کافر  
نوشته شده

در ماهی حلال  
نوشته شده

گرس و برنده حیفه نوار است حرام است سوال شیرینی و غیره که رو بروی انسان یا بر قبور یا پیش  
 نعزیه می نهند حرام است یا حلال جواب اگر به نیت قرب و خو شامه و یا طوسی نهاده شود و در وقت  
 تصدق نباشد حرام است والا خالی از آن است نیست شاه عبد الغزیزه دلموی در جواب بعضی سوال  
 تحریر فرمایند نهادن طعام پیش نعزیه و غیره تا شام بلکه پیش قبو حقیقت تشبه بکار و بیت تیان  
 است پس از نیت که است باید بکند حتی سوال خوردن گوشت است حلال است نزد آئیمه اربعه  
 یا چه جواب از امام شافعی و احمد بن حنبل حلال است بدلیل آنکه تجاری و مسلم رویت کرده اند نمی  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بر پیش خیمه خرم خرم طر الا بلایه و اذن فی طوم الخیل انتی و امام عظم کوفه  
 و امام مالک کرده بگویند لیکن نزد امام مالک که است تحریر است و اصحاب حنفیه اختلاف دارند  
 بعضی قائل بکر است تحریم اند و بعضی که است تحریر گفته اند صاحب کافی که است تحریر را صحیح نوشته  
 و در طحاوی و مؤمنین که است تحریر را صحیح نوشته و در تفسیر احمدی مرقوم است مفتی را با بکر که در است  
 صوت است یا بکر است گوشت آن فتوی نه و در چه درین تعلیل آنکه جهالت لیکن اگر است قریب مالک  
 باشد برای خوردن و می فتوی بدینکه مال مومن ضائع نشود و در کفایه المغنی گفته که بعضی گفته اند  
 که ابو حنیفه بهر چه کرده است از قول بکر است لم وی شی از وفات خود و بکر روز و بکر است فتوی  
 اند فی جامع الزور سوال قدری چون که در بیان خوردند درست است یا نه جواب درست است  
 اصحاب الاحزاب بیات اکل النورج الورقی الماکول فی دیار اند لانه تعلیل نافع فان الغرض  
 المطلوب من الورقی اندک لاجل بهر دنیا حتی سوال شیر حلال است یا حرام جواب حلال است  
 است فی فتاوی قاضی خان و لایوکل الخفاش لانه ذناب حتی وقال بعضی فی شرح الهدایه فیه  
 نظر لان کل ذی ذنب لیس حتی و اذا کان لا یطعم و ینجا حتی سوال اگر می کشیم که بنزدان جان و فساد  
 باشد حلال است یا نه جواب حلال است فی فتاوی قاضی خان و لایا پس بدو الزبور قبل ان  
 شیخ فیه الروح لان الارواح لایسی بینه حتی سوال کرده کرده است یا نه جواب بکر است  
 در دایح النبوت می آرد و در حدیث عبد الرحمن بن ابی بکر آمده است بودیم ما با حضرت صلی الله  
 علیه و سلم صدوسی تن و ذکر کرد که نمیکردند یک صاع از طعام و ساخته شد گوشتی پس برمان  
 کرده شد و او بطریق شاه یعنی بکر و دل کرده و آنچه در بیان شکم باشد و چند اسوگند نبود هیچ یک

کاشف  
 حاشیه  
 غیره  
 حقیقت

کاشف  
 حاشیه  
 حاشیه

کاشف  
 حاشیه

کاشف  
 حاشیه

کاشف  
 حاشیه

کاشف  
 حاشیه

ازین بعد وی ترنگه را که بریده حضرت صلی الله علیه وسلم از ان باره بر ای وی پس گردانید از ان  
 دو کاسه بزرگ از طعام پس خوردیم و باقی ماند آنچه در دو کاسه بود پس بر او ختم از بر ختم شد  
 و بسیاری دیگر در همان کتاب است و در حدیث ترمذی آمده است که گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 حبیب الله و خیر خلقه گفته اند که محبت طم ذراع از آنست بود که بعد است از وضع شفاست و وند  
 این توجیه است آنچه روایت کرده شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرده اندست گلشن است  
 گردانار از حجت قرب آنها بجان بول اما حافظ عراقی گفته که استناد این حدیث ضعیف است  
 سوال فیل مرغ حلال است یا نه جواب حلال است زیرا چودنه بخورده نیکار است که از بچه خود  
 شکا رسد عادت داشته باشد و نه جیفه خوار است و شایست صوری باعث مرست نشود و ز گوش هم گوش  
 دارد و مثل گوش خود با این شایست حلال است سوال جرب چین نیکار است یا دیگر حکم جنگا است  
 جواب جرب ماهی دیگر است سواهی جنگا صاحب در مختار در بیانش بنویسد نیکار است و در فی الصحاح الاربیان  
 تحریر صاحب گفت معلوم میشود که اربیان یعنی جنگا نوعی از سمک است مثل دود فی الصحاح الاربیان  
 کبیر المیزه ضرب من سمک بعض کماله و دیکون بالبحره انتی و فی الصراح اربیان نوعی از ماهی  
 انتی و صاحب انتی الا رب می نویسد که اربیان نوعی از ماهی است که آن را بنندی جنگای گویند  
 و وقتیکه سمک شد مقتضای قاعده متون و حل انواع سمک بلاذکوة حلال گردید که بعضی از ا  
 مرام نوشته اند فانه لا یشبه سمک بل بود و سوال سبلو که طار است حلال است یا نه جواب  
 چنان بد یافت معلوم شد که سبلو طار است که آنرا سبلک و بلده حیدر با و کن میگویند و آن طار است  
 حلال از کتید و هم قد شاک زرد رنگ میشود و در دو بازوی او سیاهی میباشد غذای آن در آب است و هم  
 کله مار که از خمر است بخورده از بچه خود شکا میکند و نه در خوار است و طلت آن شکلیست

سوال فیل مرغ

سوال جرب ماهی

سوال سبلو

سوال سبلو

باب الاکل مع الکفار

سوال بریک پسر خوان سلمان در ظرفی طعام بخوردند و بجای کافی هم شسته و ظرفی بخوردند و در صورت  
 هیچ نقصان به بن اهل اسلام لازم خواندند آیا نه جواب نه گرد و هم کرده است و در عالمگیره می آرد و  
 طایفه که درین الاکل مع الخوس و غیره من اهل لشکر که بل سبل ام لا و علی عن احاکم الامام عبید الله  
 الکاتب انه ان اقبل به اسلم مرة او مرتین فلا بأس به و اما الدوم علیه فیکره کذا فی محیط المستطی



کتاب المسکرات فی السمیات

سوال ایون را در سران الیه حلال و مباح نوشته است تحقیق درین امر چیست میباید و جواب ایون خوردن بلا عذر حرام است و با حقه آن روایتی است اما غیر موثق فی الدر مختار و محرم اکل البغ و خشک شسته و درق القنب و الا فیون لانه مفسد للعقل و یسعد عن ذکر الله تعالی و عن الضلوة لکن دون حرمة الخمر فان اکل شیدا من ذلک لاحد علیه و ان سکر منه بل غیر سکران السکر که فی الجوهرة انتهى و فی محرمات و لا يجوز اکل البغ و خشک فی الا فیون و ذلک کله حرام لانه یفسد العقل لکن تخمیر ذلک دون تخمیر الخمر فان اکل شیدا من ذلک لاحد علیه و ان سکر منه کما اذا شرب البخل او اکل النانط فانه حرام و لاحد علیه فی ذلک بل غیر بارون السکر که فی الجوهرة فی السمیات فی قاری در شرح مشکوٰۃ در بحث سواک حدیث آورده ان فی الا فیون سبعین مضرة فاما بیان الشهادة عند الموت انتهى سوال سب در مرض خوردن ایون درست است یا نه جواب اگر علم شفا نباشد خوردن آن جائز نیست و اگر علم شفا باشد و سواى ایون اذا دوی مباحه کد امی دو اشفا فی کتب معتبره بلکه اگر بیهوشه و اگر دیگر دو اجماع شفا می باشد کرده است و در مضایب الاحساب می آورد التداوی بالخمر و اجرام آخران لم یثبث فیہ بالشفاء لا يجوز الا بخلاف لان الحرمة متیقن لا تشک بالمشک و ان یثبث بالشفافیه و له دو اسواه ایضا لا يجوز ایضا لعدم تحقق الضرورة و ان یثبث بالشفافیه و لا دوار له و له دو اسواه ایضا لا يجوز بقول ابن مسعود رضی الله عنه ان الله تعالی ما جعل شفاکم فیما حرم علیکم و قیل یجوز قیاسا علی شرب الخمر حاله بطش و الجواب عن الاشارة لم یبق محررا للضرورة فلا یکون الشفا فی الحرام انتهى سوال تأثری یا سبندی یا ناسی حرام است یا حلال جواب تأثری خواه سبندی که از دخت کجور گرفته میشود خواه ناسی آفت که سکر آرد حرام است روی ابو داود و عن ام سلمة رضی الله تعالی عنهما منی رسول الله صلی الله علیه و سلم عن کل سکر و غیره انتهى و روی مسلم عن جابر انه قال علیه السلام کل سکر حرام ان علی الله عهد بک شرب المسکرات انتهى و هر چه بیکه کثیر آن مسکرات قلیل آن نیز حرام است اگر چه سکر نیاورد روی احمد و ابن ماجه و الترمذی عن ابن عمر انه قال صلی الله علیه و سلم ما سکر کثیره فقلیله حرام انتهى و علی بن نقاش کثیره یسبب قال محمد و الله لیکل ما سکر کثیره فقلیله حرام من ای نوع کان انتهى سوال جا کفیل خوردن حرام است یا حلال جواب حرام در مختاری آرد و کذا تخمیر جوزة الطیب لکن دون حرمة خشک شسته انتهى

منک

نصف صریح

نصف صریح

نصف صریح



سوال کسب  
یا نجس

سوال شک که از افتخار بورتق القنب و شیشہ تعبیر سے نمایند حرام است یا نه و طاهر  
است یا نجس جواب حرام است یا بسبب آنکه مخدر و مفسد است و روسے  
احمد بنی مسند و ابوداؤد و سنن عن ام سلمة قالت نبي رسول الله صلى الله  
عليه وسلم عن كل سكر ومفتروا بسبب سكر آن و امام نووے گفته کہ اندر سکر  
از جنگ کہ تخم در پرته نماید و سکر نپارد و حرام نیست و زکریا گفته نقیب آن کرده کہ  
قد حدیث صحیح وارد است ما سکر کثیره تعالیه حرام و ابن دبی نقیب گفته کہ اجماع  
است بر طهارت بنگ یا فون و جواز الطیب بهم طاهر است

### باب الکسب

سوال کسب  
یا نجس

سوال کسب معینہ و ناجیه حلال است یا نجس جواب کرده بخیر است و در جمیع البرکات می آید  
کسب معینہ و ناجیه کذا فی جوامع الفقہ استے سوال الیہ کہ نیست است چه کرده  
شود جواب بر آنکس اگر معلوم است رد کرده شود و الا تصدقش می باید که بیک  
اخذ صدقه او را بجز باشد قال الشربلا لے ان نجیث واجب التصدق  
فلما یاخذہ ما لا من یجوز له اخذ الصدقة انتہی و فی المال المکبیر امرنا انما  
و صاحب طبل او در مارا کتب ما لاقال ان کان شرط طارودہ علی اصحاب  
ان عرفهم یہ یقبولہ علی الشرط ان شرطوا العمانے اولہ با از النیاحۃ او بازار  
العنار و ہذا لانه اذا کان الاخذ علی الشرط کان المال بمقابلۃ المعصیۃ و کان  
الاخذ بمعصیۃ و السبیل فی العاصی رد ہا و ذلک ہنا برد الماخوذ ان یکن من  
ردہ بان عرف صاحبہ و بالتصدق منہ ان لم یعرفہ لیصل الیہ نفع مالہ ان کان  
لا یصل الیہ مالہ اما اذا لم یکن الاخذ علی شرط لم یکن الاخذ بمعصیۃ و الدفع حصل  
عن المالک برضاہ فیکون ردہ و یكون حلالا لانه استے سوال الی سائل کہ طبل زده جزای  
سوال میکنند این کسب جائز است یا نه جواب جائز نیست در مدارج النبوة  
می آید و نہاید و سائل را کہ طبل زده بر در ہا میگرد و در مطربانہ ہفت است

سوال کسب  
یا نجس

کتاب الاطعمه والاضیافات

فصل در دعوت و دعوتی که واجب است

سوال حکم ضیافت لیمه چیست و قبول کردن آن چه حکم دارد و حکم قبول کردن بطلاق دعوت چیست و طعام دعوت هندو و شیعیان و غیره چونکه درین دیار فیما بین شادی و غمی با یکدیگر مروج است خوردن آن حلال است یا نه قبول بدیه کفار با پام اعیاد ایشان و بهین اعیان و باریشان بدیه فرستادن جائز است یا نه جواب قبول کردن دعوت نزد بعضی واجب است و نزد عامه نیست است در عالمگیری می آرد و اختلاف فی اجابت الدعوت قال بعضهم واجبه لالیس ترکها و قات العامة ہی سنته انتی و دعوت فاسق معلن و اکل بلو و کسی که غالب مال او حرام باشد قبول نکرده شود و اگر از خبر دیگر که این از مال حلال بود یا نه بمن رسید یا قرض گرفت یا هم آن زمان قبول کردن جائز است و اگر غالب مال حلال باشد قبول کردن دعوت جائز است مگر آنکه متیقن بشود که این دعوت از حرام است آن زمان جائز نیست در عالمگیری می آرد و اگر کسی دعوت الفاسق المعلن بعلم آنک غیر راضی بفسقه و کذا من غالب مال من حرام اما لم یخیر الله حلال و بالعکس سبب بالمعتدین عمدت این حرام کذا فی الترتاشی انتی و طعام و لیمه سنت است و وقت لیمه بعد و خول است و نزد بعضی وقت شلج کذا فی بعض حواشی مشکوٰۃ و جمیع البرکات می آرد و که تا سه روز وقت لیمه است و قبول کردن دعوت و لیمه هم سنت است بشرطیکه از مکارات شرعیه جدا باشد و ضیافتهای مروج این دیار قبل شادی از طرف و الی این عروس هم در برات بعد عقد و کاح از قبیل مباحات است اجابت آن هم میباید بشرط علم از مکارات شرعیه کذا فی الاربعین و در جمیع البرکات می آرد و لا یحب الی طعام صنع ریا و سمعه کذا فی شریعه الاسلام انتی و ضیافت کردن کافری را و قبول ضیافت او نمودن جائز است در عالمگیری می آرد و فی التعالیق لا باس بان یضیف کافر القربه او کاحه کذا فی الترتاشی و لا باس بالذهاب الی ضیافته اهل الذمه بکذا ذکر محمد در انتی و شیخ عبدالحق محدث دهلوی در جامع البرکات می نویسد و مستحب است خول ایشان و مسافران و دوستان را اطیار نمودن طعام برای اهل بیت و بعضی گفته اند که فرستادن برای اهل صیبت روز اول غیر مکره است از جهت شغل تجنیسیت و در روز دوم مکره است اگر زنان نوحه گر جمع شوند از جهت بودن آن اعانت بر اثم و عداوت و اختلاف کرده اند و اگر

غیر از مصیبت آن طعام را و ایوب القاسم گفته که باک نیست مگر کسی را که مشغول است بچیز نیست  
 که در آن مطالب لم یمنین استی و اگر اهل مصیبت طعام برای فقراتیاریس از غنیه تر است و غنیه در  
 مانع باشند و اگر صغیری باشد از ترک مصیبت تیار نشاندند در عالم گمراهی می آرد و آن اخذ طعاما لفقیر  
 کان حسنا اذا کانت الورثة بالغین فان کان فی الورثة صغیر من غیره و ذلک من الکفر که کذا فی  
 التمارین خانی استی مباح نیست طیار کردن طعام در روز یام مصیبت برای مردم که بحسب فقرت ایشان  
 و اگر طیار کرد کسی تا که از دور آورده اند او شان را خوردن آن حلال است در هیچ البرکات می آرد  
 و لایبج استخاد و الضیافه ثلثه ایام فی ایام المصیبت استی و در درختار و کتاب الوصایا می آرد  
 و کل لمن طامع قنامه و مسافه لامن لم یطیل استی و در ایام اعیاد کفار بدیه فرستادن بفقیر بقصد  
 تعظیم آن روز کفر است و اگر بکلم بدیه فرستاد و تعظیم آن روز منظور نیست کافر نیست و دیگران را  
 که نفرسید و آنچه کفار بدیه بسلامان و جهان روز بیا رند اگر مسلمانان بظن موافقت برای شود  
 که ریسیک بخورد وین ایشان ضرری خواهد رسید و اگر بدون آن نظر بگیرند لا باس است اما  
 احتراز از آن اولی است و در درختاری آرد و الاطهار بان النیر و ذوالمهر جان لایح و لای ایلایا  
 بان نذین البیوتین حرام و ان قصه تعظیمه کما یعظمه المؤمنون کیفر قال بوخصص البیوتان و جلا  
 عبدا الله حسین ستم اهدى لشکر یوم النیر و بیعتت بپیغمبر یومیه فقهر و جلا حله استی و کما  
 لسم و لم یو تعظیم ایوم بل جری علی عادة الناس لا یکفر و یغنی ان یفعله قبله او بعده نفیا للثبته  
 و لو شری فیہ الم ایشرو قبله ان اراد تعظیمه کفر و ان اراد الاکل و الشرب و التعمیم لا یکفر زانی استی و  
 در جمیع البرکات می آرد و مایاتی الجوس فی نیز و زیم من الاطعمه الی الاکابر و المسادات و من کان تم  
 مفرقة من ذهاب و بجی بجل اخذ ذلک و هل یصل الذین الاخذ فقد قبل من اخذ ذلک علی وجه الموهنة  
 فقر هم یغیر ذلک لینه و ان اخذ لا علی ذلک الوجه لا باس به و الاخذ از عهده اسم کذا فی مطالب المؤمنین  
 ناقلا من الذخیره و البیض سولی پیشین و انگلش که درین زمان بعد روزگار نصاری چند سال انگام  
 نیکنای و کار گذاری بلا و هر خدمت مقرر میشود پس این مشا هر جائز است یا نه جواب ظاهر است  
 که مشا هر سوله از قسم صله و تبرع و احسان است نه عوض نوکری چه اجرش در زمان ماموی حکمت  
 یافته است و آن علاوه آن است که در عقد اجاره مشروط نبود و قبول صله از نصاری و یہود که مشه

نشین  
 جیش

بر تو برین اسلام نباشد جائز است فی العالم کیچہ فرما ہو الکلام فی صلیۃ المسلم الشکر وجبتا الی صلیۃ  
الشکر المسلم فقد روی محمد فی السیر الکبیر اخبارا متعارضة فی بعضہا ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قبل یا یا  
الشکر وفی بعضا ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم لم یقبل فلما بدین التوفیق واختلف عبارات المشائخ  
فی وجہ التوفیق فصار الفقیہ ابو جعفر البندانی ان ماری انہ لم یقبلہا محرم علی انہ لم یقبلہا من شخص علی انہ لم یقبل  
ان وقع عند ذلک الشخص ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انما یقبلہا طریحا للکمال لا لعلہ کلمۃ اللہ ولا یجوز  
قبول اللہ فی مثل ذلک الشخص فی زمانہ و ماری انہ قبلہا محرم علی انہ لم یقبلہا من شخص علی انہ لم یقبلہا من شخص  
وقع عند ذلک الشخص ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انما یقبلہا لعلہ ازالہ الدین ولا لعلہ کلمات اللہ العلیا لا  
الکمال قبول اللہ فی مثل ذلک الشخص جائز یا نا ایضا ومن المشائخ من دفع من وجہ آخر وقال  
لم یقبل من شخص علم انہ لو قبل لقل صلاۃ بہ وعرثہ فی حقہ ولین لم یسبب قبول اللہ فی مثل شخص  
علم انہ لا یقبل صلاۃ بہ وعرثہ فی حقہ ولا یلین بسبب قبول اللہ فی کذا فی المصلحتی سہو ال حافظ  
خواہ غیر حافظ اگر جائی تلاوت قرآن ساخت بی آنکہ اولاً چیزی را دانی با و قرار گرفته دہن از تلاوت شخص  
بخط تبرع و احسان چیزی بی سبطلہ با و داده آرد اگر چنین استعمال کردن و بمرحہ خود آوردن جائز است  
یا نہ جواب پنج مخطوط غریبی درین نیست و این صورت در ذیل آیتہ ولا تقربوا مالکم فی فتنایہا و احل  
صاحب تفسیر مارک در تفسیر خود سین و سید لا تقربوا ولا تستبدلوا بالیاتی بتجیرہا و لا تقربوا مالکم فی فتنایہا و احل  
ہو اللہ دنیا بخلاف یا تو قبل ہوا ریاستہ التي كانت لهم فی قومہم خافوا علیہا الفوت لواتبعوا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
سوال مالی کہ بدنا باغنا یا دیگر امور مجرمہ حاصل شود از ان مال نہیں آن چیز یا خریدہ دعوت کسی یا  
قبول این دعوت درست است یا نہ و اگر مال مذکور یکسی ہدیہ دادہ شود و گرفتارش درست است یا نہ جواب  
بسبب بحث مال مذکور درست نیست و حیلہ دعوت آنست کہ اشیار را بنسبہ خریدہ نموده دعوت نماید قبول  
آن جائز است پستہ ادای قرض از مال مذکور نماید قال علیہ السلام ہر النبی خبیث رواہ المسلم وقال  
شرح اکبریف النبی الرازیہ توہر یا ما یعلیہا از انی نہ فی بہا حرام بالاجل وقال العینی و حسن علی الدرایۃ  
شارح الہدایۃ فی کتاب الکراہیۃ ناقلاً عن الیتمیۃ من السحت ما یأخذہ المغنیۃ و النسخۃ و ہر النبی اتی فی  
الساکیۃ یزعم محمد بنی کسب المغنیۃ ان قصی ہر من لم یکن صاحب الدین ان یاخذہ و اما فی نقصان  
فہو یجری علی الاخذ و الحیلۃ فی ہذہ المسائل ان شیئاً من نسبتہ ثم یفقد شئاً من مال شار و قال ابو جعفر

استاذان

دعوت از مال حرام

بسم الله الرحمن الرحيم

باجای خود در من سجده می نمود و می گفت ای خداوند منی اگر هنوز در روز دوشنبه یا سه شنبه  
 مسلمانان دوی قدر از تو شکر می گویند و غیره بگذراند مسلمانان را قبول کردن آن درست است یا نه  
 درست است مگر نه آنوقت که کار در وقت و خوشی به در عید ای آنها نباید ساختن فی جمل البركات و مالیاتی  
 الجوس فی غیره هم من الطاعة الی الاکار و السادات و من کان له منهم معرفه من باب و یکی بکمال اخذ  
 آنکه در این غیره نیز که اخذ و تقبل من اخذ و آنکه علی وجه المرافعة لفرهم لفرهم و آنکه بدین دان اخذ  
 لایست که آنکه لایست که لایست که لایست که لایست که لایست که لایست که لایست که لایست که

باب الذبح

سوال پنجم آنکه تسبیح ذبح ضروری است اگر عذر آنکه شود و بگوید که در است انچه از تسبیحین ذبح  
 هم ضروری است یا نه و معین ذبح کیست آنکه دست و پای ذبح را وقت ذبح بگیرد یا آنکه دست خود  
 بشکرت ذبح بر آنکه ذبح بچو کار و غیره نهاده در ذبح ساز و جواب تسبیح معین ذبح هم ضروری است  
 و گیرنده مذبح را بچو کس و غیره تصور باید ساخت معین ذبح آن است که دست خود بگذارد  
 ذبح نهایی کتاب الاضحية من العالکبیه به رجل اراد ان یضیی فوضع صاحب الشاة یدیه علی السکین  
 مع ید القصاب حتی تعاونا علی الذبح قال الشیخ الامام بیضاوی کل واحد منهما تسبیحیه حتی لو ترک  
 احدهما الذبح و کذا فی الظلمیه فی انتهی ذبی کتاب الصید من العالکبیه به رجل اراد ان یضیی فوضع  
 علی یدیه نجوسی لایکل اکل الذبح المحرم و المحلل فخرج من انتهی و به جندی در شرح نقایه آورده که اینست  
 الذبح بیشتر طسبیه من اغان الذبح بحیث وضع یدیه علی الذبح کما وضع الذبح حتی لو ترک احدهما  
 التسبیح لایکل انتهی و قال قاضی خاں فی فتاواه رجل اراد ان یضیی فوضع صاحب الشاة یدیه مع ید القصاب  
 علی الذبح و اعانه علی الذبح حتی صار ذبحا مع القصاب قال الشیخ الامام بیضاوی علی کل واحد منهما تسبیح  
 حتی لو ترک احدهما التسبیح لایکل الذبح انتهی سوال اگر بزی ذبح کردند و وقت ذبح معلوم السجده بود  
 لیکن چون از رگهای بدن نیاید یا خروج دم شد که مذبح حرکت و اضطراب نکند و پس مذبح حلال  
 است یا حرام جواب حلال است فی السراجیه ثناء و حجت و علم چه تفاوت الذبح لم یخرج منها دم  
 طلت حیوان ذبح و خرج منه دم مسفوح و لم یخرج فانه یکل و ان لم یخرج منه دم مسفوح و لم یخرج فانه یکل  
 فان علم حیاته حل انتهی سوال شستن کردن مذبح پاک شدن آن است آن قبل سر و شستن و شستن و شستن

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم



جواب کردہ است فی الدر المختار وکره کل تعذیب بلا فائدة مثل قطع الراس والسلخ قبل ان  
 یبرأ ای لیکن من الاضطراب انتهى فی السیر حید ویکره ان ینفخ الشاة ویهوان یکسر عرقها قبل ان  
 یموت وقیل یهوان بالفتح فی الفرج حتی یملأ النخاع ویهوق فی الصلاب اصل الخفق

باب الاضحية

سوال قربانی بڑا یا میش یا گاو یا شتر یا پروندہ خانہ مالک جس نے است یا نہ جواب بڑا  
 بلکہ اگر قربانیت باشد ولی است قال مولیٰ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان فضل الضحایا غلا ہوا ویمزادہ ثم الحکم

باب الاتفاقیۃ بعد اتمام المیتۃ وغیرہا

سوال از مستخوان میتہ نفع گرفتن درست است یا نہ جواب از سلف منقول است کہ با مستخوان  
 موتے مانند فیصل وخراتقاع سے نمودند وادوان سیکرند و شاید میگرقتند  
 وبقی از انس رضی اللہ عنہ آورده کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را نشانہ بود از علاج واورده اند  
 کہ برای فاطمہ رضی اللہ عنہا دو سو توانہ خرید از علاج و مشہور آن است کہ علاج نام دندان فیصل است  
 وبقیہ گفتہ اند کہ حاج نام حیوان دیگر است دریائی وبقیہ گویند کہ نام سلفاقت است کہ قال الشیخ  
 عبدالحق الدہلوی فی جامع البرکات سوال از جلد میتہ بعد از نفع گرفتن درست است یا نہ جواب  
 جلد میتہ از جنس ماکول باشد یا غیر ماکول بعد وبقش قابل ارتفاع میشود سوائی اکل در درختی اگر د  
 وبقیہ بر طہارتش غیر الماکول ووجلد ماکول علی الصمیم لقولہ قالے حرمت علیکم المیتۃ وبقیہا  
 انتہی وطمطادی می نویسد قولہ ووجلد ماکول علی الصمیم وقال بعضہم یجوز اکلہ لانه طہر کما انکشاف الذکاة  
 واما جلد غیر الماکول کالحمار لا یجوز اکلہ اجسا حالان الذبح فیہ لیس باقوی سن الذکاة وذکاتہ  
 لا یتیمۃ کذا دینہ انسا وہ المصنف انتهى

باب اللباس

سوال در عذرہ اخیر بر قوم است اور کبھی آپ ٹوپی کو عمامہ کے نیچے رکھتے اور کبھی عمامہ  
 بے ٹوپی کے پائے تھے اتنے بظاہر ازین عبارت مستفاد است کہ ہر دو طریق جائز است و حالانکہ  
 در حدیث وارد است فرق بابینا و بین المشرکین لہما تحم علی العنایس انتهى و ابن حنیثہ وال  
 است براین معنی کہ عمامہ بدون کلاہ لباس مشرکین است بل اصل حقیقت حریت بنواؤ و توجرا

نفع از مستخوان  
 میتہ

ارتفاع از جلد  
 میتہ

پوشیدن کلاہ  
 بر عمامہ

هوالمصوب

انچه در عمده التعمیر مرقوم است منقول است و بر نائل جز تصحیح لعل هیچ مواخذة نیست لما خطه بایکر و  
در سفر استعدادت مرقوم است و آنحضرت صلی الله علیه و سلم گاه عمامه بپوشید و گاه با  
کلاه انتهی و شیخ عبدالحق محدث دہلوی بر در سائک احکام لباس مینویسند و گاه آنحضرت صلی الله علیه  
و سلم لاطیه را نیز عمامه پوشیدی و گاه عمامه بی لاطیه بپوشیدی و اما حدیث مذکور حوال پس البته آن  
حدیث از احادیث صحاح است ابو داود و ترمذی و ابویوسف و ترمذی در جامع خود از روایت کرده  
لیکن ترمذی در شان این حدیث گفته است که حدیث غریب و اسناد ضعیف است و علامه زرقانی  
در شرح مواهب لکنه گفته قال نسخاوی هو در حدیث و معنی ادوات این حدیث بر این معنی است  
بدون کلاه لباس مشرکین است و وقتی است که معنی حدیث بدین طور گفته شود که فرقی میان ما و مشرکین  
عامم بر تلافی نیست و عامم بر تلافی نیست و اشیان عامم بر تلافی نیست و طبری در شرح مشکوٰۃ گفته و المعنی  
نعم علی التماس و هم یفنون بالعامم انتی و اگر معنی حدیث بطور دیگر گفته شود هیچ مخالفت با تفسیر  
عمده التعمیر ندارد و بدون عمامه بدون کلاه از لباس مشرکین درین صورت مستفاد خواهد شد  
معنی این است که فرقی میان ما و مشرکین عامم بر تلافی نیست یعنی عامم بر تلافی نیست و اشیان  
تلافی مینویسند بی عامم و همین معنی اخیر را صاحب فتح الودود اختیار کرده و حدیث قال ای هم یفنون  
بالتامم به صریح تقاضی ابو بکر بنی شرح الترمذی و ترمذی و علامه زرقانی در شرح مواهب لکنه  
گفته و قال ابن العربی ای ان المسلمین یلبسون القلنسوة و فوقها العمامة اما لبس القلنسوة وحده یا فرقی  
المشرکین انتی و تمویده است همین معنی اخیر را انچه روایت کرده است بکلی باطل و از امور متوهمین و حدیثی که تفسیر  
حدیث قال ان العمامة حایز ای همین است المسلمین و التعمیر و التعمیر لایم لا عامم لکن که قال ابن زرقانی التعمیر

باب فیما یخلق بالشعور

سوال زنان را چیدن موهای جبین بنظر زینت و کنایه و بیانی و اختیار کردن لباس و دان  
شکل تمیص و مرزائی درست است بانه چوباموی سر زن مثل موی زینت مرد است همچنان که مرد را چیدن  
رایش را چیدن موی سر هم ناجائز است و زینت کوزنان را جائز است لیکن عبارت از تمیص موی سر  
نیست و زنان را لبس لباس مخصوص مردان بنظر تشبه که است دارد و در رخصت و احتساب است و آرد و

تفسیر

فی النوادر فی کتاب الکلیات سئل ابو بکر رحمہ عن امراة قطعت شعرا قال علیہا ان تستغفر اللہ و  
تتوب ولا تعود الی مثلہ قبل فان فعلت ذلک باذن ربہا قال لا طاعة للخالق فی مصیبتہ  
الخالق قبل لم لا یجوز ذلک لما قال لانہا ثبتت نفسها بالرجال قد قال البنی علی المد علیہ وسلم  
لعن مثل المشتبهین من الرجال بالنساء و المشتبهات من النساء بالرجال و لان الشعر للمرأة  
بشر من العیة للرجال فلما لا یحل للرجل ان یقطع لجمہ فکذلک لا یحل للمرأة ان تقطع شعرا انتهى و در جواب  
فی آرد تشبہ المرأة بالرجال مکروه کذا فی الکتاب و الظہیرۃ انتهى و انشد علم سوال بقیہ  
قبل از برآمدن ریش منسوخ گردانیدن چه حکم دارد و جواب این است چه مدین حالت منکر است و اگر

کتاب ما یحل استعماله وما لا یحل

سوال ہارم چندان سال از مسود غازی در مصرف خود آرد یا تصدق نماید جواب ظاہر و  
در استعمال ہارم مذکور مصرف نمودن کسی کہ موجب بزرگاری باشد نیست و اولی آنست کہ بسا کین  
و نظیر سوال استعمال خصال نشاء جائز است یا نہ و شان نزول آیہ ولا یضربن بارجلین علیہم  
ما یضربن من ینظرن حدیث و اگر کہ امی زن است نہائش بدین مطلقا کہ منع صوتش نشود و در جواب  
یا نہ جواب در بر نہ و اقرواد ہر قسم کہ باشند نظریست زنان را جائز است اما زیوریکہ در شی و حرمت  
آواز در ہر استعمال آن بخوف فتنہ جائز نیست و نزول آیہ مذکورہ سوال در ہرین باب است نہ  
مسالم التذوق کانت المرأة اذا مشیت فمررت برجلها یسمع صوت خلما لہا فنہیت عن ذلک انتهى و  
و تفسیر احمدی می آرد ثم نقول روی انہ کانت المرأة فی العرب تضرب الارض برجلها اذا مشت لیعلم  
الناس انہا ذات خصال و تضرب احدی برجلها علی الاخری فہا ہا المدین ذلک قال لا یضربن  
ای لا یضربن علی الارض بارجلین او باحدی برجلہا علی الاخری لیتحقق خلما لہا فیعلم انہا ذات  
خصال فان ذلک یورث سیلا فی الرجال انتهى و در تفسیر کبیر سیکرید قال ابن عباس و قتادہ کانت المرأة  
تمر بالناس تضرب برجلها لیتحقق خلما لہا و معلوم ان الرجل الذی یتعالب علیہ شہوة النساء  
اذا سمع صوت الخصال یصیر ذلک اعمیہ لہ زائدہ فی شہادۃ شہر انہی و فی الدر المنثور للسیوط اخرج  
عبد بن حمید عن مجاہد و لا یضربن بارجلین لیعلم انہن خفیضات زینت قال الخلیل انہی ان یضرب برجلہا  
لیسمع صوت الخصال و اخرج ابن ابی حاتم عن ابن مسعود و لیعلم انہن خفیضات زینت قال الخلیل انہی

استعمال ہارم  
چند و ہر  
غلطی زن

و در نصاب الاحتمال است آورد و جمیع سبب است و استیفاء از اجلا جل علیه السلام لان اخذوا الجلاجل فی  
رجل الصغیرة مکره ففی المکره الباطنه اشکر الله لان سببی عالمن علی السوء فیها انما سبب مع مانع و  
اسباب الهوانتی و ابو داود و ابنه مولاه عبد الرحمن بن حبان انصاری روایت کرده اند انما كانت  
عنده عایشة و دخلت علیها بجارية و علیها جلاجل یسوتن فقاالت لانه خلفها علی الاوان لقطعت  
جلاجلها سمعت رسول الله صلی الله علیه و علی آله وسلم یقول لانه دخل الملائکة بیتا فیها جرس  
انتهی و در تفسیر احمدی بعد عبارت مسطوره مدنیوید و قد قال ابنی صلی الله علیه و علی آله وسلم ان الله  
لا یتجیب دعاء قوم یلبسون الخفان نساء بهم انتی سوال و بینکه زنان و بینی سوار کرده  
نقص می اندازد درست است یا نه جواب درست است و در مختاری آورده است و بن مجوز و غیره  
فی الاصل لم اره انتی و علامه شامی مدنیوید قوله لم اره الخ قاالت ان کان مما یتنزل النساء کما هو  
فی بعض البلاد و فیها کثرت القراط الخ و قد انقض الشائفة علی جواره علی انتی سوال یا نجاشه  
یا نجاشه پشیدن درست است یا نه جواب یا نجاشه کشاده یا نجاشه اگر عری است از قصد شب یا نفاق  
که در بعض بلاد این مرشعار نفاق شده است و خالی است از خیال و تکبر و غیره و هم اسباب ران می شود  
لا باس به است سوال استمال چوڑی کاچ زنان را بقصد نیت درست است یا نه جواب درست است  
بیچ وجه مانع نیست سوال در گوش حلقه نیم باطلا انداختن درست است جواب زیور سیم  
طلای برای زنان مباح است و حدیث ابو موسی اشعری رضی الله عنه ناطق است بحل سیم و طلا برای زنان  
و آنچه در بعضی احادیث مانع حلقه ذهب و قلاده ذهب است بحديث ابو موسی منسوخ گشت شیخ  
عبد الحق محدث دہلوی مدنیوید که سنی در ابتدا بود پس ازان منسوخ گشت و ابو داود و ترمذی و غیره  
آورده قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یا معشر النساء اما کن فی النفقة یا تحملین به انتی سوال  
استعمال امانات منسوخ و کفار و اورنگ شجرنی و پیازی درست است یا نه جواب درست است زیرا که  
هر رنگ منسوخ حرام نیست بلکه منسوخ حرام است

باب الخطای الاکابر

سوال رکب بریل چه حکم دارد جواب درست است نزد فقہین منسوخ انفارخ می کنند و القیل  
کاخر زید محمد فیکون حکم حکم و عند کما سائر السبل و خمس السور و الحمد لا العین فی مجوز و عظمه الاستماع

فیلقین

یا نجاشه

یا نجاشه

یا نجاشه

یا نجاشه

یا نجاشه



اولا بمثل  
کدام کواد

موفق گردن

افسون مار  
کردم

کفتن ادا کار

نفره داری  
و دانا

فی الحکم و المقابلة انتهى و در جمیع الاثر شرح شریف الاثر میگوید و الخت از قولها انتی سوال اول  
بریل کدام شخص موصوفه شده است جواب با وجود تنج دریافت نشد البتة زجوة اسپیلون و جو فیل در  
زمانه ذوالقرنین معلوم شده است سوال دوم کسمل از چار پائی بطور احراق بآب گرم و غرق در آب  
درست است یا نه جواب نگرفته است و در طالع المومنین می آرد احراق اقلیل العقب و غیره با انبار  
مکروه لان الحیث لا یغیب بالانرا الا خالقها و اگره القاره فی الما انتی فیها سوال افسون کردن  
بجست که در کثرت مردم رواست یا نه و که امی از افسون در حدیث وارد شده است یا نه جواب افسون  
کردن بجست که در کثرت مردم رواست بشتر آنکه از قرآن و دعا نیکه از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رواست  
کرده اند خوانند اما بزبان فارسی یا کچیزی که معنی دیر اندازد و نیست چه احتمال کفر دارد و روایت کرد  
امام مالک ۷ از ابی هریره رضی الله تعالی عنه که مردی از بنی سلیم آمد و گفت شب خواب کردم و می بینم  
علیه السلام و چشم پشید گفت یا رسول الله عقری مرا گریه بود و می بینم علیه السلام فرمود که اگر  
میگفتی بوقت شب آعود بکلمات الله التامات من شر ما خلق مضرت نمیرسید و توبه و تضرع دارد و دست نه  
که بر کس که در اول شب بگوید عقرت ذنب العقب و لسان الحیة وید السارق بقول الله ان الله  
الا الله و استمدان محمد عبده و رسوله از شرنا کثرت و در دوزان خلاصی یابد و از دعا های مجرب نافعه  
آن است که چون عقر کسی را بگوید آه منی مندر بر آن موضع که در در آنجا رسیده و این دعا بخواند  
سلام علی نوح فی العالمین علی محمد فی المسلمین من عائلات اسم احمین لا و اقبه بین السماء و الارض علیهم  
السلام یا محمد بنی صیها اجمعین که یک چیزی عباد و احسین ان بنی علی صراط مستقیم نوح علی بنی  
لکم نوح من ذر فی فلا تا کوه ان ربی بکل شی عظیم و صلی الله علیه و آله و سلم سوال کشتن بخت  
علما و صلی جانز است یا نه جواب اگر به نیت خالص از قبیل خدمت است از مستحبات است سوال الهام  
تقریر امام مظلوم ساختن بخانه دشمن و احترامش نموده گریه و بکا نمودن و حرکات تشنه کردن جانز است  
یا نه جواب تقریر داری در عشرت محرم یا غیر آن و ساختن ضراب و صورت توبه و علم و تیار کردن دل و فرج  
و غیر ذلک این همه امور بخت است که در قرن اول بوده و در قرن ثانی نه در قرن ثالث واصلی در دنیا و طلبها  
که از بخت موجب بهره کاری نباشد بیداشت خود تراشیده و مصنوعه اقبال و حرام نمیدانیم عهده و حال انتی  
والله اعلم میگوید و در قرن اول و در قرن ثانی و باعت احرام و نشتن طرفه باطل است و حال انتی



و عقاب عقلیه نیست بلکه توفیقی است آنچه شایع حکم و در بیان کار باید شد روی الطیرانی عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحدث حديثا أو آوى محدثا عليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا وروی البخاری و مسلم و غیره ما من صحابا اصطحل عن عائشة شئی الله عنهما قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحدث فی امرنا ذنبا لم یس منه فهو رد وروی مسلم انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من الامور محدثا ما دخل بدعة فخلل الله ابنی و جهاک ساحت انک انت قابل ان الذکر است و در حدیث شریف آمده است رای منکم منکر فلیغیر به فدان لم تستطع فبما انکم لم تستطع فبقایه و ذلک لضعف الایمان و رواه مسلم و آنچه در کفایه شعبی حدیثی وارد شده و جهال نادانها را و راست به طلب خود قرار داده جو از تغیر به را از ان استنباط نمایند قال فی کفایه اشعی ان رجلا جاز الی البنی صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله انی حلفت ان اقبل عتبة باب ابیجة و احمل العین فامر البنی صلی الله علیه وسلم ان یقبل جل الام و حیته و حیة الاب و یروی انه قال یا رسول الله انکم لم یکن لی ابوان فقال قبل قبرهما قال فان لم اعرف قبرهما قال خط خطیین و ابوان احد هما قبر الام و الاکثر قبر الاب فقبلاهما فلا تحت فی یمنک کذا فی کترة العباد و جایش باید شنید که این روایت چندین مرتب است و سمعنا و در حدیث صورت مجهول بودن گور پدر و مادر مذکور است معلوم را بر قبول قیاس کردن خالی از جهالت نیست نمی دانند که اگر قبله مجهول باشد تحریری جائز است چون موضع قبر حضرت امین علیا از حیوان معلوم است زیارت یا بوی مصنوع چه معنی دارد و الا لازم آید که زیارت قبر مصنف و حج گذاردن برای کعبه مصنوعه و عرفات مصنوعه نیز جائز باشد و لم یقل به و احد و اگر خیال کند که این نیز را واسطه مذکر حضرت امین می انگارم پس باید شنید که مذکر همان طریق و واسطه می باید که در شرح محمدی کابر که که انصاری هم جلیبیا بزی تذکر حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام تیار می نمایند که لم فی در پیاده خواهد بود و علتی است علی که باشد شجب و شمس و شریعت محمدیه علی صاحبها الف صلوة و تسبیح ثابت نشده و هیچ قاعده اصول ما بران دال نیست آری موقوف علیه لازم که برای شجب باشد اگر قبیل افعال اختیار است شجب است لیکن تغیر به ظاهر است که موقوف علیه تمام نیست خیال شما که باید که تغیر به از شجب که در معص انکما جاری میشوند و سینه کوبی و دق کردن پاچه و نوحه کردن و خاک بر سر انداختن و سایر امتیازات غیره اسوا از قبیل منہیات و ممنوعات است و در حدیث شریف بر آنکه لعنت آمده است و در حدیث انکانت



در مجمع البرکات و یا لی لوا و اعطفت فی قوله و علیکم السلام دان حذف و او اعطفت فقال علیکم السلام  
 اجزاء انہی سوال جواب سلام و علیکم السلام بگوید یا زیاد کند جواب سخن است که بگوید علیکم  
 السلام و در حدیثی دیگر گفته قال الله تعالی و اذکر احدی من تحتہ بنیو با حسن منها و در سوال  
 در اکثر بلاد بلفظ سلام بگویند و در سور ادب دانسته دست بر سر می نهند و کمال احترام ادب  
 پیش می آورند و چون اسلام تصور می سازند پس دای مست می شود باین جواب فی الطریق المستقیم  
 و شکر چون سلام که از عظم شکار اهل اسلام است و درین بلاد میهند و شان بغایت محرم را و قناد و  
 و آنکه که شکار اهل بدعت است قائم مقام آن شده و در بعض بلاد آن دست بر سر نهادن گشت  
 بر زمین نهادن شایع گشته و بگویند بلفظ سلام نزد پیشتر خلافت از سور ادب و عدم تمیز مسدود شده  
 بر وجه ادب و ولایت و حکام منصب ریاست لازم و تعیین که در افتتای آن سعی بیشتری رسانند  
 و بدل جهود باقصی الخایات کنند و در احیای این شعار عظیم هم از شعاع وین تعلق نمایند و از عظم  
 قرب و اشرف و مسائل نجات و اکبر اسباب قرب رب الارباب شمارند انہی و اجمع میان بجم  
 با الفاظ سلام و دست برداشتن و بر سر بایستد نهان پس ظاهر الالباس به است سوال مصافح  
 بکدام زمان مسنون است جواب هر گامیکه دو مسلم با هم ملاقی شوند و یک بر دیگر سلام گوید  
 بعد سلام سنت است که هر دو دست مصافحه نمایند فی کسر العباد عن الشجرة و مصافح بعد  
 السلام یعنی من الاخوان فانہما من تمام التحیة و زیبہ فی المحبة و عن کفایة انہی ان نذرہ المصافح  
 التي ہی الیوم بین المسلمین انہی اعلام انما علی ذلک الميثاق الذي اخذہ الله تعالی حیث اخرجهما  
 من صلب آدم علیہ السلام و روی عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انہ قال من صافح مسلماً ثارت  
 ذنوبہ کما ثارت ذنوب الشجرة انہی سوال مسافحه جائز است یا نہ جواب بقا دم مصافحه کردن  
 مسنون و سلی ان بظن اکرام و تعظیم اهل اسلام جائز است فی کسر العباد عن عمدة الابار فی الکافی النفا  
 علی وجه الکرامتہ جائز است لیکن اگر بر بدن معافین سواے از هیچ نباشد نزد بعضی مکروه است  
 فی کسر العباد و اختلاف فیما اذا لم یکن علیہما غیر الازار اما اذا کان علیہم غیر او حیث فلا بأس بہ انہی و فی  
 کمال الدرایة قید بالازار الواحد لانه لو کان علیہم غیر او و مع الازار لم یکن بأس بالتفاتی انہی

باب الثوم والطیلة

زیادت در  
 جواب سلام  
 دست بر زمین  
 در سلام

فمن

صافح





باید رفت نه غلام انتہی مخصوصا سوال قال گرفتن دست است یا نه جواب قال دو قسم است یکی قال نیک دوم قال بد و قال نیک گرفتن دست است و آنحضرت قال نیک بسیار میگرفت در حدیث بخاری آمده که صحابہ پر سیدند چیت صورت قال نیک فرمود سخن نیک گفتند آنرا یکی از شما و تقوی گیر و از آن چنانکه جوینده بشنود یا واجب یا گمراه بشنود یا راضی یا مریض بشنود یا سالم و یا مریض و یا غافل و یا غافل پس منی و نه مومست چه قطع رجا از حق و نا امید شدن و بداند نشیدن امر مذموم است ابو داود از عبد المدرین سعود رضی اللہ عنہ روایت میکنند که فرمود پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لیس فی شک

**باب ما يتعلق بالموتی**

**سوال** بسم اللہ نوشتن بر پیشانی میت از کشت دست است یا نه جواب درست است کذا فی الدر المختار و بعضی از عرفا بسم اللہ نوشتن را شیده و صیت کردند که در کفن باید تمام کرد فی فتح العین

**باب النذر**

**سوال** صرف نذر یعنی است یا نه جواب صرف نذر نفی است یعنی را سبیل نذر و اذن مجاز نیست در جبر الالهی نمی لایحوز ان یصرف النذر الی غیر محتاج ولا یشر فی ذی نصب لانه لا یحل له الاخذ بالکمین محتاجا فقیرا ولا لندی الا لایحل لایحوز ان یصرف النذر الی غیر محتاج ولا یشر فی ذی نصب لانه لا یحل له الاخذ بالکمین محتاجا فقیرا ولا لندی الا لایحل لایحوز ان یصرف النذر الی غیر محتاج ولا یشر فی ذی نصب لانه لا یحل له الاخذ بالکمین محتاجا فقیرا ولا لندی الا لایحل لایحوز ان یصرف النذر الی غیر محتاج ولا یشر فی ذی نصب لانه لا یحل له الاخذ بالکمین محتاجا فقیرا ولا لندی الا لایحل

زید نذر ساخت که اگر در روپی حکم حاکم دانیاید یا بجم دور و پیوسته خواهیم داد و زید سر و پیوسته یا نه یافت پس ادای نذر واجب است یا نه جواب نه در تنویر الاصابه جاری آوردن علقه و شرط پدید کان قدم غائبی یونی ان وجد الشرط انتہی و در سر احوال می آورد اذ قال ان شفی اللہ بعضی آورد غائبی و نحو ذلک سایر یکونه فایده علی کذا و کان ذلک فعلیه الوفاء انتہی سوال نذر نفی ایجاب است یا نه جواب نه در جبر الالهی می آورد و النذر للمخلوق لایحوز لانه عبادة و العبادۃ لا یحل لکم ان یصرف النذر الی غیر محتاج ولا یشر فی ذی نصب لانه لا یحل له الاخذ بالکمین محتاجا فقیرا ولا لندی الا لایحل

**سوال** در صورت نذر و اذکار آن چند چیز شرط اند جواب از تنبیع عالمگیری و غیره مستفاد می گشت که هر چه شرط اند اول آنکه کدای فرض از جنس آن منذور در شرع باشد دوم آنکه آن منذور عبادت مقصوده باشد آنکه وسیله عبادت دیگر باشد همچو وضو که نذرش جایز نیست سوم آنکه منذور فعلی از عبادت باشد واجب نبود همچو کار فرض نذر که خود واجب است نذرش روا نیست چهارم آنکه آن منذور از معاصی نباشد پنجم آنکه آن منذور مستحیل الوجود نباشد همچو روزی روزگاری

نیک

نیک

نیک

نیک

نیک



که نذرش روانیت سوال اگر کسی نذر وقف صحیف یا کتیب و غیره نماید ایفاء آن لازم است یا در جواب لازم است فی الله المختار و من نذر نذرا مطلقا او مطلقا بشرط و کان من جنسه واجب ای فرض که اسیب صحت به تبعاً للبحر والدر و هو عبادة مقصود و غیره من الوضوء و تحمیل المیت و وجبة الشرط المعلق به لازم النذر الحدیث من نذر و می فعلیه الوفا بما یکی کصوم و صدقة و صلوة و وقف و اعتکاف و اعتاق رقبة و حج و لواشیافا نما عبادات مقصودة و من جنسها واجب لوجب التثقی فی الکفارة و المشی علی الحج علی القادر من اهل مکة و القدر الاخری فی الصلوة و هی لبس کالاتکاف و وقف مسجد للسلیمین واجب علی الامام من بیت المال اگرچه سلیمین تنهی سوال اگر نذر کرد و تصدق نان ده درهم پس اگر ده درهم را آورد و غیره تصدق نماید رواه ابراهیم شد یا نه جواب خواهد شد فی الله المختار نذر آن تصدق بعشره درهم من جنس نذر تصدق بغيره جازان سادی الشکر کتسبه ثبته تنهی سوال اگر کسی گفت شفی شفی شفی شفی بحت شاة او علی شفی شاة او اضعیف المسلمین نذر لازم خواهد شد یا نه جواب بمثل نذر لکن انعقاد نذر بدون واجب از جنس مندر است کذا فی تنویر الابصار و صاحب در مختار در کتاب اسیب و تنهی بحت محرر او از واجب من گرفته حیث قال کان من جنسه واجب ای فرض و صاحب عز و صریح بغير شاة نموده حیث قال المنذور اذا کان له اصل فی الفروض لازم النذر کالصوم و الصلوة انتهى و بر تعقیب آن که بودن فرض از جنس منذور بمثل شرط انعقاد نذر اگر دیدند بربیع شاة اگر چه بلفظ الله علی باشد منعقد نخواهد شد و هیچ چیز بر نذر لازم نخواهد آمد زیرا چه از جنس آن فرض نیست بلکه واجب است و آن اضعیفه و بنار علیه صاحب مختار میگوید و توقال ان برئت من مرضی هذا فبحت شاة او علی شاة او ای فبری الایامه شئی لان الذبح لیس من جنسه فرض بل واجب کلا اضعیفه فلا یصح الا اذا زاد و تصدق بلمها فیلزمه لان الصدقة من جنسها فرض و هی الزکوة انتهى و برخی از فقهاء بودن فرض از جنس منذور ضروری نمی دانند بلکه بودن واجب از جنس منذور کفایت مینماید و مراد از واجب اعم از واجب اصطلاحی و احتقادی میگیرند تا شامل فرض واجب اصطلاحی گردد و این عابد بربعی در راه مختار حاشیه بر مختارین را اصح نوشته و در عالمگیری می آورد الاصل ان النذر لا یصح الا بشرط احدهما ان یکون الواجب من جنسه شرعا انتهى و صاحب مختار عین عموم را در آخر کتاب الاضعیفه ذکر نموده

نقل کرده و وصیت بخط آن نموده و شایع و بهائیه هم همین جانب رفته فی الدار المختار نذر عشاء استی  
 لزوم نشان لمی الاثر بها خانیة والا صحیح وجوب الكل لا یجایبه بالنسبة جنسه ایجاب شیخ بهائی فیت و  
 مفاده لزوم النذر بهائین جنسه واجب اعتقادی او اصطلاحی قاله المصنف فلیحفظ انتهى و برین تقدیر  
 که بودن واجب از جنس نذر و بنحوا شراکط اعتقاد نذر قرار گرفت و خصوص جنسیت بر طریقت شد  
 نذر بیج شاة اگر بدین نقطه علی باشد محمول بر وعده است قیاسا بر نذر پراچه و لیلی بر نذر پراچه میشود  
 و اگر بلفظ علی باشد لا لالت حصیة بر نذر تحقق خواهد شد و واجب از جنس آن بهمین است  
 پس حکم بانتهاد نذر داده خواهد شد و بنا بر علیه در خانیة می آرد ان برکت من مرضی نهرا  
 و بحت شاة فبرئ لا یلزمه شی الا ان یقول فله علی ان اوجج شاة انتی و در عالمگیر می آرد و جل  
 قال ان برکت من مرضی نهرا بحت شاة فبرئ لا یلزمه شی الا ان یقول ان برکت فله علی ان اوجج  
 شاة انتی و قاضیان می آرد و جل قال ان برکت من مرضی نهرا بحت شاة فبرئ لا یلزمه شی الا ان یقول  
 ان برکت من مرضی نهرا بحت شاة انتی و در غرض می آرد و قال ان برکت من مرضی نهرا بحت شاة  
 لم یلزمه الا ان یقول فله علی ان اوجج شاة انتی و صاحب در شرح غرر بمش مشر خانو شسته  
 لان اللزوم لا یكون الا بالنذر و الدال علیه الثاني لا الاول انتهى فاین تعلیل صاحب در  
 مبنی بر قیاس است و بعضی جزئیات فتاوی با مبنی بر همین قیاس اند و بنظر ظاهرترین تخالفی  
 در جزئیات و کلیه نقیصه پس ایستمانید چنانچه در بزازیه می آرد ان سلم و لدی اصوم با عشت فله و عدد و در  
 و خبره می آرد و فی نوادر شام عن محمد بن یحیی قال ان ثقی الله مرضی اوقال ان رد الله تعالی  
 غائبی صحت شهر او قال حجت جمه ثم عوفی مرضیه و رد علیه غائبه فله اعدة و ان وفاها فهو افضل  
 و ان لم یوف فلا خرج انتهى اما استحسان مخالف این قیاس است پس مر استحسان درین صورت  
 نذر منفع خواهد شد چنانچه در مر امیر می آرد و لو قال ان عوفیت صحت کذا لم یجب ما لم یقل شکی  
 ولی الاستحسان یجب و لو قال ان فعلت نهرا فانا نج فعلی یجب علیه ایجاب انتی و علی کل تقدیر  
 یعنی خواه بودن فرض از جنس نذر و شرط باشد و خواه بودن واجب از جنس آن نذر بضمی  
 و دعوت مسلمین به نذر نخواهد شد زیرا چه از جنس آن نه واجب است و نه فرض قاضیان می آرد  
 و جل قال ان فعلت کذا فله علی ان اصیف جماعة قری نخوت لا یلزمه شی انتی و در عالمگیر می آرد

رجل قال ان ضلعت كذا فقد علم ان اضيف جماعة قرائتي تحت الاية مني انتهي بآتي ما نذر ان يضي  
 كصاحب غرا ولا بودن فرض از جنس مندر و شرط نمود و باز تصریح نمود که نذر هیچ شاة اگر بلغا  
 و منتهی باشد مستبعد است حال آنکه از جنس آن فرض نیست بلکه واجب است تناقضی در  
 کلام او پیدا شد و لهذا قال فی الدر المختار فی متن الدر تناقض استیجابش میتوان گفت  
 که مرد صاحب غرا از فرض فرض علی است تا شامل واجب باشد و تناقض مرتفع شود و مانند  
**سوال** اگر کسی نذر فرج پسر خود سازد ایفای آن چگونه نماید جواب عوض سپر یک بز فرج  
 نماید و ای آن خواهد شد بدلیل فدیة حضرت اسماعیل علی نبینا و علیه السلام که زاری عن سرور  
**سوال** اگر وقت نذر کرد صرف خاص نمود که بفقرا که مثلاً اینقدر خواهم داد و سپر بفقرا ببلده  
 دیگر داد و فارغ نذر خواهد شد یا نه جواب خواهد شد فی العالمیة بی رجل قال بالنسبة یجب علی  
 فقرا که ان ضلعت کذا تحت و تصدق علی فقرا من ابله اخرى جاز و یخرج عن ابله

نذر فرج  
نذر غرا  
نذر فقرا

**باب اللعب بالشطرنج و غیره**

**سوال** لعب الشطرنج درست است یا نه جواب از امام شافعی رحمه در باب شطرنج دو قول رو  
 یافتند قول دل دال بر اباحه آن و قول ثانی دال بر کراهت آن تفسیری نه تحریری و امام که  
 قائل باباحه آن است کذا فی الکفایة و اما نزد حنفیه پس لعب بشطرنج از دحوال خالی نخواهد  
 بود و این قمار باشد یا بدون آن اگر قمار باشد حرام است و لا لعب آن مردود و الشهادة و فاسق  
 و ساقط العدالت خواهد شد اتفاقاً لا اختلاف و اگر بدون قمار بود مختلف فیه است جهه اربع  
 کرده تحریری می بیند از نزد بعضی قائل باحت آن شده اجازت دادند چه در امر جنگ و غیره  
 دشمنین بشطرنج مدد میدهند لکن این اجازت مشروط بسه شروط است اول اینکه قمار نباشد  
 که امر دوم اینکه شغل آن باعث تاخیر نماز از وقت خود نگردد سوم اینکه از محش محفوظ ماند  
 و بقضای اذافات الشرطیات المشروط اگر کدامی شرط از این شروط فوت شد حکم اباحه  
 از دست رفت و مختار قول اول است کذا فی اشعة اللمعات در فتاوی عالمگیری می رود و لکن  
 یلعب بالشطرنج الی تسقط عدالت و تقبل شهادة فان فامره سقطت عدالت و کم تقبل شهادته  
 و لکن قمار تسقط عدالت و تقبل شهادته استنبه و در فتاوی جمع البرکات می آرد و اختلاف فی اللعب

نذر فرج

مجموعہ قیاسی علوم

بالشطرنج فرض بعضهم لا يقتصر في امر المحروب وكيفية الامداد ولكن ثلث شتر الطال ان يقام ولا يجر  
 الصلوة عنه وقتها وان يحفظ لسانه عن الجفارة والمخاض فادفعل شيئا منها فهو مردود الشك  
 وكذا الشافعي المذهب به كراهته تنزهه لا غير كذا في مطالب المؤمنين وذكر الامام الغزالي في خلاصته  
 المذكورة وعنه الشافعي ايضا كراهه فاحل ما وقع في كتابنا قوله الاول كذا في نصاب الاجتساب وذكر  
 الشيخ ابو حامد في الاحبار في باب السماع المذهب بالشطرنج مباح لكن المواظبة عليه كراهه كراهته  
 شديدة كذا في مطالب المؤمنين انتهى وشرح وبيانته في ارويه ولا بأس بالشطرنج وهي اية  
 عن الجرح قاضي الشرقي والغرب لثوبه ودر مختار در باب من لا يقبل شهادة حتى آرد وبقا  
 بالشطرنج او يترك به الصلوة حتى يغتسل وقتها او يحلف عليه كغيره او يعيب به على الطريق او يذكر  
 عليه نقاشا شبهه او يداوم عليه كراهه سعدى انتهى ودر تنوير الابصار في آرد كراهه تحريم العيب  
 بالهر و كذا الشطرنج انتهى او يمتنع في آرد بوقى شرعى حتى الله عنه وحب اليمان وده فزولا يعينك بطرح  
 الاخطى سوال تعزير بطور تماشا نه بنظر اعتقاد دين درست است يانه جواب در تعزير تماشا  
 حيث امر بدعت را نبايد و اما مرتبه قابل از الله است بدست يا بزبان رفع بايكره و اگر تواند بدل  
 بايد دانست و ذلك من اصغف الايمان كذا جاني الحديث سوال از تعزير مرد خواستن  
 درست است يانه جواب نه فانها لا تسمع ولا تبصر ولا تعنى عنك غيبا و اگر فاعل ين فعل تعزير  
 مستقل را مخرج مرامى داند كافراست سوال مصاب كراهه باخياى كراهه واحوال حضرت امام  
 زهيره اگر اشكها انجليم جارى شود هیچ مضائقه دارد يانه جواب هیچ مضائقه ندارد و هيى و  
 حاكم روايت كرده كه چشم مبارك آن سرور صلى الله عليه وسلم برين غم اشكها ريخته بود و روز واقعه بلا  
 ابن عباس ام سلمه رضى الله عنها آن سرور صلى الله عليه وسلم را خواب دیده پدرش بان موخا را كوده  
 چنانچه احمد و بيهقي اين مضمون را روايت كرده است و اين گريه غير اختيارى است ماده ان برت  
 راجع ميشود و صورت اشك پيكر سوال چوك و چو ترة امام قابل تعظيم است يانه جواب نه زير  
 انزى اذان در شريعت محمدية پيادى است و خود تراشیده و ساخته را قابل تعظيم دانستن غصبل  
 يعقلان است سوال سلمان را آلهما نشيندن مضائقه دارد يانه جواب مضائقه ندارد  
 و امر لغو تعزير اوقات حرام است حضرت عمر رضى الله عنه پيش آن حضرت صلى الله عليه وآله وسلم

فناں شوق

ادخواسنار

کتابخانه

کتابخانه

پہلے تو  
اکسا



سکات درین

عرض کرد که ما می شنویم حدیثها و حکایات از یهود و عیوش می آیند مگر آیا اجازت است که بعضی آنرا بنویسیم آنحضرت صلی الله علیه و سلم ز پر و تو بیخ فرمود و این را روا نمداشتند که در روی هر یکی از شیعیان سوال مجلس در ولادت بماده بیخ اول یا اخیر آن نمودن درست است یا نه جواب ولادت خیر البشر علیه صلوة الله الیکم موجب هزاران فرحت و سرور است و این فرحت و سرور مخصوص بوقت و محل نیست در هر گونی هر مومن چاکر فتنه نویی که نبی ابولسب چون خیر ولادت با سعادت بالولسب سانسید او خوش شده اند نمود و بعد مردنش بنحسب دیدند و از حال پرسیدند گفت که از ولادت بعد اب گرقارم لکن شب هر دو شنبه بیکت خوشی پیدا شد یعنی تخفیف عذاب است گاه بفرحت مولد آن سرور ابولسب شقی را تخفیف عذاب شد پس امدی از امت او که بمولد او سرور خواهد کرد و بجهت مقدس در محبت آنحضرت خج خواهد کرد چگونه بدرجه اعلی خواهد رسید کذا قال المحدث ابو الفرج بن الجوزی و الشيخ عبد الحق الدهلوی رحم و غیرهما پس اگر ذکر ولادت با سعادت یا معجزات و غزوات یا دیگر احوال خیر استمال هر کائنات علیه التسلیمات ایضاً و عطا و درین تمام مردم و غیر صورت مختل کرده آید موجب الوف برکات است صحابه رضوان الله علیه محاسن خود را بهمین اذکار مورد انوار الهی میساختند و قدر روی اصحابی کالنجوم بایم اقتدریم استیم و اجتماع مردم و صورت مختل قرار دادن بشرطیکه از منکرات خالی باشد و داعی نمودن که فلان روز مجلس ذکر ولادت و غیره سیر آنحضرت علیه التسلیمات فلان جا تفریافته آمده شریک حسنات شوند حاشا چنان هست که این طور ذکر و حمد جناب سالت اب علیه السلام و صیایه رضی الله عنهم و تابعین و تبع ایشان و مجتهدین شریعت نمودن از ایشان بانه فی حدیث و روایتی نرسیده و بدین نظر که این طور خاص بر عهد مبارک بود که این را بدعت گویند میتوان گفت قال الامام النووی البدره فی الشرح احدث ما لکن فی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم کذا قال علی القاری فی شرح الشکوة اما چون این طریق خیر است و نوعی موجب گناه نیست و در کتب شریع اجتماع مردم بجهت فرحت و سرور آمده است و هم گاهی حضرت بلال رضی الله عنه حسب امر رسول خدا برگزیده غفار برگزیده و باز از اطلاق و عطا و بیان آنحضرت علیه السلام میگرداند اما ازل شریع اجازت آن میدهند و این را بدعت میگویند و فاعلش میثاب و با جواز است قال النبی صلی الله علیه و سلم من سرخ الاسلام



سنة حسنة فله اجرها وامن عملها وكنها من حيث لم يدر في يومه ما يشاء بلكه بعض اركانها  
چون تقدم علم من غير فهم قرآن وحديث وبعض حرام چون نذیب قدریه وحبسه وبعض مندوب چون نذر  
مدارس وریا طورت وکج باجماع وهر حسابی که در صدر اول نبود و بعضی بکرده چون نقش و نگار مسجد  
باب زو و بعضی مباح چون توسع در اکل و شراب و برین تقدیر کلیه کل بدعت ضلالة عالم مخصوص  
البعض فی الداد و خواهر شد و قد صرح به المحدثون من النووی و القاری و غیره و باید این تقریر را رفع شد  
قول تلج الدین فاکمالی لا جائز ان یکون عمل المولد مباحا لان الابتداع فی الدین لیس مباحا  
باجماع المسلمین و پیشتر از که بر اطر لیت رحم الله تعالی جناب سرور کائنات که بنام دین مذکور  
حمل مولد را حنی و خوش اند و قطعیم با رضی پس این معنا و شیخ عبدالحق محدث دهلوی میفرماید و ما جریب  
من خواصه انه امان فی ذلک العام و بشری قابل میل البیته و المرام انتی و کسیک این را بعت  
مذموم گوید خلاف شرع گفته و اما حال همین ماه و یوم و تاریخ و وقت پس گوش بوش باید شنید  
که بهتر تا اینکه عمل مولد بر طریق مندوب کرده شود و فاعلش مباح است و ابل حرمین و بصره و مدین و  
شام و سایر بلاد برویت هلال ربیع اول فرصت میسازند و محافل مولد و اتفاق خیرین نمایند و این تمام  
بسماعت و قرأت مولد بنی کریم صلوات الله علیه و مسلم میسازند و دیگر شهر هم درین بلاد مجلس مولد  
میشود و اعتقاد نهایی که در ماه ربیع اول اگر مجلس مولد کرده شود ثواب بسیار خواهد آمد و الا یا آنکه  
در ماه ربیع اول نسبت بشهر دیگر ثواب زیاد خواهد شد و دیگر شهر و کریم زیرا چه از شهر این امر نهفته  
نرسیده و امر ثواب و عقاب تو فیقی است بان اگر کسی بسبب وقوع فرصت در این ماه یا در کلامی  
روز از این ماه یا بدین وجه که در تعیین روز مردم آگاه و مطلع خواهند شد هر سال و هر بار حاجت تداعی  
نخورد مانند همه یا خود بخود شرک است یا خواهند شد یا بومی دیگر از وجه روز یا ماه را مقرر نمایند و از اعتقاد  
مذکور میل باشد بکی ندارد و روز و وقت و عطا و درس مقرر کردن بهمین حکمت در شرع مجاز است قال  
الشیخ علیه السلام انما الاحمال بالنیات و اما لکل امرائی سوال قیام وقت ذکر و لادب است  
چه حکم دارد و جواب اگر کسی در آن وقت بجال و جسد صادق بنی ریا و تصنع استاده شود و معتقد است  
و از ادب صحبت است که حاضرین اقبال او سازند و بغیر حال و جسد و با اختیار خود استاده شدن در آن  
است و نه واجب و نه سنت مذکور و نه مستحب یعنی عقیقه شرعی زیرا چه از آن مختصرت علی الله علیه و سلم

نکته

منقول نشود و نه در قرون ثانی که مشهور و ناما با این اند بود و امام غزالی در احیاء العلوم میفرماید و روی  
 اینست که کان الصحابة الا یؤمنون لرسول الله صلی الله علیه وسلم فی بعض الاحوال لیکین علمای  
 حرمین شریفین زاده ها الله شرفا قیام میفرمایند و امام برنجی رح در رساله مولد میگوید و قد اتفق  
 القیام عند مولد الشریفین ذوق و رایت قطوبی لمن کان تعظیمه صلی الله علیه وسلم غایه مراحمه  
 و مراده اتفق سوال حاکم رازح مقرر کردن درست است یا نه جواب هر کس مال خود است  
 بهر قیمتی که خواهد فروخت نماید و حاکم را بی ضرورت شد بدین معنی مقرر کردن غلط است سوال باو کش  
 اگر نیمی بنیت اکر ام و راحت مصلیان در مسجد او بخنق بدعت است یا نه جواب بدعت است  
 بدین معنی که در عهد آن سرور صلی الله علیه وسلم نبود و هر بدعت بدین معنی مذموم نیست و الا در  
 علم صرف و نحو و توسع در ماکل و مشارب و ملابس هم مذموم خواهد شد و قد صرح بخلافه الثقات من  
 الامام النووی و غیره و اما بدین معنی که مذموم است امری است که حادث شود در زمین و ترتب ثواب عباد  
 بر آن تصور باشد حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها از آن سرور صلی الله علیه و آله حکم روایت  
 میسازند من احدث فی امرنا هذا لیس منی نه فور و پس او بخنق باو کش بدعت ترویج مصلیان مضائقه  
 ندارد و اگر نظر تشبه بالنصاری عدم جوازش گفته شود عاقل نیست که تشبه قصد او را مذموم  
 باطل کتاب ممنوع است نه مطلقا در حاشیه طحاوی می آید و قال العجمی اعلم ان التشبه باهل کتاب  
 لا یکره فی کل شیء فانما کل و تشبه کما فیفساد انما احکام تشبه فیما کان مذموم لیس فیما یقصد التشبه  
 انتی بخانیه و نه بکنزانی لدر المختار و شیخ عبدالحق دهلوی در شرح حدیث انما الاعمال بالنیات تحریر میفرماید  
 اگر در اعمال تشبیه سوالی نیست را کار خیر یا بد ثواب آن در یا بد چه جای اعمال دیگر مثلاً استعمال طیب در  
 روضه جمعه یا در سایر ایام بقصد اتبع سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم که بوی خوش است و دوست  
 میداشت و قصد تعظیم مسجد و دفع رواج کربه مودیه از خود و از غیر خود و ترویج همسایگان و همفشیان  
 از ملاکات بدنی آدم و قصد سد باب غیبت هر کسی که غیبت او کند بدین تشبیه تا بسبب آن در مصیبت  
 غیبت نیفتد و قصد سعایج و فحاشا تا ناز که رود و فطنت و عذر کار زیاده شود و کس مملوم و معارف  
 نماید و جو این مذکورات اما اگر برای مجمل و لذات جسمانی و شهوات نفسانی و خود نمائی کند محروم از ثواب  
 بلکه مستحق لعنت و عتاب گردد پس معلوم شد که ماکار و حصول ثواب بدین است آتی سوال اشخاص

بیت شریفین  
 مولد

مجموعه فتاویٰ علمیه

از مال مشکوک چه حکم دارد جواب اگر بدین وجه مشکوک گردیده که در بعضی احوال بر حرامت او است و در بعضی  
 احوال بر حلالیت او پس این چنین مال حرام است در شبهه می آید آنکه اتفق احوال این احوال علیهم السلام و اگر بدین  
 وجه مشکوک گردیده که مال حرام و مال حلال جمع کرده شده و استیلازی باقی نمانده پس در تصدق  
 باید کرد و طوطاوی در حاشیه در مختاری آرد آنکه فی الزمانه احوال علم المال احکام بعینه لا یجوز  
 اخذ و ان لم یعلم بعینه فخذ حکما و امانی الیه یانه فانه تصدق افاده الحوی روح استی سیوال نقشه  
 کعبه معظمه و نقشه روضه رسول صلوات الله علیه واجب التعمیم است یانه جواب در حقیقت  
 محکم است آن نقشه واجب نیست اگر کسی در اچاک نماید یا خود نیست و حکمی از احکام روضه مقدسه بیجا  
 سرور کائنات علیه الوف من التخیات برای آن نقشه ثابت نیست اگر کسی حج کعبه معظمه نموده  
 بزیارت روضه مقدسه فائز نقشه بزیارت نقشه آن کفایت کند مصداق قول پاک جفائی  
 خواهد بود و همچنین بر نقشه کعبه کبریا احکامش جاری نیست و من سائس آن نقشه وقت اجابت دعا  
 و طواف این نقشه چطور طواف کعبه معظمه نیست و این نقشه را قبله گردانیده بطرفی اصرار نموده تا گردان  
 روان نیست هر دو نقشه بمنزله آئینه اند که از معرفت و شناخت نیست که بکعبه در روضه مقدسه میشود سوال  
 حق در ابتدای مائه حادی عشر ظهورش گردیده کذا فی المجلدات لایزالند شیعین حلال است یا حرام  
 یا کروه جواب ملا سعد رونی در مجالس لایزال حرام نوشته بدلیل آنکه در خان آله عذاب است  
 و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و مخفی نیست که هر دو مقدمه قابل احتجاج نیست زیرا که  
 عود برای پشتیبان در بهشت سوزانیده خواهد شد و آله عذاب قوم نوح آب طوفان بود و در  
 در مختاری نویسد ثم قال شیخنا البیضا و التتین الذی حدث و کان حدیثه بدیشق فی سنة ثمانه عشره بعد  
 الالف بدیشق تا به انه لایسکر و ان سلم له فانه مفتر و هو حرام لحديث احمد عن ام سلمه رضی الله عنها قالت  
 ان رسول الله صلی الله علیه و سلم کل مسکرو مفتر و لیس من الکلمات و له المرة و المرس و مع ستمه  
 اولی الامر عنه حرام قطعاً علی ان استعمال مثله با اضر علی البدن ثم الاضرار علیه کبیر و کسائر الاعتدال  
 اتنی و جموعی شایع اخبار از احلال نوشته و بعضی از آن کروه تنزیهی نوشته اند همچو باز حرام در مختار  
 می آرد و ذکر مشیخنا العباد فی بدیهه الحایة قاله بالثوم و البصل بالاولی فقد براتی و شاه عبدالعزیز  
 می نویسد که در استعمال تنباکو باین کیفیت که در خان احوال درون کبشنه که وجه از آن است بهم میرسد

نقشه کعبه معظمه

نقشه روضه مقدسه

۱۳۵





اشتی لیکن اگر آن مجوس پرده حیار داشته یا نیز اروا فساد معروف شده و علمائیه تبعصیت نمی ورزد  
 اورا بفرای اعمال اورسیدن بهرست کفایه من اشقة المعاصی سوال مسلمانان را برید  
 عیدهای خود به رئیس کافر نذر دادن درست است جواب تبخیل و تعظیم کافر نور ایمان را از  
 قلب مومن نمی برآورد آنرا بخمال نباید داشت و مجرد هدیه برای بقای محبت و درود بجا آوردن  
 لا باس به است فی الحما دیه نقصا عن احیاء العلوم من تبخیل منکم کافر از ذنب انشد عن قتادة  
 الایمان عن حماد بن عمار السلام سوال اگر کافری ملازم خود را از نماز عید مانعت سازد ملازم  
 اطاعت او کردن باید یا نه جواب ترک روزگار سازد و اطاعت مخلوق در محصیت خالق جایز است  
 فی دفع العزیز باید دانست که چنانچه عبادت غیر خدا مطلقا شرک و کفر است اطاعت غیر او قالی  
 نیز بالاستقلال کفر است و معنی اطاعت غیر بالاستقلال ان است که او را مبالغ احکام او را  
 رتبه اطاعت او در گردن اندازد و تقلید او لازم شمارد و با وجود ظهور مخالفت حکم او با حکم  
 او تعالی درست از اتباع او بر ندارد و این هم نوعی است از امتحان دانستن سوال تنبیذ  
 جایز است یا نه جواب حرام است در حدیث صحیح نمی اذان دارد شده است بیل الکه اگر  
 بدکار است شاید تو بنماید و اگر نیکو کار است شاید در گونی زیاده نماید و آنکه در بعضی اذین و یا  
 دارد شده است لائین احدکم الموت الا ان شئ بعله از قبیل تعلیق بالمحال است زیرا چه  
 وثوق بمحل اگر چه محال عقلی نیست اما محال عادی است و هم محال شرعی لقوله علیه الصلوة  
 والسلام من حجی اهدا منکم علیه فالوا لا انت یا رسول الله قال لا انا الا ان شئ منی الحجة  
 قال الحسن البصری ما یخاف ان یفارق المؤمن ولا یامنه الا منافق سوال رسول الله و رفته  
 با کفار چه حکم دارد جواب اگر من جهة الدین است کفر است قال الله تعالی و من ینزلهم  
 منکم فانه منهم و اگر با اعتبار دنیا است پس اگر اختیاری است محل مواخذة است یکم کردن  
 اسباب آن باید که گوشتی قال الله تعالی لا یخون المؤمنون الکافرین اولیا من دونکم و من یخون  
 و اگر طبعی است بجز دوستی با پسر کافر یا زوجه کافر پس محل مواخذة نیست سوال امر بالمعروف  
 و نهی عن المنکر سپر را سپر سده که با بون خود نماید یا نه جواب سپر سدا قبول نماید فیها و الا سدا  
 نماید و برای بون استفقار سازدن فی نصاب الاختساب اعلم ان الامر بالمعروف و النہی عن المنکر

بجواب

مسئله

مسئله

مسئله

مسئله



لا یسقط بقی الابوة والامومة لان فی الامر بالمعروف والنهي عن المنکر المنفعة للمأمور به  
والاب والام احق بان یصلح لولدیهما المنفعة والسنة فی امر الوالدین بالمعروف  
ان یمتنعوا فان قبل فیما دان کرها سکت عنہا واشتغل بالدرء والاستغفار لهما انتهى

باب القضاء

قضاء شرعی

فصل فی قضاء

در مسجد

فصل فی قضاء

سوال شرعی قضاء چیست جواب قضاء عبارت است از فصل خصومات و قطع  
منازعات کما مرّج به فی ترویج الابصار و غیره سوال قاضی را در مسجد برای فصل  
خصومات نشستن درست است یا نه جواب درست است در هر ای می آرد القضاء  
حداقّه نیجوز اقامتها فی المسجد کما لصلوة انتهى سوال یا قاضی قضاء کند ام کس آرد  
چو اسپ آنکه سلم حر عاقل بالغ باشد در جامع الرموز می آرد و اهل اهل الشهادة ای المستحق  
لشهادة بالاسلام و احمیه و العقل و البلوغ مستحق للقضاء بحد تک انتهى و نزد امام  
طحاوی ارجح عدالت هم شرط قضاء است و فاسق صلاحیت قضاء ندارد کذا فی فتاوی قاضیضا  
و نزد عامه فقهاء اجتهاد و عدالت شرط اولویت است کذا فی المتن و الشرح سوال  
اختیار کردن عمده قضاء درست است یا نه جواب اگر قاضی عمده قضاء از جانب سلطان  
عادل باشد یا ظالم مسلم باشد یا کافر جائز است مگر آنکه سلطان از قضاء بحق همانست سیاق  
درین صورت حرام است در مختاری آرد و یجوز تقلد القضاء من السلطان العادل  
و الجائر ولو کان کافرا ذکره مسکین و غیره الا اذا کان بمنه عن القضاء یا بحق فیمم انتهى و  
در عالمگیری می آرد و یجوز تقلد القضاء من السلطان العادل و الجائر ولو کان انما یجوز  
تقلد القضاء من السلطان الجائر اذا کان یکمنه من القضاء بحق و لا یخوض فی قضایاه  
بشر و لاینهاه عن تنفید بعض الاحکام کما یشیء اما اذا کان لا یمکنه من القضاء بحق و  
بشر و لاینهاه عن تنفید بعض الاحکام کما لا یشیء لا یقلد نه انتهى سوال  
اگر قاضی حنفی بخلاف مذهب خود قضا سازد نافذ خواهد شد جواب در امر مجتهد فیه که مخالف  
کتاب و سنت مشهوره و اجماع نباشد اگر قاضی حنفی بخلاف مذهب خود عدا و یا بحالت  
فراموشی مذهب خود حکم دهد نزد صاحبین نافذ نخواهد شد و نزد امام رحم نافذ خواهد گردید و فتو

اختیار کردن

عمده قضا

از سلطان

عادل ظالم

قضاء حنفی

مطابق مذهب خود

بر قول صاحبین است ابوالمکارم در شرح نقایبی نویسد و القضا فی مجتهد فیه علی خلاف  
 مذہبہ کما اذا قضی الخفی سحر اربع المدبر ناسیا لمذہبہ او عامدا لا ینفذ عندہ ما لا یقضی باجماع  
 عندہ فی الہدایۃ والمضمرات علیہ الفتوی واما عند اہل حنفیۃ وخصیفة فی وجہی النبیان علیہ  
 و فی ردایۃ انہ لا ینفذ فی الثانی انتہی سوال قضاء قضی کہ مجتہد باشد بر خلاف اقوال  
 اصحاب حنفیۃ نافذ است یا نہ جواب نافذ است فی السراجیہ اذا قضی بقول حجج  
 او بقول مخالف قول اصحابنا رجما لہ لہ حال جازا اذا کان لقاضی من اہل الرائی الاجتہاد

قضاء قضی  
 خلاف اصحاب  
 حنفیۃ

باب الہبۃ

سوال بدون قبض مہرب لہ ہبہ تمام میشود یا نہ جواب نہ چنانچہ در متون مصرح است  
 سوال اگر دایم قبض تسلیم مہربہ باطل میشود یا نہ جواب باطل میشود در عالمگیری می آرد  
 و اذا مات الواهب قبل التسليم طبلت انتہی سوال اگر زیادہ مرض موت ہبہ کرد قبض ہم  
 گناہید چه حکم دارد جواب حکم صلیت دارد اولث مال نافذ خواہ شد در عالمگیری می آرد و لا یجوز  
 ہبۃ المرض ولا صدقة الا مقبوضۃ فاذا قبضت جائز من الثلث انتہی سوال ہبۃ تبعہ طلی  
 بغیر ایجاب صحیح میشود یا نہ جواب ہبۃ بعضی صحیح میشود در جامع الزہری اگر دہ فیہ اشارۃ  
 الی انما یصح بالتطاعی کما فی اول النساء من شرح التادیلات فان التمیك اعطى لاک  
 کما فی المقدمۃ لکنہ یوہم ان الایجاب لیس برکن بلا خلاف انتہی سوال ہبۃ بالہو من حکم  
 صحیح دارد یا نہ جواب حکم صحیح دارد ابتداء و انتہاء فی الدر المختار لو قال و ہبتک کذا فہو صحیح  
 ابتداء و انتہاء انتہی و فی العالمگیری لو قال الرجل لاخر و ہبت منک ہذا العبد بالکذا فہو صحیح  
 الاخر قبلت صحیح البیع کذا فی اخلاصۃ انتہی سوال ہبۃ حصۃ خود بشرط عوض دہیہ کہ بعد ہبت  
 قابل منفعت میتوان شد چو نہیں جائز است جواب جائز است لکن چو مال مہرب  
 موقوف است اگر دایم بعد ہبۃ تقسیم کردہ قبضہ مہرب لہ مہرب ہبہ گناہیدہ و اگر خود ہبت  
 قابض شد مہرب لہ مالک مہرب خواہ شد و لا فلا فی العناۃ اذا و ہب مشاءا فہو تقسیم شد  
 الفرزہ و سلمہ صحت وقت مشتبہ للملک فلم یہذا ان ہبۃ المشاع فیما یقسم وقت جائزہ  
 فی نفسہا و لکن توقف اثباتہا للملک علی الفرزہ و التسليم انتہی سوال اگر زیادہ جال گرفت

بدون قبض  
 تمام میشود  
 اگر دایم قبض  
 و تسلیم آرد  
 ہبۃ تبعہ

ہبۃ بالہو  
 ہبۃ بالکذا  
 ہبۃ بالکذا  
 ہبۃ بالکذا

گفت ترا که این خانه گردانیدم همیشه و یا نه جواب نزد بعضی همیشه و در بعضی اگر قریب به سه قلم است  
 است به هیچ دست فی رد انحنای بقی مال قال ملک ملک هذا الثوب مثلاً فان قامت قرینه علی البسته تحت  
 والا فلا لان التفتیک اعم منها الصدفه علی السبع والوصیه والاجارة و غیره و فی الکاز و فی انها بسته  
 انتهى سوال اگر کسی گفت که این مال مرید راست بسته میشود یا نه جواب بسته نمی شود آری اگر  
 بگوید این مال من فلان راست بسته خواهد شد فی فتاوی قاضی خان قالوا اذا اضاف لمال الی  
 نفسه و لا بان قال عبیدی هذا فلان کیون بسته علی کل حال وان لم یضف الی نفسه بان قال هذا مال فلان  
 کیون اقرار انتهى سوال اگر زید یکی از اولاد خود جمیع مال خود بسته کرد و دیگر از محروم ساخت یا یک  
 وقت تقسیم مال خود بعضی از اولاد بخواهد بخشید بهر دو صورت این بسته نافذ خواهد شد یا نه جواب  
 بسته بهر دو صورت نافذ خواهد شد مگر در صورت اول که نگار خواهد شد در صورت ثانیه تارک  
 او فی فی مشکوٰۃ عن النخام بن شیران اباه فی البنی علی الله علیه وسلم فقال انی نخلت ابی هذا غلاماً  
 فقال کل ولدک نخلت مثله قال لا قال فارجوه قال الطبری فیما استجاب السبوتیه بین الاولاد فی البسته  
 فلا یفضل بعضهم علی بعض سوال کانا نوکورا و انا قال بعض اصحابنا فی ان کیون لک شغل خطا و یطینا  
 و اصبح الاول و لو و یحب بعضهم دون بعض فیه سبب الشافعی روح و الکتاب و یخفیة انه مکروه و لیس بحرام  
 و البسته صحیح و قال احمد و الثوری و سحن هو حرام انتهى و فی البرزیه الا فضل فیه بسته الابن بالثلث  
 کالمیراث و عند الثانی النصف و هو المختار و لو و یحب جمیع ناله من ابیه جاز قضاء و هو انتم نعلیه  
 محرر و لو بعض اولاده لزیاده تر شده لا باس به و ان کانا سوال لا یفعل انتهى سوال اگر یار کار  
 مکان بسته ساخت به هیچ است یا فاسد جواب بسته فاسد است مگر آنکه تقسیم کرده بهر دو وجه  
 تسلیم نماید فی المرداویس و یحب شقصا شقصا اما فالبسته فاسده لما ذکرنا فان قسمه و سلمه جاز لان  
 تمامه بالقبض و عندده لا شیوع انتهى

بسته بکلیت مال  
 بیه از پدر و مادر  
 بسته بکلیت اولاد

کتاب الدعوی

سوال اگر کسی دعوی خود ده و دوازده سال پیش نکرد آیا دعوی او باطل خواهد شد یا نه  
 جواب از تقادم زمان بطلان دعوی نمیشود بلکه در اشباه مذکور است که اگر قاضی بطلان دعوی  
 بر کسی بسبب تقادم زمان حکم سازد قضاء او نافذ نخواهد شد سوال مدعی کرا سیکویند و دیگران

بسته بکلیت  
 مکان

دست نیست

بسته بکلیت  
 بیه از پدر و مادر

که جواب مدعی آنکه اگر ترک خصوصیت نماید بر وجهی کرده شود مدعی علیه آنکه چه کرده شود و بر وجهی صورت  
 در عالمگیری می آید و مدعی من ایضا بر علی الخصوصیت از آنکه نماید و مدعی علیه من بجز علی الخصوصیت و در احکام  
 صحیح انتهى سوال عمر و دعوی کرد که بجز در تنخواه من صدر و پیوسته زید باقی است و زید در دعوی  
 ایصال آن ساخت و در صورت مدعی کدام است و مدعی علیه کدام و طاعت بر زید متوجه است یا بر عمر  
 جواب عمر مدعی است و زید مدعی علیه و بحالت عدم وجود و شهود و طاعت بر زید بر انکار شغل و غیره  
 بابت صدر و پیوسته مدعی متوجه است شایع ابوالکلام می آید و قال فی الاصل مدعی علیه بود بلکه  
 و الاخر مدعی فی الکافی ان بنی هاشم لکن الشان فی معرفته از العبرة للمعانی دون الصور و البنا  
 فان المورج اذا دعی رد الدیعة فهو مدعی للدیعة و فی المعنی هو منکر البضایع و لا یجوز ان یطعن  
 از عمر و انکار وصول شد و عمر و بر ادای طاعت مدعی گردید می تواند در درختاری آرد و مدعی  
 المدیون الا ایصال فانکار المدعی و کذب و البتة علی مدعی علیه فطلب بینه فقال مدعی اجل حق فی التزم  
 ثم استخلفنی لذلک فبینه انتهى سوال اگر آرد که این مال مرزید است پسر دعوی کند  
 که مرا است یا بوالکالت دعوی کند که خالده است این دعوی صحیح خواهد شد یا نه جواب منفی  
 ایضا الکبریة انما تقض کما ینبع صحة الدعوی بنفسه ینبع صحة الدعوی بغيره فمن اقر بینه بغيره فکما  
 لا یحکم ان یدعی بنفسه لا یحکم ان یدعی بغيره و حیاتی ادب و کالات و بها اذا وجد منه یمکن اقرار  
 بالمالک انتهى سوال هرگاه ثابت شود که مدعی تصرفات مالکانه ذوالید معاینه کرد و بغير مانع ساکن مانع  
 و سعار فیه مذکره پس حال دعوی او صحیح خواهد شد یا نه جواب نه فی حاشیه الطحاوی علی الدر المختار  
 و منی ثبت ان الخصم عاین ذوالید یتصرف فی المتنازع فیه تعرف المالك هو ساکن عن المعاضة  
 من غیر مانع کان ذلک مانعاً من الدعوی انتهى

کتاب الشهادت

سوال شهادت عدد و عبادت و زینتی چیست آن که نام عدد و است و کسیکه را ده نکاح  
 باز و ج زید داشته باشد و گواهی دهد بر زید که او زوجه خود را طلاق داده است آیا در عدد مذکور  
 داخل است یا نه جواب نه قال الطحاوی فی حاشیه الدر المختار قوله بخلاف الذین یؤیدون الشهادة المتعددة

تجدید مدعی

بیتنقض و ساقط است

در حق الخصم و یا  
و از جهت جرایم و خطای  
مدعی بکون ساقط است

شهادت عددی



على القاذف والمقطع عليه الطريق على القاطع واقتول عليه القاتل والجرح على الجاني والرجوع  
 على مرتبة الزنا اذا كان قد فبا اولاً فالعادة لميس كما يتوجه بعض المتفقين او المشهور ان كل من خصمه  
 شخصاً او ادعى عليه ان يصير عدوه فليس بينهما بالعادة بل العادة انما ثبتت بخلافه وكذا انما يثبت  
 ان كراهه كلفته دأماً ما يبريد به شهادته وقبوله شهادته بانه جواب لفظ الشهيد باعني ان كره  
 شهادته است كلفته العلم باختر اوى شهادته فليقبل بخلافه كذا في كتب الفقه موصول  
 فاضى راو بن زمان حلف كره من اذ لو امان واكتفا كره دن بلفظ الشهيد بحجت حصول غلبة ظن و  
 است باه جواز ادعاء الزنا بظن جاي كره الى القاضى ودر چند مسائل نوشته است مى نويسد و  
 حلف الشاهد ان راه جاز كما فى الصيرفة انتهى ودر انست و فى الشهيد و فى زماننا لما اتفق  
 التزكية لغلبة الفسق اختار القضاة استخلاف الشهود كما اختاره ابن ابى ليلى للحصول لغلبة الظن  
 انتهى وجموعى شراح اشارة يويسد و فى تذيب القلائى فى زماننا لما اتفقت التزكية لغلبة الفسق  
 اختار القضاة استخلاف الشهود للحصول لغلبة الظن انتهى قال المصنف فى البحر والاضعفة ما فى  
 الكتب المعتمدة كالخلاصة من انه لا يمين على الشاهد لانه عند ظهور عدالة والكلام عند خفاها خصوصاً  
 فى زماننا ان الشاهد يحصل الحال وكذا التزكى غالباً والحصول لا يعرف بالحصول انتهى سؤال اگر مى  
 مسلم باشد و شهود كفارس شهادت ایشان بقبول خواهد شد يا نه جواب نه سؤال اگر چه  
 رعيه طلاق شده شهود گذرانيد بستر يا كى از شهود نكل كرده گرفت شهادتش باطل خواهد شد يا نه  
 جواب باطل خواهد شد و در مختار مى آرد و شهادت زوجه باطلت خائنه انتهى و در عالم كبريه  
 مى آرد اذ الشهيد رجل الامرۃ بحق ثم تزوجها بطلت شهادته فى فتاوى قاضى خان انتهى سؤال  
 اگر شهود و بنساج گواهى دهند كه زید پسر كبر است اين شهادت بقبول خواهد شد يا نه جواب  
 بقبول خواهد شد فى الخلاصة و فى الاصل الشهادة بالسباع لا يجوز الا فى اربعة مواضع الموت  
 النكاح والطلاق والنسب ورتة اذ سمع من انسان ان فلان بن فلان الغلامى وسع ان  
 يشهد بذلك وان لم يعاين الولادة على فرشته الارضى انما تشهد ان ابا كبرضى سعد عنه ابن ابى حمزة  
 و ما ينافى قوله لا يسمع من النكاح و ما يسمع من النكاح و ما يسمع من النكاح و ما يسمع من النكاح

فوائد على الكافي جلد سوم

فوائد على الكافي جلد سوم

فوائد على الكافي جلد سوم

فوائد على الكافي جلد سوم

فوائد على الكافي جلد سوم

فوائد على الكافي جلد سوم

باب الجرح



**سوال** قول مدعی علیه که کو امان را مدعی چیزی داده و او ای داده است قابل قبول است یا نه  
**جواب** قابل سماعت نیست اگر چه مدعی علیه این امر را از مدینه با ثبات بهم رساند در مدینه می آرد  
 و لو قام رجل ای المدعی علیه البتة ان المدعی استاجر الشهود ولم تقبل الشهادة علی وجه مدعی

**کتاب الاقرار**

**سوال** اگر زید اقرار کرد که بنده زوجه شکوچه من است پس این اقرار در ثبوت زوجیت مستحب  
 خواهد شد یا نه جواب خواهد شد فی الذمه اقراره اصل الودع و الزوجه و المولی الی ان اقراره بینه و بین و لیست علی التمسک بالقرار

**باب حد البلوغ**

**سوال** اگر آثار بلوغ مثلا اختلام یا حیض یا حمل ظاهر نشود و بکدام سن حکم بلوغ داده شود جواب  
 هرگاه بانه سال تمام شود حکم بلوغ داده خواهد شد فی الذمه التمسک فان لم یوجد شیء منها فیم کل منها  
 خمسة عشر سنة یقتی بقصر عمره ان ما انتمی فی الذمه شرح المفرد و الا فیهما تمام خمس سنه و یكون فی الذمه بقیة

**باب الصلح**

**سوال** اگر شفیع از مشتری صلح کرد و بدینطور که نصف مکان شفیع یا ثلث یا ربع آن بگیرد و در  
 باقی از شفیع ابر نماید پس این صلح جائز است یا نه جواب جائز است در عالمگیری علی رد و آن  
 صلح علی ان یاخذ نصف المشتري او ثلثه او ربعه علی ان یسلم الشفعة فی الباقی کان جائزا انتهى

**سوال** اگر شفیع از حق شفعه صلح کرده چیزی گرفته حق خود را گذاشت این صلح جائز است یا نه  
**جواب** جائز نیست و شفعه شفیع باطل شد و عوضی که گرفته است واپس نماید در مدینه می آرد  
 و ان صلح من شفعه علی عوض لطلب الشفعة و رد العوض لان حق الشفعة لیس بحق مقرر

لحل بل مجرد حق التمسک فلا یصح الا علیماض عنه انتهى و در عنایه می آرد حق الشفعة حق ان التمسک  
 و ذلک لیس بحق فی الحل قبل التمسک فاخذ البذل فذل مال یجوز قایله بالیس شیء ثابت فی الحل ذلک  
 رشوة حرام انتهى سوال اگر شفیع از دعوی حق شفعه باز دعوی دیگر حقوق بر چیزی صلح کرد

این صلح درست است یا نه جواب درست است در درختاری آرد صلح عن دعوی حق  
 الشرب و حق الشفعة و حق وضع المذبح علی الاصل انه شیء توجهت الیه من نحو الشخص ای  
 حق کان فافندی الیه من بدایه هم باز حق فی دعوی التعمیر محتمل استی سوال اگر قاذف صلح نموده

بأن صلح علیه رشوة حرام

فصل فی رد التمسک بالقرار

اقرار بلوغ علی التمسک

صلح شفیع حرام

صلح شفیع

صلح در مدینه

صلح فی دعوی التعمیر

چیزی بمقتضای داد که از حق خود بگذرد پس این صلح جائز است یا نه جواب حموی شراح اشباه  
 بنویسد در جمل قذف محضه او محضه فاراد المقدوف حد القاذف نصا لیه القاذف علی در ابرهم سماء  
 او علی شئی آخر علی ان یعقوبه عنه ففعل لم یجر الصلح حتی لا یجب المال علی یسقط الحدان کان ذلك  
 قبل المرافعة الی القاضی لطلن لک وان کان ذلك بعد المرافعة الی القاضی لا یسقط الحد استی

کتاب الغصب

سوال پدر را تصرف در مال پسر جایز است یا نه جواب بروقت غایت حاجت درست است  
 و بدون حاجت بغیر اذن درست نیست و همین است معنی حدیث انت و مالک لابیکی ای عند  
 الحاجة کذا یعنی من موانع من البدایه سوال غصب چیست جواب غصب گرفتن مال  
 مستقیم محترم از دست مالک بلا اذن و در در شیخ غری آر و الغصب غیر عاخذ مال مستقیم محترم  
 من ید مالک بلا اذن لا نفیة انتهى سوال در عفار غصب میشود یا نه جواب نزد شیخین غصب  
 و رشقولات تحقیق میشود پس اگر عفار از دست مالک گرفت و بافت سماوی همچو غصب سیل بدست مالک  
 بلکه شد نزد شیخین ضمان آن بر غاصب نیست و نزد امام محمد ضمان آن لازم خواهد آمد زیرا چه و امام  
 در عفار هم غصب تحقیق میشود و فتوی بر قول امام محمد است و لیکن اراضی تیره و اما در غیر آن پس فتوی  
 بر قول شیخین است کذا فی جامع الیوم و در مختاری آر و الغصب اما تحقیق فیما یستقل فلو اخذ عفار  
 و مالک لی یدیه آفیه سماویة کفلیة سبل لم یضمن خلافا لحدیث و بقوله قالت الثلثة و به یفتی فی الوقت فکره  
 العینی و ذکر طبره الدین فی فتاواه الفتوی فی غصب العقار و الدور الموقوفة بال ضمان انتهى سوال  
 هرگاه نزد شیخین در عفار غصب نیست پس اگر زید عفار بکر گرفته بقبض خود آورد در دان لازم خواهد شد یا  
 جواب قول شیخین بعد تحقیق غصب در عفار خصوص حکم ضمان است یعنی اگر عفار کسی را گرفت  
 و به اقامت سماوی بلکه شد ضمان نفس عفار لازم خواهد آمد و اما در ماورای ضمان همچو وجوب و غصب  
 در عفار نزد شیخین هم تحقیق میشود و در مختاری آر و فی اجاره الفیض اما لا تحقیق الغصب عند  
 فی العقار فی حکم الضمان اما فی ذلک تحقیق الاثری انه تحقیق فی الرد فکذا فی استحقاق الاجرة انتهى فلیحفظ  
 سوال عفار کسی که با جاره می رود و یا داکین که بکرای می روند اگر از کسی غصب کرده بقبض خود داشته  
 منافع آن گرفت ضمان منافع لازم خواهد آمد یا نه جواب اجرتش لازم خواهد آمد در تنویر الابصار

نظر در پدر  
 مالک لابیکی  
 و  
 قریب غصب  
 و  
 در عفار

غاصب متعلق  
 در شیخین

منافع موقوف

می آرد و منافعی فایده ای بر عطا نماید مضمونه الا ان يكون وقفا او امان تيم او بعد الاستفصال انتهى و در فقه  
 می آرد و الاصح ان المنافع تصير من ثلثة سوا شئ في بيع الوقت وفي احوال الاتيان في المبيع لا لا جركا لا كما كمن المعروفه  
 للاستفصال ان الاستفصال الاستفصال في بيع مقام التيقن الفاسد فليعلم على الفاسد سبب اجراء المثل للمالك و لا فرق  
 بين الدار و الارض الحام الرعي في ذلك سوا وجهي طلبها او عطلها و در سريحيه كذا و لو سكن دارا سعدة لا غلظه من غير  
 استيجار يجب اجراء المثل و عليه الفتوى است

باب الشفعة

سوال اگر شفعی در مجلس علم بیع طلب شد تکبر و طلب سوا ثبت فوت شد شفعه او باطل گشت یا نه  
 جواب باطل گشت در جامع الروای می آرد فان اخو الشفعی احدی ای طلبی بین شفعه و غیره من المجلس  
 و طلب الاشهاد و عن مدة التمكن عنه بطول الشفعة لا بعد مثل غيبة مدة السفر انتهى لخصاص و درها الكبير می آرد  
 اما طلب الواثبة فوانه اذا علم الشفعی بالبيع ينبغي ان يطلب الشفعة على الفور و اذا سكنت ولم يطلب طلبت  
 شفعه و هذا رواية الاصل و المشهور من اصحابنا و در سبب شام من مخرج ان طلب مجلس العلم فله الشفعة و الا فلا  
 بمنزلة خيار الخیر و خيار القبول انتهى سوال اگر شفعی طلب اشهاد و در بیع یا مشتری یا ربیع یا در وجود قدرت  
 نکرده شفعه او باطل گشت یا نه جواب باطل گشت درها الكبير می آرد ثم طلب الاشهاد و بعد بالتمكن من الاشهاد  
 فتمت تمكن من الاشهاد و بعد حضره و احسن البائع و المشتري بالبيع و يطلب الشفعة ففها  
 للضرر عن المشتري انتهى سوال زید و نحو او را می بر عمر کرد و عمر و انکار کرد و پستری بد صلحا قدری از ان  
 گرفته زبانی ابرار کرد پس شفعی را دعوی شفعه را نچه زید گرفت و در انچه بقبضه عمر مانده است می رسد  
 یا نه جواب نه زید را چه صورت بیع و معاوضه تحقق نیست زید انچه گرفت بر نعم خود حق خود گرفت و از  
 باقی ابرار کرد و بقبضه عمر و هیچکس بدو گذاشت و تنویر الایضار می آرد و می نماید بقبضه عمر علی المشتري  
 بما قام علیه انتهى و در در مختار می آرد و حال من بعض ما یعیه می بین یدعیه المصحح لان القبض من بین  
 حقه الا بزيادة شئ آخر کثرت بهیم فی البدایه صید کس عوضا عن حقه فالباقی و لو لم یزد الا ابرار عن حقه  
 الباقی انتهى سوال در عرضی استغاثه کرد و لایمی گذرانند ذکر انهم فی کذا شفعی طلب اشهاد کرده است نکرده  
 پس عموقا قابل سماعت است یا نه جواب در عرضی استغاثه کرد و لا بالاجمال گذراننده میشود و در طلب  
 اشهاد و ضرورت ندارد و بر روی قاضی وقت تصحیح دعوی بیان طلب اشهاد و ضرورت نیست زید می نویسد

در مجلس علم بیع طلب شد

در مجلس علم بیع طلب شد

در مجلس علم بیع طلب شد

در مجلس علم بیع طلب شد

عماذا قال الشفيع ان شفيعها وبين سببا صالحا ولم يكن محجوبا غير ساله القاضي انه متى علم وكيف صنع حين علم  
 لا بد ان تبطل بطول الزمان والاعراض في باير عليه فلا بد من كيفية ذلك فاذا بين ذلك سأل عن طلب التفرقة  
 كيف كان وعند من اشهد وبطلان الذي اشهد عليه فترى من غير ادم لا على الوجه الذي بيناه فاذا بين ذلك  
 كانه لم يخل شي من شرطه ثم دعواه واقبل عليه الذي عليه انتهى سوال اگر در کوبه غیر فقه یک خانه کلان است  
 که چند کس در آن شرکت دارند و در میان آن یک خانه خود است که شرکت است میان دو کس بجهت تهمای  
 حصه خود بیع کرد پس حق شفوع که کم کس است جواب مقدم شرکت خانه خود است اگر شفوع خود  
 گذاشت شرکت خانه کلان را حق شفوع حاصل است در عالمگیری می آرود بیت فی ارضی سکنه غیر فقه و ذالک  
 لا ینبذ فی الارلقوم فباع احد الشریکین نصیبه من البیت فالشفوع او الشریک البیت فان سلم فشریک  
 الدار انتهى سوال اگر شفيع بعد خبر یافتن بیع گفتگوی خریداری شیعی از مشتری نمود یا آنرا بطر اچاره از  
 مشتری گرفت یا مانند آن که ذالک بتسليم شفوع سازد و بدین شفوع و باطل خواهد شد یا بجواب طلب خواهد  
 در عالمگیری می آرود و ما بطلان حق الشفوعه بعد ثبوت نوعان اختیاری و ضروری و الا فیندری نوعان صریح و  
 دلالة اما دلالة فموان یوجد من الشفيع یا بدل علیه رضاه بالعقد و حکم مشتری که اذ علم بالشرک فشرک طلب  
 علی الفور من غیر علم و قام عن المجلس و تشاغل عن الطلب عمل آخر علی اختلاف الروایتین و کذا اولیام  
 الشفيع الدار من مشتری او سالان بولیایه و استعاجرا الشفيع من مشتری او ادان با مزارعت او فاعله  
 و ذالک کلمه بعد العلم بکذا فی البایع انتهى سوال مشتری و عقار بیع بها خا است که شفيع خبر بیع  
 آنجا یافت و بایع در درجه دیگر شفيع نه بر عقار طلب اشهاد کرد نه در مشتری و این بر دو باب موجود و ب  
 گذاشته نه در بایع که بعید است زفته طلب اشهاد کرد و شفيعه او باطل خواهد شد یا نه جواب باطل  
 خواهد شد در عالمگیری می آرود فان شرک الاقرب من هذه الثلثة و ذهب الى الابدان کان الكل فی مصر  
 واحد لا تبطل شفيعته اتحسانا و ان کان الا بعد مصر اخر او فی قریه من قریه من هذه المصر طلب شفيعته نهی  
 سوال شفيع را اگر قریه بیع بقدریکه در بیعنامه مندرج است می باید یا بوضول نجوین یا نشان البیت  
 شیعی و یا بجواب نه نجوین یا نشان را داخل است و در تحریر بیعنامه را برقرار کیا بین بایع و مشتری  
 ثمن و ارباب باشد شفيع را بر همان قدر گفتنی خواهد شد و نه بر الا بصاری می رود بی تلیک البیعة جیرا علی مشتری  
 باقام علیه انتهى سوال بجز در شفيع یکدیگر را بری اگر قریه شیعی بیع بشفوعه وکیل کرد و شفيع وکیل باطل

حق شفيع

شفيع مشتری اگر یکی بیک

بهمان نقش

شفيع کدام قریه گرفته شود

و کالت در شفيع







و جواب شفع یک قطعه را یک دریم است پس در اطل شفعه در زمین قطعه را دیده میرسد بانه جواب  
 میرسد فی القیمة اشتری عشرة اوقية متلازمة و شفع انما یلازم فی بعض ما فلا شفعه الا فیما یلازمه و کذا  
 القریة و کذا کذا الاراضی لان السبب یخصه و ان کان فیہ تفریق لم یفقد علی المشتری انتهی سوال اگر زیر  
 درویشان میرسد است یکی در بنارین دیگر در جوین و در و در و یک صفقه فروخت و یک جار بر درویشان است  
 پس بکرا دعوی یک مکان بجن شفعه میرسد بانه جواب بکرا خواه بجن شفعه بر درویشان بگیرد یکی  
 اگر تفریق نه دیگر را نمی رسد فی القیمة اذا اشترى و این حد بابا الشلم و الاخری بالعراق و شفعها و احد  
 یا خذها و غیره کما لان فیہ تفریق لم یفقد علی المشتری مع شمول السبب لها انتهی سوال اگر زمینی بیان  
 زید و عمر و شترک بود و در وسط آن دیوار بنا کردند بترتیب تقسیم کردند زمین یک جانب گرفت و عمر و زمین جا  
 دیگر دیوار و القدر زمین زیر دیوار است شترک ماند عالاخر و زمین ملوک خود فروخت پس یکده ام  
 شفع است جواب شفع شترک فی البیع است فی العالمگیری تکنون ارض بین اثنين غیر مقسومة بینا  
 فی وسطها حایط ثم اقتسما الباقي فیکون الحائط و ماتحت الحائط من الارض مشترکاً بینهما فکان هذا الحائط  
 شترکاً فی بعض البیع انتهی سوال اگر زید و عمر و زمین شترک تقسیم کردند و بعد حاصل خط کشیدند یک  
 مرد دیگر را که شفع است جواب شفع جار است فی العالمگیری اما اذا اقتسما الارض و خطانی وسطها  
 ثم اعطى کل منهما شیئاً حتى یبنا حائطاً فکل منهما جاراً صاحبیه الارض شترک فی البنار لا غیر انتهی سوال  
 اگر زمین سرکاری و شخص شترک شد و علمه بنا کردند عالاخر خود فروخت و دیگر را دعوی شفعه  
 میرسد بانه جواب نه فی العالمگیری و الشترک فی الذیاء لا یوجب الشفعه انتهی سوال شفع خبر است  
 که شتری زید است ساکت ماند پسر دانست که بکرا است حالا خود شفعه میرسد بانه جواب میرسد  
 فی العالمگیری اذا قبل لان الشتری فلان فسلم الشفعه ثم علم انه غیره فلا شفعه انتهی سوال اگر خدی  
 شفع درجه و اعطی شود و یکی از حق خود در گذر و شفعه او را خواهد رسید جواب شفعه مابقین است  
 در کل بیع علی التکافؤ فی المداية و اذا اتفق الشفعان فلا شفعه و در سهم او و سهم بعضهم فلی یقین ان کل علمه در سهم است

دعوی شفع در بعض شترک

شفعه خطا و بعد

تقسیم شفع شترک فی الذیاء

دعوی شفع بعد سکوت

زید دعوی بعض سفار

کتاب القدر من

سوال نفقه می رسد بر زنده این است یا من جواب بر زنده این است در بدایه

نفقه می رسد بر یکست

در این دو نفقه الزم علی الراسن انتمی سوال متافع برین حق کیست جواب متافع برین را راسن مالک است مگر آنکه بمرتین بطیب خاطر اجازت انتفاع دهد بمقتضای فرائد فی الهدایه و لیس لیسین ان ینتفع بالبرین الا بشیء ام و لا سکنی الا لیس الا ان یاذن لمالک انتی در سلج میبری آرد و لو باج لکرت اکل نمار البستان اولین انشاء فلایس ان کم کم شمر و طاب و الا صار غرضایه منفعتی فیکون ربو لکمالی الجواب انتی سوال اگر راسن بعد از آن فاعلت از انتفاع نماید او لیسر سیدان جواب میسر سنی السراج النیر و لو اذن الراسن له بانتفاع ثم منی عنه فانه لک لانه منیر و لکن منی ان یمنع عن التبع انتی سوال برین شیء صحیح است یا نه جواب سیدانه در مختاری آرد و الا یصح برین شیء مطلقا مقارنا او طاریا انتی و در مجمع البرکات می آرد و لو انتی بعض الراسن عا یطل الراسن الباقی اتفاقا لا شیء منقارن کذا ذکر الام خواهر زاده فی المبطله انتی سوال خلیج اراضی مزبونه بر دوسه راسن است یا بر دوسه مرتین جواب بر دوسه راسن خواهد شد فی الهدایه و الخروج علی المیزان فی فقه لانه من مؤول لمالک استی

**باب ما یجوز من الاجارة وما لا یجوز**

سوال زمینداران مالک زمین که زر فوط بطرز اجاره بر عیال و اسبابیان بمقرر فی فایده یا حد آن ضرر است یا منوط بر رضای ایشانست هر قدر که خواهند مقرر نمایند جواب حدش غیر نیست مگر آن بر رضای طرفین معلوم است فی التقی الاجرة مع شریح مجیح لانه هر ای الاجارة بیع منفعتی معلومه بعض معلوم دین ای مثلی او عین ای تمیمی انتی سوال زمینداران که برای کاشتکاری زمین را با اسبابیان اجاره می کنند باید بدهند و تعداد سال جاره ذکر نمیکنند صحیح است فاسد جواب فاسد است فی الدر المختار کل فاسد البیع یفسد باجماله باجور او اجرة او مدة او عمل انتی فی العالمگیری الفساد فیکون لجماله قدر العمل بان لا یعیین محل العمل وقد یدون لجماله قدر المنفعة بان لا یعیین المدة وقد یدون بشروط فاسد مخالف لمقتضی العقد انتی سوال اجاره بر بعضیست همچو غنای و نحوه درست است یا نه جواب نه در بدایه می آرد و لا یجوز الاستیجار علی الفناء و النوح انتی و در عالمگیری می آرد و لا یجوز الاستیجار علی المعاصی لانه استیجار علی منفعت غیر عقد و الاستیجار شرعا انتی سوال برای کسب عین جاه یا نه خانه که جاره شود بیان کردن طول ضرر و عمق و دور ضرر است یا نه جواب ضرر است در عالمگیری می آرد و لو استیجاره لجماله بر او سه و یا ابا لایدان بین الموضع و طول الییر و عمقه و دور و فی السرداب بین طول و عرض و عمقه کذا فی النبیاشیه

در این دو نفقه الزم علی الراسن انتمی سوال متافع برین حق کیست جواب متافع برین را راسن مالک است مگر آنکه بمرتین بطیب خاطر اجازت انتفاع دهد بمقتضای فرائد فی الهدایه و لیس لیسین ان ینتفع بالبرین الا بشیء ام و لا سکنی الا لیس الا ان یاذن لمالک انتی در سلج میبری آرد و لو باج لکرت اکل نمار البستان اولین انشاء فلایس ان کم کم شمر و طاب و الا صار غرضایه منفعتی فیکون ربو لکمالی الجواب انتی سوال اگر راسن بعد از آن فاعلت از انتفاع نماید او لیسر سیدان جواب میسر سنی السراج النیر و لو اذن الراسن له بانتفاع ثم منی عنه فانه لک لانه منیر و لکن منی ان یمنع عن التبع انتی سوال برین شیء صحیح است یا نه جواب سیدانه در مختاری آرد و الا یصح برین شیء مطلقا مقارنا او طاریا انتی و در مجمع البرکات می آرد و لو انتی بعض الراسن عا یطل الراسن الباقی اتفاقا لا شیء منقارن کذا ذکر الام خواهر زاده فی المبطله انتی سوال خلیج اراضی مزبونه بر دوسه راسن است یا بر دوسه مرتین جواب بر دوسه راسن خواهد شد فی الهدایه و الخروج علی المیزان فی فقه لانه من مؤول لمالک استی

اجاره بجا نماند

بعضی مصارف

بر اجیر

فاسد

حکم اجاره فاسد

اجرت در اجاره

اجرت نه بود

اجرت در اجاره

اجرت نه بود

اجاره بر قدر زمین

غلام را با اجاره دادن

آهسته سوال اگر اجاره کننده زمین چاه کرد و درین شرط گذاشت و سال ب چاه کم نشود صحیح است یا فاسد جواب  
 فاسد است زیرا چه خلاف مقتضای عقد و خارج از مقتدرت بشر است سوال اگر برای کشیدن چاه چاه  
 زمین شرط شد که چاه کن چاه را بخت نماید و خشت و چونه از طرف او باشد صحیح است یا فاسد جواب فاسد  
 است در عالمگیری می آید و استاجره یکبار از اوقافه فواره مفتوحه و عصبها و عرقها و سبی که نه چاه و نه ان  
 شرط شده با الاجر و بعضی بن عند الاجیر فاسد است آهسته سوال حکم اجاره فاسد چیست جواب اگر بوقت  
 عقد اجاره شمیلا جرت شد اجرتش باید دایم بگذرد سببی بماند نشود و اگر بوقت عقد شمیلا جرت شد اجرت  
 مثل هر قدر که باشد دایم شود در عالمگیری می آید و فاسد است بجهت اجرت مثل و لا یزاد علی المسمی ان کسی  
 فی العقد الا سطوا و ان لم یسم بجهت اجرت مثل یا فاسد است سوال اگر صاحب حرفه برای کسی کار  
 کرد و تعیین اجرت نگردیده بود چه قدر از اجرت لازم خواهد آمد جواب اجرتش در اشیاء می رود  
 و عمل به شمیلا و لم یستاجر و کان الصانع معروفاً بتلك الصنعة و جب اجرت مثل علی قول محمد بن و یفتی  
 آهسته سوال اگر کسی از بازار یا از خرمن غله یا بر مزد و یا بر چارپایه بار کرده و بخانه خود آورده یا غله  
 را برای بریان کردن بگلخانه فروزد و اجرت آن از زمین غله قدری مقرر کرده و این اجاره صحیح است یا فاسد  
 جواب اگر اجرت مزد و نخواهد چارپایه ازین غله که او بار کرده آورده است قرار داده شد یا آنکه  
 اجرت بر بیان کننده از زمین غله که در بیان کرده است مقرر کرده شد اجاره فاسد است و شمیلا  
 اجرتش دانی باید و اگر مزدوری آن چیزی نقد قرار داده یا غله قرار داده که بغير تعیین پس از آن بخرمن  
 غله چیزی داد و جایز است و اشیاء می آید و استاجره صحیح است و فاسد است بجهت اجرت مثل  
 الا و نه المسمی یا نهی و در مختاری می آید و لو وقع عولاً لا یخیر بجهت اجرت فاسد است و استاجره صحیح است بجهت  
 او فی المطن بر بعضی قبیحة فسدت فی اکل لانه استاجره بجهت من علیه الاصل فی ذلک نهیه علیه الصلاة  
 و السلام عن غیر الطمان و الحیل ان یقر له الاجر و لا الوسی فی غیره الا تعینه ثم یعطیه غیره من غیره آهسته  
 سوال اجاره گرفتن زمین بر قدر شخص بعد و سال جائز است یا نه و نفقت آن مستاجر را حلال  
 است یا نه جواب اجاره گرفتن بر وجه معلوم بده معلوم از مسلم خواهد کافر جائز است که فی العالمگیری  
 و نفقت گرفتن جائز است لان الاجاره هی تمسک التامع بعوض که فی الهدایه سوال اگر زیر غلام  
 خود را با جرت معین بدست معینه برای خدمت بمراد جایز است یا نه جواب جایز است در عالمگیری

[illegible]

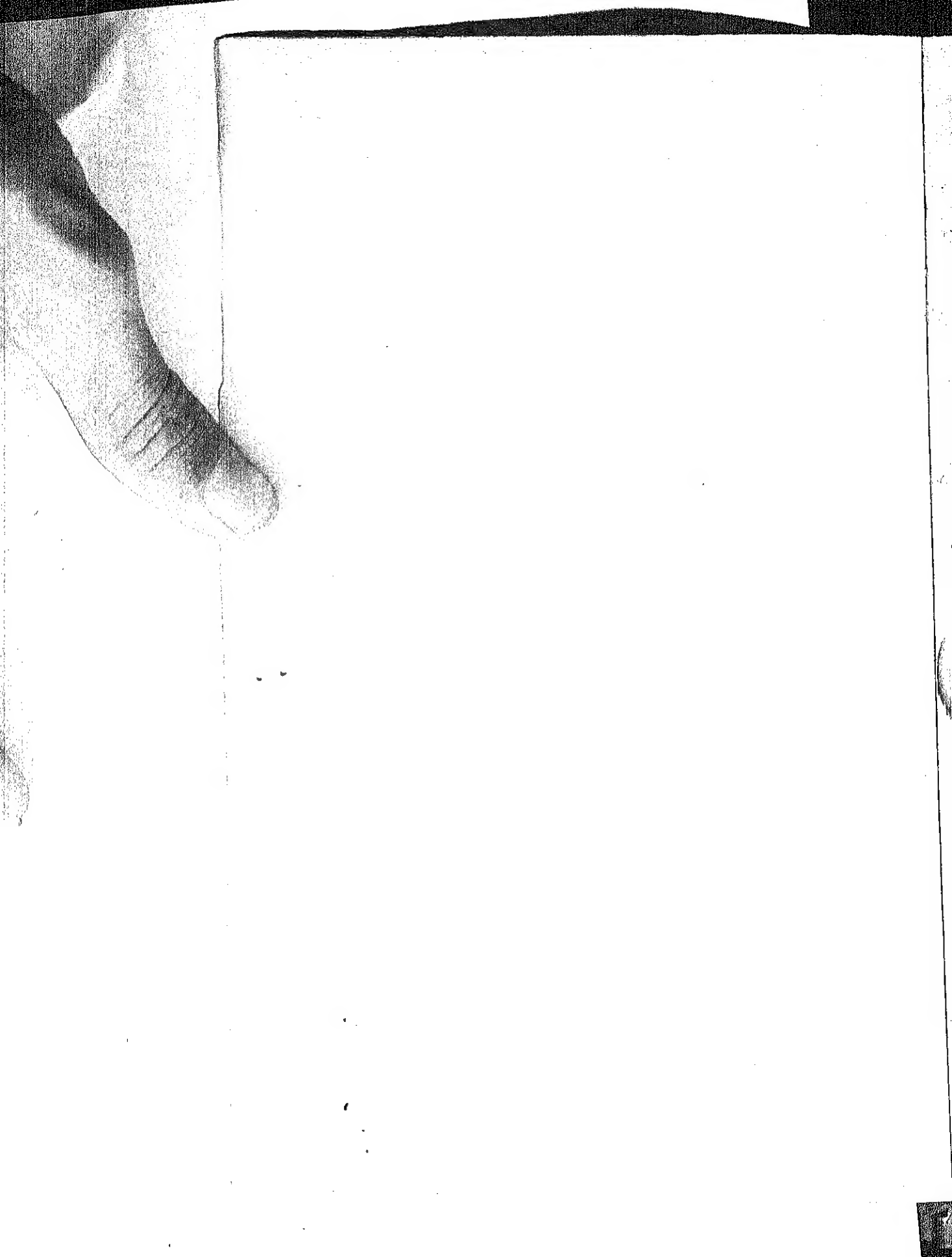














CALL No. { ۱۲۹۷۳۴۸ } ACC. No. ۹۹۱۷  
 AUTHOR.....  
 TITLE.....

	RESERVED	
--	----------	--

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME OF ISSUE

MADHANA

LIBRARY



-:RULES:-

SHIGATH  
MUSLIM  
UNIVERSITY

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.